

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه
راهبرد

مجمع تشخیص مصلحت نظام
معاونت اطلاع رسانی و امور بین الملل

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۵۰ - تابستان ۱۳۹۶

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کد پستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir

rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

www.isc.gov.ir

www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

بانک اطلاعات نشریات کشور

● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

● چاپ: انتشارات دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطیحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبائی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: دکتر سجاد برخوردار، دکتر محمد خوش چهره، دکتر حسن سبحانی، دکتر وحید ماجد

دکتر امیرحسین مزینی، دکتر میثم موسایی، دکتر محسن مهرآرا، دکتر وحید مهربانی.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدیرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه فرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نمایید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چپ‌چین مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است. راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: سبک زندگی؛ علت یا معلول ۷
- ❖ رویکرد تحلیلی و انتقادی بر نقش مدیریت، برنامه‌ریزی و طراحی شهری در تحقق نظریه شهر خلاق ۲۹
آزاده جلالی / دکتر محمدرضا پور جعفر
- ❖ توسعه شهر ایرانی اسلامی و مدرنیته ۵۰
دکتر محمدرحیم رهنما / بهنام عطا
- ❖ واکاوی مفهوم زیبایی در فضای شهری ۶۶
ملیحه ایزدی / مهسا اکرمی
- ❖ تأثیر تأمین مالی و بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط بر توسعه اقتصادی ۸۶
دکتر سعید کیان پور
- ❖ رتبه‌بندی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه بر مبنای درجه توسعه‌یافتگی با استفاده از روش تاکسونومی عددی ۱۱۶
دکتر منصور پروین / دکتر حمید برقی / بهمن شفیعی / امیرعلی ذوالفقاری
- ❖ نگرشی مقایسه‌ای بر «مطالعات توسعه» در رهیافت‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط بین‌الملل ۱۴۲
دکتر هادی آجیلی / مهدی رضایی
- ❖ دانش و رونق بخش صنعت ایران ۱۷۰
دکتر وحید مهربانی
- ❖ مسکن پایدار از حیث تجارب کشورها ۱۹۳
دکتر مجید یاسوری / دکتر اسماعیل آقائی‌زاده / سپیده زارع
- ❖ امکان‌سنجی بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای در رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان ۲۲۴
دکتر مهدی صادقی شاهدانی / عبدالله علم‌خواه
- ❖ سنجش سطح توسعه‌یافتگی دهستان‌های شهرستان کرمانشاه با استفاده از مدل AHP FUZZY ۲۵۴
دکتر سعید ملکی / صادق مختاری / حسین طاهری / لیلا کشتکار

سخن سردییر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

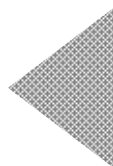
بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و پیش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که بر آمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی - ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی - ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاء‌الله در مسیر فهم الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

آقایان دکتر سیدغلامرضا اسلامی^۱، دکتر حسن سبحانی^۲، دکتر سیداحسان خاندوزی^۳ و مهندس سیدمرتضی نبوی^۴ در میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

سبک زندگی؛ علت یا معلول



سردبیر: حضور اساتید محترم حاضر در میزگرد خوش آمد عرض می‌کنم. سبک زندگی، یکی از مباحث مهم و مرتبط با توسعه است. در این موضوع می‌توان پرسش‌هایی را مورد توجه قرار داد. مواردی مانند اینکه چرا مردم اینگونه زندگی می‌کنند؟ آیا می‌توان سبک زندگی جامعه‌ای را بهتر از جامعه‌ای دیگر دانست؟ آیا می‌توان در سبک زندگی مردم در جامعه ما جلوه قابل دفاعی از فرهنگ دینی آن‌ها را یافت؟ آیا تغییرات در سبک‌های زندگی اجتناب‌ناپذیر است و جامعه باید متناسب با تغییرات فناورانه، خود را تغییر دهد؟ در آن صورت تحولات در دین چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ آیا عدم تغییر سبک‌های زندگی به دلیل لزوم حفظ دین، امر درستی است؟ به عبارت دیگر آیا دین با تغییرات عصری قابل جمع می‌باشد؟

در بسیاری از مجامع علمی تلاش می‌شود که کشورهای توسعه‌یافته را دارای ویژگی‌های خاص بدانند که در صورت تحقق آن ویژگی‌ها، جامعه ما هم می‌تواند توسعه پیدا کند. باور این مجامع این است که آن ویژگی‌ها را می‌توان به راحتی و در کوتاه‌مدت عملیاتی نمود؛ ویژگی‌هایی مانند داشتن تفکر علمی،

۱- استاد دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

۲- استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران و سردبیر فصلنامه

۳- استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

۴- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

نظم و...؛ اما همیشه این سؤال مطرح است که ویژگی‌هایی که در جوامع توسعه‌یافته وجود دارد، علت است یا معلول؟ آیا این کشورها چون دارای ویژگی‌های خاصی بوده‌اند، توسعه‌یافته شده‌اند و یا چون توسعه پیدا کرده‌اند، واجد این ویژگی‌ها شده‌اند؟

نظر شخصی من این است که اتفاق دوم روی داده است؛ یعنی در گذار طولانی زمان، رسیدن به نوعی وضعیت نسبی خوب، زمینه‌ساز دستیابی به ویژگی‌هایی شده است و سبکی از زندگی، یکی از این ویژگی‌ها محسوب می‌شود. بنابراین تلاش برای رسیدن به سبک زندگی کشورهای توسعه‌یافته، بدون توجه به شیوه‌ها و اسلوب‌هایی که در طی زمان، این کشورها را به چنین سبک زندگی رسانده است، اشتباه بوده و عامل هدر رفت منابع و امکانات و زمان می‌باشد. غرض ما از توسعه و پیشرفت، مثل دیگران شدن نیست، اما می‌توان چنین سؤالی را مطرح کرد که آیا یک زندگی مقبول از طرف عقلاء، معلول است یا علت؟ آیا می‌توان کارهایی را سامان داد تا به یک زندگی مقبول عقلاء رسید یا ابتدا باید توسعه حاصل شود تا بعد یک زندگی مقبول سامان بیابد؟

ابتدا می‌توان تصویری از وضعیت جامعه توسعه‌یافته را در مقایسه با شرایطی که توسعه حاصل نشده است، در نظر گرفت. در شرایطی که پیشرفت حاصل نشده، سبک زندگی دیگری حاکم است. به‌علاوه برای رسیدن از سبک زندگی موجود به توسعه، چه کارهایی را باید انجام داد؟

این تأکید نیاز است که منظور از دنیایی توسعه‌یافته، مثل آنها شدن نیست؛ همان‌طور که کشورهای توسعه‌یافته، با تلاش و تأکید بر داشته‌های و انباشته‌های خود به وضعیت دیگری رسیده‌اند و غرب در جریان صیوروت خود، تلاش نکرده است که مانند شرقی‌ها باشد بلکه خودش، خودش را ارتقاء داده است، لذا در مفهوم توسعه، تأکید بر داشته‌های فکری و فیزیکی خودمان است که دنبال می‌شود؛ و غرض از توسعه، مثل کشورهای توسعه‌یافته شدن نیست.

حالا سؤال این است که سبک زندگی ما چگونه می‌تواند به سبک زندگی دیگری تغییر یابد که رشد و ارتقاء وضعیت خودمان محسوب شود؟ اینکه مردم امروز ما اینگونه زندگی می‌کنند، معلول چه چیزی است؟ جناب آقای اسلامی بفرمائید!

اسلامی: از فرصتی که توسط فصلنامه راهبرد توسعه ایجاد شده است، تشکر می‌کنم. در جلسات، میزگردها و نشست‌های مختلف در موضوع توسعه؛ غالباً اینکه چه کار باید کرد که وضعیت فعلی بهتر شود، مطرح است و به "چیستی" توسعه بیشتر پرداخته شده است ولی "چرایی" آن کمتر مورد توجه می‌باشد که البته این میزگرد به چرایی توجه نموده است. چرا ما و سبک زندگی ما این گونه است و چگونه می‌توانیم طور دیگری باشیم که مطلوب است؟ من مطالبی را در رویکرد مدل‌سازی عرض می‌کنم. گاهی در روش تحقیق به جای اینکه صحبت‌ها همگرا شود تا نتیجه حاصل شود، صحبت‌ها را واگرا می‌کنند تا خلأقیّت به وجود بیاید. یعنی «صیروت» را در واگرا کردن علت‌ها جستجو می‌کنند؛ این روش برای ظهور و بروز نتایج جدید است که نو و خلاقانه هستند. بدین صورت امکان بیان حرف‌هایی حاصل می‌شود که کسی قبلاً آن را بیان نکرده است.

در این حوزه برای اینکه فضایی باز شود که بتوان نتیجه مطلوب را استخراج کرد، مقدمه‌ای را عرض می‌کنم. ۴ نوع مدیریت را با عناوین رهبری (Leadership)، مدیریت (Management)، برنامه‌دهی (Programming) و برنامه‌ریزی (Planning) می‌توان نام برد. رهبری آن است که سامانه‌ای مانند جامعه وجود دارد، به کجا می‌خواهد برود؟ چه مقصدی را در نظر گرفته است؟ کشورهای غربی به کجا می‌خواهند بروند؟ مقصد و مأوا کجاست؟ آیا ما در این میزگرد نظر به چگونگی رهبری سامانه و جامعه داریم؟

آیا نظر به ایده‌آل و چشم‌انداز خاص داریم؟ بر اساس چشم‌انداز (Vission). مأموریت (Mission) هم در نظر گرفته می‌شود که به دنبال آن برویم. این نگاه از منظر رهبری که برای درک ساده می‌تواند مانند رانندگی سامانه باشد، مباحث خاص خود را می‌طلبد.

نگاه دوم، مدیریت است. در این نگاه به اینکه به سوی چه مقصد و هدفی در حال حرکتیم، کاری نداریم؛ بلکه می‌گوئیم این سامانه به هر جایی بخواهد برود، حتماً باید خوب کار کند. جدا از اینکه کجا می‌خواهد برود، خوب کار کردن آن ضروری است. اگر به این نگاه مدیریتی که مکانیکی سامانه می‌تواند باشد پردازیم، باید بررسی شود که آیا این سامانه در کشور ما دارای کارکرد بهینه است؟ آیا دارای استانداردهای درستی است؟ آیا شرایط مورد نیاز در جمهوری اسلامی در این سامانه هست؟ آیا می‌تواند خودش را با شرایط مختلف تطبیق بدهد؟

نگاه سوم، برنامه‌دهی است که چیزی شبیه قطعه‌سازی سامانه است. مثلاً خودروی پراید را

می‌خواهیم دوگانه‌سوز کنیم. در این روش ابداع و خلاقیتی در اجزاء نیاز است تا کل سامانه را ارتقاء دهد. این نگاه که تلاش می‌کند با خلاقیت در جزء سامانه، کل آن را متأثر نماید، نوعی برنامه‌دهی است که در آن خلاقیت، آینده‌نگری و سامان‌مندی سیستم وجود دارد تا شرایط بهتر شود. در نگاه اینچنین باید «بهتر» را تعریف کرد که چیست؟ آیا به غایتی رسیدن، بهتر است؟ آیا خوب کار کردن سامانه بهتر است یا...؟

نگاه چهارم، برنامه‌ریزی نام دارد که از زمان، مکان، استعداد و رسیدن به نتیجه صحبت می‌کند. در این نگاه بحث از این است که حرف را چقدر می‌توان عملیاتی کرد. اگر حرف‌های خوبی داشته باشیم که نتوانیم آن‌ها را اجراء کنیم، برنامه‌ریزی اشکال دارد.

باید دید سؤال میزگرد به کدام یک از ۴ حوزه فوق اولویت می‌دهد؟ ممکن است بگوییم جامعه ما در حال دورشدن از غایت‌ها است، ممکن است برخی رفتارها و ظواهر مطرح شده باشند ولی این استاندارد، خودی نبوده و باعث تعالی روحی ما نشده است. به غایت‌هایی مانند از خودگذشتگی، ایثار، رضایت‌الهی، اطمینان قلب و... نرسیده‌ایم، بلکه شبیه غربی‌ها دچار استرس‌هایی شده‌ایم، شهروند جایگزین امت شده است و طوفانی از غایت‌های دیگر به‌جود آمده است که غایت‌های خودمان در حال فراموشی هستند.

با توجه به ۴ حوزه مذکور می‌توان در عرصه‌های مختلفی متمرکز شد و بعد گفتمان را شکل داد.

سردبیر: با تشکر از جناب آقای اسلامی. ما می‌توانیم بنا را بر این بگذاریم که الان اگر عکس از جامعه ایران گرفته شود، تصویری از یک نحوه زندگی به دست می‌آید. بخشی از بحث را می‌توان در این موضوع متمرکز کرد که این شیوه زندگی و این بودن به این صورت، متأثر از چه عواملی بوده است؟ و چه ساز و کارهایی در کار بوده‌اند که وضعیت موجود را به‌وجود آورده است و موجب بقاء شرایط فعلی ما شده است. کاوش در این موارد می‌تواند مقدمه‌ای برای تحول باشد. هر وضعیتی معلول عواملی است؛ اگر بخواهیم عوامل مؤثر بر وضع موجود را احصاء کنیم، به کدام عوامل اصلی خواهیم رسید؟ جناب آقای خاندوزی بفرمائید.

سیداحسان خاندوزی: اگر سبک زندگی را شیوه مشخص و مشاهده‌پذیری از زندگی

اجتماعی افراد در نظر بگیریم، هر سبک زندگی با مؤلفه‌هایی از دیگر سبک‌ها قابل تمایز است، و این ویژگی را دارد که قابل مشاهده است و رویه حیات اجتماعی به‌شمار می‌رود و ویتترین رفتار جمعی یک طایفه، یک جمع و یک ملت محسوب می‌شود. این معنی از سبک زندگی، اگرچه صبغه جامعه‌شناسی - فرهنگی دارد ولی برآیند تمام تأثیرات سیاسی، اجتماعی، داخلی و خارجی بر انتخاب‌های فرد در زمان خاص محسوب می‌شود. در این نگاه می‌توان چهار دایره تو در تو را در نظر گرفت که در مرکز این دواير متحدالمرکز، دایره‌ای قرار دارد که در آن باورهای هستند که فرد برای خود انتخاب کرده و خود مطلوبش را با آن‌ها می‌شناسد. سپس دایره محیط کوچک قرار دارد، پس از آن دایره محیط حکمرانی ملی و در بیرونی‌ترین لایه، امواج جهانی و فراملی است.

در محیط باورهای فردی، انسان‌ها با توجه به انتخاب‌هایی که در این مرحله انجام می‌دهند، یا معناداری حیات خودشان را به مؤلفه‌هایی گره می‌زنند، بروز و ظهور آن در سبک زندگی خود و خانواده و نزدیکان، کاملاً مشخص است و با تغییر آن‌ها، رفتارها هم تغییر خواهند کرد. مثلاً وقتی یک مسیحی، مسلمان می‌شود؛ تظاهرات بیرونی زندگی او نیز متحول خواهد شد که بازتابی از تغییر در باورهای فردی است.

لایه دوم که محیط کوچک است، بیشتر به مسائلی مانند خانواده، قومیت، شهر/روستا، طبقه اقتصادی و امثالهم مربوط است. اینکه ما در چه قومی و با چه آداب و رسومی، نشو و نما پیدا کرده‌ایم؛ بر سبک زندگی اکثر ما بسیار بسیار تأثیرگذار است. طبقه اقتصادی که خود را بدان متعلق می‌دانیم یا در آن منطقه از شهر یا روستا زندگی می‌کنیم نیز بر سبک زندگی اثرگذارند یا خانواده‌هایی که اهل نهادهایی مانند مسجد هستند، سبک زندگی متمایزی با سایرین دارند. لایه سوم که محیط حکمرانی داخلی است، مجموعه وسیعی از عوامل را در بر می‌گیرد: از آموزش و سیاست و اقتصاد تا رفتار گروه‌های مرجع اجتماعی - سیاسی. به‌عنوان مثال نظام آموزشی رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها یک بازیگر غیرقابل انکار است. همچنین اینکه امور بخش عمومی کشور با نفت اداره می‌شود یا با مالیات، هر کدام تأثیر خاص خود را بر سبک زندگی دارند. مشی شخصی مدیران یک جامعه اگر الگوی خاصی از زندگی باشد، اثر خود را می‌گذارد، باز بودن محیط تجارت کشور برای شرکتهای فراملی که شهرها را تسخیر کنند یا نه، همچنین نوع سیاست‌ورزی بسته یا مشارکت طلبانه می‌تواند تأثیرات جداگانه‌ای بر سبک زندگی‌ها داشته باشد. هنگامی که نوع حکمرانی تغییر کند مثل انقلاب، اگرچه لایه اول و دوم

تغییری نکرده‌اند ولی سبک زندگی تغییر خواهد کرد.

آخرین لایه، یعنی امواج فراملی، آنهم از جنس محیط (دایره های ۳ و ۲) است اما به جهت کاملاً برونزا بودنش، عبارت امواج را استفاده می‌کنم تا نشان دهم عمدتاً ما تنها در معرض خوردن این امواج به دوایر دیگر هستیم. این لایه تا چند دهه قبل تأثیرگذاری سریع و پرننگی بر سبک زندگی‌ها نداشت ولی به جهت تحولات شگرفی که با محوریت انقلاب ارتباطات و اطلاعات صورت گرفته، نقش بسیار پرننگی یافته است.

یک نکته پایانی در این بخش اینکه بین سبک زندگی و توسعه‌یافتگی، از یک وجه ارتباط جدی وجود دارد و از یک وجه نیز ممکن است ارتباطی بین آنها وجود نداشته باشد. جامعه‌ای که به سمت توسعه یافتن می‌رود، نمی‌تواند با سبک زندگی قبلی خودش ادامه حیات بدهد، چون توسعه از فرآیندهای تحول همه‌جانبه‌ای است که تمام لایه‌های چهارگانه را در بر می‌گیرد. بنابراین اگر قرار باشد لایه‌های ۴ گانه متحول بشوند، نمی‌توان ویرین یا نمود آنها ثابت باقی بماند. اما این امر به معنای تبدیل و تحول کلی نیست؛ این‌طور نیست که هر آنچه که قبل از توسعه یافتگی به عنوان سبک زندگی داشته‌ایم را باید فرو بگذاریم و سبک زندگی از سر تا پا متفاوتی را انتخاب کنیم. حتی خود کشورها و جوامع پیشرفته نیز بسته به مدل توسعه یافتگی خود، سبک زندگی‌های متحدی ندارند. یعنی سبک زندگی مردم ژاپن با سبک زندگی مردم هلند و سوئد و سبک زندگی آنها با مردم آمریکا متفاوت است.

سردبیر: با تشکر از جناب آقای خاندوزی، این‌طور می‌توان گفت که محیط، سبک‌های زندگی را می‌سازد. و این محیط را می‌توان در عوامل چهارگانه مذکور دید. جناب آقای نبوی بفرمائید.

سیدمرتضی نبوی: سبک زندگی به یک تعبیر، معلول عواملی مختلف است که نوع جهان‌بینی و ارزش‌ها یکی از پایه‌ها و عوامل آن محسوب می‌شود. نوع نگاه انسان به جهان، چگونگی نگاه انسان به خودش و به محیط و اینکه چه چیزهایی را ارزش و چه مواردی را ضد ارزش می‌داند، سبک زندگی را به وجود می‌آورد که این مطلب در مورد اعتقادات و ارزش‌های اسلامی بسیار مشخص‌تر است. در هر جای دنیا که یک جماعت مسلمانی در حال زندگی هستند، با توجه به

اعمال و آداب و ظواهری که دارند، به سرعت می‌توان آنها را شناخت. به‌عنوان نمونه در سبک زندگی مسلمانان، مسجد یک نهاد مهم است که مسلمانان در وقت‌های مختلف در آنجا دورهم جمع می‌شوند. یا شیعیان مراسم دعا، نماز جمعه، عزاداری و هیئت و روضه را به‌صورت دسته‌جمعی برگزار می‌کنند. نوع پوشش نیز نشان می‌دهد که گروهی مسلمان هستند.

در حقیقت اگر سبک زندگی را جزء نهادها تعریف کنیم، نهادها هم حامل ارزش‌ها هستند و هم پاسخگوی نیازهای اجتماعی هستند. در این نگاه، ساختارهایی به‌صورت طبیعی درست می‌شوند که حامل ارزش‌هایی هستند؛ به‌عنوان مثال سبک زندگی پوشش اسلامی؛ اینکه پوشش خانم‌ها باید چگونه باشد، به‌عنوان یک ارزش مطرح گردیده است و در مورد آقایان نیز روابط به همین صورت تعریف می‌شود، در نتیجه نوع روابط در جامعه اسلامی بین زن و مرد و بین محرم و نامحرم تعیین می‌شود. مثال دیگر در مورد سبک معماری است. سبک معماری اسلامی سبکی متمایز و متفاوت از دیگر معماری‌ها است. وقتی ما بدون تأمل و توجه معماری‌های غربی را وارد و اخذ می‌کنیم، آسیب‌هایی دارد.

سبک زندگی معلول بینش‌ها، جهان‌بینی‌ها، ارزش‌ها و نوع نیازهایی می‌باشد که روابط اجتماعی آن را تعریف می‌کند. سبک زندگی برآمده از فرهنگ جامعه است اما بعضاً سبک زندگی، فرهنگ‌ساز هم می‌شود. گاهی برخی از سبک‌های زندگی، غلبه‌ای پیدا می‌کنند که به مرور بر فرهنگ نیز اثر می‌گذارد. وقتی زندگی ماشینی می‌شود، با صنعتی شدن و ایجاد فناوری‌های جدید؛ سبک‌های زندگی هم عوض می‌شوند. سبک زندگی جدید، فرهنگ مربوط به خودش را هم منتقل می‌کند. یعنی سبک زندگی تبدیل به علت می‌شود و دیگر معلول نیست.

نسل جوانی که امروزه علاقمند به شبکه‌های اجتماعی است، سبک‌های زندگی‌ای را دریافت می‌کند که فرهنگ را هم متأثر کرده و بعضاً تأملی هم در پذیرش یا عدم‌پذیرش آن نمی‌شود. این امر بر نوع دوستانی که پیدا می‌کنند، نوع فیلم‌هایی که ترجیح می‌دهند، نوع پوششی که انتخاب می‌کنند و... تأثیر می‌گذارد. پس سبک زندگی را نمی‌توان فقط معلول دانست، بلکه می‌تواند تبدیل به علت بشود.

اما در مورد جامعه خودمان در پاسخ به این سؤال که «سبک زندگی امروزی ما معلول چه عواملی است؟»، مطالبی را بیان می‌کنم. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که ایران هنوز ناشناخته است و باید ایران را شناخت. اگر سبک زندگی را از مقوله فرهنگ در نظر بگیریم، این‌طور بیان می‌شود که سبک زندگی ایرانی دارای علت‌هایی است. یکی از عوامل، ایران قبل از اسلام است که هنوز

در زندگی ما جریان دارد. و بعد اسلام وارد زندگی ما شده و درونی شده است و عامل دیگری را در سبک زندگی شکل داده است. این دو عامل ایران و اسلام، تعارضی با هم نداشته‌اند. در مقطعی به‌خصوص در دوران عباسیان، عقلانیت یونانی هم به این موارد اضافه شده و درونی گردیده است. منطق ارسطویی وارد ایران شد و جریان پیدا کرد. یعنی ایران قبل از اسلام به علاوه اسلام و عقلانیت با همدیگر همراه شدند و در دوران مشروطه اتفاق دیگری افتاد و آن این بود که مدرنیته هم به این عوامل، اضافه گردید. در مشروطه، مدرنیته نیز به نوعی ایرانی شد. یعنی اگر بخواهیم فرهنگ ایران امروز را بررسی کنیم، از مربعی تشکیل می‌شود که در آن تمدن ایران، اسلام، عقلانیت و مدرنیته حضور دارند. در نتیجه اگر افراط و تفریط‌هایی مشاهده می‌شود، به یکی از عوامل برمی‌گردد که به‌صورت افراطی به آن پرداخته شده است. برای تعریف صحیح ایران، باید بسته معتدلی از ترکیب این موارد که درونی شده‌اند را در نظر گرفت. توجه صرف به یکی از این ابعاد، روش درستی در تعریف ایران امروز نخواهد بود. آنچه در ایران امروز جریان دارد، معلول این ۴ عامل است.

ایران توانسته است همه این عوامل را درونی کند و فرهنگ ایرانی، اسلامی، عقلانی و مدرن را شکل دهد. ما فرهنگ پیچیده‌ای داریم فلذا سبک زندگی ما نیز پیچیده است و البته ممکن است در جاهایی ظواهری مشاهده شود که این احساس را ایجاد نماید که ما آن سابقه را از دست داده‌ایم و یا دچار استحاله شده‌ایم، اما این‌طور نیست و باید نگاه درازمدت‌تری داشت.

سردبیر: با تشکر از جناب آقای نبوی. به نظر می‌رسد اشتراک‌های زیادی میان تحلیل‌های آقای نبوی و آقای خاندوزی می‌توان سراغ گرفت. محیط، تأثیر ویژه‌ای بر سبک‌های زندگی دارد، طوری که گاهی این سؤال ایجاد می‌شود که فرد خودش تا چه حد می‌تواند فعال باشد و از انفعال بیرون بیاید؟ اگر عوامل دیگری بر شکل‌دهی سبک زندگی ما مؤثر است، این موارد کدام‌اند؟ در تحلیلی که تا کنون ارائه شد، تأثیر محیط بسیار قوی و پررنگ دیده شد؛ آیا در چنین شرایطی، افراد مسلوب‌الاختیار هستند؟ جناب آقای اسلامی بفرمائید.

اسلامی: وقتی به علت و معلول اشاره می‌شود، اگرچه بین علت و معلول زمان نیست ولی یک پدیده زنده مطرح است که صیوریت دارد و در حال حرکت و گذار است. توجه به علت و

معلول، یک بعد از کار است و تأکید بر علت و معلول، توجه به یک امر جاری و ساری است. اما مطلب دیگر توجه به «عمق و سطح» است که بعدی دیگر از موضوع است. به عنوان مثال در انواع توسعه می توان ساختار عمقی و ساختار سطحی را جستجو کرد. بیل هیلیر (Bill Hillier) از تئوری به مصداق و از نظر به عمل می رسد و ارسطویی برخورد می کند و حرکت از علت غائی، فاعلی، مادی و صوری را برای ظهور پدیده ها در سطح قرار می دهد. در سطح پدیدارها مصادیق یا عوارض تمدنی و در عمق، همان فرهنگ است که مورد اشاره آقای نبوی قرار گرفت. فرهنگ معمولاً جاری و ساری در ذهن ها است و وقتی بروز و ظهور در زمان و مکان خاص پیدا می کند، اسم آن تمدن می شود. واسط بین این موارد ممکن است سبک زندگی باشد که هم می تواند آثار تمدنی داشته باشد که قابل مشاهده است و هم می تواند آثار فرهنگی داشته باشد که نمی توان آن را دید ولی در عمق باورها وجود دارد.

وقتی در توسعه جلوتر می رویم، به گونه های مختلف مصادیق در سطح می رسم. وقتی چیزها به سطح می آیند حادث و از جنس سامانه می شوند، یعنی ساکن می شوند و می توان از آنها عکس گرفت. چون دیگر شده اند و بعد اینجا است که گونه ۱، گونه ۲ را به وجود می آورد. نام این مرحله پیشرفت (progression) است. این پیشرفت، پیشرفتی است که در فلسفه علم تعریف شده و در ادبیات موضوع موجود است. مثلاً موبایل مدل ۱ موبایل اگر نباشد، مدل ۲ آن به وجود نمی آید. گونه دوم تحت تأثیر اطلاعاتی که از ساختن مدل اول حاصل شده، است ولی لزوماً گونه ۱، علت گونه ۲ نیست. مدل های گوناگون با هم ارتباط دارند ولی ارتباطشان بیرونی است. پیشرفت وقتی در سطح تمدن و در سطح پدیدارها و در آشکاری به وجود می آید، نوعی افزایش است و چیزهایی افزوده می شود و مدل های جدید به وجود می آید. این روند، نوعی پیشرفت است. در این پیشرفت، بهتر شدن یا رشد کمی (growth) وجود دارد، و لزوماً گونه قبلی، زاینده گونه بعدی نیست. هیچ شهری، شهر دیگری را نمی زاید، بلکه این انسان است که مولد چیزها است. هیچ چیز ساخته شده ای چیز دیگری را به وجود نمی آورد، اگرچه علت هست و اگر نبود، معلول به وجود نمی آمد ولی نوع رابطه این دو، پیشرفتی است و در سطح پدیدارها قابل بررسی است. اما وقتی به عمق نظریات در مورد حادث شدن چیزها توجه می کنیم، از نظریه که متعلق به علت فاعلی است و سازنده و مبدع اثر است عمیق تر شده و به علت غائی که به جهان بینی و ایده و فرهنگ و ارزش ها اشاره دارد می رسم که از خاستگاه های فردی هم فراتر می رود. یعنی ما محصول فرهنگی هستیم متأثر از باورهای اسلامی که محصول باورهای یک فرد

نیست، غریزی و فطری است ولی در فرد نفوذی عمیق‌تر از تفکرات اکتسابی‌اش دارد. این موارد غریزی و فطری از خاستگاه علمی که بخواهد به‌صورت کالا، خودش را در سطح نشان دهد، فراتر است. مثلاً فردی که نشسته است و گریه می‌کند و اشک می‌ریزد و در درون خودش می‌سوزد و عاشق است، یعنی این عواطف و احساسات از مواردی است که به‌عنوان امری غریزی و فطری، خداوند در وجود تک‌تک انسان‌ها قرار داده است.

در سطح پدیدارها، تمدن قرار دارد که در آن زمان غیریوسته و گسسته (chronological) مطرح است ولی در عمق زمان حرکت جوهری اعتقادی، جهان‌بینی، باورها و ارزش‌های فرهنگی پیوسته است. یا می‌توان گفت فرهنگ، پیوسته و تمدن، گسسته است. تمدن، تاریخ دارد و فرهنگ، عمر دارد، فرهنگ اصالت دارد و فرآیند است. فرهنگ هیچگاه انقطاع ندارد و زمان آن ساختاری (structural) است.

وقتی به حوزه علم مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که در سطح، سامانه را ارائه کرده‌اند و سامانه مربوط به سطح است و اجزاء آن در ارتباط با هم، آن سامانه را شکل می‌دهند. در پاره‌ای از موارد، ساختار به‌وجود می‌آید، امثال چامسکی در تحلیل‌های خود در حوزه ادبیات، زبانشناسی ساختار (structure) را معرفی می‌کنند. ملاصدرا نیز حرکت جوهری را در ساختار می‌بیند که لاینقطع است. البته می‌توان گفت که بسیاری از اعتقادات و باورها در زمان حادث نمی‌شوند. آنها در حوزه موضوعات، لازمان و لامکان یا هر زمان و هر مکان هستند. اعتقاد به اینکه خدا یکی است؛ نیازی به زمان و مکان خاص ندارد. توحید و عشق که زمان و مکان خاص ندارد. هر مقدار که از سطح فاصله می‌گیریم و به عمق می‌رویم، موضوعات لازمان و لامکان می‌شوند. ممکن است مرکزی که راجع به آن صحبت می‌کردیم معنا یا دارای زمان پیوسته باشد که لاینقطع است و یا لازمان است.

فرهنگ، زنده‌ترین چیزی است که هم عمومی است و هم تک‌تک ما در آن سهم داریم و خودمان را از آن جدا نمی‌دانیم. من توسعه (Development) را در عمق قرار می‌دهم و رشد کمی را در سطح می‌دانم. توسعه به معنای تکامل و رشد را می‌توان توسعه کیفی نام گذاشت که پیوسته است. هر چه عمیق‌تر می‌شویم به منشأ باورهای خودمان نزدیک می‌شویم. مدرنیته به عنوان یک مشرب فکری ممکن است در سطحی از این عمق باشد که ما می‌خواهیم آن را تولید بکنیم و علت فاعلی را در بر بگیرد. وقتی از علت فاعلی به عمق می‌رویم، به علت غایی می‌رسیم؛ یعنی

در عمق این مدل مدرنیته وجود ندارد. بلکه در آنجا باورها و مکتب فکری یافت می‌شوند که در ایران اسلامی یک مورد بیشتر نیست و آن مکتب اسلام است. مکتب در منشأ و خاستگاهی قرار دارد که می‌تواند ادامه پیدا کند.

اگر قبول کنیم که دو موضع عمق و سطح داریم و جریان حرکت زمان را در نظر بگیریم، گاهی حرکت از عمق به سطح آمدن است و گاهی از عمق به عمق رفتن و یا از سطح به سطح رفتن است. اگر حرکت جوهری مورد نظر باشد و بخواهیم تواتر معنا را مشاهده کنیم، از عمق به عمق خواهیم رفت. از طرفی مصداق باید مستند باشد و استاندارد زندگی را در آن مشاهده کرد ولی گاهی فرهنگی هست که متکامل است بدون اینکه از مصادیق تعریف شده کنونی بهره‌ای داشته باشد. مثلاً امید به آینده در تبت، بالاترین امید به آینده در دنیا است، اگرچه در مظاهر تمدنی جزء مناطق جهان سوم است. اما در کشوری مانند عربستان در آمد سرانه بالایی دارد ولی پیشرفت کیفی خوبی ندارد. در تبت که در آمد سرانه پایین است، امید به آینده‌ای بالاتر از تمام کشورهای پیشرفته دارند. این نشان می‌دهد که آنها در عمق فرهنگی، تلاش بهتری داشته‌اند و کشورهای پیشرفته، در استانداردسازی سطح تمدنی کار کرده‌اند. البته اگر پیشرفت و توسعه در سطح و عمق هم‌زمان باشد، نتیجه بهتر خواهد بود. در غرب، تکنولوژی، استاندارد، قانون و... وجود دارد ولی چند دقیقه که برق قطع می‌شود، رفتارهایی از انسان‌ها سر می‌زند که به دور از انتظار است. این امر نشان می‌دهد که رفتارها در چنین کشورهایی، تحت انضباط قانون کنترل شده است ولی در ژاپن چنین اتفاقی نمی‌افتد. سرمایه‌گذاری ژاپن در عمق نشان می‌دهد که گاهی بعد از حوادثی مانند زلزله، سونامی و... اشیاء با ارزش توسط مردم تحویل مسئولین مربوطه شده است. اگر سامانه و ساختار را در نظر بگیریم، متعالی‌ترین چیزی که در سامانه‌ها مطرح است، تعادل است؛ بالاترین چیزی که در سامانه‌ها می‌توان سراغ گرفت، تعادل سامانه‌ای (homostasis) است. اگر تعادل وجود داشته باشد، سیستم کامل است. گفته می‌شود فلان ماشین خوب است، چون خوب کار می‌کند. ولی در ساختار فردی به نام ودینگتون (Wedington)، تعادل ساختاری را پیشنهاد کرده است. او مثال می‌زند که وقتی دانه گندم کاشته می‌شود، در مراحل رشد ماهیتی‌اش که برگ داده و تغییر شکل می‌دهد، به لحاظ کمی عوض می‌شود ولی هویت آن عوض نمی‌شود. گندم، گندم باقی می‌ماند. چیزی که هویت گندم را در تحولات زمانی حفظ می‌کند، تعادل ساختاری است. مثال دیگر در مورد همزمانی جشن باستانی نوروز با ایام عزاداری محرم است. در چنین موردی که تصمیم‌گیری مسئولین جهت برنامه‌ریزی بسیار دشوار بود،

مردم بهترین تصمیم و اقدام را داشتند و بلوغی از خود نشان دادند که هم احترام امام حسین (ع) را حفظ کرده و هم به مراسم عید نوروز پرداختند، بدون اینکه مشکلی بین این موارد ایجاد شود. این امر حکایت از کدهایی اعتقادی و درونی در بین مردم دارد که اگر سالم بمانند، نباید نگران ظهور و بروز سبکی از زندگی آنها بود که حتی ممکن است تحت تأثیر بیگانگان هم بوده باشد. به نظر من سبک زندگی تحت تأثیر هر دو مورد است. اما خیلی خوب است که تمدن ایرانی اسلامی ما، زائیده فرهنگ خودمان باشد. زمانی تمدن ما، محصول فرهنگ و تفکر ما بود. امروزه چون تمدن ما، محصول تفکر ما نیست و سرعت تبادلات و اطلاعات فراگیر شده، روی فرهنگ ما هم تأثیر گذاشته است. البته گاهی این تأثیر می‌تواند سازنده باشد، به شرط آنکه آن را درست تعریف کنیم و از آن به خوبی استفاده نمائیم و خودمان شروع به تمدن‌سازی نمائیم. مهم‌ترین اشکالی که در این زمینه می‌توان برشمرد این است که اگر چه فرهنگ ما غنی است ولی قدرت تبدیل فرهنگ به تمدن در میان ما بسیار پایین است. ما نمی‌توانیم فرهنگ را تبدیل به تمدن نمائیم. در این زمینه باید به توانمندسازی پرداخت.

ما می‌توانیم از ارزش‌های دورنی و اعتقادی خود، برای توسعه‌دادن محیط خودمان استفاده کنیم، لیکن این حرکت دورن‌زا روند بسیار ضعیفی در کشور دارد. متأسفانه مسؤولین مربوطه نیز از ارزش‌های فرهنگی بهره کافی برای توسعه نمی‌گیرند و بیشتر تحت تأثیر تجربه توسعه دیگران هستند. اگر سبک زندگی امروزی خود را ظرفیت‌سنجی کنیم، متوجه می‌شویم که در آن حرکت از سطح به عمق زیاد اتفاق می‌افتد. از سطح غیرخودی به عمق خودی آسیب وارد می‌شود ولی برعکس آن اتفاق نمی‌افتد. ما این همه ارزش داریم و باید محصول آن را ببینیم. نباید از گندم، چیزی غیر از گندم بروید. چرا علی‌رغم اعتقادات موجود، این همه فساد و بداخلاقی وجود داشته باشد؟ فشار بیرونی و تبعیض در حال تخریب سبک زندگی ما است و نوعی دوئیّت نامتعادل در رفتار ما قابل مشاهده است. چیزی در بیرون به نام تمدن غیرخودی تبلیغ می‌شود و چیزی به نام فرهنگ خودی در درون مظلوم واقع می‌شود و این شرایط، تنش ایجاد کرده و استرس به وجود می‌آورد.

سردبیر: ممنونم. جمله‌ای با این مضمون از شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام وجود دارد که این افتخار برای ایران هست که با اینکه خودش

تمدن پیشرفته‌ای داشت، ولی آنقدر آزاد بوده که وقتی تمدن برجسته‌تری به او عرضه شد، آن تمدن برجسته را قبول کرد. و این افتخار برای اسلام است که آنقدر غنی بوده که وقتی خودش را به یک ملت متمدن عرضه کرد، آن ملت متمدن، اسلام را پذیرفت. بنابراین هر دو اینها به هم افتخار می‌کنند. در این میان هر ایده‌ای که تلاش کرده بین اینها فقط یکی را انتخاب کند، دچار آسیب‌هایی شده است. می‌توان در صحبت‌های دوستان مقوله مشترکی را سراغ گرفت. باورهای جهانی مورد اشاره آقای خاندوزی و یا مدرنیته مد نظر آقای نبوی و یا تمدن و فرهنگ غیرخودی مورد نظر آقای اسلامی؛ تعابیری نزدیک به هم می‌توانند تلقی شوند. آقای اسلامی قدرت تبدیل فرهنگ به تمدن را در میان ما ضعیف دانستند، اگر چه خود فرهنگ قوی است ولی نمی‌توانیم آن را تبدیل به تمدن کنیم. در این مورد جامعه‌شناس‌ها هم معتقدند ارزش‌هایمان را نمی‌توانیم به هنجار تبدیل کنیم. این شرایط به نحوی پیش رفته است که احساس تهدید ایجاد می‌شود. اگر به این صورت باشد، آیا می‌توان نتیجه گرفت و استنباط منطقی داشت (با صرف‌نظر از ارزش‌ها) که سبک زندگی جوامعی که تمدن‌سازی کرده‌اند (به شیوه درست)، گویا مقبول‌تر و عقلایی‌تر و پذیرفته شده‌تر بوده است که توانسته جهت‌گیری‌هایی را شکل دهد؟ و فرهنگ‌های دیگر را مورد حمله قرار دهد. با توجه به آنچه که ما به‌عنوان فرهنگ یا باورهای فرد یا مسائل جهان‌بینی مطرح کردیم، نکند تلقی ما از دین و یافته‌های دینی، تلقی غلطی بوده که این برداشتها نتوانسته‌اند در مقابل تحولات مدرنیته یا باورهای جهانی و تمدنی، از خود به خوبی دفاع کنند؟ البته ما به لحاظ اعتقادی نیز قبول داریم که اسلام این قوت را دارد. آیا تلقی ما از دین دچار عیب و نارسایی بوده است که نتوانسته مخاطب را جذب کند ولی مدرنیته بیشتر آنها را جذب کرده است؟

دو سؤال مطرح است:

۱. آیا سبک زندگی آنها بهتر است که در حال حرکت به سمت آن (مدرنیته) هستیم؟

۲. اینکه ما داریم به آن سمت می‌رویم، آیا واقعاً تلقی‌ها از فرهنگ غلط است یا از باورها و جهان‌بینی تلقی غلطی داریم؟ یا اینکه این جهان‌بینی در همین حد توان و قدرت دارد و از این بیشتر از آن بر نمی‌آید؟ به تعبیر دیگر آیا سبک زندگی آنها مطلوب‌تر است؟ چرا فرهنگ اسلامی ریشه‌دار ما نمی‌تواند از ما حمایت کند به نحوی که ما خودمان، خودمان باشیم؟ آیا اشکال از خود فرهنگ اسلامی است یا آن چیزی که به نام دین به ما معرفی می‌کنند، لزوماً همان دین نیست؟

خاندوزی: ابتدا نکته‌ای را در مورد مسلوب‌الاختیار بودن یا نبودن افراد عرض کنم. اگر فرد، فرد باشد دایره اختیارش در حدّ خودش است و استراتژی هم که می‌تواند در این دایره محدود اختیار نماید، استراتژی‌های سلبی است. یعنی می‌تواند در مقابل سبک زندگی که در مقابل نظام معنایی و باورهای خودش ناسازگاری دارد، مقاومت نماید. اما به محض اینکه فرد مبدا تکثیر خودش شود یا دست به کار جریان‌سازی بزند (بسته به اینکه تا چه مقدار شعاع جریان سازی وسعت یابد) آن وقت می‌تواند استراتژی‌های ایجابی هم در مورد سبک زندگی به کار ببرد. یعنی اگر بتواند در داخل کوچه و محله خودش این تکثیر را انجام دهد، می‌توان محیط کوچکی را دید که سبک زندگی متفاوتی دارد و لو در دنیایی که در حال جهانی شدن است. هر قدر همت داشته باشد این دایره را وسعت دهد، اثرگذارتر می‌شود، ممکن است یک فرد بتواند حتی سبک زندگی یک ملت را تحت تأثیر قرار دهد. کتابی از فوکو به فارسی ترجمه شده است با عنوان: «ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟»، او در مورد مردم ایران تعبیر می‌کند که در جهانی آن چنان، ملت دیگری بود که جور دیگری زندگی می‌کرد، گویا روی زمین ما زندگی نمی‌کرد.

البته وقتی صحبت از مقاومت فرد در برابر هجوم سبک زندگی متفاوت می‌کنیم نباید لزوماً پیش‌فرض منفی‌انگارانه در مورد تحول و تغییر سبک زندگی را ترویج کنیم، یعنی گویا درستی آئین ما و اصالت و غنای ما ایجاب می‌کند که همچنان بر سبک‌های زندگی مألوف پافشاری کنیم و در مقابل هر دگرگونی، مقاومت کنیم، اینطور نیست. به نظر می‌رسد تحول در سبک زندگی می‌تواند ناشی از تحول در لایه ارزش‌های اخلاقی باشد که لایه زیرین است یا ناشی از تغییر در لایه هنجارها و عرف و عادات که حاوی بار اخلاقی یا ضداخلاقی نیست. می‌تواند سبک زندگی طوری تغییر کند که ۴۰ درصد زنان جامعه وارد بازار کار شوند اما ارزش عفاف

را همچنان حفظ کنند و می‌تواند این‌طور هم نباشد. به بیان دیگر تغییر هر یک از سبک‌های زندگی می‌تواند حامل تحول اخلاق باشد و می‌تواند نباشد. به‌عنوان مثال وقتی وضعیت سپرده‌گذاری مردم در بانک‌ها را در سال ۱۳۷۵ را با سال ۱۳۹۵ مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم در حوالی ۲۰ سال پیش نزدیک نیمی از سپرده‌های بانکی مردم در حساب قرض‌الحسنه، جاری و پس‌انداز بود و اکنون کمتر از ده‌درصد از سپرده‌های بانکی در حساب‌های قرض‌الحسنه است. این تغییر، نوعی تحول در سبک زندگی است. اما از آن نوع تحولات در سبک زندگی است که حکایت از تحولات اخلاقی نیز دارد. یعنی به‌طور متوسط نفع شخصی برای ایرانیان مهم‌تر شده است و فرد، به‌طرز دیگری سود و زیان خودش را بررسی می‌کند و مشابه یک آدمک اقتصادی، درباره پول، زمان و هزینه فرصت می‌اندیشد، این آدم به «بهره پول» حساستر از گذشته است.

سردبیر: البته عوامل بسیاری را هم می‌توان برشمرد که چرا این آدم این‌طوری شده است؟

خاندوزی: بله. اما در مواردی هم تغییر در سبک زندگی حاصل شده است و لایه زیرین، فقط پوست‌اندازی بیرونی داشته باشد. اما در مورد سؤال اخیر که سؤال دشوار و مهمی است، می‌توان نکاتی را ذکر کرد. مسأله دین و مدنیت و تمدن، ارتباط ویژه‌ای با یکدیگر دارند. همان‌طور که در احادیث حضرت امیر^(ع) هست که می‌فرمایند قرآن را به نطق در بیاورید، این کلام، خودش ساکت است، ما باید هنر این را از خلال تاریخ کسب کنیم که گوهر دین را تبدیل به فرهنگ و تمدن کنیم، لباس دینی بر پیکر زندگی اجتماعی کنیم و این نهادسازی مستمر و هوشمندانه می‌طلبد. به بیان دیگر نوعی توانایی فردی و مهم‌تر از آن یک توانایی جمعی نیاز است، سیستم سازی نیاز است تا دین را به عنصری محوری و کانون مدنیت‌سازی تبدیل کنیم.

البته حتماً گونه‌هایی از فهم دین هستند که قابلیت خودشان برای تبدیل شدن به یک تمدن زایا کمتر یا بیشتر است، مثلاً معروف است که با ترویج نگاه امام غزالی به دینداری، بخشی از قدرت نظام‌ساز، جامعه‌پردازی، سیاست‌ورزی و تعقل، افول پیدا کرد. پس می‌توان گفت گونه‌هایی از فهم دین هستند که با آن‌ها نمی‌توان انتظار داشت در مقابل رقیب قوی پنجه و توانمندی که قریب ۵ قرن است در حال تمدن‌سازی است، بتوان کار زیادی پیش برد اما حتماً فهم‌های تمدن‌ساز از اسلام دست‌یافتنی است.

به نظر می‌رسد آن دوره‌ای که ما یا این قدرت و هنر را داشته‌ایم که دین را به کانون تمدن‌سازی تبدیل بکنیم، ثمرات و بهره‌های آن کاملاً ملموس بود. در جلد چهارم کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت، در بخش عصر ایمان به شواهد بسیار زیادی در این مورد اشاره می‌شود که شواهدهای فرانسوی و اسپانیایی، فرزندان خودشان را به نظامیه‌های مشرق‌زمین و بلاد اسلامی می‌فرستادند که در آنجا آموزش ببینند و وقتی بر می‌گشتند افتخار می‌کردند به اینکه سال‌هایی را در بلاد اسلامی به تحصیل مرز دانش پرداخته‌اند. اما امروز چون آن قدرت در اینجا افول کرده است و غربی‌ها توانایی پیدا کرده‌اند تا مدیّت کارآمدتری را با یک روح متفاوت بسازند، ما گمان می‌کنیم اصل دین ناتوان از ایجاد سبک زندگی‌های کارآمد و جذاب است.

سردبیر: بسیار ممنون. جناب آقای نبوی، ایده جنابعالی در مورد سؤالات مذکور چیست؟

نبوی: فرهنگ دارای مؤلفه‌های متفاوتی است. محیط و بستر زندگی هم نمی‌تواند ایجاد جبر نماید. یعنی یقیناً در تاریخ کارگزارانی اندیشمند بوده‌اند که خود آنها منشأ تحول شده‌اند و تاریخ و فرهنگ را متحول کرده‌اند. در محیط تغییر ساختاری ایجاد کرده‌اند و این اتفاق، تعاملی است. در مکاتب فکری نیز برخی از مکاتب ساختارگرا هستند که معتقد به جبر می‌شوند؛ مثلاً معتقد می‌شوند که محیطی که در طول تاریخ پیش آمده است، جبراً انسان‌ها را این‌طوری می‌سازد؛ در دوره‌ای زندگی براساس کشاورزی بوده است. و مردم به شیوه خاصی زندگی می‌کردند و بعد با صنعتی شدن، سبک زندگی نیز تغییر پیدا کرده است. این افراد معتقدند محیط، جبرهایی را ایجاد می‌کند. و یقیناً سبک زندگی نیز معلول محیطی خواهد بود که نقش آفرین است. اما به نظر من و با توجه به نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی باید هم به ساختار اهمیت داد و هم به کارگزار؛ یعنی اراده انسان، مسلوب نیست و به همین دلیل تحولات پارادایمی نیز قابل مشاهده است. به تعبیر کوهن در عمل نیز انقلاب علمی ایجاد می‌شود. یعنی این‌طور نیست که علم در مسیر تکاملی خطی حرکت کرده باشد. در دوره‌هایی انسان‌هایی می‌آیند که انقلاب پارادایمی ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال فیزیک نیوتنی به فیزیک نسبیت گرا تبدیل می‌شود و بسیاری از مسائل علمی تغییر پیدا می‌کند. در تاریخ ایران نیز پیامبری مانند زرتشت، نقش بسیار زیادی در

فرهنگ ایرانی داشته است. بعد اسلام و به خصوص اسلام علوی که وارد ایران می‌شود، تأثیر عمیقی در فرهنگ ایرانی می‌گذارد. افرادی مانند امیرالمومنین علی (ع) نیز نقش ویژه‌ای در این مورد داشته‌اند. بزرگانی مانند سلمان فارسی، یا دانشمندانی مانند فارابی، شیخ اشراق یا شعرایی مانند فردوسی و حافظ نیز به همین ترتیب. پس محیط ضمن اینکه تأثیرگذار است، ضمن اینکه قبول داریم فرهنگ، زمان‌مند و مکان‌مند است، تأثیرپذیر هم هست. اگرچه ما پدیده جهانی شدن (Globalization) را داریم ولی Localization را هم داریم. فلذا امروز از Glocalization صحبت می‌شود. یعنی چیزی که از جهان می‌آید، در محل، متحول و درونی می‌شود و با نوعی Glocalization، جهان-محلی مواجه هستیم. پس هم ساختار مؤثر است، هم کارگزار و بین آنها تعامل وجود دارد. یعنی تعاملی هم وجود دارد. در آیه قرآن می‌فرماید انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا؛ یعنی اختلاف ملت‌ها و جوامع باعث رشد معارف است، معرفت‌ها رشد کرده و تمدن‌ها ایجاد می‌شوند و تعامل بین ساختار و کارگزار وجود دارد و جبر در کار نیست.

اما در مورد سبک زندگی‌ها باید گفت برخی از سبک زندگی‌ها امروزه قدرت تأثیرگذاری بیشتری دارند. چون از جنس فرهنگ‌اند و فرهنگ هم، قدرت دارد. یکی از مؤلفه‌های فرهنگ، ادبیات و زبان است. کسانی که روی زبان‌شناسی کار می‌کنند، معتقدند یک هژمون در زبان فارسی نهفته است که تأثیرگذار است ولی تلاش درخور آن انجام نشده است. در فرهنگ مدرنیته که از روشنفکری شروع شد، غربی‌ها بسیار تلاش کردند و فرهنگشان را به نظریه تبدیل کردند و براساس نظریه‌ها، تمدن ساختند ولی ما در سال‌های زیادی دچار غفلت شدیم و از تولید نظریه و تبدیل آن به تمدن غافل شدیم. ولی به نظر می‌رسد در انقلاب اسلامی پدیده‌ای در حال شکل گرفتن است و شیب تاریخ در حال تغییر است. افرادی مانند توتین‌بی که حرکت کلّ تاریخ را بررسی می‌کنند، معتقدند که در زمانی که فرهنگ و تمدن اسلامی رو به اوج می‌رود، فرهنگ و تمدن غرب در حال افول است و هنگامی که فرهنگ و تمدن غرب اوج می‌گیرد، فرهنگ و تمدن اسلامی رو به افول می‌رود. احتمالاً ما با دوره جدیدی روبرو می‌شویم که دوباره اسلام سر بر می‌آورد و بالا می‌رود و آثار این امر قابل مشاهده است. اگر به‌طور کمی مقایسه کنیم، تمدن غرب، جلوتر و تأثیرگذارتر است، به دلیل علم و فناوری و نظریه‌هایی که پشتوانه آن تمدن است. ما تازه متولد شده‌ایم اما فقط با گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی، فرهنگ مقاومتی ایجاد شده است که این مقاومت، پیروزی‌هایی را در پی داشته است. یعنی امروز هیچکس در دنیا نیست که

بتواند الگوی حزب... لبنان را نفی کند و منکر تأثیرگذاری‌اش در این منطقه مهم باشد، جبهه مقاومت ایران، سوریه، لبنان، عراق و... نیز به همین ترتیب.

این موارد در حال الگوسازی هستند؛ الگوهایی که تقلید هم می‌شوند. اگرچه از نظر کمی، غلبه با فرهنگ غرب و سبک زندگی غربی است اما این موارد هم در کنار آن حضور دارند. در خود ایران هم که نگاه می‌کنیم پدیده‌های ویژه‌ای شکل گرفته است. سابقاً پدیده‌ای به نام اعتکاف وجود نداشت، با پدیده مدافعین حرم مواجه نبودیم، و... این‌ها مواردی هستند که با همین الگوها ساخته می‌شوند و در حال بروز و ظهور هستند.

در نسل جوان امروز، یک نوع خودباوری ایجاد شده است که «می‌توانیم همه کار انجام دهیم و به آخرین قله‌های علم و فناوری دست پیدا کنیم». عرض من این است که فرهنگ قدرت دارد و غربی‌ها هم کار بسیار زیادی در این مورد انجام داده‌اند و تلاش چندین ساله آنها نتیجه داشته است. به علاوه در پشت فرهنگ غرب، قدرت هم وجود دارد ولی از این طرف هم حرکت آغاز شده است. الان غرب جلوتر است و این تصور اشتباه است که ظرف فقط چند سال می‌توانیم این فاصله را طی کنیم و علم اسلامی تولید کنیم. این امر احتیاج به تلاش و مجاهدت فوق‌العاده‌ای دارد ولی این ظرفیت در فرهنگ ما که امروزه باز تولید شده است، وجود دارد. نکته‌ای را تأکید کنم تا از عرایض من این برداشت پیش نیاید که ما به شناخت عمق تحولات فرهنگی و تئوریک غرب نیازی نداریم. ما بدون شناخت دقیق آن تمدن، نمی‌توانیم این راه را سپری کنیم.

سردبیر: با تشکر. اینکه چگونه می‌توان شرایط را تغییر داد، بحث مفصلی است که نیاز به میزگرد دیگری دارد که در آن می‌توان به نقش رهبران و مدیریت‌ها و... پرداخت. اگر بخواهیم دوباره به سؤال اصلی بپردازیم، ما یک شیوه زندگی داریم که می‌بینیم. می‌توان پرسید چه چیزی باعث شده است که این‌گونه شود؟ اگر عوامل مورد اشاره در سخنان دوستان، این شرایط را به‌وجود آورده، چنانچه در این شرایط دست‌کاری کنیم، آیند این سبک زندگی چه خواهد شد؟ این روند به کجا ختم می‌شود؟ در کلام بزرگواران این مطلب و امید وجود دارد که با همین وضعیت، غالب بودن زندگی ایرانی-اسلامی از بین نخواهد رفت. یعنی مدرنیته و تحولاتی که در آن هست و رویکردهای مشتاقانه به سمت آن، در گذر زمان کم شد و اندازه‌ای متناسب با خودش پیدا خواهد کرد و چیزی، ساخت

ایرانی - اسلامی را تهدید نمی کند. جناب آقای اسلامی نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

اسلامی: آنچه مورد اشاره قرار گرفت، بسیار کلیدی بود؛ اما به نظر می رسد آنها (غرب) مثبت در نظر گرفته شده اند و ما، منفی. آنها (غرب) خصوصیات مثبت و منفی دارند و ما هم صفات مثبت و منفی داریم. خیلی خوب نیست که مثبت آنها با منفی ما تقاطع و برخورد پیدا کند. می توان منفی آنها را هم با مثبت خودمان در نظر گرفت یا مثبت هر دو و یا منفی هر دو را در نظر گرفت. و یا می توان اصلاً به آنها کاری نداشت و فقط به مثبت و منفی خودمان توجه کرد و یا فقط مثبت و منفی آنها را در نظر گرفت و به شرایط خودمان کاری نداشت.

شش حالت مقایسه در این مورد وجود دارد.

نقد غرب، با توجه به مستندات خودشان، بحث بسیار مفصلی دارد. به عنوان مثال تولید انبوه صنعتی که در تفکر تیلر، سینگر، فورد و... موجود است - که نوعی سبک زندگی را ترویج می کند - توسط خیلی از دانشمندان غربی، تکفیر شده است. این نقد را می توان در آثار چارلی چاپلین مشاهده کرد که با تکرار و با کاهش رفتار انسان از تفکر به کارهای فیزیکی که در ماشین به کار برده می شود، مصرفی شدن مردم، و ابزاری بودن آنها همراه است و مرگ انسانیت، پیام اتفاق امروزه غرب است. برخی از رفتارهای امروزی در سبک زندگی ما، تعجب برانگیز است؛ ماشین لوکس خریدن، تهیه خانه های مجلل و بزرگ که از آن استفاده کاملی نمی شود و؛ اصلاً تغییرات مثبتی نیستند. افرادی که دسترسی به امکاناتی پیدا می کنند، مصرف بیشتر بر ایشان ارزش تلقی می شود؛ این موارد را باید نقد کرد.

در مورد این سؤال که چه باید کرد؟ بحث مفصلی نیاز دارد که در اینجا نمی توان بدان پرداخت. یک مدل در صحبت های دوستان بود که به آن اشاره کنم. قبل از رنسانس، علم و دین و هنر، هم پوشان هم بودند. مثلاً هایدگر وقتی به تکنولوژی می پردازد آن را آشکاری نمان می داند. ولی متأسفانه امروزه تکنولوژی تبدیل آشکار به آشکار شده است. یعنی تکنولوژی به نوعی سرهم کردن مجلد دستاوردها تبدیل شده است. در زمانی که عصر طلایی اسلام هم بود، تکنولوژی؛ از عمق به سطح آوردن بوده است ولی کم کم بعد از اتفاقاتی که در جریان جداسازی علم انجام شد، دانشگاه و آکادمی به وجود آمد. دانشگاه های تجربه گرا اهمیت یافته و دین و هنر از آنها جدا شدند. بارقه های از آن اقدام در تحصیل کرده های امروز نیز دیده می شود (مکتب تحلیلی).

حوزوی‌ها، هنرمندان، و دانشمندان هر یک در تعریف خود باعث طرد کردن دو گروه دیگر می‌شود. ولی باید حرکتی انجام داد که همگرایی ایجاد شود. ما به تعریفی از سنت به معنای اصالت و نه گذشته‌نگری صرف نیاز داریم. در تمام رفتارهای روزمره مردم علم، هنر و دین حضور دارد. ولی در فضای آکادمیک، بین اینها تجزیه اتفاق می‌افتد و جامع‌نگری از دست می‌رود. ما فلسفه گذشته‌نگر و حقیقت‌طلب داریم؛ مانند ارسطو و ملاصدرا و بعد نظریه‌های حال‌نگر و آینده‌نگر را داریم که دنبال تبیین واقعیت‌اند و در مقام اجراء، مبانی نظری را داریم که به دنبال حقیقت‌اند مانند جامعه‌شناسان و اقتصاددانان؛ بعد تجربیات حرفه‌ای روزمره در دفاتر و کارگاه‌ها، دانشگاه‌ها و دستگاه‌های اجرایی مطرح است.

اینها نظریه‌های تجربی هستند. این چهار حوزه به هم ربط دارند. باید از فلسفه گذشته‌نگر حقیقت‌جو به نظریه‌پرداز آینده‌نگر واقع‌جو و به مبانی‌نظری تخصصی و به تجربیات علمی حرفه‌ای رجوع کرد. اگر این کار را انجام دهیم، حکیم خواهیم بود. حکیم در عرصه‌های نظری و عملی حضور داشته، هم فیلسوف است و هم مجری است.

سردبیر: به نظر می‌رسد در مورد سبک زندگی در مجموع، وضعیت فعلی‌اش برای ما نگرانی‌هایی به همراه دارد. همه موافق هستند که باید کاری انجام داد و اگر کاری انجام نشود، شرایط نامطلوب‌تر خواهد شد و که می‌تواند تهدیدآمیز باشد و یا اینکه ممکن است برخی از تلقی‌ها از دین نادرست بوده باشد. به‌علاوه غرب‌شناسی در میان ما ضعیف است. شاید بتوان گفت بیش از نود درصد فرهنگ ایرانی ما، اسلامی است؛ دین اسلام و به خصوص تشیع وزن بسیار بالایی در این فرهنگ دارد و اگر هم بنا باشد کاری انجام بدهیم، باید سراغ چیزی برویم که بیشترین وزن را در فرهنگ ما دارد، اگر تغییرات مطلوبی در این حوزه انجام شود، می‌تواند همه چیز را متحول کند.

نبوی: ایران محل تلاقی فرخنده ایران قبل از اسلام، اسلام، عقلائیت و مدرنیته است. یعنی درست است که ما فرهنگ ایران اسلامی داریم، اما غلبه با فرهنگ اسلامی است و آنچه که بازتولید می‌شود، اسلام است. ولی نباید دیگر موارد را هم دست‌کم گرفت. اگر غرب‌شناسی ما صحیح بود هزینه‌ها نیز بسیار کاهش می‌یافت.

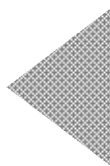
خاندوزی: فرمودید که با فرض ادامه روند موجود، شرایط چه خواهد شد؟ این مسیر، مسیری قهقرایی است و به شدت به ضرر ما است، چون از چهار محیطی که در ابتدا بیان کردم، در دو قرن اخیر فقط محیط درونی است که تأثیرات مثبت بیشتری می‌گذارد. اتفاقات محیط نزدیک، نوع حکمرانی و تأثیرات که از موج‌های جهانی گرفته‌ایم، تأثیر منفی بیشتری بر سبک ما گذاشته است. کشورهایی هستند که کامل تحت سلطه جهانی شدن رفته‌اند و دچار مشکلات فراوانی شده‌اند، اما تا اندازه‌ای نیز از برخی دلایل مثبت بهره برده‌اند، ولی شرایط ما این طور نبوده است.

نبوی: این ظاهر قضیه است، اما یقیناً نظام سیاسی و نظام تعلیم و تربیت ما نیز بر سبک زندگی تأثیر دارند، چون این نظام‌ها منفعل هستند و در مقام ابتکار و خلاقیت بر نمی‌آیند این مشکلات هم وجود دارد. ولی رویش‌ها از نظر کیفی آنچنان تأثیرگذار بوده‌اند که به نظر می‌رسد در حال رشد است و در عین حال که باید دغدغه‌مند باشیم و به روند غلبه سبک زندگی غربی، حساس باشیم ولی در این نگرانی نباید تفریط کرد.

سردبیر: از حضور عالمانه همه سروران در این میزگرد، کمال تشکر را دارم.

مقالات

رویکرد تحلیلی و انتقادی بر نقش مدیریت، برنامه‌ریزی و طراحی شهری در تحقق نظریه شهر خلاق



آزاده جلالی^۱

محمد رضا پورجعفر^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۱ - تاریخ تصویب ۹۵/۶/۱۵)

چکیده

جهانی شدن حرکت تمام جوامع به سوی جهانی وحدت یافته است که در آن همه چیز در سطح جهانی مطرح و نگریسته می‌شود. هاروی جهانی شدن را فشردگی مکان و زمان می‌پندارد و گیدنز آن را شدت یافتن روابط اجتماعی در سطح جهانی. به نظر رابرتسون مردم جهانی می‌اندیشند و محلی عمل می‌کنند. این پدیده منجر به رقابت میان شهرها شده است و هر شهری تلاش می‌کند تا از طریق خلاقیت از مزیت رقابتی جهت تبدیل شدن به شهری خلاق بهره بگیرد. از طرفی شهرها محل پیوند نیروهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی بوده، بنابراین تلاش کلیه ارکان یک شهر جهت دستیابی به هدف مذکور امری مهم می‌باشد. لذا هدف این مقاله بررسی و نقد نقش مدیر شهر، برنامه‌ریز شهر و طراح شهر به عنوان سه رکن اصلی شهر در تجلی یافتن مفهوم و نظریه‌های مرتبط با خلاقیت در شهر و شهر خلاق می‌باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی-اسنادی می‌باشد که پس از بررسی ادبیات مورد نظر، مهم‌ترین نکات مورد توجه

۱- کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، azadeh.jalali@modares.ac.ir
۲- استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) pourja_m@modares.ac.ir

آراء نظریه‌پردازان و منتقدین در این زمینه استخراج و سپس مفاهیم در سه سطح کلان، میانی و خرد دسته‌بندی می‌شود و جایگاه مدیریت شهری، برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری مورد نقد قرار می‌گیرد. در انتها نتیجه گرفته می‌شود که در سطح خرد به منظور طراحی‌های محلی و شکل‌گیری فضاهای موفق شهری، طراح شهر نقش به‌سزایی دارد، اما این امر زمانی محقق می‌شود که سیاست‌ها و راهبردهای مناسب توسط مدیران شهر و برنامه‌ریزان شهری اندیشیده شده باشد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، شهر خلاق، مدیریت شهری، برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری.

۱- مقدمه

۱-۱- طرح مسأله

جهان امروز شاهد جهشی بلند به سوی زندگی هرچه بهتر و با کیفیت‌تر است و تلاش برای ارتقای کیفیت زندگی، دغدغه اصلی این جریان می‌باشد. در این راه توجه به شهرها به عنوان مراکزی که گرداننده اصلی این جریان هستند، از اهمیت بسیاری برخوردار است. از طرفی دیدگاه و نظریه شهر خلاق، پاسخی است به تغییرات در شهرها به ویژه تحولات اجتماعی که خود وابسته به پدیده جهانی شدن است. در این شهرها تلاش بر آن است که در مسائل اجتماعی و اقتصادی بر فرهنگ محلی و بین‌المللی، به عنوان پاسخی به امر جهانی شدن، تمرکز شود. مفهوم جهانی شدن، به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگران است. واترز معتقد است: جهانی شدن فرآیند اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۹۹۵، به نقل از زیاری، ۱۳۸۸: ۳۸). هاروی (۱۹۹۵) جهانی شدن را اصطلاحی برای توصیف آنچه انقباض زمان و مکان نام گرفته است و رابرتسون و حق‌خندکر (۱۹۸۹)، آن را فشرده‌گی تمام جهان و افزایش سریع در خودآگاهی جهان می‌دانند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۸). در واقع وجه تمایز نظریه رابرتسون از تأکید وی بر آگاهی ناشی می‌شود. به نظر او صرف وابستگی متقابل و در هم تنیدگی جهانی برای واقعیت یافتن جهانی شدن کافی

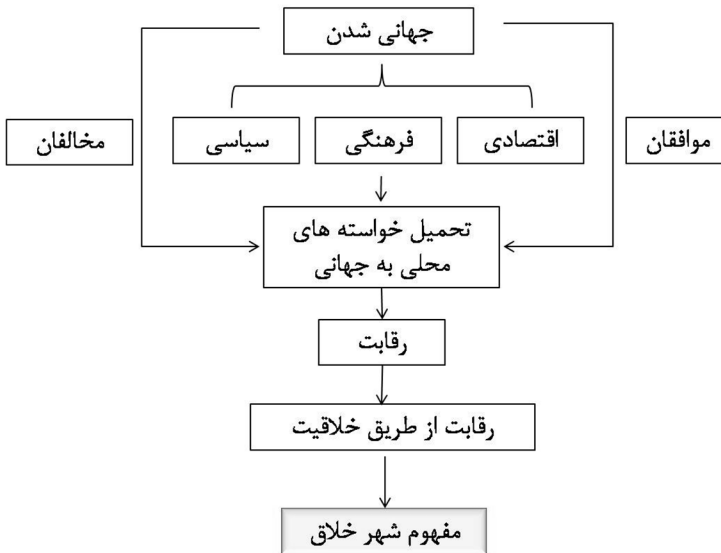
نیست، بلکه انسان‌ها هم باید از امر جهانی و تعلق به جهانی واحد آگاهی داشته باشند. به طور کلی‌تر می‌توان بیان کرد که جهانی شدن عبارت است از فرآیند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۲۰). انقباض زمان و مکانی که هاروی از آن نام می‌برد و یا فشرده‌گی و افزایش خودآگاهی جهانی که رابرتسون و خندگر بیان می‌دارند، ما را به مفهوم محو شدن حس تک بعدی مکان و کم‌رنگی حس یک جهتی زمان در جهان می‌رساند. از نمود این امر، می‌توان به کم شدن فاصله‌ها به وسیله تکنولوژی اطلاعاتی اشاره کرد که ما را به این مفهوم نزدیک می‌کند که در زمانه ما "جغرافی، تاریخ است" (قاسمی، ۱۳۹۰: ۸).

در ارتباط با پدیده جهانی شدن دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: نمونه مخالفان، عقیده کارن کارس است که معتقد است نتیجه این مرگ فاصله، آن است که شهر، خیابان‌ها، میدین، مغازه‌ها و رستوران‌ها، جای خود را به شهر بایت‌ها، شهری مجازی با الگویی از خیابان متشکل از بزرگراه‌های اطلاعات دیجیتال می‌دهند (Cairncross, 1997)، به نقل از Hospers, 2003). دیگر نویسندگانی که کمتر بدین هستند گرایش جهانی شدن را یک فرصت استثنایی برای شهرها می‌دانند (به عنوان مثال، Hall 1998; Sassen 2000) بر این عقیده‌اند که برای توسعه دانش جدید و دستیابی به نوآوری‌ها، رابطه رو در رو بین مردم هنوز امری ضروری بوده و در واقع عقاید جدید و راه حل‌های ابتکاری، از طریق ارتباطات قوی و مبادله دانش و اطلاعات با دیگران حاصل می‌شود.

با کمی میانه‌روی، می‌توان ادعا نمود که بین شهرها و فرآیند جهانی شدن، پارادوکس به اصطلاح جهانی-محلی وجود دارد. در جهانی که روز به روز بیشتر ادغام می‌شود، شهرها باید به ویژگی‌های منحصر به فرد مکانی و فضایی خویش، بیش از پیش متکی باشند. در اصل خصلت‌های مکان پایه برای یک شهر مشخص می‌کند که چگونه بر دیگران پیشی بگیرد و در رقابت با دیگر نواحی شهری خود را از سایرین متمایز سازد. به دنبال برجسته کردن شرایط محلی و تفاوت‌هایی هستند که مزایا و هویت فردی شان را ارتقا می‌بخشد و در تلاشند به مزیت رقابتی دست یابند. به عبارتی بایستی شهرها جهانی اندیشیده و محلی عمل کنند و تحمیل خواسته‌های محلی صورت می‌گیرد (Hospers, 2003: 145-146). بنابراین به دلیل تقلای مدیران شهری برای ساختاردهی مجدد شهرها در پاسخ به این تحولات، ایده و تئوری‌های شهر خلاق در اواخر

دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح که در سال‌های بعد این مفهوم توسط نظریه‌پردازان بسیاری در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی در مقیاس منطقه‌ای و فراتر از مقیاس شهری و یا بخش‌هایی از شهر همانند فضاها و مراکز شهری حمایت و تکمیل گردید (نمودار ۱).

نمودار(۱)- پیدایش شهرهای خلاق در عرصه جهانی شدن از طریق خلاقیت



منبع: نگارندگان

۲-۱- هدف پژوهش

هدف این مقاله بررسی آراء نظریه‌پردازان در زمینه شهر خلاق و دسته‌بندی و استخراج نکات مورد توجه هر یک و هم چنین تحلیل و نقد جایگاه مدیریت شهری، برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری در تحقق این اندیشه می‌باشد.

۳-۱- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی- اسنادی می‌باشد که در ادامه نظریه‌ها و تئوری‌های مرتبط با شهر خلاق، شرایط لازم برای تحقق آن و مفاهیم و موضوعات مورد توجه در این نظریه مورد بررسی

قرار می‌گیرد تا بدین صورت نقش مدیر، برنامه‌ریز و طراح شهر برای محقق ساختن اهداف مذکور نقد و تحلیل شود.

۲- شهر خلاق و نظریه پردازان آن

نخستین بار دیور ۱ (۱۹۶۷) مبحثی با "عنوان شهر تماشایی یا شهر نمایش" مطرح کرد. نظر او ظهور پیش از موعد ایده تلفیق فضای اقتصادی و فرهنگی در مقیاس انسانی به ویژه در موضوعاتی نظیر فضاهای مولد جدید، مجموعه‌های فرهنگی و به نمایش در آوردن محیط‌های بصری می‌باشد که در کلان‌شهرهای اصلی سراسر جهان نیز به چشم می‌خورد (Scott, 2006: 15).

"شهر خلاق" نیز مفهومی است که پس از آن توسط چارلز لندری^۲ در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح شد. از آن زمان به بعد این موضوع به جنبشی جهانی مبدل شد که بر الگوی جدید برنامه‌ریزی شهری برای شهرها بازتاب یافت. در زمانی که برای نخستین بار ایده شهر خلاق مطرح شد، این ایده تنها موضوع الهام‌بخش به شمار می‌آمد، یعنی صدایی که آشکارا مشوق باز کردن ذهن و تصور افراد بود. وی کتاب شهر خلاق را در سال ۱۹۹۵ به همراه فرانکو بیانچینی^۳ نوشت. با توجه به دیدگاه او فلسفه این ایده آن است که برای یک مکان، پتانسیل خلاقیت‌های زیادی وجود دارد و لازم است شرایطی برای مردم فراهم آید که با در نظر گرفتن فرصت‌ها، برای پرداختن به مشکلات شهری بیندیشند، برنامه‌ریزی کرده و وارد عمل شوند.

تئوری شهر خلاق با مطالعات گسترده افرادی چون مالمبرگ و زندر^۴ (۱۹۹۶)، آندرسون^۵ (۱۹۸۵) و جین جیکیز^۶ (۱۹۹۱) نیز حمایت شد. این تئوری ارتباط بین خلاقیت فرهنگی و نوآوری تکنیکی یا توسعه با تکنولوژی پیشرفته را پیشنهاد می‌کند. پارادایمی جدید ارائه می‌کند

۱- De Boer

۲-Charles Landry

۳-Franco Bianchini

۴-Malmberg and Zander

۵-Anderson

۶-Jane Jacobs

که به پدیده‌های اقتصادی از منظر اجتماعی و فرهنگی نگریسته شود (Songmei, 2005: 19-20).

پیتر هال^۱ (۱۹۹۸، ۲۰۰۰) در کتاب "شهرها در تمدن، فرهنگ، خلاقیت و نظم شهری" و هم چنین کتاب "شهرهای خلاق و توسعه اقتصادی" شهرهای خلاق را به عنوان جوامعی توصیف می‌کند که خود را به زحمت انداخته و در مسیر از دست دادن اطمینان گذشته خود بوده، ولی عمیقاً به آن چه که قرار است برایشان اتفاق بیفتد، توجه می‌کنند. از دیدگاه وی شهرهای خلاق با پیش زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مردم خلاق را برای تعامل و تغییر اطلاعات غیررسمی به وجود می‌آورند که خود منجر به بروز ایده‌های نو و تفکر خلاق می‌شود (Songmei, 2005).

19)

لندری (۲۰۰۰) در کتاب "شهر خلاق، راهکارهایی برای خلاقان شهری در شهرها" بیان می‌کند که نظریه شهر خلاق به سادگی، راه جدید انجام کارها است، که مرتبط با مدیران شهری است و دیدگاه‌های بروکراسی و خارج از رده برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی، موانع موجود خلاقیت و نوآوری هستند. اکثرشان مرتبط با مردمی است که مشوق خلاقیت هستند و تشخیص می‌دهند که مقدس دانستن فرهنگ محلی یک مکان، کلید ایجاد تمایزات فرهنگی در هماهنگی توده‌های فرهنگی است. شهر خلاق، شهری است که این حوادث و پدیده‌ها در آن اتفاق می‌افتد. از دیدگاه وی شهر خلاق، به زیرساخت‌هایی فراتر از زیرساخت‌های شهری مانند ساختمان، خیابان یا فاضلاب شهری نیاز دارد. زیرساخت خلاق، آمیزه‌ای از زیرساخت‌های سخت و نرم است. یکی از ارکان زیرساخت‌های نرم، زیرساخت‌های فکری است: رویکرد شهر به فرصت‌ها و مسأله‌ها و نیز فضا و ابزار توانمندسازی که آن‌ها را از طریق برخی مشوق‌ها و ساختارهای تنظیمی تقویت می‌کند. زیرساخت نرم همچنین نیروی کار بسیار ماهر و انعطاف‌پذیر، اندیشمندان، پدیدآورندگان و مجریان پویا را شامل می‌شود. زیرساخت نرم باید بتواند برای افراد مستقل فضای ظهور و بروز فراهم کند، ارتباطات درونی و بیرونی عمیقی ایجاد کند، و روح فرهنگ کارآفرینی را در کالبد جامعه بدمد (Medeiros, 2005:15-16).

هاسپرز^۱ (۲۰۰۳) نیز مقاله‌ای را تحت عنوان "شهرهای خلاق، مکان‌های پرورش یافته در اقتصاد دانش" به چاپ رسانید. ریچارد فلوریدا^۲ موضوع طبقات خلاق در شهرهای خلاق را مطرح می‌کند و از صاحب‌نظران حوزه‌های اقتصاد شهری می‌باشد. وی در چندین کتاب خود، از جمله کتاب "شکل‌گیری طبقه خلاق" در سال ۲۰۰۲ بیان کرد که مردم در طبقه جدید محرکان اقتصاد هستند و طبقه خلاق به عنوان فردی است که اندازه‌ای از خلاقیت را در کسب و کار روزانه‌اش به کارگیرد (Hospers, 2005: 8). طبقه خلاق گروهی از کارکنان علمی و هنری حرفه‌ای هستند که حضورشان به ویژه در مناطق شهری موجب پویایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. به طور مشخص‌تر، طبقه خلاق مشتمل بر تمامی افرادی است که در زمینه‌های علوم و مهندسی، معماری و طراحی، آموزش، انواع هنرها، موسیقی و... کار می‌کنند و کارکرد اقتصادی‌شان خلق ایده‌های جدید، فناوری‌های جدید و محتوای جدید است. در رویکرد فلوریدا، طبقه خلاق هم چنین شامل یک گروه بزرگ‌تر از حرفه‌ای‌های خلاق در زمینه کسب و کار، امور مالی و مشاوران حقوقی (مانند وکلای دادگستری) نیز می‌شود. این افراد خواه هنرمند باشند یا مهندس، موسیقی‌دان باشند یا دانشمندان رایانه، نویسنده باشند یا کارآفرین، یک ویژگی خلاق مشترک دارند که به خلاقیت، تفرّد، تفاوت و شایستگی ارجح می‌نهند. در یک کلام اینان افرادی هستند که از طریق خلاقیت، تولید ارزش افزوده اقتصادی می‌کنند (کیقبادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۵).

فلوریدا نشان داد که اجبار طبقه خلاق این است که نگرش و عقیده‌های مشابه در ارتباط با کار، هویت، ارزش، رفتار و کیفیت زندگی به اشتراک بگذارند. به عنوان یک گروه، آنان برای تنوع و به خصوص فردیت ارزش قائل می‌شوند. فلوریدا مسئله‌ای را که بر تأثیر تکنولوژی در کاهش اهمیت جغرافیا اشاره دارد، نمی‌پذیرد و بیان می‌کند که مکان بسیار مهم است و صنایع خلاق در مکان‌هایی یافت می‌شوند که گروه‌هایی از افراد خلاق در آنجا زندگی کنند (Medeiros, 2005: 18).

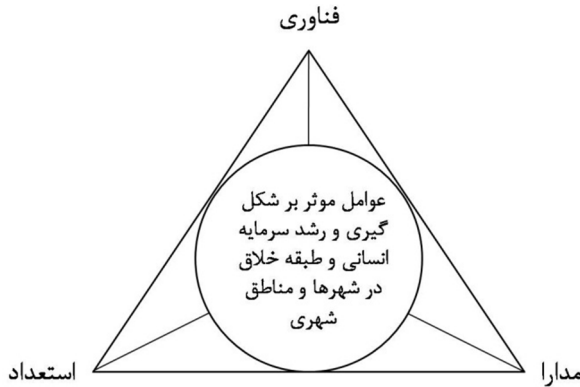
وی در اثر جدیدتر و مهم خود، با عنوان "شهرها و طبقه خلاق" ۲۰۰۵ به معرفی و ظهور طبقه

۱- Hospers

۲- Richard Florida

خلاق شهری و جایگاه آن به عنوان اصلی ترین مزیت رقابتی مناطق در شهرهای آمریکا و در راستای اقتصاد شهری و دانایی پرداخته است. توسعه اقتصادی مناطق را منوط به حضور سرمایه‌های انسانی و به ویژه آن نوع سرمایه انسانی که خود آن را سرمایه خلاق (طبقه خلاق) می‌نامد و به شرایط و بسترهای لازم و ضروری شهرها و مناطق، برای جذب و حفظ این طبقه اشاره کرده است. از جمله نتایج تجربی که فلوریدا در پژوهش خود بدان دست یافته در نمودار ۲ مشخص شده است و بیان می‌کند که شکل‌گیری و رشد سرمایه انسانی و طبقه خلاق در شهرها و مناطق، بستگی عمده به سه متغیر فناوری^۱، مدارا^۲ و استعداد^۳ دارد (مؤذنی، ۱۳۸۹: ۱۱).

نمودار (۲) - عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و رشد سرمایه انسانی و طبقه خلاق در شهرها و مناطق شهری



منبع: (نگارندگان، اقتباس از فلوریدا، ۲۰۰۵)

مونتگومری (۲۰۰۴) با انتقاد از اصول نظری و کار فلوریدا، به تشریح نقش مکان در توسعه محیط خلاق با استفاده از مدل مکان کانتر می‌پردازد و بیان می‌کند که اکثر مواقع کل یک شهر نمی‌تواند یک محیط خلاق باشد، بلکه یک بخش یا بیش از یک بخش آن محیط خلاق

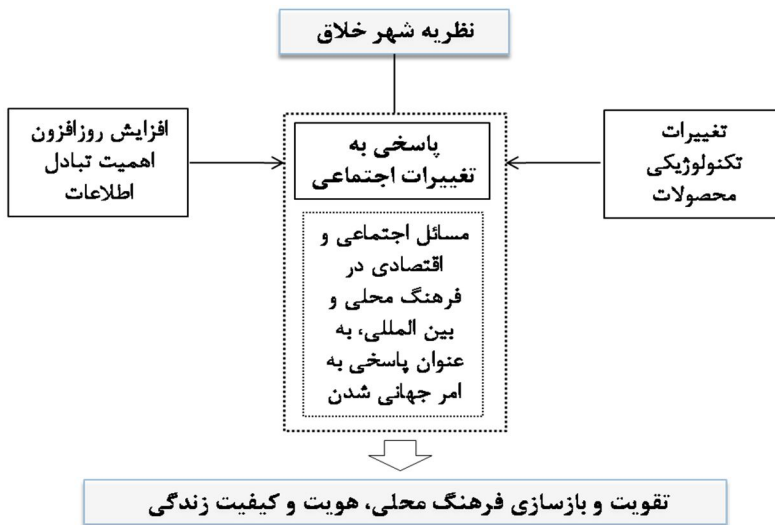
۱- Technology

۲- Tolerance

۳- Talent

می‌باشند که امروزه به آن‌ها مراکز فرهنگی^۱ و خوشه‌های اقتصاد خلاق^۲ می‌گویند (صمدی، ۱۳۹۱: ۶۷). مدریوس^۳ (۲۰۰۵) بیان می‌کند که دیدگاه و نظریه شهر خلاق پاسخی است به تغییرات اجتماعی که خود وابسته به تغییرات تکنولوژیکی محصولات و افزایش روزافزون اهمیت تبادل اطلاعات در دنیای پست مدرن است. در این شهرها تلاش بر آن است که مسائل اجتماعی و اقتصادی در فرهنگ محلی و بین‌المللی، به عنوان پاسخی به امر جهانی شدن، سرمایه‌گذاری کنند، ضمن اینکه هر دو موضوع توسعه اقتصادی و ارتقای کیفیت زندگی، امری اساسی برای ساخت شهر خلاق می‌باشند. به عبارت دیگر، نظریه شهر خلاق، توان بالقوه‌ای را برای تقویت و بازسازی فرهنگ محلی، هویت و کیفیت زندگی ارائه می‌کند (نمودار ۳). از دیدگاه وی هنوز تعریف مشخصی از شهر خلاق وجود ندارد.

نمودار (۳) - تلاش برای دستیابی به شهر خلاق



(منبع: نگارندگان)

۱-Cultural Quarters

۲-Creative Industry Clusters

۳- Nelson Medeiros

در سال ۲۰۰۷ نیز آلن اسکات با استفاده از ادبیاتی که ریچارد فلوریدا مطرح کرده بود، مباحثی را در ارتباط با شهرها و مناطق خلاق مطرح نمود (رفعیان، ۱۳۸۹: ۱۳). در نگاه کلی تر می توان بیان نمود شهرها ظرف های خلاقیت هستند و همیشه چرخ های حرکت، تمرکز، هدایت انرژی خلاق بشر بوده اند. بیشتر ادبیاتی که در زمینه های شهرهای خلاق و نوآور به نگارش در آمده اند، تنها به نقش خلاقیت در رشد و شکل دهی به شهر پرداخته اند، بلکه بیشتر به این تأکید دارند که با حذف محدودیت ها و موانع (فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی، و...) از شهرها، خلاقیت تبدیل به نیروی محرکه رشد و توسعه اقتصادی شهرها، مناطق و ملت ها خواهد شد.

ربانی خوراسگانی (۱۳۹۰) مفهوم شهر خلاق به صورت متنوع و وسیع به کار برده می شود:

- شهرهای خلاق شهرهایی هستند که قادرند راه حل های جدیدی برای مشکلات روزمره شان ارائه دهند.
- شهرهای خلاق متکی بر تولیدات فرهنگی هستند؛ یعنی تولید کالاها و خدمات فرهنگی با فعالیت هایی در ارتباط قرار می گیرند که مرکز خلاقیت به حساب می آیند.
- شهرهایی که بر ظرفیت و توانایی شهر بر جذب سرمایه انسانی خلاق تأکید می کند (ربانی خوراسگانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۰).

با توجه به جامع بودن مفاهیم و نظریات مربوط به شهر خلاق و فراگیر بودن این موضوع در حوزه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... اندیشمندان و محققان بسیاری به ویژه در دهه اخیر در هر حوزه از این نظریه به صورت تخصصی تر به پژوهش پرداخته اند و جدول (۱) مهم ترین و اصلی ترین نظریه پردازان در زمینه شهر خلاق و نکات مورد توجه آنان را نشان می دهد.

جدول (۱) - نظریه پردازان شهر خلاق

ردیف	نظریه پردازان	سال	نکات مورد توجه آراء اندیشمندان
۱	جین جیکبز	۱۹۶۱- ۲۰۰۵	تنوع ساکنین محلی، محرک تعاملات بیشتر است که ایده‌های نو را پدید می‌آورد (تنوع کالبدی، کاربری و فعالیت‌ها) (Jacobs, 1961).
۲	دبور	۱۹۶۷	تلفیق فضای اقتصادی و فرهنگی در مقیاس انسانی به ویژه در موضوعاتی نظیر فضاهای مولد جدید، مجموعه‌های فرهنگی و به نمایش در آوردن محیط‌های بصری (De Boer, 1967).
۳	فرانکو بیانچی	۱۹۹۵	برنامه‌ریزی سنتی (بر مبنای راه حل‌های کالبدی) به ارتقای محیط‌های شهری و تقویت جو خلاق و زیرساخت‌های نرم به وسیله همکاری‌های جدید تبدیل می‌شود (Bianchini, 1995).
۴	پیتراهال	۱۹۹۸- ۲۰۰۰	شهرهای خلاق با پیش زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مردم خلاق را برای تعامل و تغییر اطلاعات غیررسمی به وجود می‌آورند که خود منجر به بروز ایده‌های نو و تفکر خلاق می‌شود (Hall, 2000).
۵	چارلز لندری	۱۹۸۰- ۲۰۰۶	برای یک مکان، پتانسیل خلاقیت‌های زیادی وجود دارد و لازم است شرایطی برای مردم فراهم آید که با در نظر گرفتن فرصت‌ها، برای پرداختن به مشکلات شهری بیندیشند، برنامه‌ریزی کرده و وارد عمل شوند (Landry, 1980). مقدس دانستن فرهنگ محلی یک مکان، کلید ایجاد تمایزات فرهنگی در هماهنگی توده‌های فرهنگی است (Landry, 2000). بررسی مفهوم شهر خلاق از چهار منظر زیرساخت‌های هنری و فرهنگی، اقتصاد خلاق، حضور طبقه خلاق و ترویج فرهنگ خلاقیت (Landry, 2006).
۶	ریچارد فلوریدا	۲۰۰۲- ۲۰۰۵	طبقات خلاق محرکان اقتصاد هستند و حضورشان به ویژه در مناطق شهری موجب پویایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود (Florida, 2002).
۷	گرت جان هاسپرز	۲۰۰۳	شهرهای خلاق آن دسته از نواحی شهری رقابتی هستند که تمرکز، تنوع، تحرک (ناپایداری) و شهرت و اعتبار واقعی را با هم ترکیب می‌کنند (Hospers, 2003).
۸	جان مونتگومری	۲۰۰۴	توصیف منطقه فرهنگی موفق با رویکردی مدیریتی، مدلی سازمانی و ویژگی عملکردی فضا (Montgomery, 2004).
۹	نلسون مدریوس	۲۰۰۵	در شهرهای خلاق تمرکز بر مسائل اجتماعی و اقتصادی در فرهنگ محلی و بین‌المللی، به عنوان پاسخی به امر جهانی شدن می‌باشد و بر دو موضوع توسعه اقتصادی و ارتقای کیفیت زندگی تأکید می‌کند (Medeiros, 2005).

(منبع: نگارندگان)

۳- بستر تحقق شهر خلاق

تحقق شهر خلاق نیازمند ایجاد شرایطی در شهر می‌باشد که از نقطه نظر هاسپرز (۲۰۰۳) و هم چنین لندری (۲۰۰۰) تا زمانی که این شرایط در شهری فراهم نباشد، امکان تبدیل شدن به شهر خلاق میسر نمی‌شود که این شرایط در نمودار ۴ نشان داده می‌شود.

نمودار(۴)- شرایط لازم برای پیدایش شهرهای خلاق

هاسپرز(۲۰۰۳)	لندری(۲۰۰۰)
تمرکز	خصوصیات شخصی
تنوع	اراده و رهبری
پویایی و تحرک	تنوع انسانی و دسترسی به استعداد های گوناگون
	فرهنگ سازمان یافته
	هویت محلی
	فضاها و تسهیلات شهری
	شبکه های پویا

منبع: (Hospers,2003 & Landry, 2000)

با توجه به اهمیت فضاها و تسهیلات شهری می توان چنین بیان نمود که شرایط لازم برای پیدایش شهر خلاق بایستی ترکیبی از شرایط مذکور و خواسته ها و نیازهای طراحی شهری باشد. افراد مستعد و نوآور رکن اصلی شهرهای خلاق بوده و این توانمندی را دارند که روح خلاقیت را به شهرهای خود بدمند. ولی این توانمندی زمانی از قوه به فعل می رسد که به خوبی مدیریت گردد. در گزارشی که از آژانس توسعه لندن(۲۰۰۶) در ارتباط با استراتژی های فضاها خلاق در شهرها ارائه شد، از مردم، بنگاه های اقتصادی، فضاها، پیوندها و چشم انداز، پنج رکن اصلی شهرهای خلاق نام برده شد که برای ایجاد و توسعه شهرهای خلاق باید راهبردهایی(جدول ۲) را به اجرا درآورد که ضمن پشتیبانی از ارکان مذکور، شهر را به سوی یک آینده خلاق سوق دهند.

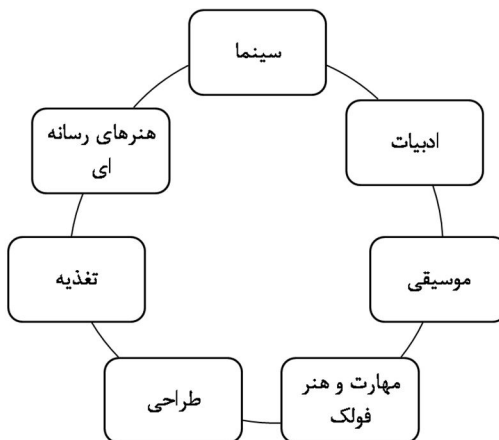
جدول (۲) - ارکان و راهبردهای شهر خلاق

راهبردها	ارکان شهر خلاق
توسعه ظرفیت خلاقیت در کلیه سطوح آموزش عمومی سرمایه‌گذاری در برنامه ریزی اجتماعی خلاقیت پشتیبانی از برنامه‌های خلاق در آموزش عالی برنامه‌ریزی فعالیت‌ها و رخداد‌های فرهنگی	مردم
توسعه مراکز رشد (انکوباتورها) حمایت از خوشه‌ها یا بخش‌های خلاق حمایت از نمایش محصولات خلاق توسعه ظرفیت خلاقیت در سایر صنایع حمایت تخصصی از کسب و کارهای خلاق ایجاد مراکز همگرایی افراد خلاق	بنگاه‌های اقتصادی
ایجاد فضاهای با ثبات و مطمئن برای هنرمندان ایجاد و بهبود فضاهای خلاقانه شهری	فضاهای شهری
ایجاد یک بدنه رهبری برای شهر خلاق تقویت واسطه‌ای ارتباطی برای پیوند فعالیت‌های خلاقانه فعلی شهر ایجاد مکانیسم‌های تأمین منابع مالی برای پروژه‌های خلاقانه	پیوندها و ارتباطات
توسعه حمایت چند سطحی سیاسی برای فعالیت‌های خلاقانه بازاریابی، ترفیعات و پیام رسانی	چشم‌انداز و آوازه شهر

منبع: (London Development Strategy, 2006)

سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل متحد در دهه اخیر نیز جهت رونق دادن به فعالیت‌های فرهنگی و ایجاد رقابت سازنده بیانیه‌ای منتشر کرد، که از ایجاد شبکه‌ای از شهرهای خلاق فرهنگی حکایت داشت. ایجاد شبکه مذکور با انتخاب شهر ادینبورگ به عنوان اولین پایتخت ادبی جهان در سال ۲۰۰۴ آغاز شد و هم‌اکنون شهرهای بسیاری در هفت زمینه (نمودار ۵) به این شبکه پیوسته‌اند. میراث فرهنگی گذشته، رویدادها و حوادث متنوع و پرجنب و جوش فرهنگی معاصر، چشم‌انداز و آرمان‌های توسعه فرهنگی آینده از جمله معیارهای انتخاب شهرهای خلاق است (www.unesco.org).

نمودار(۵)- شبکه شهرهای خلاق یونسکو



منبع: (UNESCO, 2004)

۴- سطح‌بندی بروز خلاقیت در مناطق شهری، شهر و فضاها شهری

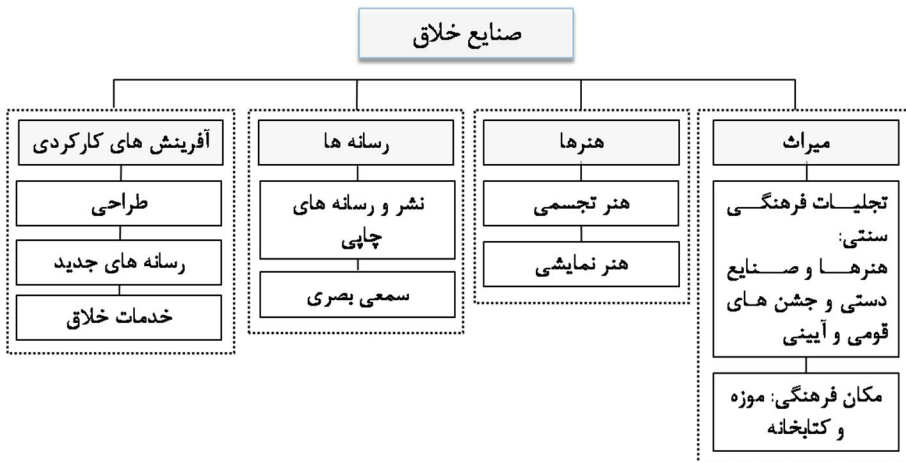
شهرها محل پیوند نیروهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... هستند و مفهوم شهر خلاق توسط نظریه پردازان بسیاری در این ابعاد مختلف ارائه شده است. این مفاهیم هم چنین در مقیاس گوناگون منطقه و فراتر از شهرها و یا بخش‌هایی از شهر همانند فضاها و مراکز شهری حمایت و تکمیل شده است. بنابراین می‌توان ادبیات و مفاهیم مرتبط را به سه دسته کلان، میانی و خرد تقسیم کنیم.

در **سطح کلان**، هدف برجسته نمودن مناطق شهری و بروز خلاقیت در حل مسائل مربوط به مقیاسی فراتر از شهرها می‌باشد. به عنوان مثال برنامه‌های فرهنگی و سیاست‌های کلان تدوین شده از سوی مدیریت شهری در این حوزه قرار می‌گیرد. مهترین موضوع دیگر بررسی این نظریه از منظر اقتصاد خلاق و زیرساخت‌های فرهنگی و هنری و صنایع خلاق می‌باشد.

کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل که به اختصار آنکتاباد^۱ نامیده می‌شود در سال ۱۹۶۴ میلادی با هدف یکپارچگی کشورهای در حال توسعه با اقتصاد جهانی تأسیس شد. یازدهمین کنفرانس آنکتاباد که در سال ۲۰۰۴ در سطح وزیرانی از کشورهای عضو بر پا شد، نقطه عطف

بسیار مهمی در پذیرش مفهوم "صنایع خلاق" بود. طبقه‌بندی آنکناد از صنایع خلاق، گروه بزرگی را در بر می‌گیرد: میراث فرهنگی، هنرها، رسانه‌ها و آفرینش‌های کارکردی^۱. این گروه‌ها همان طور که در نمودار شماره ۶ مشاهده می‌شود خود به ۹ زیر گروه تقسیم می‌شوند.

نمودار(۶)- صنایع خلاق



منبع: (UNCTAD, 2004)

در شهرهای خلاق، بیان و اظهار یک چشم‌انداز قوی و خلاقانه باعث رشد استعدادها خواهد شد و پشتیبانی از خلاقیت را به صورت گسترده‌ای در شهر هدایت کرده و نظم می‌بخشد. این چشم‌انداز داستان شهر را در سراسر جهان بازگو می‌کند، آوازه آن را در جهان خلق می‌کند و به پیشبرد گردشگردهی، صادرات و سرمایه‌گذاری در شهر می‌انجامد که این امر نیز نیازمند راهبردهای مدیریتی در سطح کلان می‌باشد (محمدی و مجیدفر، ۱۳۹۰: ۱۸).

در **سطح میانی** به موضوعات مرتبط با حل مسائل شهری از طریق خلاقیت و ارتقای کیفیت زندگی شهری تأکید می‌شود از جمله زیرساخت‌های خلاق، حمل و نقل شهری مطلوب،

برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های فرهنگی و رخداد‌های خلاق در شهر و ... بردفورد (۲۰۰۴)، نقل شده در مدریوس، (۲۰۰۵: ۱۵) پیشنهاد می‌کند که "شهرهای خلاق با مردمی پویا، با تجربه و خلاقیت و نوآوری، جایی که ایده‌ها تقویت شده و مردم در تمام بخش‌های زندگی با هم تلاش می‌کنند تا جامعه خودشان را به مکان‌هایی بهتر برای زندگی، کار و بازی تبدیل کنند".

در **سطح خرد** که هدف اصلی ایجاد فضاهای خلاق شهری جهت بروز ایده‌های خلاقانه و تعاملات انسانی می‌باشد، افراد خلاق نیاز به فضایی برای زندگی، کار، الهام‌بخشی و نمایش کارهای خود دارند. فضاهای یک شهر اعم از طبیعی و مصنوعی، باعث برانگیختگی، انطباق و بیان خلاقیت ساکنین خود می‌شوند. لذا مطلوبیت و کیفیت فضاهای شهری اهمیت پیدا می‌کند که منجر به جذب طبقات خلاق می‌شود. در ارتباط با معیارهای فضای خلاق موفق و عوامل موفقیت در فضای خلاق، فلوریدا و مونتگومری نیازهای فضا برای صنایع خلاق / فرهنگی را تعریف کرده‌اند که در جدول (۳) نشان داده شده است (Kurtarir, 2005, 2).

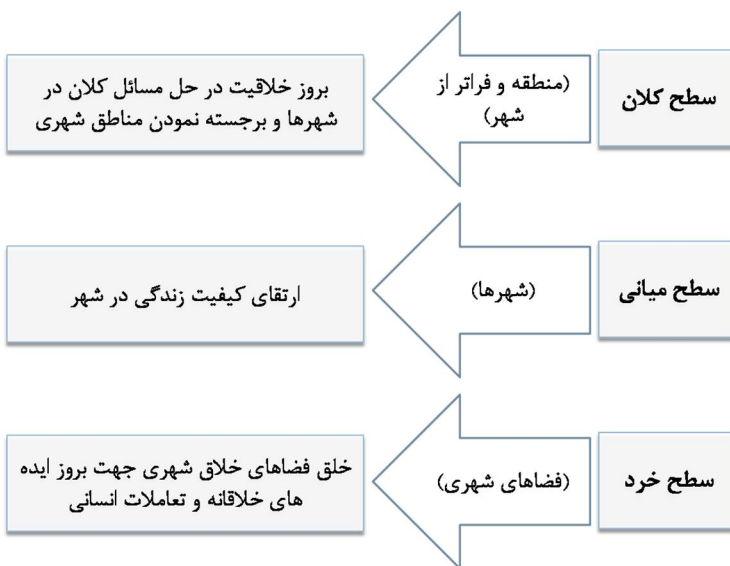
جدول (۳) - معیارهای فضای خلاق موفق از دیدگاه مونتگومری و فلوریدا

فلوریدا	مونتگومری
فرصت‌های شغلی	تنوع محل‌های فرهنگی
مرزهای ورودی کم/ باز بودن فضا به روی تازه واردین	رویدادهای انیمیشن فرهنگی و فستیوال‌ها
تنوع بیشتر	فضا برای هنرمندان
سطوح بالاتری از کیفیت مکانی	ایجاد اقتصاد شرکت‌های کوچک هنری و کسب و کارهای خلاق
فعالیت‌های شبانه	فراهم آوردن فضای کاری مدیریت شده
تفریحات فعال مشارکتی	حضور مؤسسات و شرکت‌های توسعه هنری
دارا بودن زمان‌های متراکم از حضور مردم	آموزش هنرها و رسانه
تفرج فعال در فضای باز	برنامه‌های هنر عمومی
محیطی باز برای بروز تفاوت‌ها	ابتکاراتی برای توسعه هنرهای اجتماع محلی
اصالت و منحصر به فرد بودن	بازارآیایی ناحیه‌ای و ایجاد مخاطب
ساختمان‌های تاریخی	فعالیت‌های روز و شب
محله‌های ریشه‌دار و تعریف شده	برنامه‌های فرهنگی پیش رونده
منظری نظیری از موزیک یا فعالیت‌های فرهنگی خاص	

منبع: (Kurtarir, 2005)

نمودار ۷ جمع‌بندی موارد فوق را نشان می‌دهد که ادبیات مربوط به شهر خلاق در سه سطح کلان (منطقه و فراتر از شهر)، سطح میانی (شهرها) و سطح خرد (فضاهای شهری) قابل تقسیم است. چنانچه مشخص می‌شود فعالیت‌ها و تصمیمات طراح شهر در سطح خرد صورت می‌گیرد و طراحی فضاهای شهری و خلق فضاهای خلاق شهری جهت بروز ایده‌های خلاقانه و تعاملات انسانی نیازمند طراحی شهری می‌باشد.

نمودار (۷) - تقسیم‌بندی مفاهیم مربوط به شهر خلاق



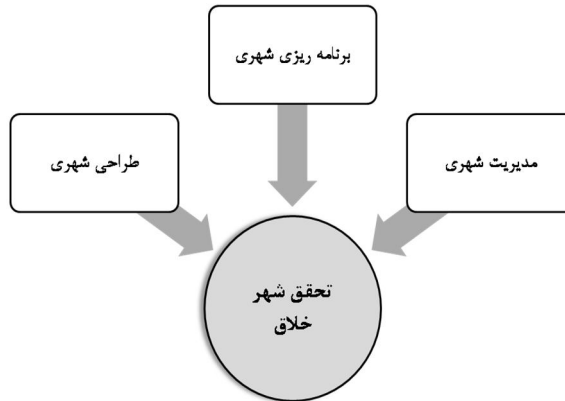
(منبع: نگارندگان)

۵- نتیجه‌گیری

شاید بتوان اینگونه استنباط نمود که نظریه "شهر خلاق" ترکیبی از آرمان‌ها و اندیشه‌هایی است که پیش‌تر در نظریه‌های مختلف دنبال شده است، چرا که هدف اصلی کلیه اندیشمندان و نظریه‌پردازان "ارتقای کیفیت زندگی" و "حل مسائل و مشکلات شهری از طریق خلاقیت" می‌باشد که تنها تأکید بیشتری بر "فرهنگ" شده است. در راستای تحقق این امر مهم نیز لازم است که سلسله مراتبی از راهبردها، از مقیاس کلان تا مقیاس خرد محقق شود، بنابراین مدیر،

برنامه ریز و طراح شهر به عنوان سه رکن اصلی در شهرها نقش به سزایی در تحقق اهداف و راهبردهای شهر خلاق دارند (نمودار ۸).

نمودار (۸) - تأثیر ارکان اجرایی شهر در تحقق شهر خلاق

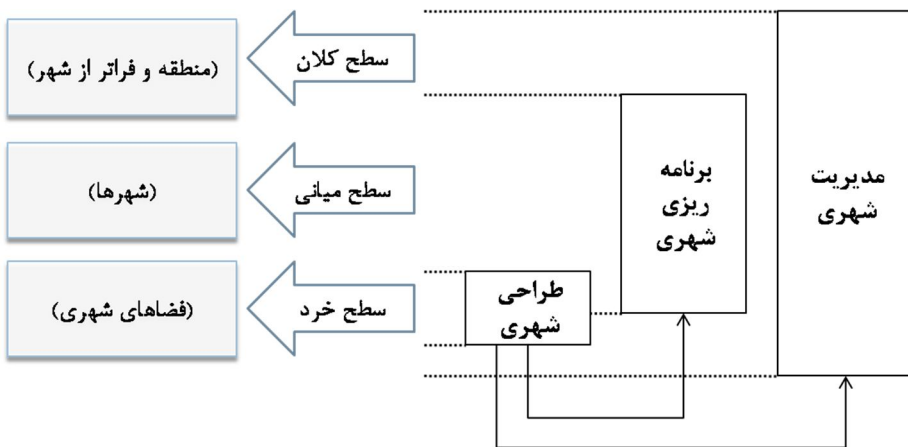


(منبع: نگارندگان)

در نظریه شهر خلاق، یکی از مهم ترین راهبردها بهره گرفتن از مزیت رقابتی جهت تبدیل شدن به شهری برجسته در عرصه رقابت جهانی می باشد، که خود مستلزم آن است که هم در مقیاس جهانی و هم در مقیاس محلی اقداماتی صورت گیرد. بنابراین می توان مفهوم شهر خلاق در سه حوزه کلان، میانی و خرد تحلیل کرد. به دلیل گسترده بودن موضوع، مهم ترین نقش را مدیران شهری ایفا می کنند. می توان اینگونه بیان نمود، مدیریت شهری در بروز خلاقیت در هر سه سطح (مناطق شهری، شهرها و فضاهای شهری) مؤثرترین نقش را داراست. در سطح میانی نیز برنامه ریز شهر نقش پر رنگ تری را ایفا می نماید. کلیه راهبردهایی ارائه شده در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در حیطه فعالیت های یک برنامه ریز شهر می باشد و نهایتاً در سطح خرد به منظور طراحی های محلی و شکل گیری فضاهای موفق شهری، طراح شهر نقش به سزایی دارد، اما این امر زمانی محقق می شود که سیاست ها و راهبردهای مناسب توسط مدیران شهر و برنامه ریزان شهری اندیشیده شده باشد. به عبارتی طراحی شهری، برنامه ریزی و مدیریت شهری هر سه به ایفای نقش می پردازند. البته این امر بدان معنا نمی باشد که نقش طراحی شهری در خلق

فضاهای خلاق شهری در انتها و پس از تکمیل اقدامات مدیریتی و برنامه‌ریزی تعریف خواهد شد، بلکه تصمیمات هر سه بخش به طور همزمان و به صورت رفت و برگشتی صورت خواهد گرفت و درحوزه خرد بازخوردهای طراحی اهمیت می‌یابد(نمودار ۹).

نمودار(۹)- نقش مدیریت، برنامه‌ریزی و طراحی شهری در تحقق شهر خلاق



(منبع: نگارندگان)

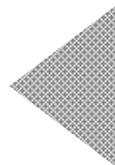
منابع

- ربانی خوراسگانی، علی؛ ربانی، رسول؛ ادیبی سده، مهدی؛ موذنی، احمد(۱۳۹۰)، بررسی نقش تنوع اجتماعی در ایجاد شهرهای خلاق و نوآور مورد مطالعه: شهر اصفهان، **جغرافیا و توسعه**، ۲۱: ۱۸۰-۱۵۹.
- رفعیان، محسن(۱۳۸۹)، درآمدی بر مناطق شهرهای خلاق، **شهرداری‌ها**، ۱۰۰: ۱۵-۱۲.
- زیاری، کرامت الله (۱۳۸۸)، **مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های برنامه‌ریزی شهری**، انتشارات دانشگاه تهران.
- صمدی، دانیال(۱۳۹۱)، **تدوین راهنمای طراحی شهری مکان محور با رویکرد ایجاد مراکز فرهنگی خلاق (نمونه موردی: بخشی از محدوده یادمانی- فرهنگی ارگ مشهد)**، استاد راهنما: پورجعفر، محمدرضا، پایان نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

- قاسمی، شقایق (۱۳۹۰)، *معاصر سازی فضای شهری در عصر جهانی شدن با تکیه بر چندگانگی فرهنگی (مورد پژوهی: محدوده ارگ مشهد)*، استاد راهنما: قهرمانی، هومن، پایان نامه کارشناسی مهندسی شهر سازی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- کیقبادی، مرضیه؛ فخرایی، مرضیه؛ علوی، سارا؛ زواری، عبدالمجید (۱۳۸۷)، *شناخت صنعت فرهنگی (از صنایع فرهنگی تا صنایع خلاق، مرور ادبیات موضوع، همراه با نگاهی به وضعیت صنایع فرهنگی کشورهای پنج قاره جهان)*، اندیشکده صنعت و فناوری (اصف)، انتشارات اداره کل تبلیغات اسلامی قم.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- محمدی، کمال؛ مجیدفر، فرزانه (۱۳۸۹)، دوران شهرهای خلاق، *شهرداری ها*، ۱۰۰: ۲۱-۱۶.
- مؤذنی، احمد (۱۳۸۹)، *بررسی بسترهای اجتماعی و فرهنگی شهرهای خلاق و نوآور (مورد مطالعه: استان های ایران)*، استاد راهنما: ربانی، علی، ربانی، رسول، پایان نامه دکترای جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان.
- Florida, R. (2005), *Cities and Creative Class*, UAS: Routledge.
- Hall, P. (1998), *Cities in Civilization: Culture, Innovation and Urban Order*, London: Weidenfeld and Nicolson.
- Hall, P. (2000), Creative Cities and Economic Development, *Urban Studies*, 37(4): 639-69.
- Hospers, G.J. (2003), Creative Cities, Breeding Places in the Knowledge Economy, *Knowledge, Technology & Policy*, 16(3): 143-62.
- Hospers, G.J. and Dalm .R.V. (2005), How to Create a Creative City? The Viewpoints of Richard Florida and Jane Jacobs, *Foresight*, 7(4): 8-12.
- Jacobs, J. (1961), *The Death and Life of Great American Cities*, New York: Random House.
- Kurtarir, E. and Cengiz, H.(2005), *What are the Dynamics of Creative Economy in Istanbul?* 41st Iso CaRP International Planning Congress.
- Landry, C. and Bianchini, F. (1995). *The creative city*. London: Demos.
- Landry, C.H. (2000), *The Creative City: A Toolkit For Urban Innovators*, London: Earthscan.
- London Development Agency(2006), *Strategies for Creative Spaces*, London: case study.
- Medeiros, N.(2005), *Planning for Creativity: The Case Study of Winnipeg's Exchange District*, Master degree project. Faculty of Environmental Design, University of Calgary.
- Scott, A.J. (2006), Creative Cities: Conceptual Issues and Policy Questions, *Urban Affairs*, 28(1): 1-17.

- Songmei, L. (2005), *High Tech Spatial Concentration Human Capital, Agglomeration Economics, Location Teories and Creative Cities*, degree of Doctor of philosophy, Department of urban and public affairs. College of business and public administration. University of Louisville.
- UNCTAD(United Nations Conference on Trade and Development). (2004). *Creative Industries and Development*. Sao Paulo. Retrieved from: http://www.Unctad.Org/en/docs/tdxibpd13_en.pdf.
- <http://www.unesco.org>

توسعه شهر ایرانی اسلامی و مدرنیته



محمد رحیم رهنما^۱

بهنام عطا^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۱ - تاریخ تصویب ۹۵/۶/۱۵)

چکیده

شهر ایرانی اسلامی مفهومی برای معرفی شهرهایی متأثر از فرهنگ و آموزه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی است. شهرهایی که در کالبد، بافت، وضعیت اجتماعی و همچنین شهرنشینی کاملاً رنگ بوی فرهنگ غنی ایران آمیخته با اسلام را دارد، حقیقت و روح عصر جدید، مدرنیته است و تحقق آن مبتنی بر تأسیس مبانی مدرن در تفکر بشر است، و در مسیر تاریخی خود با مسئله تغییر شکل شهرها و رشد شهرنشینی و پیدایش نهادهای جدید اجتماعی، حضور مردم در عرصه‌های مختلف و ایجاد نظام‌های قانونی همراه شده است. ولی شهر اسلامی دارای کمبودهایی از جمله مصالح ساختمانی و تجهیزات مدرن می‌باشد که با ورود مدرنیته این کمبودها برطرف می‌شود، ولی در مقابل استفاده ناصحیح از مدرنیته که امروزه شاهد آن هستیم باعث دگرگونی‌هایی در شهر اسلامی شده است. هدف اصلی این مقاله، حفظ و توسعه ارزش‌های شهر ایرانی اسلامی با استفاده صحیح از مدرنیته و فناوری‌های ارتباطات نوین می‌باشد، که به جای دگرگونی کامل در شهر و ایجاد ساختمان‌های بی‌روح، شهرنشینی سرد و بی‌روح، شهر غرب‌زده کامل، یک شهر ایرانی اسلامی توسعه‌یافته مدرن و با روح کامل ایرانی اسلامی بر

۱- دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد

۲- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، b.behnamata@gmail.com

اساس سنت‌های قدیمی با همکاری‌های اجتماعی و ارزش‌های محله‌ای و همسایگی ایجاد و آن را تقویت نمود.

واژگان کلیدی: ایرانی اسلامی، مدرنیته، شهرنشینی، توسعه، محله‌ای.

۱- مقدمه

با ورود اسلام به ایران، شهرنشینی وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره، شالوده زندگی شهری شکل گرفته در زمان ساسانیان، دگرگونی پذیرفت. در دوره پس از ورود اسلام به ایران، قوانین اسلامی وارد زندگی شهرنشینان شد. این قوانین در روابط اجتماعی و اقتصادی جوامع شهری و روستایی تأثیر قابل توجهی داشت. استقرار مسجد نیز در بافت شهرها، به تغییر شکل کالبدی آن‌ها منجر شد (دهاقانی، ۱۳۷۴: ۱۱).

روند شهرنشینی در قرون اول و دوم هجری قمری از رونق مناسب برخوردار نبود. این امر دو دلیل عمده داشت: عامل اول اوضاع آشفته ایران قبل از ورود اسلام به ایران بود. عامل دوم را نیز باید در عدم آشنایی اعراب با مدیریت مورد نیاز در مورد اداره شهرهای تسخیر شده و یا ایجاد شهرهای جدید جستجو کرد. شهرنشینی در ایران از قرون سوم تا ششم هجری قمری در اثر گسترش و رونق بازارهای داخلی و رابطه آن‌ها با بازارهای خارجی از توسعه سریعی برخوردار شد. در این زمان شهرهای مهمی با صدها هزار نفر جمعیت شکل گرفتند. در قرن چهارم هجری قمری، بزرگترین شهرهای ایران که از شهرهای اروپا در قرون وسطی مهمتر و پرجمعیت‌تر بودند، در مسیر راههای کاروان‌رو و طرق تجاری قرار داشتند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۵). یورش مغول در قرن هفتم هجری قمری شهرنشینی را از رونق انداخت. از عوامل مهم و مؤثر در رکود شهرها و آهستگی رشد آن‌ها پس از این یورش یکی زوال کشاورزی بود و دیگری مالیات‌های سنگین بر کسبه و پیشه‌وران شهری و بیگاری کشیدن از آنان بود (اشرف، ۱۳۵۷: ۵۰). در زمان حکومت صفویه اوضاع کشور رو به بهبودی رفته و صنعت، تجارت و کشاورزی رونق گرفت. ایجاد وحدت سیاسی و اداری کشور توسط فرمانروایان سلسله صفوی به عنوان یک عامل مهم، شرایط گسترش بازرگانی و کشاورزی را فراهم کرد. این افزایش و رونق تجارت مستلزم وجود راهها و جاده‌هایی امن بود. مقررات وضع شده در زمان شاه عباس اول به این نیاز

پاسخ گفت (دهاقانی، ۱۳۷۴: ۱۶). با ایجاد امنیت در راهها، کاروانسراهای متعددی همراه با استراحتگاه‌های زیاد در فواصل بین شهرها، خصوصاً مناطق کویری و حواشی بیابان‌ها تأسیس شد. مراکز پستی و نظامی متعددی نیز بنا نهاده شد که باعث تردد و ارتباط بین شهرها گردید. در شهرها نیز جهت اداره امور و کنترل جمعیت، مراکز حفظ نظم و رسیدگی به امور خلاف تأسیس گردید (مستوفی الممالکی، ۱۳۶۴). بنیان‌های زندگی شهری در دوره پس از ورود اسلام با عناوین نحوه اداره امور شهر، مراکز مذهبی و آموزشی انجمن‌های صنفی شهر و محلات شهر است. مطالعه اجزا اصلی نظام اجتماعی شهر به خاطر روابط نزدیکی که با عناصر کالبد شهری دارد، از اهمیت بسیاری برخوردار است (دهاقانی، ۱۳۷۴: ۱۹).

با روی کار آمدن رضاخان، شهرنشینی در ایران وارد مرحله جدیدی گردید. خصوصیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری که در حکومت‌های قبلی وجود داشت، دچار تحول شد. در رابطه شهر و روستا دگرگونی حاصل آمد و شهرنشینی به تبع این تحولات ابعاد تازه‌ای پذیرفت. روند و میزان آن نیز شکلی متفاوت با زمان‌های قبلی یافت. بدین ترتیب اقدامات عمرانی بسیاری در شهرها به تبعیت از الگوهای شهرنشینی و شهرسازی غربی و به دنبال نفوذ اتومبیل به داخل شهرها و افزایش روزافزون آن صورت گرفت، شهرها امکانات جدید را در خود جای دادند و زمینه انجام تغییرات سیاسی و اداری را فراهم ساختند. مکان‌گزینی این امکانات از یک طرف متأثر از تنوع سرزمینی ایران و عدم امکان تعمیم پیشرفت‌ها و تحولات جدید در تمام نقاط کشور بوده و از طرف دیگر نیز خواست‌های سیاسی و موقعیت‌های نظامی یا اداری شهرهای بزرگ و مهم آن زمان ایجاب می‌کرد که تمرکز در آن‌ها صورت بگیرد. بدین ترتیب شهرنشینی و شهرسازی به شیوه جدید در شهرهای بزرگ شکل گرفت. پس از این مرحله، روند شهرنشینی و شهرسازی جدید به سایر نقاط کشور گسترش یافت. در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی در ایران، در حقیقت دوران تحولی بود که از یک سو وارث نتایج و آثار سیاست‌ها و اقدامات گذشته و از سوی دیگر مواجه با مشکلات خاص خویش بود. بدین ترتیب که ورشکستگی نظام بانکی به علت پرداخت بی‌رویه اعتبارات و خروج شدید سرمایه از کشور، نخستین واکنش قابل پیش‌بینی اقتصاد بیمار و وابسته در شرایط بحرانی بود (رزاقی، ۱۳۶۷: ۳۰). بروز جنگ تحمیلی، مهاجرین بسیاری را از مناطق شهری و روستایی مناطق جنگ‌زده، روانه شهرهای استان‌های همسایه و یا شهرهای دیگر استان‌های جنگ‌زده کرد. این امر علاوه بر تشدید شهرنشینی، به ناهماهنگی آن

نیز دامن زد (دهاقانی، ۱۳۷۴: ۵۵).

تغییراتی که همزمان با جریان نوگرایی و مدرنیسم موجب شده ساختار شهرهای قدیم ایران زمین به کلی دچار انقطاع، فراموشی هنجارهای کهن ایرانی و ناهنجاری‌های فراوان اجتماعی و فرهنگی شود. بی‌شک، بخش عمده‌ای از ناهنجاری‌های فراوان اجتماعی و فرهنگی بویژه در کلان شهرهای امروزمین ما، ناشی از نقش مخرب شهرسازی است. ساختمان‌های درون هم تینده‌ای که بشدت با داشته‌های فرهنگی ما غریبه است و می‌کوشد با چهار گوشه‌های تند و تیز، مکعب‌های جفت شده و عاری از هرگونه سنت‌گرایی، حس آرامش خانه‌های قدیمی را از دل‌هایمان بزدايد و حس هنجارناپذیری را به روانمان القاء کند. از سویی دیگر اندیشمندانی مانند فالیکوف، کارکردهای دیگری را هم به نقش شهرها می‌افزایند و آن قالب فرهنگی است که به مدد زندگی شهرنشین امروزی به کالبد شهرهای جدید دمیده می‌شود، امری که با نگاه به نسل‌های قدیمی و جدید ایران زمین به‌خوبی قابل مشاهده است. از سویی دیگر اندیشمندانی مانند فالیکوف، کارکردهای دیگری را هم به نقش شهرها می‌افزایند و آن قالب فرهنگی است که به مدد زندگی شهرنشین امروزی به کالبد شهرهای جدید دمیده می‌شود، امری که با نگاه به نسل‌های قدیمی و جدید ایران زمین به‌خوبی قابل مشاهده است. بی‌شک، شهرهای امروزمین ما با خانه‌های سر به هوا، دیوارهای بتونی و پنجره‌های فولادی نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت انسان‌های ماشینی دارند، امری که به‌خوبی تأثیر متقابل آن را می‌توان در رفتارهای شهرنشینان امروزی مشاهده کرد. شاید از معدود راهکارهای مهار این تأثیرگذاری مخرب، نگاه دقیق و تحلیلی به عناصر و ویژگی‌های منحصر به فرد معماری اسلامی ایرانی‌مان در طول تاریخ و استخراج عناصر مفید آن و استفاده از آن در معماری سرزمین‌مان به معماری امروز شهرها باشد. عناصری سر راست و گاهی رمزآلود، که ساختمان‌های جدید را از ظاهری ملون به باطنی پرمعنا سوق می‌دهد. بنابراین با به کارگیری صفات نظم در شهرسازی ایرانی، اسلامی مانند وحدت در کثرت، تعادل، زیبایی، هماهنگی عملکردهای شهری با نیازهای انسان، هماهنگی ابعاد و تناسبات فضاها و ساختمان‌ها با توان روانی انسان، هماهنگی فرم‌ها و اشکال با یکدیگر، تناسبات و هندسه حاکم بر شهر، هماهنگی فضاها و فرم‌ها و کالبد با عملکردها، هماهنگی عملکردها و فرم‌ها و رنگ‌ها و فضاها همجوار، هماهنگی طرح‌ها و برنامه‌ها با شرایط محیطی و اقلیمی و هماهنگی طرح‌ها و برنامه‌ها با یکدیگر می‌توان به تناسبات بین فرم و عملکرد، تناسبات بین فرم و

ارزش‌های حاکم بر جامعه و تناسبات بین عملکردهای همجوار دست یافت
(<http://shahrkhabar.ir>).

۲- روش تحقیق

با توجه به گسترش شهرها در این مقاله با استناد به منابع تاریخی در زمینه شهرنشینی و شهرسازی و با توجه به گسترش بدون برنامه شهرها، امروزه با توجه به شهرسازی مدرن بدون برنامه امروزی، در این مقاله با استناد به این منابع و روش تطبیقی-تحلیلی و تلفیق معماری و شهرنشینی مدرن در قالب شهرسازی ایرانی اسلامی سابق می‌پردازیم که ضمن حفظ ارزش‌های والای شهر ایرانی اسلامی از مدرنیته نیز غافل نمی‌شود.

۳- یافته‌های تحقیق

معماری اسلامی - ایرانی

معماری اسلامی - ایرانی به گونه‌ای از معماری اطلاق می‌شود که در مرتبه مفهوم منبعث از اصول دین مبین اسلام، در مرتبه معنا دارای ارزش‌های پایدار مبتنی بر بینش عرفانی ایرانی و در مصداق مبنی بر ویژگی‌های بستر طبیعی، فرهنگی و تاریخی سرزمین ایران بوده و در هر یک از بازه‌های زمانی متناسب با ویژگی‌ها و نیازمندی‌های مراتب گوناگون معنوی و مادی جوامع انسانی و با استفاده بهینه از علوم، فناوری و مهندسی شکل می‌گیرد. هدف از ایجاد این گونه از معماری فراهم آوردن زمینه مناسب جهت تکامل و تعالی انسان‌ها مطابق با آموزه‌های دین اسلام بوده و نمونه‌های آن را می‌توان پس از ظهور اسلام تا آغاز سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی در حوزه فرهنگی ایران ملاحظه نمود.

شهر اسلامی - ایرانی:

به شهری اطلاق می‌شود که مکان تحقق تمدن بوده و از نظر مفهومی منبعث از اصول دین مبین اسلام و در معنا دارای ارزش‌های پایدار مبتنی بر بینش عرفانی ایرانی و در مصداق مبنی بر ویژگی‌های بستر طبیعی، فرهنگی و تاریخی بوده و در هر یک از بازه‌های زمانی متناسب با ویژگی‌ها و نیازمندی‌های مراتب گوناگون معنوی و مادی جوامع انسانی و با استفاده بهینه از علوم، فناوری و مهندسی شکل می‌گیرد. هدف از ایجاد این گونه از شهرسازی، فراهم آوردن زمینه مناسب جهت تکامل و تعالی انسان‌ها مطابق با آموزه‌های دین اسلام بوده و در این زمینه

توسط روابط اجتماعی و نیز تولید مظاهر فرهنگ و تمدن به ویژه در آثار هویت‌مند هنری تجلی یافته است. نمونه‌های مصداقی آن را می‌توان پس از ظهور اسلام تا آغاز سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی در حوزه فرهنگی ایران ملاحظه نمود (شورای عالی شهرسازی و معماری، ۱۳۹۱). در تفکر و جهان‌بینی اسلامی، توجه به جنبه معنایی و باطنی پدیده‌های عالم حائز اهمیت است، چرا که به نظر می‌رسد جهان‌بینی اسلامی و نوع نگرش به جهان هستی در سایه فرهنگ اسلامی، در خلق آثار معماری مسلمین نقش بسزایی داشته و معانی منبعث از مبانی جهان‌بینی اسلامی در خلق معماری مؤثر هستند.

معماری معناگرا (تجلی معانی منبعث از مبانی جهان‌بینی اسلامی در معماری اسلامی)

ارزش‌های هندسی: «قد جعل الله لكل شیء قدرا: بی‌تردید خدا برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است» (طلاق، ۳).

هندسه در علوم اسلامی، پیوند تنگاتنگی با مفهوم «قدر» در قرآن دارد. «مهندس» در ساخت هنر اسلامی، باز آفریننده صور عالم مثال در دو بعد تجریدی و مادی است. بعد تجریدی در صور انتزاعی، خود را نشان می‌دهد و بعد مادی در قالب معماری. که خود نوعی تأویل و نمادی از معناست (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۹۳).

نور: نور در معماری معناگرا می‌تواند نمایانگر حضور الهی باشد.

نماد و رمز: نماد در لغت به معنای «نمود و نماینده» آمده است (عمید، ۱۹۱۹: ۱۳۸۱). در معنای رمز نیز می‌خوانیم: «ایماء، اشاره به چیزی، راز نهفته» (همان، ۱۰۵۶). توجه به جنبه نمادین معماری می‌تواند در طراحی معناگرا مورد توجه قرار گیرد. در واقع از منظر معناگرایی، عالم سرتاسر رمز است و نماد.

افزایش فضا و کاهش ماده، سبکی و شفافیت: یکی از نتایج اصل متافیزیکی «توحید»، اهمیت معنوی فضای خالی است (نصر، ۱۳۷۵: ۱۷۹). کلمه شهادت یعنی «لا اله الا الله» از دو جهت اشاره به اصل توحید دارد. اول اینکه هر آنچه ماسوی الله است، گذرا بوده و سرشتی غیر اصیل دارد و عالم ماده ناپایدار است. دومین مسئله این است که خداوند ورای محسوسات ذهنی و عینی است. طبق تعبیر اول، از آنجا که خداوند، وجود ناب است، اگر وجود را شیء بنامیم لاجرم

جنبه‌ای از نیستی یا خلأ وجود دارد که در طبیعت کل نظام خلقت نهفته است و پیامد مستقیم این حقیقت آن است که علی‌الاطلاق، فقط خداوند واقعی است. همچنین بر اساس تعبیر دوم، اگر اشیاء را به مفهوم متداول تلقی کنیم، آنگاه خلأ، یعنی آنچه از اشیاء تهی است، به صورت اثر و پژواک حضور خداوند در نظام هستی جلوه می‌کند، زیرا از طریق نفی اشیاء در واقع به آنچه ورای همه چیزهاست اشاره دارد. بنابراین فضای خالی مظهر تنزه و تعالی پروردگار و حضور او در تمام اشیاء است. فضای خالی، یکی از ابزارهای مهم ایجاد شفافیت در فضا است (مفید، ۱۳۷۸: ۳).

انعکاس: استفاده از خاصیت انعکاس عناصری چون آب و آئینه، می‌تواند در معماری معناگرا مورد توجه قرار گیرد. در اندیشه فلسفی اسلام، عالم مثال یا عالم خیال، واسطه میان دو ساحت هستی، عالم مفعول و محسوس است. با توجه به مفهوم مثل و عالم مثال می‌توان پلی از اندیشه به کالبد زد و صفات آسمانی را صوری مادی بخشید.

عناصر طبیعت در فضای معماری: در فرهنگ اسلامی، عناصر خلقت، آیات و نشانه‌های پروردگار هستند. نگاه آیه‌ای به طبیعت و عناصر آن از جمله گیاهان، آب و... منجر به نقش مهم این عناصر در معماری معناگرا می‌شود (بمانیان و عظیمی، ۱۳۸۹: ۴۶).

پیوستگی محله‌ای

شکل دیگر همبستگی در شهرهای اسلامی بر مبنای سکونت در محله بود، تعصب محله‌ای در شهرهای اسلامی از پیوندهای قومی، مذهبی و خاستگاه روستایی ساکنان نشأت می‌گرفت. در شهرهای سنتی ایران، نواحی مسکونی به محله‌ها مختلف و مجزا تقسیم می‌شدند و افراد با علایق مشابه یا سوابق یکسان در محله‌های خود برای تأمین راحتی، حمایت و امنیت بیشتر گرد هم می‌آمدند. تقسیم محله‌ها بر اساس تفاوت‌هایی در زمینه قومی، مذهبی، حرفه‌ای و شغلی با خاستگاه شهری و روستایی بود (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). وحدت در محله اغلب به معنای وحدت و یکپارچگی اجتماعی در شهر نبود، اجزای اصلی تشکیل‌دهنده شهر (اصناف و محله‌ها) به قسمت‌های مجزا تقسیم شده بودند و تابع هیچ سلسله مراتبی نبودند. محله‌ها همپای توسعه شهر، سازماندهی نشده و همه آنها ساختارهایی کاملاً مستقل را تشکیل می‌دادند (ریمون، ۱۳۷۰: ۳۴). این ویژگی نه تنها خاص ایران نبود، بلکه جغرافیای شهرهای بزرگ اسلامی نظیر قاهره، دمشق،

حلب و بغداد نیز گویای این واقعیت هستند که شهرهای اسلامی، مجموعه‌ای از جماعت‌های جداگانه بودند، نه جماعت‌هایی دارای وحدت اجتماعی. شهرها به محله‌ها و بخش‌هایی تقسیم شده بودند و هر بخش همگونی اجتماعی و نیز بازار کوچک خاص خود را داشت. همبستگی اجتماعی این بخش‌ها یا به عبارتی دهکده‌های درون شهرها، بعضاً منعکس‌کننده هویت دینی ساکنین آن‌ها بود. ناهمگونی گروه‌ها که از لحاظ فیزیکی نیز در شهر جدا از هم بودند، از قبیله‌گرایی صرف فراتر بود. برخی کشمکش‌های شهر نیز با فرقه‌های گوناگون و همچنین با مکاتب فقهی مختلف ملازم می‌گردید (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

مدرنیسم

واژه مدرنیسم به معنای نوگرایی و نوسازی است و مدرنیزاسیون، منتج از مدرنیسم و مبتنی بر مدرنیته و افکار مدرن است. پیدایش مدرنیته با پیدایش جوامع مدرن (کشورهای اروپای غربی) هم‌زمان بوده است ولی در اینکه آغاز مدرنیته چه زمانی است میان محققان توافق نیست ولی عمدتاً از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۳۰ مدنظر است (ضمیران، ۱۳۸۳: ۶۲). آغاز عصر مدرن رویدادی بود که در آن مجموعه اندیشه‌ها قوام یافته بودند تا جنبش‌های جدیدی را که تجسم‌بخش روح جامعه صنعتی بودند شکل دهند. مصالح و روش‌های نوین ساخت و ساز به معماران و مهندسیان این توان را داده بود تا شیوه‌های ساخت و ساز را کشف کنند.

با ظهور عصر صنعت و گسترش صنایع تولید انبوه بسیاری از مردم به سرعت از شیوه زندگی قرون وسطی به شیوه زندگی مدرن گرویدند (کاستیاتایدز، ۱۳۸۱: ۱۰).

انگیزه اصلی مدرنیسم کم کردن توان سرمایه‌داری صنعتی بود که به عنوان واسطه بین سرمایه‌دارانی عمل کرده بود که شهرها را توسعه داده بودند. شهرهایی که بدون کیفیت مطلوب فقط برای تولید ساخته شده بودند (مک لود، ۱۳۸۳: ۴۶). هدف اصلی مدرنیسم حذف تدریجی ساختار اجتماعی منفرد و جایگزین کردن با یک بنیان واحد و جامع بود. مدرنیسم نوعی پیوستگی با اهداف اجتماعی دارد.

نیاز به پروژه‌های مسکن عمومی در اروپا و روسیه، سبب تبلور دیدگاه‌های نوین در بین معماران و شهرسازان گردید. و پیدایش شهرسازی معاصر ممکن نبود مگر بعد از تغییرات مهم فنی، اقتصادی و اجتماعی که به انقلاب صنعتی شهرت دارد و طی نیمه دوم قرن ۱۸ در غرب اروپا به

وقوع پیوست (اوستروفسکی، ۱۳۷۱: ۴).

نبوغ جامعه مدرن مرهون اندیشه‌ای بود که مفروضات جامعه جدید صنعتی را بر اساس متغیرهای موجود در جامعه آن زمان، سازماندهی و تبیین می‌نمود. درباره مدرنیته و مدرنیسم نظر واحدی وجود ندارد، ولی مدرنیسم در معانی زیر بکار می‌رود:

- گرایش فرهنگی که از دل مدرنیته بر آمده بر تجربه فرهنگی دلالت دارد که ماهیت آن روشن و شفاف نیست. این امر از ابهام مدرنیته سر چشمه می‌گیرد.
- روش نوین زندگی عصر جدید؛ جنبشی عظیم که از دل حرکت‌های اصلاح‌طلبانه و در واکنش به شهرهای صنعتی قرن ۱۹ بود.
- عکس‌العملی فرهنگی به فرآیند مدرنیزاسیونی بود که با رشد سرمایه‌داری در سده‌های ۱۹ و ۲۰ همراه می‌شد.

آشنایی با فلسفه وجودی مدرنیته و نگاه از بالا بر این چرخه پر تلاطم و ویران کننده و نگاه از این منظر بر امور شهرسازی معاصر می‌تواند ما را به تعادل و حضوری آگاهانه در زمان و مکان برساند و طرح‌ها و برنامه‌های موجود را به طرح‌هایی آگاهانه و منعطف بدل کند و شهر و نوشهرها را به مثابه یک امر در فرایندی تحلیلی مورد توجه قرار دهد. در این صورت ذهنیت شهر یا نوشهرها با ذهنیت برنامه‌ریزان و ذهنیت ساکنین نزدیک می‌شود و فضاهای شهری و نوشهرها معنای حقیقی خود را بدست می‌آورد (جابری مقدم، ۱۳۸۴).

در تمامی مسیر تطور انسان مدرن تجمع آدمیان در شهر پدیده‌ای به نام جمعیت شهری را فراهم آورده است. شهروندی و جامعه مدنی دو مفهومی هستند که همواره با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند جامعه مدرن همان جامعه مدنی است. چون مهمترین ویژگی جامعه مدرن پیوستگی تفکیک‌ناپذیر آیین شهروندی و مشارکت مدنی است و در مرکزی بنام شهر و حرکت مردم به سمت تکوین جامعه مدنی است که از مفهوم Town به مفهوم City می‌رسیم. پس قهرمان اصلی جامعه مدنی شهروند است که مشارکت از حقوق اوست.

جریانی که اندیشه مدرن به راه انداخت باعث شد تا درک این واقعیت فراهم گردد که شهر، اندام‌واره‌ای است که کالبد فیزیکی و ابنیه منفرد تنها بخشی از آن است و ساکنین شهر اصلی‌ترین بخش شهر یا محتوای شهر را تشکیل می‌دهند که با مدرن شدن شهر خواسته‌های جدیدی پیدا کردند.

در این زمان مسئله اصلی در تغییر شهرها مسائل کالبدی نبود بلکه این تغییر رفتارها و خواسته‌های ساکنان در شهر بود که تغییرات فیزیکی را به دنبال داشت که در ادامه به تعدادی از این تغییرات اشاره خواهد شد.

خصوصیات مدرنیزاسیون شهری

- تفکیک عملکردها به عنوان یکی از بنیان‌های اساسی سازماندهی شهرهای جدید؛
- قطعه‌قطعه‌سازی در بافت شهری؛
- وحدت شکلی؛
- معماری بدون تزئینات: طراحی بر اساس خواسته‌های شخصی معمار؛
- همگانی شدن؛
- نابرابری؛
- سیستم‌های حمل و نقل انبوه: برای از بین بردن شکاف فاصله‌ها و با استفاده از نیروی برق؛
- تکنولوژی: با بکارگیری بتن مسلح، پلان‌های طبقاتی آزاد و تکنیک‌های ساختاری شفاف و بی‌حفاظ برای معضل انبوه مسکن؛
- اقتصاد فضا: به عنوان اولین و شاید مهمترین اصل در فضا‌سازی قلمداد می‌شد؛
- انتزاع‌گرایی: به منظور هدایت جوامع به از دست دادن حس هویت مکانی، اجتماع شهری و فضای جمعی مورد انتقاد قرار گرفته است؛
- ایجاد مفاهیمی چون تکاثر، انعطاف، پایداری فضا و خوانایی در شهر (نشانه‌ها)؛
- ایجاد بلوار و خیابان به عنوان صحنه اتفاقات و محل نمایش اعداد (مک لود، ۱۳۸۳: ۴۴).

بحران ناشی از مدرنیزاسیون شهری

بحران ناشی از مدرنیزاسیون شهری به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شوند. اول مقیاس مشکلات اجتماعی و کالبدی در شهر مدرن (نابرابری، قطعه‌قطعه سازی و بیگانگی، در منظر اجتماعی و کالبدی شهرها) و دیگری مسائلی که در سطح بالاتری مطرح می‌شوند: هدف از وجود شهر چیست؟ ارزش‌ها کدامند؟ هویت شهر چیست؟ (به نظر می‌رسد که نظام‌ها و مجموعه‌های نوین شهری از ایده‌های سنتی فرهنگ و زندگی شهر فاصله دارند).

جدول (۱)-پیامدهای مدرنیته در مقایسه با دوران پیش از مدرن

دوران مدرن	عهد پیش از مدرن
دستیابی به نوع جدیدی از وفاق اجتماعی که از بیخ و بن با دولت‌های پیش از مدرن تفاوت دارد. نمادهای اصلی این شکل جدید، مفاهیم ملت و دولت ملی هستند.	- حاکمیت دستگاه سلطنت یا ارباب مذهب - حاکمیت فرایند ارباب و رعیت، خداوندگان و بندگان در روابط اجتماعی - اجتماعات به صورت خانواده، ایل، قبیله، عشیره و امت
- پویایی مدرنیته: این پیامد که خود عامل تغییرات بسیار دیگری بوده و هست ناشی از جدایی زمان و مکان از یکدیگر است و دلیل آن، اختراع ساعت مکانیکی و شیوه واحد سنجش زمان در دنیا بوده است.	- هر فرهنگی در هر جای از دنیا شیوه جداگانه‌ای برای محاسبه زمان داشت و در عین حال، زمان و مکان با یکدیگر پیوستگی کامل داشت. - ایستایی - حضور مکان خاص - وقوع زمان خاص
تهی شدن مکان و تهی شدن زمان	زمان و مکان کاملاً بر هم منطبق بودند. ابعاد مکانی زندگی اجتماعی برای همه انسانها و از همه جهت تحت تسلط، حضور یا تحت تسلط فعالیت‌های محلی بود.
تقویت روابط میان دیگران غایب که از جهت محلی از هر گونه موقعیت تعامل و کنش رو در رو فاصله دارند.	روابط میان افراد فقط با تعامل و کنش مستقیم و رو در رو حاصل می‌شود.
آنچه که ساختار یک موقعیت محلی را تعیین می‌کند، لزوماً همان چیزی نیست که در همان صحنه حضور دارد.	ساختار هر موقعیت محلی فقط و فقط با حضور کالبدی اشیا و افراد شکل می‌گرفت و تعریف می‌شد.
تاریخ‌گرایی بنیادی (Basic Historicity) با ترسیم نقشه سراسری از کره زمین و در نتیجه پدیده تهی شدن زمان و مکان شکل‌گیری تاریخی واحد از گذشته جهان میسر گردیده، این به معنای تفسیر واحد از تاریخ نیست، بلکه باز ترکیبی از زمان و مکان برای شکل‌گیری یک چارچوب اصیل تاریخی جهانی است.	دستیابی به تاریخ واحد و مشترک به دلیل انطباق زمان و مکان امکان‌پذیر نبوده است.
تشکیل مفهوم جامعه مدنی به عنوان یک از کشف‌های دنیای مدرن	مفهوم نداشتن آیین شهروندی بر اساس الگوی جامعه مدنی
-کنده شدن روابط اجتماعی از محیط‌های محلی هم کنش و تجدید ساختار این محیط‌ها در راستای پهنه‌های نامحدود زمانی - مکانی (Disembedding) - جهانی شدن	نظام‌های تنگ دامنه با مرزهای مشخص
خلق نشانه‌های نمادین به منزله قابلیت‌های انتزاعی (از قبیل پول، مشروعیت سیاسی، استقرار نظام‌های تخصصی ...) برای تثبیت روابط	به دلیل محدودیت دامنه و گستره تمامی فعالیت‌ها امور غالباً با قراردادهای و روابط سلیقه‌ای و غیرنمادین به سرانجام می‌رسید؛ از قبیل داد و ستد پایایی و ...
اهمیت اساسی به مفاهیم مخاطره و اعتماد ناشی از توجه به این واقعیت در راستای مدرنیته است که بیشتر احتمالاتی که بر فعالیت بشری تأثیر می‌گذارد، زاییده انسان‌اند و نه خدا و طبیعت	اساسی بودن مفاهیم خطر و اطمینان ناشی از کیهان‌شناسی دینی به عنوان شیوه‌های اعتقاد و عملکرد انسان‌ها بود که تفسیر مثبتی از زندگی انسان در پرتو خدا و طبیعت به دست می‌داد.

منبع: (جابری مقدم، ۱۳۸۴)

مدرنیته در شهرسازی و معماری ایران

تفکر اجتماعی، اندیشیدن به ساختمان نه به مثابه زیستگاه‌های فردی، بلکه به عنوان سکونتگاه‌های جمعی معماری معاصر در هر حال رنگ شهرسازی گرفته و در همه حال شهر را در افق دور یا نزدیک خود می‌بیند و ناچار است با ذهنیت شهری یا بهتر بگوییم با ذهنیت دموکراتیک خود که ناشی از شکل جدید دولت ملی است، دست به طراحی بزند. کارکرد: کارکردی بودن تبلوری از شکل‌گیری طبقات اجتماعی، مکانیسم کار اجتماعی (جامعه در قالب شهر و کارکرد در قالب رفاه اجتماعی).

ثمرات ورود مدرنیته در شهرسازی معاصر ایران

بحث مدرنیته در شهرسازی ایران دهها سال است که بدون یافتن نتیجه‌ای مؤثر و کاربردی ادامه دارد. نبود هویت در شهرسازی معاصر، پدیده‌ای است که اهل فن به آن معترف‌اند، اما بیهوده است که نبود چنین هویتی را در کل به معنای نبود اجزای هویتی در جای جای این معماری بینداریم. آنچه نتوانسته در شهرسازی معاصر انسجام و پیوستگی با مفهوم ملیت ایجاد کند، نبود محتوا در آن است. شاید بتوان گفت مدرنیته، بیش از هر چیز گویای نوعی پریشان مغزی^۱ جدایی و ناهمگنی کامل میان دال و مدول بوده که تبلور کالبدی آن را در انتخاب اشکالی به کلی ناهمگون و حتی متضاد با اندیشه‌ها و محتواها دیده‌ایم.

از ثمرات ورود مدرنیته به شهرسازی و معماری معاصر:

- ساختمان‌های بدون دلیل بلند؛
- تقسیم‌بندی‌های غیر منطقی فضاهای مسکونی؛
- شریان‌های نامناسب حمل و نقل؛
- انتقال کالبد‌های عمومی به خصوصی (حمام بدون از میان رفتن نیاز به فضاهای عمومی)؛

- تقسیم‌بندی شهرها بر اساس طبقات اجتماعی با یک تحرک اجتماعی بسیار شدید و بی‌پایه و غیر منطقی؛
- موجب حرکت غیر قابل کنترل اقشار اجتماعی در سطح بافت‌های شهری؛
- رشد شهرنشینی بی‌منطق، بدون مهار و بدون کوچکترین توجهی به حفظ محیط زیست؛
- آلودگی تمام منابع و زیستگاه‌های انسانی و اتلاف عمومی منابع انسانی، مادی و ثروت‌های زیر زمینی (فکوهی، نامشخص: ۲۵).

تلفیق شهر اسلامی با مدرنیته

ورود مدرنیته به ایران بعد از عصر صنعتی، سبب دگرگونی‌های بسیاری در ساخت، بافت، کالبد، اقتصاد، اجتماع و... در شهرها و همچنین دگرگونی‌های فرهنگی در شهرنشینی به مفهوم غربی گردید، که باعث از بین رفتن ارزش‌های والای شهر ایرانی اسلامی گردید که در طول تاریخ طولانی اسلام حفظ شده بود. ارزش‌هایی که در کالبد و روح شهرهای ایران اسلامی قبل از ورود مدرنیته وجود داشت از قبیل حمام‌های عمومی، بازارچه‌ها، کاروانسراها، چایخانه‌ها، بازار، مساجد سنتی، مکتب‌خانه‌ها، کوچه‌های ایرانی اسلامی با معماری ویژه خود و ارزش‌های والای فرهنگ ایرانی اسلامی که اهالی کوچه دارای صمیمیت و تشکل‌های اجتماعی قوی بودند که کاملاً ارزش‌های فرهنگی ایرانی در کوچه‌ها و اهالی آن نمایانگر بود، ولی با ورود مدرنیته و عصر صنعتی و ارتباطات بسیاری از این موارد از بین رفتند و یا کاملاً تغییر پیدا کردند و فرهنگ‌های بیگانه را وارد ایران کردند، با ایجاد ساختمان‌های بزرگ بدون روح، مفهوم همسایگی برچیده شد و عملاً خانه‌های قدیمی در پشت این برج‌های بزرگ رنگ باخت. با ایجاد ساختمان‌های تجاری بزرگ بازارچه‌های قدیمی جای خود را به پاساژهای شیک دادند، با عمودی‌سازی دیگر کوچه‌ها جای خود را به خیابان‌های بزرگ و محل عبور و مرور و آلودگی دادند، کوچه‌های امروزی مفهوم دیگری یافتند، و دیگر از آن تشکل‌های اجتماعی و مشارکت‌های مردمی و پیوستگی محله‌ای خبری نیست، کاروانسراها به هتل‌های پنج ستاره تبدیل شدند، چایخانه‌های به کافی‌شاپ‌های بدون روح تبدیل گردیدند و از شهرنشینی قدیمی چیزی جز خرابه‌های آن بناها در بعضی از شهرهای کشورمان نمی‌بینیم که آن‌ها نیز در حال نابودی

می‌باشند. توسعه ارتباطات اگر چه باعث تسهیل بسیاری از امور گردید ولی در مقابل باعث شد بسیاری از ویژگی‌های شهر ایرانی اسلامی برچیده شود، دور هم جمع شدن‌ها جای خود را به گروه‌های چت در رایانه داد، گروه‌های اجتماعی محله‌ای جای خود را به گروه‌های چت در اینترنت داد، که نه تنها باعث حل مشکلات نشد بلکه باعث افزایش مشکلات گردید. در مورد فناوری که مشکلات آن از فواید آن برای ایران بیشتر بود؛ هدف این مقاله استفاده از این فناوری‌های نوین و همچنین مدرنیته با حفظ و توسعه ارزش‌های والای فرهنگی ایرانی اسلامی است که به این ترتیب می‌باشد: استفاده از مدرنیته و ساختمان‌های مجهز و مقاوم امری ضروری می‌باشد که از ویژگی‌های مثبت مدرنیته می‌باشد ولی باید در این ساختمان‌های بلند و بدون روح، روح و ارزش‌های ایرانی اسلامی را وارد کرده و مفهوم همسایگی را به آپارتمان‌ها برگرداند و تشکل‌های اجتماعی را در هر آپارتمان تشکیل داد، چایخانه‌های سنتی را به صورت مجهزتر و مدرن در سطح محلات و خیابان‌ها و جاده‌های شهر تشکیل داد و با استفاده صحیح از فناوری ارتباطات و اینترنت، باعث کاهش بسیاری از رفت و آمدها و کاهش آلودگی و سروصدا در شهر شد. مراسم مذهبی مختلف در سطح مساجد محلات را به صورت آنلاین بین استفاده‌کنندگان آنلاین از شبکه از طریق موبایل و رایانه به اشتراک گذاشت. هتل‌های مدرن با حفظ ارزش‌های اسلامی و معماری آمیخته ایرانی اسلامی می‌توانند ارزش‌ها را حفظ و از نمادهای ایرانی اسلامی بهره ببرند. برای معماری بناها در شهرها می‌توان از یک معماری ایرانی اسلامی آمیخته با مدرنیته استفاده کرد که علاوه بر رفع کمبودهای معماری ایرانی اسلامی با بهره‌مندی از صورت مدرن و مجهز، ارزش‌های ایرانی اسلامی را نیز حفظ کرد.

اگر در شهرنشینی نیز مردم به جای تقلید از فرهنگ بیگانه غربی به فرهنگ غنی و باارزش ایرانی روی آورند و فرزندانشان را نیز به جای فراموشی فرهنگ ایران به آن سوق دهند؛ می‌توان در شهرنشینی و فرهنگ نیز به موازنه رسید که این امر باعث می‌شود معماری نیز رنگ و بوی ایرانی اسلامی بگیرد البته با تلفیق مدرنیته که در نتیجه باعث حفظ ارزش‌ها و برپایی دوباره شهر ایرانی اسلامی با موازین کامل شهرسازی و حفظ فضاهای سبز و ورزشی و شود.

۴- نتیجه گیری

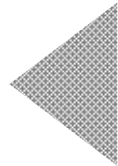
شهرسازی و شهرنشینی در قرون اسلامی و تا چند دهه پیش دارای ویژگی‌های ایرانی اسلامی خاصی بود که با ورود مدرنیته و انقلاب صنعتی در جهان باعث ورود و دگرگونی‌هایی در ظاهر و کالبد و بافت شهرهای ایران گردید و شهرنشینی به سرعت رشد پیدا کرد و شهرهای ایران کاملاً تغییر پیدا کردند، همان طور که ویژگی‌های شهرهای ایرانی اسلامی در بخش اول مقاله اشاره شد در بخش دوم به ویژگی‌های مدرنیته و تغییراتی که مدرنیته در شهرهای ایرانی اسلامی به جای گذاشت اشاره شده است و در پایان نیز که هدف اصلی مقاله بوده به تلفیق شهرسازی ایرانی اسلامی با مدرنیته پرداختیم، به طوری که شهرهای ایرانی اسلامی دارای ارزش‌های والای خود و دارای نظم و برنامه‌ریزی خاص خود بودند. شهرهای ایرانی اسلامی دارای مشکلات و کمبودهایی نیز بودند که این کمبودها را می‌توان با ابزارهای مدرنیته برطرف کرد و به یک موازنه صحیح و منطقی در زمینه استفاده از مدرنیته در شهرسازی و شهرنشینی رسید. امری که اگر مدرنیته بدون توجه به ارزش‌های ایرانی اسلامی استفاده شود، خود باعث بروز مشکلاتی و از بین رفتن فرهنگ غنی ایرانی اسلامی می‌گردد. بنابراین می‌توان پیشنهاداتی به این صورت ارائه نمود:

- حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی مردم به جای تقلید از فرهنگ بیگانه؛
- استفاده صحیح و منطقی از فناوری‌های ارتباطات و نوین در زمینه فرهنگ شهرنشینی؛
- تلفیق صحیح شهرسازی مدرنیته و ایرانی اسلامی با تأکید اصلی بر فرهنگ ایرانی اسلامی؛
- بازگشتن روابط محله‌ای و همسایگی به محلات و کوچه‌های شهر؛
- استفاده از نمادهای ایرانی اسلامی در معماری فضاهای عمومی شهر؛
- معماری اصولی با توجه به شرایط آب و هوایی و شرایط جغرافیایی منطقه که در شهرهای ایرانی اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۷)، **شهرنشینی در ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی**، تهران، گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران.
- اوستروفسکی، واتسلاف (۱۳۷۱)، **شهرسازی معاصر**، لادن اعتضادی، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸)، **مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی**، دفتر اول و دوم: وحدت وجود و وحدت شهود، کیمیای خیال، سوره مهر، تهران.
- بمانیان، محمدرضا؛ عظیمی، سیده فاطمه (۱۳۸۹)، انعکاس معانی منبعث از جهان‌بینی اسلامی در طراحی معماری، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، زمستان ۱۳۸۹، دوره ۱، شماره ۲، ۴۸-۳۹.
- پیگولوسکایان. و دیگران (۱۳۴۵)، **تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم میلادی**، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷)، **اقتصاد ایران**، انتشارات نشر نی تهران.
- عمید، حسن (۱۳۸۱)، **فرهنگ عمید**، چاپ بیست و پنجم، جلد ۲، امیرکبیر، تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۹)، **تگاهی بر تفکر اجتماعی معماری ایران در آئینه سنت و مدرنیته**، معماری و شهرسازی.
- کاستیائیدز، آنتونی (۱۳۸۱)، روح معماری در بنیان مدرنیسم، **آبادی**، زمستان ۸۱، شماره ۳۷.
- مستوفی الممالکی، رضا (۱۳۴۵)، **جغرافیای شهری ایران**، دانشسرای عالی یزد.
- مشهدی‌زاده دهاقانی، ناصر (۱۳۷۴)، **برنامه‌ریزی شهری در ایران**، انتشارات علم و صنعت ایران، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
- مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خصوص ضوابط و شاخص‌های لازم جهت بازایی هویت شهرسازی و معماری اسلامی- ایرانی، معاونت شهرسازی و معماری وزارت راه و شهرسازی در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۴.
- مفید، حسین (۱۳۷۸)، به دنبال وجود ادراکی در فضاهای معماری، **مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران**، ج ۱، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- مک لود، دیوید (۱۳۸۳)، **پست مدرنیسم و برنامه‌ریزی شهری، معماری و فرهنگ**، ترجمه غزال کرامتی و امین یارزاده.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۵)، **هنر و معنویت اسلامی**، ترجمه: رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- هادی جابری مقدم، مرتضی (۱۳۸۴)، **شهر و مدرنیته**، انتشارات فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۳)، **مدرنیسم چیست؟، معماری و فرهنگ**، سال ششم، شماره ۱۹ و ۱۸.

واکاوی مفهوم زیبایی در فضای شهری



ملیحه ایزدی^۱

مهسا اکرمی^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۰/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

نظام شهری برای زیبایی جایگاه ویژه‌ای را تبیین نموده است. در عصر حاضر، دامنه شهر و شهرنشینی همه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی را در بر گرفته است. اعم از آنکه اصولاً فضای شهری را فضایی با تناسب زیبایی‌شناسانه تلقی کنیم، یا اینکه عوامل دیگری را در تعریف فضای شهری دخیل بدانیم، نفس زیبا بودن یک فضای شهری (همانند هر فضا و هر اثر انسانی دیگر) واجد اهمیت درخور توجهی است. بر این اساس فرض این است که برنامه‌ریزی شهری جایگاه ویژه‌ای را برای زیبایی در شهر مدنظر قرار داده است. بر این اساس، پرسش این است که زیبایی در تفکر حاکم بر مکتب شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری چه جایگاهی دارد؟ در برنامه‌ریزی شهری، محوریت شهر به پدید آورنده آن یعنی انسان و ساکنان آن تعریف شده و در نخستین گام برای تعریف شهر از سایر مکان‌های جمعیتی به عوامل اجتماعی مانند امنیت، رفاه و فراوانی و از منظر کالبدی عواملی مانند نظم، زیبایی، تقارن، تباين و استحکام توجه کرده است. روش تحقیق این مطالعه از نوع توصیفی و به صورت کتابخانه‌ای است. در نهایت تحقیق حاضر به بررسی مفاهیم زیبایی از دیدگاه‌های مختلف و جایگاه آن در قرآن، اهمیت زیبایی در نظام

۱- دانشجوی دکتری برنامه ریزی شهری دانشگاه اصفهان، مدرس دانشگاه، idadim90@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری (آمایش شهری)، دانشگاه اصفهان،

akramimahsa@yahoo.com

شهری و بهره‌گیری از آن به عنوان یک هدف مهم در شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری می‌پردازد.

واژگان کلیدی: شهر، زیبایی، برنامه‌ریزی شهری، فضای شهری.

مقدمه

شهر متشکل از شبکه‌ای از فضاهای متوالی با کیفیات بصری متفاوت است. این توالی فضایی در صورتی به وجود می‌آید که انسان در طول یک مسیر، فضاهای قابل تمایز از یکدیگر را ادراک کند و آنها را به عنوان فضاهای مرتبط به هم تلقی نماید. فضاهایی که در چنین ترکیب بی‌پایانی شرکت داشته‌اند به طور هم زمان قابل دیده شدن نیستند و در یک توالی بصری ادراک می‌شوند. شهروندان با عبور از این فضاها، ادراک حسی مختلفی را در اثر دریافت پیام‌های متنوع کسب می‌نمایند (حسینی و رزاقی اصل، ۱۳۸۷). شهرها چه در دوره‌های قبل از اسلام و چه بعد از دوره اسلامی همواره جایگاه تمدن و فرهنگ ملل مختلف بوده‌اند. امروزه نیز دامنه نقش شهر و شهرنشینی در تمام بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی، بسیار گسترده‌تر از گذشته شده است. شهرنشینی در طول قرن‌های گذشته و به خصوص با ورود اسلام، فراز و فرودهای متعددی داشته است. توجه اسلام به شهر و شهرنشینی و تقدس شهرها سبب شد تا بیشترین رشد شهرنشینی در چهار قرن اول ظهور اسلام در کشورهای اسلامی و به ویژه کشور ایران رخ دهد. از این منظر، شهر در جایگاه بسیار بلندی قرار گرفته که در قاموس هیچ اندیشه و مکتبی با این عظمت از آن یاد نشده است (صارمی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). انسان بنا به سرشت ذات خود، نیازهای فراوانی مانند غذا، سکونت، امنیت (فردی، خانوادگی، اجتماعی، شغلی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی)، عبادت، زیبایی، کمال و ... دارد. اختلال در هر یک از این نیازها، مسیر حرکت انسان را تغییر خواهد داد. تمامی ابعاد نیاز انسان مانند دانه‌های زنجیر در ارتباط با یکدیگرند و کاهش سطح هر یک از این وجوه، بر سایر ابعاد تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال اگر حس زیباجویی انسان دچار اختلال شود، دیگر ابعاد هم دچار اختلال می‌شود. امروزه کم‌توجهی به یکی از این نیازها (زیبایی)، زندگی انسان‌ها را در محیط زندگی شهری مورد تهدید قرار داده است. انواع آلودگی‌های زیست محیطی، آلودگی بصری شامل شهرها و اغتشاش در فضاهای شهری، بخشی

از این تهدیدها محسوب می‌شوند (صارمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

اصولاً این زشتی‌ها، نتیجه عدم آشنایی پدیدآورندگان فضاها و عناصر شهری با مفهوم زیبایی در کنار رواج سلطه روحیه سوداگری و سیطره تفکر و روش مادیگرایانه مأخوذ از بیگانه بر بسیاری از فعالیت‌های شهری از جمله آموزش، طراحی، برنامه‌ریزی، ساخت و سازها، رفتارهای فردی، اجتماعی و استحاله مفاهیم و ارزش‌ها است (سلسله، ۱۳۸۸: ۴۸). بسیاری از آنها معیارها و مصادیق زیبایی در تفکر و فرهنگ اسلامی و ایرانی را نمی‌شناسند و گروهی به آن باور ندارند. آنها نمی‌دانند که شهر را باید از ابتدا با معیارها و بر اساس اصول زیباشناسانه (آن هم با اصول و معیارهای خودی) طراحی و آن را زیبا خلق کرد. نه این که اجازه داد زشتی‌ها پدید آیند، رشد کنند، خود را به جای زیبایی معرفی و مطرح کنند، در جان و روح اهل شهر ریشه بدوانند، روح و اخلاق و نگرش مردم را تخریب کنند، به عنوان معیاری مطلوب مطرح شوند، بسیاری از مردم از آنها پیروی کنند به زعم برخی افراد به عنوان واقعیت‌های غیر قابل انکار درآیند و آنگاه، پس از تثبیت زشتی‌ها، برای زیبا کردن این زشتی پدید آمده، اقدام شود که این اقدامات نیز عموماً فاقد مبانی نظری متقنی هستند (نقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳). زیبایی، جایگاه ویژه‌ای را در همه عرصه‌های زندگی و شهرها تعریف کرده است و محور قرار دادن زیبایی می‌تواند یکی از متغیرهای مهم در تحول شهرها گردد. بر این اساس، پرسش این است که از منظر قرآن، زیبایی در تفکر حاکم بر مکتب شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری چه جایگاهی دارد؟ هدف این مقاله بررسی مفهوم زیبایی و جایگاه آن از دیدگاه قرآن و اسلام و بهره‌گیری از آن در شهرها می‌باشد.

روش پژوهش

تحقیق حاضر، پژوهشی «توصیفی - تحلیلی» است و در حوزه مطالعات میدانی، با ابزار کتابخانه‌ای و گردآوری داده به صورت «پرسشنامه» می‌باشد که در قالب مطالعه‌ای کاربردی، به تجزیه و تحلیل داده‌های مورد بررسی می‌پردازد.

مبانی نظری و یافته‌های پژوهش

مفهوم زیبایی

واژه "زیباشناسی" (استتیک) ریشه یونانی داشته و به معنای دریافت است. هدف زیباشناسی این

است که چگونگی محیط اطراف و جایگاه شخص در محیط اطراف را به معنای واقعی درک کند (گروتر، ۱۳۸۹: ۳۵). واژه زیباشناسی را در سال ۱۷۵۰ الکساندر بلوم گارتن برای بیان مفهوم سلیقه در هنرهای زیبا ابداع کرد (لنگ، ۱۳۹۰: ۲۵۰). زیبایی‌شناسی که در فارسی معادل علم جمال است، رشته‌ای از روان‌شناسی است که هدف آن شناساندن جمال است و درباره مجموعه انفعالات و احساسات درونی انسان و ادراکات وی و درباره زیبایی و زشتی گفتگو می‌کند. زیبایی‌شناسی به طور عام اصطلاحی مربوط به شناخت و درک مفاهیم زیبایی است (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۲). اگرچه گاهی زیباشناسی را معادل فلسفه هنر می‌گیرند، اما بعضی نیز معتقدند که زیباشناسی میدان وسیع‌تری دارد و فلسفه هنر، بخشی از زیباشناسی است (اسکرانتز، ۱۳۸۹: ۷۷). گرایش به زیبایی نشان می‌دهد که همزمان با شکوفایی فرهنگ، نظم و قاعده‌ای به وجود آمد که هدف آن ایجاد تفاوت میان انتظارات شخصی و عمومی بود (گروتر، ۱۳۸۹: ۱۹). پرداختن به امر زیبایی و توصیف و تحلیل و معرفی آن، از اموری است که علی‌الظاهر امری سهل به نظر می‌رسد. این احساس از آنجا ناشی می‌شود که جملگی انسان‌ها به زیبایی علاقمند بوده و همواره و به انحاء مختلف در پی برقراری تماس با آن از طریق تملک اشیاء زیبا، از راه حضور در فضاهای زیبا، از طریق احساس (مشاهده و شنیدن و لمس و بوئیدن) پدیده‌های زیبا، از راه خلق آثار زیبا، از طریق اظهارنظر در مورد زیبایی همه اشیاء و مفاهیم و تقسیم آنها به زیبا و نازیبا، و بالاخره از طریق گفتگو (گفتن و شنیدن) در مورد زیبا و زیبایی هستند. زیستن در فضایی عینی و ذهنی که زیبایی (قطع نظر از تعریف یا مرتبه مدنظر آن) یکی از اصولی‌ترین ویژگی‌های آن است، خواست و تمایل جمله آدمیان است. در عین حال، وجود مراتب متنوع و پیچیده‌ای که برای زیبایی متصور و مطرح است، اظهارنظر در مورد زیبایی را دشوار می‌کند. این دشواری تا جایی است که در طول تاریخ، عده‌ای رایج تعریفی از زیبایی را ناممکن شمرده‌اند. برخی دیگر، اصولاً زیبایی را در مقولات خاص و به ویژه در قلمرو هنر مطرح می‌کنند. گروهی نیز تنها بر زیبایی بصری متمرکز شده و پهنه زیبایی را در مشاهدات انسان محدود می‌کنند (ر.ک: نقی‌زاده، ۱۳۷۹ الف).

نیاز به زیبایی جزء ناشناخته‌ترین نیازها می‌باشد، مازلو معتقد است که این نیاز در بعضی افراد وجود دارد. اینگونه افراد با دیدن زشتی، بیمار می‌شوند و با قرار گرفتن در محیطی زیبا، بهبود می‌یابند. نکته‌ای که باید در مبحث زیبایی‌شناسی مورد توجه بگیرد تنوع‌طلبی است. انسان از

یکنواختی محیط، احساس رکود و افسردگی می‌نماید. اگرچه محیط او زیباترین منظره یا اثر هنری باشد. چنانچه نگاهبانان آثار هنری که مأموریت نگهداری دائمی از آنها را دارند، از تماشای آن آثار لذتی نمی‌برند. جای تردید نیست که هر انسانی و هر قوم و ملتی از انسان‌های با نظر به چگونگی تفسیر و توجیهی که درباره حیات خود دارند و با نظر به فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند، حقایقی را به عنوان آرمان‌ها و ایده‌های اعلاء برای خود پذیرفته‌اند. این آرمان‌ها و ایده‌ها اگر از سنخ عظمت‌های معقول مانند: عدالت و آزادی و نظم و صدق و اخلاق و فداکاری و سایر تجلیات تکاملی روح بوده باشند، تحقق و انطباق آنها در زندگی عینی انسان‌ها، زیبایی عقلانی نامیده می‌شود و اگر از سنخ ترکیبات و کیفیات محسوس باشند، زیبایی حسی نامیده می‌شود (پاکراد، ۱۳۸۵: ۳۷). زیبایی از منظرها و با معیارهای متنوعی دسته‌بندی می‌شود. برای نمونه، می‌توان از تقسیم زیبایی و به زیبایی معنوی و زیبایی مادی، زیبایی معقول و زیبایی محسوس، زیبایی حقیقی و زیبایی کاذب، یا زیبایی طبیعی و زیبایی هنری، سخن گفت. استاد به هر کدام از این دسته‌بندی‌ها که ملاک عمل قرار گیرند، منوط به وضوح تعریف برخی موضوعاتی است که مهمترین و اصلی‌ترین موضوع، قلمرو و فضای فکری‌ای است که اصول و معیارهای برآمده از آن به عنوان عامل تشخیص و تصمیم‌گیری انسان در دسته‌بندی مورد نظر از زیبایی، ایفای نقش می‌کنند.

جدول (۱) - مفهوم زیبایی از دیدگاه برخی فلاسفه

مفهوم زیبایی	نظریه پردازان
تنها زیبایی موجود در طبیعت را زیبایی حقیقی و اصیل دانسته و سایر مراتب زیبایی و به خصوص زیبایی خلق شده از سوی انسان (هنرمندان) را تقلیدی از آن زیبایی اصیل می‌داند.	افلاطون
زیبایی در طبیعت محصول کردار ریاضی طبیعت است که به نوبه خود محصول خاصیت وجودی هر موجودی است.	نیوتن
زیبایی خلق شده از سوی هنرمند را زیبایی برتر می‌داند.	هگل
آنچه به طور عام خوشایند و بدون مفهوم است.	کانت
به طور ما تقدم نمی‌توان تعریف مادی برای زیبایی تعیین کرد.	لایاند
چگونگی درک زیبایی را بیشتر لفظی می‌داند تا معنایی.	رویین پاکباز
زیبایی نمود یا پرده‌های نگارین و شفاف است که روی کمال کشیده شده است.	علامه جعفری

مأخذ: یافته‌های نگارندگان

در توضیح مطلب می‌گوئیم: زیبایی واجد مراتبی است که انسان بنا به باورهای خویش، یک یا چند یا همه مراتب را به عنوان زیبایی می‌شناسد. برخی زیبایی را تنها در بُعد صوری و ظاهری آن خلاصه و محدود می‌کنند. این تفکر برخاسته از جهان بینی‌ای است که به عالمی ماورای عالم حس و تجربه باور ندارد. این جهان‌بینی، اصولاً انسان را چیزی جز حیات مادی‌اش نمی‌داند و طبیعی است که وقتی زیباترین انسان را، انسان خوش‌سینما و خوش صورت بداند، در نتیجه برای زیبایی نیز تنها صوری قائل است و اما برعکس، جهان‌بینی و تفکری که برای انسان وجهی روحانی قائل است (وقتی که انسان را به استاد کلام خداوند زیبا می‌داند)، هم برای زیبایی، هر دو وجه مادی و معنوی را قائل است، و هم این که زیباترین زیبایی (یا مرتبه والا و بالای زیبایی) را زیبایی معنوی می‌داند. در ریشه داشتن همه زیبایی‌ها در زیبایی الهی و ارجاع جملگی زیبایی‌ها به جمال الهی آمده است: هر چه زیبایی است همه از اوست و هر چه خوبی و روشنایی است، همه نزد اوست و او همه زیبایی است و همه‌اش زیبایی است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۷).

مفهوم زیبایی در قرآن

زیبایی موضوع یا مفهوم و یا حقیقتی است که تمایل انسان به آن با خمیره او سرشته شده و بنا به تعبیر علامه طباطبایی انسان مفطور به حب جمیل است. قدیمی‌ترین آثار فلاسفه، زیبایی را همراه با حقیقت و خوبی، سه اصل جهانی مورد علاقه و احترام همه انسان‌ها معرفی می‌نماید (نقی‌زاده، ۱۳۸۱). در اندیشه هنر اسلامی، زیبااندیشی و زیباسازی در سرور، شادابی، طراوت و امنیت تأثیرگذار است. امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) می‌فرماید «ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر نعمته علی عبده»؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که نمود نعمتش را در بنده‌اش ببیند (فیض کاشانی: ۹۳). یکی از ابعاد فطری انسان، زیباجویی است. دامنه زیبایی، دامنه‌ای گسترده است که پهنای آن به عظمت همه جهان مادی و غیر مادی می‌رسد. تجلی اندیشه‌های زیبا در کالبد جهان به تصویر در می‌آید و همین اندیشه زیباجویی دین مبین اسلام است که هزاران اثر هنری مادی و معنوی، اعم از معماری، شهرسازی، شعر، خط و ... را به ظهور رسانده است.

مرحوم علامه محمدتقی جعفری در کتاب زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام می‌فرماید: «در دنیای ما موضوع زیبایی که خداوند متعال در دیدگاه ما قرار داده است، موضوعی اصیل است، نه این که

بشر آن را به طور غیر واقعی از جانب خودش مطرح کرده باشد. در واقع تشخیص زیبایی و رفتن به دنبال زیبایی، ریشه در روح ما دارد. شاید یک علت بسیار مهم برای خلق زیبایی‌هایی که خداوند در طبیعت آفریده یا در درون ما به ودیعت نهاده است، این باشد که اساساً روح در این دنیا بدون دریافت زیبایی نمی‌تواند آرام بگیرد و دوام بیاورد. همچنین می‌فرماید: «معنای زیبایی و جمال، حقیقتی است که در برابر درک آدمی نهاده می‌شود و موجب تحریک شهود، ذوق و یا احساس خاص «زیبایی» می‌گردد و یا در وضع روانی آدمی انبساطی به وجود می‌آورد و حد اعلا‌ی زیبایی نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن هر موضوعی در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های خود» (جعفری: ۱۳۶۹، ۲۸۰).

جدول (۲) - انواع زیبایی در قرآن

انواع زیبایی در قرآن	مصادیق
۱. زیبایی آسمان با ستارگانش	<p>انا زینا السماء الدنيا بزينة الكواكب (سوره الصافات، آیه ۶)؛ ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم.</p> <p>و زینا السماء الدنيا مصابيح (سوره ملک، آیه ۴)؛ و پایین‌ترین آسمان را با چراغ‌هایی بیاراستیم.</p> <p>ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و زینها للناظرین (سوره فرقان، آیه ۵)؛ و آسمان دنیا را به چراغ‌ها آراستیم.</p> <p>قرار دادیم و آن را برای بینندگان بیاراستیم.</p> <p>افلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها و زینها و مالها من فروع و الارض مددناها و القینا فیها رواسی و انشأنا فیها من کل زوج بهیج (سوره ق، آیه ۶)؛ مگر آسمان را بر فراز سرشان نمی‌نگرید که چگونه نمایش نهاده‌ایم و آن را آراسته‌ایم بی‌آنکه مشکانی در آن باشد و زمین را بگسترده‌ایم و کوه‌های بلند در آن بیفکنده‌ایم و گیاهان گوناگون با طراوت در آن برویاندیم.</p>
۲. زیبایی مناظر طبیعی روی زمین	<p>... و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و ابنتت من کل زوج بهیج (سوره حج، آیه ۵)؛ زمین را خشک و مرده می‌بینی اما زمانی که باران بر آن بفرستیم به حرکت می‌آید و رشد می‌کند و انواع گیاهان زیبا را برویاند.</p> <p>الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبیح الارض محضره ان الله لطیف خبیر (سوره حج، آیه ۶۳)؛ آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سبز و خرم شد و خداوند دقیق و آگاه است.</p> <p>امن خلق السموات و الارض و انزل لکم من السماء ماء فابنتها به حدائق ذات بهجه (نمل، آیه ۶۰)؛ آیا آنکه آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان برای شما آبی نازل کرد که با آن باغ‌های</p>

انواع زیبایی در قرآن	مصادیق
	<p>خرم رویانیدیم که رویاندن درختانش کار شما نبود. و الارض مددناها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج (سوره ق، آیه ۷)؛ و زمین را بگستریدیم و کوه‌های بلند در آن بیفکنیدیم و گیاهان گوناگون با طراوت در آن پرویاندیم.</p>
<p>۳. زیبایی جانداران</p>	<p>و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون (سوره نحل، آیه ۶)؛ در آمد و شد چهارپایان در صبح و شام برایتان زینت است.</p>
<p>۴. زیبایی ترکیب انسان و صورت او</p>	<p>لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم (سوره تین، آیه ۴)؛ ما انسان را به نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم. ... و صورکم فاحسن صورکم... (سوره تغابن، آیه ۳)؛ و شما را صورت بخشید و صورت‌هایتان را نیکو ساخت. فتبارک الله احسن الخالقین (سوره مومنون، آیه ۱۴)؛ پاک و بزرگوار خدایی که نیکوترین آفرینندگان است.</p>
<p>۵. زیبایی آرمان‌های معقول (الف) عفو و اغماض زیبا (ب) صبر زیبا (ج) جدایی و مفارقت زیبا (د) زیبایی ایمان</p>	<p>و ان الساعه لاتیة فاصفح الصفح الجمیل (سوره الحجر، آیه ۸۵)؛ و روز رستاخیز قطعاً فرا خواهد رسید. با عفو بخشش زیبا از لغزش‌های مردم در گذر. فاصبر صبرا جمیلا (سوره المعارج، آیه ۵)؛ شکیبایی نما، شکیبایی زیبا. و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا (سوره مزمل، آیه ۱۰)؛ به آنچه می‌گویند بردبار باش و از آنان دوری گزین، دوری و جدایی زیبا. و لکن حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان (سوره حجرات، آیه ۷)؛ ولی خداوند متعال ایمان را به دل‌هایتان محبوب نموده و ایمان را در دل‌های شما با زیبایی بسیار است و کفر و فسق و معصیت را برای شما زشت و کراهت‌بار ساخت. فان امنوا بمثل ما امنتهم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق نسیکفیکهم الله و هو السمع العلیم. صبغه الله و من احسن من الله صبغه و نحن له عابدون (سوره البقره، آیه ۱۳۸)؛ اگر آنان همانگونه که شما ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، پس هدایت شده‌اند و اگر از ایمان رویگردان شوند جز این نیست که آنان در اختلاف و پراکندگی خواهند بود. خداوند در برابر آنان برای تو کفایت می‌کند و اوست شنوا و دانا. ایمان زیبایی خداوند است و کیست بهتر از خداوند در ایجاد نقش زیبا و ما عبادت کنندگان او هستیم.</p>

مأخذ: یافته‌های نگارندگان

هنر می‌تواند انسان را طالب کند، و زیبایی انسان را مبهوت می‌کند. طلب در اثر مواجهه با زیبایی پیدا می‌شود. یکی از خواص زیبایی این است که به انسان چشم می‌دهد، نفس مواجهه با زیبایی، چشم است یعنی به محض اینکه انسان با زیبایی مواجه می‌شود یک چشم تازه پیدا می‌کند. بنابراین زیبایی باعث چشم می‌شود، زیبایی باعث می‌شود که انسان عوالم تازه‌ای و آیات کبری را بتواند ببیند. زیبایی باید در جزء جزء زندگی آورده شود در کلمات، رفتار، حرکات، لباس، خانه و ... به تناسب آن آورده شود.

زیبایی اولاً مایه سلامتی جسم و جان ما است، جسم ما در اثر مواجهه و معاشرت با زیبایی سلامت می‌شود، چون بسیاری از بیماری‌ها به علت ناسلامتی روح است و زیبایی یکی از عوامل تقویت‌کننده است وقتی که به حقیقت معنای زیبایی نزدیک می‌شویم، شاد و خوش می‌شویم و خود با تمام بیماری‌ها مبارزه می‌کند. شهر، مردم در زیبایی تأثیر دارند. ساختمان‌های ناموزون زیبایی را از بین می‌برد و روح مردم را خسته می‌کند. باید هر کسی به اندازه ظرفیت و توانایی خود محیط را زیبا کند و در زیبایی آن بکوشد. زیبایی در راه رفتن، اخلاق، کوچه و چه بهتر در شهر ما باید وجود داشته باشد. فرهنگسرا نمونه‌ای است در آن تناسب، توازن، ذوق، هنر، زیبایی و ضمناً معنویات در آن وجود دارد که سبب شادی مردم می‌شود و به زیبا شدن و رفع مشکلات کمک می‌کند (سخنرانی الهی قمشه‌ای).

رابطه شهر و ارتباط آن با زیبایی

«شهر زیبا» بستر اولیه برای ارتقای شاخص‌های توسعه شهری است. علاوه بر این، احساس زیبایی در میان شهروندان از عوامل مهم و فزاینده در تغییر رفتار آنهاست. پایه و اساس هنر و شهرسازی به عنوان یکی از مظاهر طبیعت، زیبایی است. شهرها، در هر جامعه‌ای پیش از آن که محصول نقشه و آهن و بتن باشند، از عناصر فرهنگی حاکم بر آن جامعه شکل می‌گیرند. اگر بتوان این عناصر را از فرهنگ اسلامی اخذ و بر جامعه حاکم کرد، آن گاه سیمای شهرها و عرصه‌های عمومی و خصوصی با حیات معنوی و مادی آمیخته و امنیت، عدالت و فراوانی زندگی را با خود همراه می‌کند و شهرسازی شکل خواهد گرفت.

شهر، محل زندگی، کار و تفریح شهروندان است. بخشی از رفتارهای انسان از محیط شهر گرفته می‌شود. اصل طبیعت بدون دخل و تصرف انسان واجد زیبایی است، اما با دخل و تصرف انسان،

ممکن است به زیبایی آن افزوده شود و یا به سمت زشتی سوق یابد. خداوند متعال این زینت‌ها را برای این دنیا و انسان‌های ساکن در آن در نظر گرفته و زیبایی‌های کامل آن را برای نیکوکاران در جهان دیگر وعده داده است.

یکی از مطالعات اصلی این است که چرا شهر باید زیبا باشد؟ بر این اساس زیبایی یعنی چه؟ و در چه عناصر و فضاهای شهری زیبایی اهمیت بیشتری دارد؟ زیبایی یکی از نیازهای اصلی انسان‌ها است که هر یک از وجوه مختلف (صوری، معقول، معنوی) آن در ساخت‌های مختلف زندگی جایگاه و مصداق ویژه خود را دارند و هر کسی نیز به نوعی در پی تحصیل و ادراک زیبایی است. شهرها (متشکل از عناصر، اجزاء، فضاها، عملکردها و قوانین حاکم به انضمام روابط جاری در شهر و هویت آن) به عنوان بزرگترین مجموعه‌ها و آثار انسانی بر کره زمین که ظرف فعالیت‌های انسانی هستند، می‌توانند و باید جلوه‌های متنوع زیبایی را به انسان القاء کنند و اصولاً هر چقدر و هر گونه که شهر و محیط زندگی بتواند مراتب زیبایی را به ساکنین خویش القاء کند، به همان نسبت می‌تواند به آرامش و سعادت و تعادل اهل خویش مدد رساند و مشکلات جاری زندگی را برای آنان قابل تحمل‌تر نماید، این نظر که «اصولاً فضای شهری، فضایی است که واجد زیبایی باشد» (کریر، ۱۳۷۵)؛ یا به عبارت دیگر «هر فضایی در شهر را نمی‌توان فضای شهری دانست، مگر آن که بر اساس قواعد زیبایی‌شناسی شکل گرفته باشد» (توسلی، ۱۳۷۲: ۳)؛ تبیین‌گر رابطه شهر و زیبایی هستند. از این منظر، فضای شهری، فضایی است که زیبا باشد و معیارهای زیبایی‌شناسانه در ایجاد آن دخالت داشته باشند و این یعنی: مترادف بودن طراحی شهر با خلق فضای زیبای شهری. طبیعی است که با پذیرش این نظریه، نباید جهان‌بینی و تفکری را که بنیاد «قواعد زیبایی‌شناسی» خواهد بود، مغفول نهاد و در حقیقت این جهان‌بینی است که معیارهای زیبایی فضای شهر را سامان خواهد داد و فضاهای شهری در تمدن‌های مختلف را متمایز خواهد نمود. بنابراین تقلید از قواعد زیبایی‌شناسی دیگران زمینه‌ساز از خود بیگانگی و بحران هویت خواهد شد (نقی‌زاده، ۱۳۸۱).

در روند ایجاد محیط و فضای زیبا در شهر توجه به نکات زیر به عنوان اساس کار ضرورت دارد: باید توجه کرد که مفاهیمی چون زینت و تزئین و آرایش، جایگزین زیبایی نشوند (نقی‌زاده، ۱۳۸۴ ب). در زیباسازی شهر یا ایجاد شهر (فضا و محیط) زیبا، نباید تنها بر زیبایی صوری متمرکز بود و سایر مراتب زیبایی را مغفول نهاد. در حقیقت مجموعه مراتب زیبایی یک شهر

باید علاوه بر ادراک حسی انسان و ابزار این ادراک، سایر قوای مدرکه او را نیز متأثر نموده و در واقع، علاوه بر ادراک حسی، ادراکات روانی و معنوی و باطنی انسان نیز باید زیبایی شهر را به انسان القاء کنند. زیبایی باید بومی و ملی (برآمده از فرهنگ و جهان‌بینی جامعه) و به عبارت ساده «با هویت» باشد و به تعبیر دیگر هویتش با هویت جامعه هماهنگ باشد تا جامعه بهتر بتواند آن را درک و با آن رابطه برقرار کرده و در اثر تماس با آن احساس هویت و استقلال نماید. بزرگ‌ترین اشکال تکرار و تقلید الگوهای زیبایی مأخوذ از الگوهای بیگانه (یا زیبایی‌های خلق شده با معیارهای اجنبی)، ایجاد بحران هویت و از خود بیگانگی و احساس حقارت در جامعه است. معیارهای مراتب مختلف زیبایی باید در دسترس و مورد شناخت طراحان و برنامه‌ریزان و مدیران و اهل شهر باشند تا امکان ارزیابی زیبایی و تعیین مرتبه آن و همچنین شناسایی ساحتی از حیات انسان که زیبایی، ما بازاء و مرتبط با آن است وجود داشته باشد (نقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۹۳-۲۹۰).

موضوع بسیار مهمی که امروزه رایج است، موضوع «زیباسازی» شهر از طریق برخی تزیینات بسیار ابتدایی و ظاهری است، تا جایی که حتی تابلوهای بزرگ تبلیغاتی که مروج مصرف و در بسیاری موارد مبلغ فرهنگ بیگانه و حتی اهانت به فرهنگ بومی هستند نیز در قلمرو زیباسازی شهر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقوله باید توجه کرد که اولاً نباید اجازه داد که شهر زشت طراحی، برنامه‌ریزی و ساخته شود. تا سپس ناچار به زیباسازی آن و به تعبیری آرایش و بزک کردن آن مجبور شد. ثانیاً در زیباسازی شهر باید زشتی‌ها را شناخت و در امحا آنها همت گماشت تا شهر زیبا شود، نه این که به طریقی زشتی‌ها را به نحوی استتار کرد که در بدو امر ادراک نشوند. از نمونه‌های قابل توجه در زشت کردن شهرها همانگونه که یاد شد، وجود انواع تابلوها و تصاویر تبلیغاتی است که تأثیر بسزایی در تقلیل کیفیت محیط و زیبایی آن دارند. اینها نه تنها با اهداف انسانی در تضاد بوده و معنویت و ارزش‌های متعالی فرهنگ انسانی را به شدت تهدید می‌نمایند، که این شیوه جاری در تبلیغات ارزش‌های فرهنگی جامعه را که قرن‌ها حافظ هویت جامعه و عامل استقلال و خودکفایی ملتی بوده‌اند، نابود می‌کند. ارزش‌ها و اصولی چون قناعت، بومی‌گری، احتراز از خودنمایی و ... (نقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۹۳-۲۸۰). جدول (۳) مقایسه زیبایی در شهرهای سنتی و مدرن را مطرح می‌نماید.

جدول (۳) - مقایسه زیبایی در شهرهای سنتی و مدرن

عوامل	معماری و شهرسازی سنتی	معماری و شهرسازی متجدد (مدرن)
درونی	طبیعت گرایی مردم گرایی توجه به معبود منافع جمعی هویت پشتوانه تفکر	ماشین گرایی انسان محوری توجه به خود منفعت طلبی فردی عدم هویت عدم پشتوانه تفکر
ظاهری	ظرافت نظم ساده	عظمت آشفته‌گی پیچیده

منبع: (رفیقدوست، شهبان، ۱۳۸۷:۱۵۶ و نگارندگان)

تقسیم‌بندی ابعاد زیبایی در شهر

اعم از آنکه اصولاً فضای شهری را فضایی با تناسبات زیبایی‌شناسانه تلقی کنیم، یا اینکه عوامل دیگری را در تعریف فضای شهری دخیل بدانیم، نفس زیبا بودن یک فضای شهری (همانند هر فضا و هر اثر انسانی دیگر) واجد اهمیت درخور توجهی است. این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که انسان، علاوه بر آنکه میل دارد در فرایند خلق ساخته‌های خویش اصول و معیارهای زیبایی‌شناسانه را رعایت کرده و اثری زیبا بیافریند، حضور در یک فضای زیبا را به حضور در فضاهای زشت ترجیح می‌دهد. اصولاً، حضور در یک فضای زیبا و تماس با زیبایی تأثیرات مطلوبی بر ارتقای کیفیت حیات دارد و این‌ها برآمده از حس زیباپرستی، زیبادوستی و زیباطلبی انسان است. یک فضای زیبا، حتی می‌تواند از ظهور تعاملات اجتماعی ناروا و نامطلوب جلوگیری نموده و تعاملات زیبا را گسترش داده و تشویق کند. بنابراین، با هر تعریفی از فضای شهری، زیبا بودن آن واجد اهمیت اساسی و مدنظر طراح و مورد انتظار استفاده‌کنندگان است. در نتیجه خلق فضای شهری، با هنر و به تبع آن با زیبایی ارتباطی ناگسسته دارد (نقی‌زاده، ۱۳۸۹:۱۴۷).

انسان موجودی است با نیازهای عاطفی ذاتی. برخی افراد به خودی خود این نیاز را دارا می‌باشند که با برنامه‌ریزی به دنبال جلب رضایت احساسی آن افراد می‌باشیم. آگاهی از زیبایی‌شناسی به

منزله یک برنامه ذهنی شهودی است که به دلیل ارزش زنده ماندن آن توسط مکانیزم انتخاب طبیعی توسعه یافته است. این نشان می‌دهد که یکی از برنامه‌های مرتبط با امکانات طبقه‌بندی شده فرم مغز را پایه و اساس درک زیباشناسی تشکیل می‌دهد. تعامل مردم با محیط زیست شهری در مورد زیباشناسی در این مورد پیشنهاد شده است که نیاز به زیبایی به سادگی نیاز به ادراک بصری است. درک و لذت ما از محیط شهری بر دو اصل روانی- فیزیکی زیر استوار است: الف- اصل پاسخ به پدیده‌ای جدید و تازه، ب- اصل پاسخ به تکرار و یا الگوها (Mokhtar, 2007:77). اگر موضوع زیبایی‌شناسی را از معماری به کل شهر و از آنجا به شهرسازی تعمیم دهیم، باید ببینیم چگونه می‌توان شهری را از نظر زیبایی‌شناسی مورد بررسی قرار داد. نخستین نکته در این باره این است که به واقعیت شهر، یعنی آن گونه که شهر با کالبد آن در فضا می‌شکفتد، بنگریم. پس نقشه‌هایی که شهر را فقط در دو بُعد مصور می‌کنند و در اکثر موارد نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند اگرچه برای این منظور لازم‌اند، ولی کافی نیستند. برای دریافتن واقعیت شهر باید آن را در وادی دو بعدی نگریم. هنگامی که مفهوم فرا دو بعدی شهر را پذیرفتیم، می‌توانیم به دیدن شهر پردازیم و با این دیدن زیبایی و نیز زشتی آن را بشناسیم (مزینی، ۱۳۸۱:۶۵). درک زیباشناسی از محیط شهری اساساً بصری و وابسته به زیبایی است، با وجود این تجربه، محیط‌های شهری همه حس‌های ما را دربر می‌گیرد و در بعضی شرایط شنوایی، بویایی و بساواپی می‌توانند مهم‌تر از بینایی باشند. همان طور که عقاید زیبایی از لحاظ اجتماعی و فرهنگی ساخته می‌شود، پس زیبایی باید حداقل در بخشی بیشتر از سادگی در ذهن مشاهده کننده قرار بگیرد. تشخیص این موضوع مهم است که سلیقه و ذوق کلی عموم برای محیط‌های ویژه گسترده‌تر از ملاک و معیار زیبایی است (Miess, 1990:79).

جک نسر پنج خصوصیت از محیط‌های دوست داشتنی را مشخص می‌کند. از دید او محیط‌های نامطلوب برعکس این ویژگی‌ها را دارند. در هر حالت، آن ویژگی‌هایی که برای مشاهده کننده مهم می‌باشد در زیر ذکر شده است:

۱- تمیزی و نگهداری خوب؛

۲- اصالت تاریخی داشتن؛

۳- نظم داشتن؛

۴- رنگ طبیعی داشتن؛

۵- فضاهای باز و تعریف شده (Nasar, 1998:28).

همان طور که تجربه ما از محیط‌های شهری یک فعالیت پویا است که با حرکت و زمان درگیر است، تجربه زیباشناختی ناشی از حرکت در طول فضا نیز یک بخش مهم از بعد بصری درک منظر است. محیط به عنوان یک سکانس پویا، زودگذر و در حال آشکار شدن، تجربه می‌شود. "گوردن کالن" در باب جنبه‌های بصری منظر شهری بیان می‌کند که این تجربه نوعاً مجموعه‌ای از کشش‌ها و مکاشفه‌ها است با جذابیتی که به وسیله تضادها ایجاد می‌شود، او اهمیت ویژه‌ای در کشش اینجا و آنجا دید، و این موضوع را مورد توجه قرار داد که محیط شهری باید از نقطه دید شخص در حال حرکت طراحی شود. مجموعه‌ای از اصلی‌ترین معیارهای ارزیابی بر اساس مفاهیم زیبایی‌شناسی شهری، حرکت و دیدهای متوالی در منظر شهری شامل این موارد است:

۱- توالی فضایی

از نظر گوردون کالن، توالی کلیدی‌ترین معیار در تجربه زیبایی یک منظر می‌باشد. توالی در اندیشه کالن با مفهوم حرکت ارتباط می‌یابد به طوری که در مقدمه کتاب خود اشاره می‌کند که «هر چند عابر پیاده در داخل شهر با سرعت ثابت حرکت می‌کند، ولی مناظر شهری در دسته‌ای از آشکارسازی‌ها به چشم می‌خورند. این را ما دید پی در پی می‌نامیم» (کالن، ۱۳۸۲: ۲۰). شاخص‌ها (محسوریت- ایجاد موانع دید در مسیرهای طولانی و مستقیم- ارتباط کالبدی اجزا با یکدیگر و با کل- تداوم حرکت- نظم و تناسب- تعریف اتصالات- تنگ و گشاد شدن فضا- فضاهای ایستا و پویا- عوامل ایجادکننده وحدت و تأکید) (توسلی، ۱۳۸۲؛ غفاری سده، ۱۳۷۱؛ حسینی و رزاقی اصل، ۱۳۸۷؛ Cullen 1966؛ Bosselman 2007؛ Carmona 2007؛ Applyard 1371).

۲- پیچیدگی

معیار پیچیدگی به معنای هماهنگی، تنوع، گوناگونی ایجاد وحدت در مناظر شهری می‌باشد. از نظر کالن این معیار باعث تحریک حس بصری و ارتقاء کیفیت فضا خواهد شد. وی در این رابطه می‌نویسد، خصوصیت پیچیدگی در ساختمان‌های امروزی در کمترین حد ممکن به نمایش گذاشته شده، و به نظر می‌رسد برای جلوگیری از منسوخ شدن آن با چیزهای بدیهی، قطعات سنگ، دیوارهای حائل مشبک، تلاش در ایجاد چنین کیفیتی می‌شود (کالن، ۱۳۸۲: ۳۲). شاخص‌ها (تنوع در مالکیت‌ها و قلمروها؛ با استفاده از عناصری چون کف، سایه‌بان و ...) - تنوع

در چشم‌اندازهای طبیعی و مصنوعی - منظر قاب شده و لحظه‌ای - تنوع در مسیر حرکت - تفکیک و تقسیم فضا (با عناصری چون طاق، چارچوب و ...) - شکستگی بصری ناگهانی در اثر قطع شدن کف رابط - منظر پنهان شده - پیش‌آمدگی و عقب‌رفتگی - رویداد (جلب توجه ناظر با عناصری چون نشانه‌ها، رنگ، نور، سایه و ...) (توسلی، ۱۳۸۲؛ غفاری سده، ۱۳۷۱؛ حسینی و رزاقی اصل، ۱۳۸۷؛ Cullen 1966؛ Bosselman 2007، Carmona 2007؛ Appleyard 1971).

۳- شگفتی

این معیار به تحریک حس اکتشاف در فضا با ایجاد جذابیت فضا برای ناظر اشاره می‌کند. این امر به نوعی فاش کردن یک راز است، حسی که هر چه بیشتر در آن دقت شود، مفاهیم بیشتری از آن آشکار می‌گردد. در دیده‌های پی در پی لزوم توجه به تفاوت‌ها و تباین‌های کالبدی و بصری، تأکید، اختلاف سطح، در استتار قرار دادن بنا، انحراف، منحصر به فرد بودن و نشانه‌گذاری کردن فضا به منظور ایجاد حس شگفتی در ناظر حائز اهمیت می‌باشد. توجه به موارد فوق، تمایل انسان را برای حضور در فضا و کشف جاذبه‌های آن افزایش داده و باعث سرزندگی فضای شهری خواهد شد. شاخص‌ها (نشانه‌گذاری - تأکید - انتظار - محدود کردن دید عابر - انحراف - تغییر سطح و شکنندگی شیب - توجه به جزئیات - ایجاد موانع دید در مسیرهای طولانی و مستقیم - ایجاد سایه روشن (توسلی، ۱۳۸۲؛ حسینی و رزاقی اصل، ۱۳۸۷؛ Cullen 1966؛ Bosselman 2007، Carmona 2007). روشنایی و فرش کردن خیابان‌ها را نیز می‌توان در چارچوب زیباسازی خیابان‌ها قرار داد، که در شهرهای اسلامی توانستند گوی سبقت را از شهرهای اروپایی برابند. زیرا «در زمانی که شخص می‌توانست با استفاده از روشنایی خیابان‌های شهرهای اسلامی مسافت ده کیلومتر را طی کند، تا هفتصد سال بعد حتی یک چراغ در خیابان‌های لندن یافت نمی‌شد» (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶: ۱۹۱).

تقسیم‌بندی ابعاد زیبایی در شهر

۱) زیبایی‌شناسی کالبدی

زیبایی تنها در مصادیق کالبدی کاربرد ندارد، بلکه در مصادیق مفهومی و اندیشه شهر هم قابل بررسی است. علاوه بر آن که شهر به عنوان یک واحد می‌تواند مدنظر قرار گرفته و در مورد

زیبایی آن بحث شود، در مورد زیبایی موضوعات مرتبط با آن مثل زیبایی عناصر و اجزاء شهر، زیبایی فضاهای شهری، زیبایی روابط اجتماعی شهر، زیبایی رفتاری اهل شهر و زیبایی منظر عمومی شهر نیز باید بحث و دقت شود. تصمیم‌گیری در مورد ساختار و کیفیت هندسه محیط از مسائلی است که در ارتباط با زیبایی‌شناسی کالبدی مطرح می‌شود.

مولوی (۱۳۸۵) بر اساس تقسیم فضای شهری به فرم و محتوا، به بحث زیبایی‌شناسی کالبدی می‌پردازد. وی معتقد است، فضای شهری را می‌توان به دو بخش زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱- فرم (کالبد)

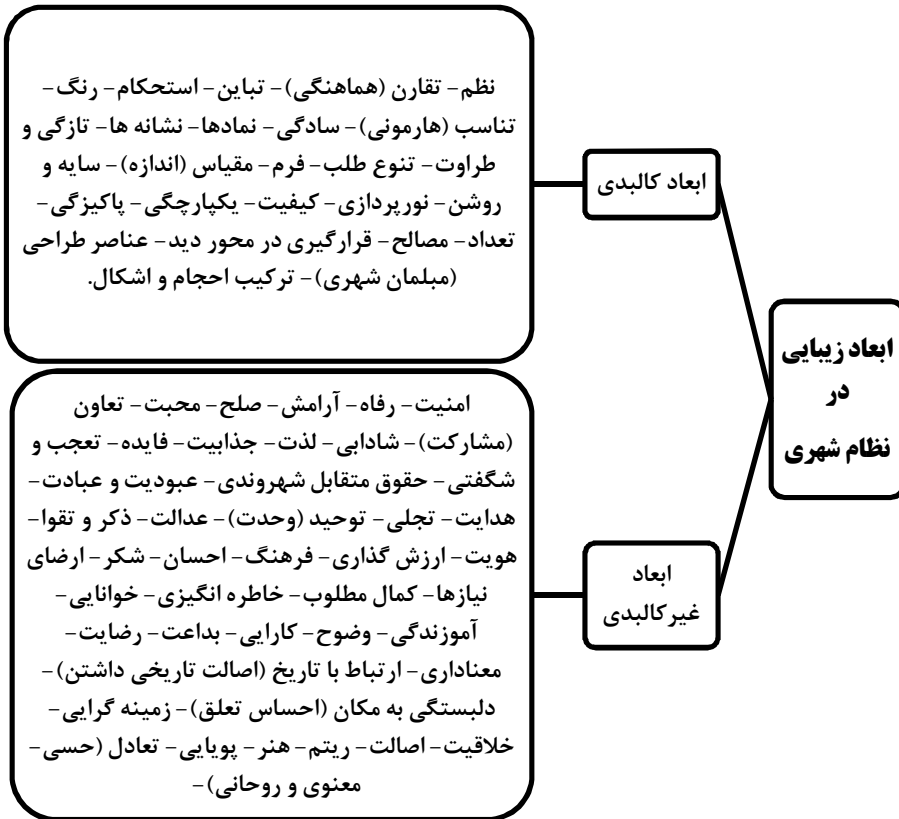
۲- محتوا (معنای فضا است که عملکرد و فعالیت‌ها و نیز بازتاب فضا در اذهان مردم چه به صورت نماد و چه به صورت خاطرات جمعی را شامل می‌شود) (مولوی، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۲) زیبایی‌شناسی معنایی

دو دیدگاه در مورد زیبایی‌شناسی ذهنی در فضای شهری وجود دارد: ۱- تجربه‌ای لذت بخش، رها از مفاهیم و بدون هدف عملکردی ۲- در زیباشناسی ذهنی، نه تنها عوامل حسی، بلکه دانش، فرهنگ و الگوهای از پیش تعیین شده نقش دارند.

برای شناخت، ادراک و خلق زیبایی، معیارهایی قابل احصاء هستند که علیرغم تفاوت در جوامع مختلف ممکن است نام‌های مشابهی داشته باشند. اما این جهان‌بینی و فرهنگ هر جامعه است که برای هر معیاری (حتی با نام واحد) تعاریف خاص خود را خواهد داشت که با تعاریف رایج در میان سایر جوامع، متفاوتند. برای هر یک از معیارها، شاخص‌هایی متصور است که آن‌ها را نیز با فرهنگ و محیط هر جامعه تعریف می‌کنند (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۶). در نمودار زیر معیارهای زیبایی‌شناسانه فضای شهری و برخی شاخص‌ها معرفی شده است.

شکل (۱) - تقسیم‌بندی ابعاد زیبایی در نظام شهری



منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

جایگاه و اهمیت زیبایی در تعریف طراحی و ایجاد فضاهای شهری و به تبع آن در مورد شهر تا جایی است که این نظریه مطرح می‌شود که هر فضایی در شهر را نمی‌توان فضای شهری دانست، مگر آنکه بر اساس قواعد زیبایی‌شناسی شکل گرفته باشد (توسلی و بنیادی، ۱۳۷۲: ۳). این نظر که اصولاً فضای شهری، فضایی است که واجد زیبایی باشد، یا به عبارتی تنها عاملی که توسط

حضور آن می‌توان فضایی را فضای شهری نامید، عامل زیباشناختی است، از آرایه است که توسط برخی نظریه‌پردازان طراحی شهری ارائه شده است (ر.ک: کریر، ۱۳۷۵). از این منظر، فضای شهری فضایی است که زیبا باشد و معیارهای زیباشناسانه در ایجاد آن دخالت داشته باشند و این یعنی: مترادف بودن طراحی شهر با خلق فضای زیبای شهری.

در روند ایجاد محیط و فضایی زیبا در شهر (یا به عبارتی طراحی و ساخت شهر زیبا یا زیبا کردن شهر) توجه به نکاتی به عنوان اساس کار ضرورت دارد که بدون دخول در جزئیات آنها که هر کدام یک بحث مستوفایی را طلب می‌کند به عناوین اصلی آنها اشاره می‌شود:

- باید توجه کرد تا مفاهیمی چون زینت و تزیین و آرایش (اگرچه در مکان‌هایی توصیه می‌شود جایگزین زیبایی نشوند. در این زمینه همچنان که بارها تذکر داده شده است، زینت دهنده، موضوع زینت، نوع زینت، غرض از زینت و موضوع زینت‌شده در ارزش‌گذاری زینت و تعریف مطلوبیت یا عدم مطلوبیت آن و نسبت آن با زیبایی ایفای نقش می‌کنند.
- در زیباسازی شهر یا ایجاد شهر (و فضا و محیط) زیبا نباید تنها بر زیبایی صوری متمرکز بود و سایر مراتب زیبایی را مغفول نهاد. در حقیقت، مجموعه مراتب زیبایی یک شهر باید علاوه بر ادراک حسی انسان و ابزار یک ادراک، سایر قوای مدرکه او را نیز متأثر نموده و در واقع، علاوه بر ادراک حسی، ادراک روانی و معقول و باطنی انسان نیز باید زیبایی شهر را به انسان القاء کنند.
- زیبایی باید بومی و ملی (برآمده از فرهنگ و جهان‌بینی جامعه) و به عبارت ساده با هویت باشد و به تعبیر دیگر، هویتش با هویت جامعه هماهنگ باشد تا جامعه بهتر بتواند آن را درک و با آن رابطه برقرار کرده و در اثر تماس با آن، احساس هویت و استقلال نماید. بزرگ‌ترین اشکال تکرار و تقلید الگوهای زیبایی ماخوذ از الگوهای بیگانه (یا زیبایی‌های خلق شده با معیارهای اجنبی) ایجاد بحران هویت و از خود بیگانگی و احساس حقارت در جامعه است.
- معیارهای مراتب مختلف زیبایی باید در دسترس و مورد شناخت طراحان و برنامه‌ریزان و مدیران و اهل شهر باشند تا امکان ارزیابی زیبایی و تعیین مرتبه آن و همچنین شناسایی ساحتی از حیات انسان که زیبایی، مابازاء و مرتبط با آن است وجود داشته

باشد. تدوین و اظهار نظر در مورد این معیارها باید از سوی مجموعه‌ای از تخصص‌های مختلف که البته حکما در آن حضور دارند (و بدون اعمال نظرهای آمرانه و ریاست‌مآبانه) انجام شود. توجه داشته باشیم که زیبایی حقیقی است که در هستی وجود دارد و انسان فطرتاً به آن متمایل است.

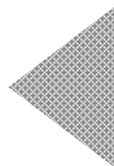
موضوع بسیار مهمی که امروزه رایج است، موضوع زیباسازی شهر از طریق برخی تزئینات بسیار ابتدایی و ظاهری است، تا جایی که حتی تابلوهای بزرگ تبلیغاتی که مروج مصرف و بسیاری موارد مبلغ فرهنگ بیگانه و حتی اهانت به فرهنگ بومی هستند نیز در قلمرو زیباسازی شهر مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مؤلفه باید توجه کرد که اولاً نباید اجازه داد که شهر زشت، طراحی و برنامه‌ریزی و ساخته شود تا سپس ناچار به زیباسازی آن (که به تعبیری آرایش و بزک کردن آن است) مجبور شد. ثانیاً در زیباسازی شهر باید زشتی‌ها را شناخت و در امحاء آنها همت گماشت تا شهر زیبا شود، نه اینکه به طریقی زشتی‌ها را به نحوی استتار کرد که در بدو امر ادراک نشوند. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که زیبایی در شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری باید به مثابه یک هدف اساسی در نظر گرفته شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای و ترجمه سیدمحمد حسین طباطبایی.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵)، و سیمای شهر، آنچه کوبین لنینج از آن می‌فهمید، **فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی**. ش ۵۳.
- توسلی، محمود (۱۳۸۲)، اصل ارتباط در طراحی شهری، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۱۴: ۳۹-۳۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹ ه. ش)، **زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام**، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- حسینی، سیدباقر و رزاقی اصل، سینا (۱۳۸۷)، حرکت و زمان در منظر شهری: انگاره‌ها و مفاهیم طراحی، تهران، **نشریه بین‌المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران**، شماره ۶: ۸۸-۸۳.
- رفیقدوست، رضا؛ شهبان، پویان (۱۳۸۷)، درآمدی بر شناخت وجوه زیبایی در قرآن با تأکید بر تجلی جمال توحیدی در صفات شهر اسلامی، **پژوهش دینی**، شماره ۱۶.
- سلسله، علی؛ سلسله، محسن (۱۳۸۸)، بررسی تأثیر عامل هویت (ایرانی، اسلامی) بر زیبایی شهر، **آرمانشهر**، شماره ۲.

- صارمی، حمیدرضا؛ صارمی، مسعود (۱۳۹۰)، تحلیل جایگاه شهر و زیبایی در هنر اسلامی، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۴.
- عبدالستار، عثمان محمد (۱۳۷۶)، **مدینه اسلامی**، ترجمه علی چراغی، امیرکبیر، تهران.
- غفاری سده، علی (۱۳۷۱)، مبانی طراحی فضاهای متوالی در معماری شهری، تهران، **مجله صفا**، شماره ۶-۷-۸: ۱۷-۲۰.
- کالن، گوردون (۱۳۸۲)، **گزیده منظر شهری**، ترجمه منوچهر طیبیان. انتشارات دانشگاه تهران.
- کریر، راب (۱۳۷۵)، **فضای شهری**، ترجمه خسرو هاشمی نژاد، تهران، جهاد دانشگاهی.
- مولوی، مهرناز (۱۳۸۵)، پایان نامه دکتری تخصصی شهرسازی با عنوان: **تحلیل زیباشناختی کالبد فضای شهری**، دانشگاه تهران، تهران.
- نقی زاده، محمد (۱۳۷۹ ب)، رابطه هویت سنت معماری ایرانی با مدرنیسم و نوگرایی، **مجله هنرهای زیبا**، شماره ۷، تابستان.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۱ الف)، تأثیر معماری و شهر بر ارزش های فرهنگی، **مجله هنرهای زیبا**، شماره ۱۱، تابستان.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۶)، **ادراک زیبایی و هویت شهر (در پرتو تفکر اسلامی)**، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- نقی زاده، محمد، و امین زاده، بهناز (۱۳۸۴)، **فهرست موضوع کلام الهی (در زمینه شهرسازی، معماری، هنر، محیط زیست و علوم اجتماعی)**، انتشارات راهیان، اصفهان.
- Carmona M&S. Tiesdell, (2007), *Urban Design Reaser*, New York Elsevier: 263-307.
- Appleyard D. Lynch K. R. Myer J.(1971), *The View from the Road*, Cambridge MIT press.
- Nasar Jack(1997), *The Evaluative Image of the City*, Ohio State University Sagee Publication.

تأثیر تأمین مالی و بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط بر توسعه اقتصادی



سعید کیان پور^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۱۶ - تاریخ تصویب ۹۵/۴/۱۲)

چکیده

در مقاله حاضر، تلاش شده ضمن مروری بر تجارب موفق جهانی، سازوکار بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط، بررسی شود. با توجه به اهمیت نقش آفرینی کسب و کارهای کوچک و متوسط در اقتصاد، مرتفع ساختن تنگناهای موجود در حوزه تأمین مالی این کسب و کارها امری ضروری است و به منزله پیش نیاز اثربخشی فعالیت‌های آنها در توسعه اقتصاد محسوب می‌شود. امروزه توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط به عنوان رمز توسعه اقتصادی کشورها شناخته شده است. این کسب و کارها از طریق ایجاد کارآفرینی، خلق نوآوری و تحول در فناوری، پویایی بخشیدن به صنعت، ایجاد اشتغال و رشد درآمدها، بر اقتصاد ملی کشورها و متعاقباً بر اقتصاد جهانی تأثیر گذارند. با این وجود، کسب و کارهای کوچک و متوسط، با چالش‌های اساسی و دشواری‌هایی در زمینه تأمین مالی مواجهند. با توجه به بانک محور بودن نظام تأمین مالی تولید در ایران، توسعه بانکداری به ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط می‌تواند با شناسایی دقیق نیازهای این بخش و ارائه مجموعه‌ای از خدمات، نقشی مؤثر در تأمین مالی این کسب و کارها ایفا کند. این در حالی است که بانک‌های تجاری به‌طور معمول، ارائه خدمات بانکی به کسب و کارهای کوچک و متوسط را امری پرخطر و چالش برانگیز تلقی

می‌کنند. بدین ترتیب، تحقق بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط، مستلزم ریشه‌یابی مشکلات و مهیا سازی بستر سازی‌های اجرایی لازم است.

واژگان کلیدی: کسب و کار، توسعه اقتصادی، بنگاه‌های کوچک و متوسط، توسعه کارآفرینی.

۱- مقدمه

از آنجا که از نقطه نظر بانک‌های تجاری و مؤسسات تأمین مالی فعال حوزه خدمات مالی کشورها، تأمین مالی و ارائه سایر خدمات مالی به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط غالباً پر ریسک تر و پر هزینه‌تر است، لذا معمولاً این شرکت‌ها با کم‌مهری و عدم امکان دریافت مناسب خدمات مالی از جانب نهادهای مالی مرسوم مواجه هستند (بانک صنعت و معدن، ۱۳۹۲). توسعه شرکت‌های کوچک و متوسط به عنوان موتور محرک اشتغال‌زایی و رمز توسعه اقتصادی کشورها شناخته شده و اقتصاددانان برجسته دنیا، همه به نوعی برتری این بخش را در راه توسعه اقتصادی کشورها بیان نموده‌اند (شایان آرانی، ۱۳۹۳). این در حالی است که کسب و کارهای کوچک و متوسط به طور خاص به خدمات بانکی نیاز دارند، زیرا آنها فاقد گردش مالی لازم برای انجام سرمایه‌گذاری‌های بزرگ بوده و قادر نیستند همانند کسب و کارهای بزرگ به بازارهای سرمایه دسترسی داشته باشند و غالباً از کارکنان ماهری در حوزه انجام کارکردهای مالی برخوردار نیستند. همچنین این کسب و کارها ممکن است به دلایلی چون صورت‌های مالی ناکافی یا عدم کفایت دارایی‌ها برای استفاده به عنوان وثیقه، با دشواری‌هایی در دریافت وام‌ها مواجه شوند (IFC، ۲۰۱۲). یکی از ویژگی‌های اصلی منابع مالی در اقتصاد ایران، نقش محوری بانک‌ها در تأمین مالی بنگاه و کم توسعه‌یافتگی بازار سرمایه است (نامه اتاق بازرگانی، ۱۳۹۲). با وجود این، هنوز تأسیس یک بانک تخصصی مجزا برای ارائه خدمات بانکی، مشاوره‌ای، آموزشی، مدیریت وجوه و ... به کسب و کارهای کوچک و متوسط به مرحله اجرا نرسیده است. یافتن پاسخی مناسب در توضیح چرایی این موضوع، مستلزم انجام یک بررسی آسیب‌شناسانه در خصوص نحوه تعامل نظام بانکی و کسب و کارهای کوچک و متوسط است که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است. این مقاله به تبیین اهمیت کسب و کارهای کوچک و متوسط در توسعه اقتصاد اختصاص یافته است و به بررسی راهکارهای جهانی در بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط، آسیب‌شناسی بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط و همچنین

توصیف وضعیت کنونی این نوع بانکداری در ایران پرداخته است.

۲- توسعه اقتصادی و کسب و کارهای کوچک و متوسط

آثار مثبت کسب و کارهای کوچک و متوسط در حوزه بانکداری مشهود است. برآورد گزارش مک کینزی حاکی از آن است که درآمدهای حاصل از بانکداری کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط (MSMEs)^۱، از ۱۵۰ میلیارد دلار (در سال ۲۰۱۰)، با جهشی ۲۰ درصدی - معادل با ۲۱۷ میلیارد دلار - به ۳۶۷ میلیارد دلار (در سال ۲۰۱۵) افزایش داشته است. همچنین بر مبنای گزارش مزبور، چالش‌های ذاتی سابق در ارائه خدمات به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط - یعنی کسب درآمد پایین‌تر به ازای هر مشتری (در مقایسه با درآمد مشابه در بانکداری شرکتی)، ریسک بالای از دست رفتن اعتبارات در مورد این قبیل کسب و کارها و نیاز به حضور فیزیکی در فرآیند اعطای وام - دیگر به شکل سابق به عنوان مانع تلقی نمی‌شود (چایرونگا^۲، ۲۰۱۲). بر همین اساس، بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط، صنعتی در حال گذار به شمار می‌رود؛ به آن معنا که از قالب مفهوم بازاری که خدمات‌رسانی به آن بسیار دشوار تلقی می‌شد هم‌اکنون به هدف راهبردی بانک‌های سراسری جهان تبدیل شده است (IFC، ۲۰۱۲). در این قسمت برای آشنایی بیشتر با ساختار کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط به تعریف بانک جهانی از این کسب و کارها استناد شده است. طبق طبقه‌بندی بانک جهانی، برای آنکه کسب و کاری، واجد شرایط یک کسب و کار خرد، کوچک یا متوسط (MSME) باشد، آن کسب و کار باید دو مورد از سه ویژگی ذکر شده در جدول زیر را دارا باشد.

جدول (۱) - طبقه‌بندی بانک جهانی از کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط

اندازه کسب و کار	تعداد کارکنان	حجم دارایی‌ها	فروش سالیانه
خرد	کمتر از ۱۰	کمتر از ۱۰۰ هزار دلار	کمتر از ۱۰۰ هزار دلار
کوچک	کمتر از ۵۰	کمتر از ۳ میلیون دلار	کمتر از ۳ میلیون دلار
متوسط	کمتر از ۳۰۰	کمتر از ۱۵ میلیون دلار	کمتر از ۱۵ میلیون دلار

۱ - Micro-, Small and Medium-sizes Enterprises

۲ - Chironga

در جهان امروز کسب و کارهای کوچک و متوسط به عنوان یکی از ارکان توسعه به ویژه در اقتصادهای در حال توسعه پذیرفته شده‌اند. این بخش برای اقتصادهای ملی حائز اهمیت است، چون به‌طور معناداری به اشتغال و تولید ناخالص داخلی (GDP) کمک می‌کند. در ۳۰ کشور پردرآمد از اعضای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) کسب و کارهای کوچک و متوسط، دوسوم اشتغال بخش رسمی را تشکیل می‌دهند. همچنین در تعدادی از کشورهای پردرآمد و نیز کشورهای با درآمد متوسط، این بخش بیش از نیمی از تولید ملی را بر عهده دارد. طبق برآوردها دست کم ۹۵ درصد از کسب و کارهای ثبت شده در سراسر جهان، کسب و کارهای کوچک و متوسط بوده‌اند که این رقم در اروپا بالغ بر ۹۹ درصد است (CVCA، ۲۰۱۰). این امر، مؤید نقش انکارناپذیر این کسب و کارها در عرصه توسعه اقتصادهای ملی و بین‌المللی است. امروزه تغییر رویکرد بانک نسبت به کسب و کارهای خرد کوچک و متوسط بنا به چند دلیل صورت پذیرفته است. نخست با استناد به برخی شواهد تعداد روبه رشدی از بانک‌های خصوصی در سراسر اقتصادهای در حال توسعه مبادرت به فعالیت در بخش کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط ورزیده و تعداد زیادی از آنان، این اقدام را بسیار سود آور به انجام رسانیده‌اند. دوم، در حال حاضر بانک‌های سراسر جهان در پی فرصت جدید برای رشد، به اقتصادهای در حال توسعه چشم دوخته‌اند. برای مثال طبق برآورد یکی از گزارش‌های مؤسسه مک کینزی، ۶۰ درصد از رشد درآمدهای بانکداری جهانی طی ۲۰۱۰-۲۰۲۰ از محل اقتصادهای در حال توسعه رقم خواهد خورد؛ حال آنکه در این کشورها بخش کسب و کارهای خرد؛ کوچک و متوسط، بخشی است که کمتر از حد، تحت پوشش این گونه خدمات بانکداری قرار گرفته است و سوم آنکه، به واسطه توسعه نوآوری و فناوری‌ها روش‌های ارزیابی ریسک به سرعت در حال شکل‌گیری و گسترش است (ارنست و یانگ، ۲۰۱۴). به نظر می‌رسد بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط سریع‌ترین رشد را در «بازارهای نوظهور» (یعنی کشورهایی با درآمد پایین و متوسط یا کشورهای در حال توسعه) تجربه کرده است؛ از همین روی، بانک‌های بیشتر و بیشتری در اقتصادهای نوظهور، در حال توسعه راهبردها و تشکیل واحدهای مختص کسب و کارهای کوچک و متوسط هستند^۱. براساس نتایج مطالعه مؤسسه مک

کینزی، به کارگیری راهکارهای مناسب در بخش کسب و کارهای خرد، کوچک یا متوسط می‌تواند تأثیری بالقوه بر اقتصاد بانک‌ها داشته باشد؛ تاحدی که سود صاحبان سهام از ۱۴ درصد به ۳۳ درصد افزایش دهد. برای مثال، یافته‌های یکی از بررسی‌های اخیر در مورد ۹۱ بانک در ۴۵ کشور توسعه یافته و در حال توسعه حاکی از آن است که بانک‌ها، بخش کسب و کارهای کوچک و متوسط را بازاری بزرگ با چشم‌اندازی خوب تشخیص داده‌اند. این اشتیاق روزافزون در توجه به کسب و کارهای کوچک و متوسط، ریشه در مزایای این کسب و کارها دارد.

۳- اهمیت تأمین مالی برای کسب و کارهای کوچک و متوسط

با وجود آنکه به نظر می‌رسد امروزه صنعت بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط به سرعت در حال رشد است اما بانک‌های تجاری به طور سنتی بنا به دلایلی از قبیل عدم تقارن اطلاعات، فقدان وثیقه و هزینه بالاتر ارائه خدمات در معاملات کوچک‌تر، به کسب و کارهای کوچک و متوسط به عنوان یک چالش می‌نگرند (بانک جهانی، ۲۰۱۰). طبق بررسی‌های جهانی از جمله «نظرسنجی بنگاه‌ها و ارزشیابی محیط کسب و کار بانک جهانی»، کسب و کارهای کوچک و متوسط، هزینه تأمین مالی را بزرگ‌ترین مانع رشد خود و دسترسی به منابع تأمین مالی را مانعی دیگر گزارش کرده‌اند. این کسب و کارها نه تنها دشواری بیشتری در دسترسی به تأمین مالی دارند، بلکه این دشواری اثر منفی بیشتری (در قیاس با بنگاه‌های بزرگ) بر آنها خواهد داشت. علاوه بر این، دسترسی به تأمین مالی بنگاه کوچک در کشوری توسعه یافته، ساده‌تر از دسترسی به تأمین مالی برای بنگاهی در کشور در حال توسعه است؛ بر مبنای بررسی بانک جهانی، در کشورهای با درآمد پایین به طور متوسط ۴۳ درصد از کسب و کارهای دارای ۹۹-۲۰ کارگر، دسترسی به تأمین مالی یا هزینه تأمین مالی را به عنوان یک محدودیت اساسی در برابر عملکرد فعلی‌شان مطرح می‌کنند؛ اما در کشورهای با درآمد بالا، تنها ۱۱ درصد از کسب و کارها در مقیاس مشابه دسترسی به تأمین مالی را محدودیتی اساسی می‌دانند (دلبرگ، ۲۰۱۱). در حال حاضر اجماعی روزافزون مبنی بر آنکه کسب و کارهای کوچک و متوسط قادرند بخشی سودآور برای بانک‌ها باشند، حاصل شده است. با وجود این کسب و کارهای کوچک و متوسط به ویژه در کشورهای در حال توسعه که فاقد دسترسی به محصولات و خدمات مالی بوده‌اند، از یک سو نهادهای تأمین مالی خرد (MFI) با هدف خدمات‌رسانی به کسب و کارهای کوچک

ایجاد شده‌اند؛ از سوی دیگر، نهادهای بانکی عموماً بر شرکت‌های بزرگ تمرکز دارند. لذا کسب و کارهای کوچک و متوسط در بین این دو بازار قرار می‌گیرند، یعنی جایی که در آن، شکاف تأمین مالی به طور معمول تحت عنوان میانه مفقوده توصیف می‌شود؛ به بیانی دیگر، نیازهای مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط برای اغلب نهادهای تأمین مالی خرد بسیار بزرگ قلمداد می‌شوند و در نظر بانک‌های تجاری سنتی، بسیار کوچک اما پر ریسک یا هزینه‌بر محسوب می‌شوند.

۴- راهکارها و چالش‌های پیش روی بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط

پراکندگی مشتریان بانکی: در کشورهای در حال توسعه، محل استقرار کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط عموماً از پراکندگی بیشتری در مقایسه با کسب و کارهای مشابه در کشورهای پیشرفته برخوردار است (IFC، ۲۰۱۲). به بیانی دقیق‌تر، (شاخص) اسکان در شهرها- نسبتی از جمعیت هر کشور که در شهرها زندگی می‌کنند- در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته به ترتیب ۳۰ درصد در برابر ۸۰ درصد است. از همین روی، بانک‌ها باید به شناسایی نقاط جغرافیایی با تمرکز بالایی از کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط بپردازند. همچنین تشخیص و درک درآمدهای بالقوه حاصل از کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط و شناسایی نیازهای مالی آنها به همین اندازه از اهمیت برخوردار است. بر همین اساس، راهکار مناسب در رفع این چالش، «ایجاد و توسعه درکی دقیق از بازار کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط» عنوان شده است. به دلیل دشواری دستیابی به اطلاعات معتبر و قابل اعتماد پیرامون کسب و کارهای کوچک و متوسط، بهتر است بانک‌ها در توسعه درک خود از این بخش، خلاق باشند. بدین ترتیب باید تحقیقات اولیه در بررسی بازاری را (برای مثال) از طریق مشاهدات مستقیم و تعامل از نزدیک با کسب و کارهای کوچک و متوسط در محل کسب و کارهایشان به انجام برسانند (EVCA، ۲۰۱۳).

پایین بودن درآمد بانک: به دلیل پایین بودن درآمد بانک به ازای هر یک از مشتریان خرد، کوچک و متوسط، بانک‌ها باید راهکارهایی کارآمد در ارائه خدمات به این کسب و کارها بیابند. این امر مستلزم شکل‌گیری تفکری جدید در حوزه طراحی محصولات و خدمات، نحوه

توزیع و ... است. برای مثال، در آمریکای لاتین برخی از خدمات در نظر گرفته شده برای تأمین مالی و کسب و کارهای کوچک و متوسط شامل گشایش اعتبار (L.C.)^۱ کارت اعتباری و خطوط اعتباری می‌شود. در مواجهه با این چالش، بانک‌ها باید از این قابلیت برخوردار شوند که نیازهای مشتریان خود را در «کمترین هزینه‌های عملیاتی» ممکن پاسخگو باشند. یکی از راهکارها ایجاد شعب کم هزینه است. برای مثال، در یک بانک اندونزیایی، ارائه خدمات به کسب و کارهای کوچک و متوسط، متکی بر کارکرد ۱۳۰۰ شعبه کم هزینه است. هر یک از این واحدهای کوچک - مقیاس (کمتر از ۱۰۰۰ مترمربع) بوده و دارای ۲ تا ۴ کارمند دائمی هستند (در مقایسه با میانگین ۱۰-۸ کارمند در شعب بانکی متعارف). در کاهش هزینه‌ها، به کارگیری «فناوری» به نوعی عرصه مبارزه تلقی می‌شود؛ یکی از بانک‌های نیجریه نیز با معرفی فرآیندهای کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط را قادر ساخته تا درخواست‌های اعتبار، مراحل ارزشیابی (برای دریافت وام) و اخذ تأییدیه‌ها را کلاً به صورت آنلاین به انجام برسانند. علاوه بر این مبتکرترین بانک‌ها در زمینه ارائه خدمات به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط مدت‌هاست که رویه‌های طولانی از جمله استفاده از فرم‌های پیچیده حتی ۲۰ صفحه‌ای درخواست‌ها را که صورت‌های مالی، ارزش اعتباری و وثایق را مورد پرسش قرار می‌دهند، کنار گذاشته‌اند؛ زیرا فرآیندهای پیچیده این بخش، نه ضروری است و نه به صرفه، در تأیید این مطلب، یک بانک آفریقایی از طریق کاهش دادن (صفحات) فرم‌های تقاضای خود به دو صفحه، به پس‌اندازی قریب به ۱۵ میلیون دلار دست یافته است (گراهام، ۲۰۱۵)^۲.

دانش مالی ناکافی و دسترسی ضعیف به داده‌ها: یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش‌روی بانک‌ها در ارائه خدمات به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط کمبود اطلاعات است که در مواجهه با آن از «مدیریت» به عنوان راهکار مقتضی یاد می‌شود. بدین منظور لازم است بانک‌ها به روش‌هایی جدید و مبتکرانه در ارزشیابی ریسک از قبیل آزمون‌های روان‌سنجی^۳ دست یابند. این آزمون‌های روان‌سنجی - روانشناسی، ویژگی‌هایی نظیر مجموعه

۱- Letter of credit (L.C.)

۲- Graham

۳- Psychometric Testing

خصوصیات روانشناسی کارآفرین، اخلاقیات، هوش و ذکاوت و مهارت‌های کسب و کار را مورد سنجش قرار می‌دهند. اجرای این قبیل تست‌ها می‌تواند نرخ نکول را ۴۰-۲۵ درصد کاهش دهد. کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط در کشورهای در حال توسعه، از بی‌بهره بودن از دانش مالی و تجاری رنج می‌برند. این کسب و کارها غالباً آگاهی محدودی در زمینه بازاریابی، قیمت‌گذاری و سایر موارد زیر ساختی دارند. دانش مالی ضعیف سبب می‌شود هزینه‌های مبادله به ویژه زمان مورد نیاز برای توضیح و تشریح خدمات، نرخ‌های بهره و سایر مباحث به مشتریان بانک‌ها افزایش یابد. در چنین شرایطی اقدام مؤثر، «توانمندسازی» کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط به لحاظ برخورداری از دانش و آگاهی‌های مالی و بازرگانی خواهد بود. بنابراین بانک‌ها باید اقداماتی نظیر سازماندهی سمینارهایی برای کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط را صورت دهند. برای مثال، یک بانک آفریقایی برای این قبیل کسب و کارها سمینارهایی برگزار می‌کند تا از این طریق به معرفی مهارت‌های کسب و کار، آشنایی با مدیریت موجودی و تنظیم صورت‌های مالی پردازد (فایننشال تایمز، ۲۰۱۵).

محیط کسب و کار ضعیف: دولت‌ها می‌توانند (در برخی موارد) در فائق آمدن بر شرایط چالش برانگیز کسب و کار مفید واقع شوند؛ از این روی بانک‌ها می‌توانند برای مقاصد چون تقسیم ریسک یا جستجوی اطلاعات مرتبط با شناسایی مشتریانی که خدمات کمتری به آنان ارائه شده و یا خارج از پوشش خدمات هستند با دولت‌ها تعامل داشته باشند. این رویه‌ها مکمل یکدیگرند و بانک‌هایی که یک یا بیش از یک مورد از آنها را اجرایی سازند، بیشتر احتمال می‌رود که در رقابت برای تسخیر بخش کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط در اقتصادهای در حال توسعه توفیق یابند. براساس نتایج مطالعه مؤسسه مک کینزی، به کارگیری این راهکارها قادر است تأثیری بالقوه بر اقتصاد بانک‌ها داشته باشد؛ تا آنجا که سود صاحبان سهام را از ۱۴ درصد به ۳۳ درصد افزایش دهد. علاوه بر موارد عمده فوق، «موانع قانونگذاری»، «ضعف چارچوب‌های حقوقی» و «عوامل اقتصاد کلان» نیز به نوعی در زمره چالش‌های شناسایی شده در بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط قرار دارند. «موانع قانونگذاری» می‌توانند به طور مستقیم سودآوری بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط را کاهش دهند. برای مثال، تعیین سقف نرخ بهره که سیاستی در راستای امکان‌پذیرتر ساختن دریافت وام از سوی کسب و کارهای کوچک و متوسط محسوب می‌شود، در حقیقت قادر است در بعد عرضه،

قیمت گذاری رقابتی را با ناکامی مواجه ساخته و عرضه اعتبارات را کاهش دهد. از بعد تقاضا نیز موانع قانونگذاری ممکن است تمایل یا توانایی قرض گرفتن را برای کسب و کارهای کوچک و متوسط متأثر سازد؛ زیرا بنگاه‌ها باقی ماندن و توسل به بخش غیر رسمی را برمی‌گزینند و در نتیجه بانک‌پذیر^۱ نخواهند بود. «چارچوب‌های حقوقی ضعیف» بانک‌ها را از ارائه خدمات به کسب و کارهای کوچک و متوسط باز می‌دارند. اجرای غیر کارآمد قراردادها مثالی بارز است. چنانچه ضعف در نظام حقوقی و قضایی، اجرای قراردادها را با دشواری مواجه کند، این امر هزینه مبادله اخذ وام را افزایش می‌دهد. در نهایت هزینه‌های مبادله بالاتر سبب کاهش جذابیت وام‌های کوچک مورد نیاز کسب و کارهای کوچک و متوسط برای بانک‌ها می‌شود. از «عوامل اقتصاد کلان» تأثیرگذار بر بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط نیز می‌توان به کلیه بی‌ثباتی‌ها و نرخ‌های بهره بالا (هزینه بالای استقراض سرمایه) اشاره داشت (IFC، ۲۰۱۲).

۵- تجارب موردی کشورها در زمینه بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط و اعطای اعتبارات

۵-۱- انگلستان: در انگلستان بانک‌هایی مشاهده شده است که فرایند ارائه وام به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط را تسهیل کرده‌اند. برای مثال، دولت انگلستان در راستای ارائه تسهیلات به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط، به خلق انواع مشوق‌ها برای بانک‌های پرداخته است، از جمله تخصیص صندوق تضمین تأمین مالی کسب و کار (معادل با ۲ میلیارد پوند) که شامل ضمانت ۷۵ درصدی دولت در قبال بانک‌ها برای اعطای وام‌های بلندمدت (۱۰ ساله) به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط می‌شود. علاوه بر این، صندوق‌های سرمایه‌ای کسب و کار، منابعی از سرمایه خطرپذیر تحت حمایت مالی دولت هستند که بخش‌های کلیدی را در حوزه کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط پوشش می‌دهند. همچنین تعدادی از بانک‌های چند ملیتی بنیانگذاری شده در لندن دارای حجم وسیعی از عملیات بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط در آسیا، آفریقا و خاورمیانه هستند (ستایش، ۱۳۹۴).

۵-۲- ایالات متحده آمریکا

در ایالات متحده آمریکا (که کسب و کارهای کوچک و متوسط نزدیک به ۹۸ درصد از کل

بنگاه‌های مشغول به کار را تشکیل می‌دهند)، از سال ۱۹۹۴ تعداد وام‌های بنگاه‌های کوچک (وام‌های زیر یک میلیون دلار) با بیش از ۴ برابر افزایش، به ۲۷ میلیون وام با ارزشی در مجموع بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بالغ شده است. «ولز فارگو»^۱ با ۱/۳ تریلیون دلار دارایی، یکی از پنج بانک بزرگ ایالات متحده امریکا به شمار می‌رود. دوسوم درآمدهای این بانک یا (۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸) از محل مشتریان خرد و کسب و کارهای کوچک با درآمدهایی تا ۲۰ میلیون دلار ایجاد شده است، که البته اغلب آنها به طرز قابل توجهی کوچک‌تر از این مقیاس هستند. ولز فارگو همواره رتبه نخست را در ایالات متحده به لحاظ ارائه وام‌های زیر ۱۰۰ هزار دلار به کسب و کارهای کوچک به خود اختصاص داده است. این بانک برای ارائه پیشنهادهای خود در رفع نیازهای کسب و کارهای کوچک و متوسط، روش‌های جدیدی را آزموده است. ایمیل‌های مستقیم و بازاریابی تلفنی از شعب بانک‌های داخلی، به موثرترین شکل، بازار مشتریان را مورد هدف قرار داده‌اند. به طور همزمان، این بانک تماس مستقیم با کسب و کارهای کوچک و متوسط را از طریق برگزاری کنفرانس‌های و دوره‌های آموزشی برای کسب و کارهای کوچک در خصوص گزینه‌های تأمین مالی، توسعه کسب و کارها، مدیریت و سایر موضوعات حائز اهمیت در موفقیت کسب و کارهای کوچک و متوسط در پیش گرفت. این کوشش‌ها، تعهدی را در قبال این بخش از بنگاه‌ها برای بانک ایجاد کرد و مشتریان جدیدی را به سوی ولز فارگو روانه ساخت (چایرونکا، ۲۰۱۲).

۳-۵- آلمان

بانک دی. تی. ای: مأموریت این بانک در چارچوب برنامه اقتصادی آلمان، کمک به کارآفرینان در راه‌اندازی کسب و کار کوچک یا متوسط است که در واقع تنها مأموریت این بانک محسوب می‌شود. از آنجا که کسب و کارهای کوچک و متوسط ۷۰ درصد از کل مشاغل آلمان را تأمین می‌کنند و نیمی از تولید ناخالص داخلی آلمان متعلق به تولیدات آنهاست، با راه‌اندازی این بانک تا حدودی نیاز به یک نهاد مالی تخصصی در این کشور برطرف شده است. این بانک شعبه‌های کشوری ندارد و به همین دلیل با بانک‌های محلی وارد قرار داد می‌شود تا از خدمات آنها در زمینه ارزیابی درخواست وام کسب و کارهای کوچک و متوسط، تخصیص

وام، دریافت اقساط وام و نظارت بر اعتبارات در سطح محلی بهره‌گیری کند. این بانک در ارزیابی درخواست وام، همانند سایر بانک‌ها عمل نمی‌کند و عمدتاً بر توانمندی‌های فرد کارآفرین و یا صاحب مؤسسه تمرکز دارد. بدیهی است کارآفرینان و مالکان ماهر و واجد شرایط که دارای طرح‌های دقیق و حساب شده باشند، موفق‌تر عمل خواهند کرد و بانک از آنها وثیقه دریافت نمی‌کند تا بتوانند کار خود را با پشتوانه سرمایه‌ای قوی‌تر آغاز کنند. از آنجا که بسیاری از مؤسسات کوچک، درخواست وام‌های محدود دارند، این بانک اعطای این گروه از وام‌ها را نیز بر عهده می‌گیرد. نرخ موفقیت شرکت‌ها و مؤسساتی که بنا بر ضوابط این بانک راه‌اندازی شده‌اند و یا ادامه فعالیت می‌دهند، بیش از ۹۰ درصد است و عمدتاً بیش از ۵ سال در بازار دوام دارند. این بانک علاوه بر تسهیلات مالی، به ارائه مشاوره مدیریتی به صاحبان بنگاه نیز می‌پردازد و در ارتباط تنگاتنگ با سایر نهادهای مرتبط با کسب و کارهای کوچک و متوسط فعالیت می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۰).

بانک کی. اف. دبلیو! در راستای خط مشی دولت جهت پشتیبانی از کسب و کارهای کوچک و متوسط در آلمان، این بانک با اعطای وام‌های کوتاه مدت مبتنی بر طرح کسب و کار شرکت‌ها، مشارکت، ارائه تضمین لازم، ارائه مشاوره‌های مالی و ایجاد آژانس‌های مشارکتی برای کسب و کارهای کوچک و متوسط، به بهبود وضع اقتصادی کشور کمک می‌کند. به غیر از بانک دی.تی. ای که در حقیقت بانک تخصصی در امور کسب و کارهای کوچک و متوسط به شمار می‌رود، بانک کی. اف. دبلیو در آلمان عهده‌دار بخشی از امور مربوط به کسب و کارهای کوچک و متوسط است. برای تحقق این هدف، این بانک در زمینه ایجاد بنگاه‌های جدید، کمک به رشد آنها و حمایت از نوآوری‌های فنی در این بنگاه‌ها خدماتی ارائه می‌کند. این بانک در ۱۰ سال گذشته، ۵۰۰ هزار مورد کمک مالی برای تأسیس بنگاه‌های جدید اعطا کرده است که حاصل آن ایجاد ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار شغل جدید بوده است. بانک مذکور نه تنها به ارائه تسهیلات مالی می‌پردازد، بلکه به ارتقای فرهنگ کارآفرینی نیز کمک می‌کند، در حالی که تصور می‌شود این امر جزو وظایف بانک‌ها نباشد. یکی دیگر از راه‌های کمک به حفظ و توسعه کسب و کار بنگاه‌های کوچک و متوسط، حفظ اطلاعات مربوط به این بنگاه‌ها در بانک

اطلاعاتی این بانک است. از این طریق بانک می‌داند که صاحبان یا مدیران چه بنگاه‌هایی به سن بازنشستگی رسیده‌اند و می‌خواهند شرکت‌های خود را واگذار نمایند، یا چه کسانی می‌خواهند کسب و کارهای تازه‌ای را شروع کنند. با استفاده از این اطلاعات، بانک کی. اف. دبلیو تلاش می‌کند که این دو گروه را به یکدیگر نزدیک سازد. این برنامه‌ها به دقت بررسی می‌شود و در صورت به صرفه بودن آن از لحاظ اقتصادی، ایجاد اشتغال و نوآوری، مبنای ارائه تسهیلات از طرف این بانک قرار می‌گیرد. در این راستا لازم به ذکر است که براساس آمارهای موجود، به طور متوسط حدود ۳۰ درصد بنگاه‌های جدید در پنج سال اول فعالیت خود ورشکست می‌شوند. این در حالی است که آمار مربوطه در خصوص بنگاه‌هایی که از تسهیلات بانک کی. اف. دبلیو استفاده می‌کنند، فقط ۱۰ درصد است (سلطانی، ۱۳۹۰).

۴-۵- گروه استاندارد چارترد: استاندارد چارترد عملیات بانکی خود را در دو حوزه بانکداری عمده فروشی و مصرفی^۱ تفکیک ساخته است که کسب و کارهای کوچک و متوسط در قالب بانکداری مصرفی مدیریت می‌شوند. گروه استاندارد چارترد^۲ در بیش از ۷۰ کشور جهان فعال است و بالغ بر ۹۰ درصد از سود آن از محل تجارت با کشورهای در حال توسعه در آسیا، آفریقا و خاورمیانه تأمین می‌شود. کسب و کارها نیز خود به دو دسته قابل تقسیم‌اند: کسب و کارهای کوچک با فروش سالیانه کمتر از ۱۰ میلیون دلار و کسب و کارهای متوسط با فروش سالیانه کمتر از ۲۵ میلیون دلار. این بانک عملکرد موفق خود در حوزه کسب و کارهای کوچک و متوسط را تا حدی مرهون جداسازی بخش کسب و کارهای کوچک و متوسط، به عنوان یک بخش مجزا می‌داند. استاندارد چارترد در حال حاضر در مرحله توسعه یک نظام جهانی برای مدیریت ارتباط با مشتری (CRM)^۳ به صورت کاملاً یکپارچه است (IFC، ۲۰۱۲).

۱- Wholesale and Consumer Banking

۲- Standard Chartered Group

۳- Customer Relationship Management (CRM)

۵-۵- مالزی

در سال ۲۰۰۶ بیش از ۹۵ درصد کسب و کارها متعلق به شرکت‌های کوچک و متوسط بوده است (اکبری، ۱۳۹۲). شرکت‌های کوچک و متوسط در مالزی نیز از سهم قابل توجهی در توسعه اقتصادی این کشور برخوردارند و ۹۳/۸ درصد از شرکت‌های فعال در بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند. سرمایه اصلی شرکت‌های کوچک و متوسط در مالزی از طریق بانک‌های خصوصی تأمین می‌شود؛ با وجود این اکثر بانک‌ها از جمله بانک‌های تجاری و شرکت‌های مالی، تأمین مالی شرکت‌های کوچک و متوسط را برعهده دارند. همچنین ۶ بانک متعلق به دولت، تأمین منابع مالی مورد نیاز ۱۸ هزار شرکت را به ارزش ۶/۹ میلیارد رینگت تأیید کرده‌اند. این تأمین مالی توسط بانک‌های دولتی به عنوان مکمل تأمین مالی مؤسسات بانکی خصوصی عنوان شده است (اکبری، ۱۳۹۲). وام‌های آسان ارائه شده توسط بانک Negara یکی از انواع کمک‌های مالی ارائه شده توسط وزارتخانه و سازمان‌های دولتی در کشور مالزی است. وام‌های آسان، وام‌هایی با نرخ بهره ۳/۷۵ تا ۶ درصد است که نسبت به بازار نرخ بهره کمتری دارند. این وام به عنوان سرمایه در گردش برای کسب و کار در نظر گرفته شده است. بودجه احیا و بازسازی کسب و کارهای کوچک و متوسط در چارچوب طرح احیای بدهی‌های کوچک، به بازسازی و یا فراهم کردن وام جدید برای شرکت‌های کوچک و متوسطی که در حل و فصل بدهی‌های خود با دشواری مواجه هستند، اختصاص می‌یابد و به عنوان سرمایه در گردش برای گسترش کسب و کار مورد استفاده قرار می‌گیرد. تقاضا برای این وام به بانک Negara ارجاع داده می‌شود.

۵-۶- **برزیل:** یک بانک برزیلی، واحدی را برای کسب و کارهای خود دایر کرده که از سال ۲۰۰۳ به ارائه تأمین مالی برای کسب و کارهایی با درآمد پایین پرداخته است (NVCA، ۲۰۱۵). کارگزاران اعطا کننده وام، به درون جامعه می‌روند، مشتریان بالقوه را شناسایی، کسب و کارها را ارزشیابی و اعتبارات را بر اساس نیازهایشان اعطا می‌کنند. یکی از مهمترین آموزه‌های کلیدی برگرفته از عملکرد این بانک آن است که برخورداری از تماس مستقیم (با کسب و کارها) در بخش اعتبارات خرد حائز اهمیت است. همچنین ماحصل سرمایه‌گذاری‌های خرد، به ارمان آمدن کارآفرینانی است که از آموزش‌های پایه‌ای در حسابداری، مدیریت کسب و کار و

استفاده مسئولانه از اعتبارات، برخوردارند.

۷-۵- اندونزی: بانکی در اندونزی نیز با هدف تمرکز بر ارائه خدمات به کسب و کارهای خرد و افراد خود اشتغال، اقدام به ایجاد بانکداری کسب و کارهای خرد مقیاس کرده است. شعب کوچک این بانک در فواصل ۲ تا ۳ کیلومتری بازار هدف واقع شده‌اند و کارکنان آن متشکل از مأموران- مسئولان رابطه‌ای است. این مأموران، جامعه موردنظر را به خوبی می‌شناسند و تعاملشان با مشتریان، بنگاه‌ها و کسب و کارها؛ غیررسمی و بسیار مکرر است. عملکرد این بانک، دربردارنده آموزه‌هایی کلیدی است؛ از جمله آنکه بانک مزبور به تجار بازارهای کوچک در یک محدوده جغرافیایی فشرده خدمات‌رسانی می‌کند. دیگر آنکه مأموران رابطه‌ای، با مشتریان بانک و کسب و کار آنها به خوبی آشنایی دارند و حضور فیزیکی آنها در بازارها، امکان نظارت از نزدیک و تسهیل گردآوری اطلاعات را میسر می‌سازد. همچنین فرم‌های درخواست (یا تقاضانامه‌ها) ساده و کوتاه تنظیم شده‌اند و تصمیمات اعتباری به صورت متمرکز و مبتنی بر ضوابط معین اتخاذ می‌شوند. یکی دیگر از بانک‌های اندونزی، بانکی کاملاً مستقل را برای پاسخگویی به نیازهای بخش کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط راه اندازی کرده است. در راستای تمرکز بر رشد و توانمندسازی مشتریان بانک، برنامه‌ای در ترغیب به فراگیری و دانش مالی و کسب و کار به مرحله اجرا در آمد. براین اساس در سال ۲۰۱۰، تعداد ۶۶۰۰ کلاس آموزشی برای بیش از ۱۰۰۰۰۰ شرکت‌کننده برگزار شد. کارکنانی با هدف ایجاد تعامل ویژه با کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط به استخدام درآمده تحت تعلیم قرار گرفته و تجهیز شدند. بانک مورد نظر، بر ارائه سطوح عالی خدمات به مشتریان تأکید داشت و کارکنان آن برحسب میزان ابقا (حفظ) مشتری و نیز سطوح خدمات ارائه شده مورد سنجش قرار می‌گیرند. این بانک اندونزیایی ۲۰۰۰۰۰ کسب و کار خرد، کوچک و متوسط را در شبکه‌ای با ۵۶۰ شعبه، تحت پوشش ارائه خدمات قرار می‌دهد. آموزه کلیدی برگرفته از عملکرد این بانک آن است که پی‌ریزی روابطی بلند مدت با کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط، تضمینی است بر آنکه بانک مورد نظر، تنها عرضه‌کننده خدمات مالی به آن کسب و کار باقی خواهد ماند.

۸-۵- تایلند: در سال ۱۹۶۴ پیرو اجرای طرح تأمین مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط از سوی دولت تایلند، اداره مربوط به امور این طرح، تحت نظارت سازمان حمایت صنعتی که

وابسته به وزارت صنایع بود، تشکیل شد که بعدها به عنوان اداره تأمین مالی صنایع کوچک^۱ شناخته شد. در سال ۱۹۹۱ به دلیل تنوع وظایف محوله به این اداره، شرکت تأمین مالی صنایع کوچک^۲ جایگزین آن شد که در سال ۲۰۰۲ براساس قانون بانکداری تبدیل به «بانک توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط تایلند»^۳ شد (سلطانی، ۱۳۹۰). وظایف اصلی این بانک گسترش و بهبود فعالیت‌های کسب و کارهای کوچک و متوسط به وسیله تهیه وام‌های ضروری، ضمانت‌های لازم، تهیه سرمایه‌های مخاطره‌ای، ارائه مشاوره و سایر خدمات ضروری است. وام‌های اعطایی این بانک به دو دسته وام‌های عمومی و تخصصی تقسیم‌بندی می‌شوند. در حوزه وام‌های عمومی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) **اعتبارات عمومی**:^۴ این اعتبارات به منظور تأسیس، گسترش و یا بازسازی فعالیت‌های کسب و کارهای کوچک و متوسط اعطا می‌شوند. باز پرداخت آنها نیز حداکثر ۱۵ سال است. ب) **اعتبار عاملیت**:^۵ این اعتبار برای حل مشکلات ناشی از کمبود سرمایه جاری و به جهت افزایش نقدینگی اعطا می‌شود. ج) **اعتبار خرید اقساطی و اجاره**:^۶ این اعتبار برای استفاده از ماشین‌آلات و ابزار کار به صورت اجاره‌ای در نظر گرفته شده است. هدف از اعطای این اعتبار، دسترسی آسان‌تر کسب و کارهای کوچک و متوسط به فناوری‌های جدیدتر است. د) **صدور رضایت‌نامه**:^۷ ارائه این ضمانت‌نامه‌ها به منظور تضمین اعتبارات اعطایی به کسب و کارهای کوچک و متوسط صورت می‌پذیرد و طول دوره آن بیشتر از یک سال نیست. البته ارزش این ضمانت‌نامه‌ها از سطوح حداقل و حداکثری برخوردار است. درحوزه اعطای وام‌های تخصصی نیز می‌توان به «وام‌های اعطایی به گروهی خاص از تولیدکنندگان فعال در بخش کسب و کارهای کوچک و متوسط» اشاره داشت؛ یعنی وام‌های اعطایی به کشاورزان که با همکاری تعاونی‌های کشاورزی و بانکی

۱ - Small Industries Finance Office (SIFO)

۲ - Small Industries Finance Corporation

۳ - Small and Medium Enterprise Development Bank of Thailand

۴ - General Credit

۵ - Factoring Credit

۶ - Leasing and Hire- Purchase Credit

۷ - Letter of Guarantee

==== تأثیر تأمین مالی و بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط بر توسعه اقتصادی ۱۰۱

صورت می‌گیرد. با وجود این، خدمات این بانک‌ها تنها به اعطای وام و تسهیلات ختم نمی‌شود. این بانک در حوزه آموزش و مشاوره به کسب و کارهای کوچک و متوسط، فعالیت‌های گسترده‌ای دارد. ارائه تسهیلات نرم‌افزاری و آشنایی با نظام‌های نوین حسابداری، باز آموزی قوانین مالیاتی و تحقیقات بازاری از جمله این فعالیت‌هاست.

۹-۵- هندوستان: در دهه‌های اخیر بخش بنگاه‌های کوچک و متوسط به یکی از بخش‌های فعال و پویا در اقتصاد هند تبدیل شده است. بانک آی.سی.آی.سی.آی (ICICI) هندوستان با دارایی بالغ بر ۷۴ میلیارد دلار، بزرگ‌ترین بانک خصوصی و در مجموع، دومین بانک بزرگ این کشور است (IFC، ۲۰۱۲). این بانک با ارائه خدماتی نظیر مدیریت نقدینگی و خدمات مشاوره‌ای، در مرتفع ساختن نیازهای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از جایگاه خوبی برخوردار است. بانک مذکور، کسب و کارهای کوچک و متوسط را در آینده اقتصاد هندوستان و نیز آتیه خود، محوری می‌داند؛ از این روی به صورت راهبردی یک واحد بانکداری را الزام به ارائه خدمات به کسب و کارهای کوچک و متوسط مجزا ساخته و متعاقباً به سرمایه‌گذاری‌های عظیم در درک و شناسایی صنایعی پرداخته است که کسب و کارهای کوچک و متوسط هندوستان بیشترین حضور را در آنها دارند. بانک مورد نظر ۱۶۵ صنعت موجود را با هدف شناسایی ۱۲ صنعت اولویت‌دار در سطح ملی تفکیک و دسته‌بندی کرده؛ پس از آن به توسعه عمیق‌تر تخصص‌ها در ارائه خدمات به کسب و کارهای کوچک و متوسط این صنایع پرداخته است. همچنین از سیاست‌های اعتباری این کشور در ارتباط با بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط می‌توان به «طرح تضمین اعتبار» اشاره داشت که دولت هند در سال ۲۰۰۰ برای بنگاه‌های خرد و کوچک به راه انداخت. به بیانی شفاف‌تر، بانک مرکزی هند به منظور حمایت اعتباری از بنگاه‌های کوچک و متوسط سیاست‌هایی را به بانک‌های دولتی جهت تضمین تخصیص ۲۰ درصد اعتبارات به بنگاه‌های کوچک و متوسط ابلاغ کرد. این طرح با پوشش تسهیلات بی‌نیاز از وثیقه، تا سقف ۲۵۰ هزار دلار به بنگاه‌های کوچک جدید و موجود تسهیلات پرداخت می‌کند (شهبازی غیایی، ۱۳۹۱).

۶- بانکداری بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران

در اقتصاد ایران، سهم ناچیز بازار سرمایه در تأمین مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط، سبب پررنگ‌تر شدن نقش بانک‌ها در حوزه تأمین مالی این قبیل کسب و کارها شده است. به بیانی دیگر، بانک‌محور بودن نظام تأمین مالی در ایران در خصوص کسب و کارهای کوچک و متوسط به گونه‌ای مضاعف نمود پیدا کرده است (بانک صنعت و معدن، ۱۳۹۲). غالب کسب و کارهای کوچک و متوسط، در برخورد با رویه‌های پر تعداد و پیچیده نظام بانکی، با مشکلاتی روبرو و در بسیاری از موارد، تقاضاهای آنها با عدم پذیرش مواجه می‌شوند. این کسب و کارها به طور معمول باید مدت زمان زیادی در انتظار تأییدیه‌ها و یا نتیجه نهایی درخواست‌هایشان بمانند. این تأخیر رسیدگی، سبب می‌شود کسب و کارهای کوچک و متوسط بعضاً برای استقراض به بازار آزاد متوسل شوند که در این شرایط، هنگام بازپرداخت به ناچار نرخ‌های سود بالاتری را در مقایسه با نرخ‌های بانکی متحمل خواهد شد. جالب آنکه حتی در این وضعیت نیز برخی از کسب و کارهای کوچک و متوسط، علیرغم تحمل هزینه‌هایی از این دست، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و به سودآوری می‌رسند؛ این امر می‌تواند گواهی بر درآمدزایی این کسب و کارها باشد. شبکه بانکی در ارائه تسهیلات مورد نیاز کسب و کارهای کوچک و متوسط «ویژگی»‌های منحصر به فردی را برای این کسب و کارها قائل می‌شود؛ ویژگی‌هایی که بی‌میلی بانک‌ها برای ارائه تسهیلات به کسب و کارهای کوچک و متوسط را در پی دارد. ویژگی اول، ریسک بالای اعطای تسهیلات به کسب و کارهای کوچک و متوسط عنوان می‌شود که می‌تواند از آورده سرمایه‌ای اندک متقاضی نشأت گرفته باشد. این امر ممکن است سبب افزایش ریسک طرح پیشنهادی در ارزیابی بانک و متعاقباً کاهش رغبت بانک برای سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با کسب و کارهای کوچک و متوسط شود. ویژگی دوم از نظر شبکه بانکی مربوط به توانایی ضعیف یا ناتوانی کسب و کارهای کوچک و متوسط در ارائه وثیقه‌های لازم به بانک‌ها است. ویژگی سوم نیز به درآمدزایی کمتر کسب و کارهای کوچک و متوسط برای بانک (البته در قیاس با کسب و کارهای بزرگ) مربوط می‌شود. با وجود این صاحب‌نظران حوزه بانکی بر این باورند که بانک‌ها به عنوان نمایندگان شبکه بانکی کشور، نسبت به انجام وظایف خود در حیطه کسب و کارهای کوچک و متوسط متعهد بوده و وظایف محوله را تا حد امکان و به اقتضای ضوابط موجود، به انجام رسانیده و مطابق با قوانین و مقررات مربوطه به اعطای تسهیلات به

تأثیر تأمین مالی و بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط بر توسعه اقتصادی ۱۰۳

کسب و کارهای کوچک و متوسط پرداخته‌اند. با وجود این، بنگاه‌های اقتصادی بعضاً ناگزیر به استقرار از بازارهای غیر رسمی - به عنوان منبع مالی خارج از بنگاه - می‌شوند که هزینه‌های به مراتب بالاتری (نسبت به سود تسهیلات بانکی) بر فعالان اقتصادی تحمیل می‌کند (نامه اتاق بازرگانی، ۱۳۹۲). به عقیده کارشناسان این حوزه، کوشش‌ها و حمایت‌های مناسب سبب دمیدن روح تازه‌ای در بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط می‌شود؛ با وجود این، مسئله تأمین مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط از طریق نظام بانکی در ایران، همچنان امری چالش برانگیز است. در حالی که بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط از این قابلیت روحیه کارآفرینی در بخش خصوصی، گامی به سمت تحقق اهداف سند چشم انداز ۱۴۰۴ و برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برداشته شود. چالش‌های اساسی در توسعه بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط در دو محور زیر قابل طرح است: اول، فقدان چرخه حمایتی و در اولویت نبودن کسب و کارهای کوچک و متوسط در ساختار صنعتی و تولیدی کشور؛ زمانی تلاش‌ها برای رفع مشکلات تأمین مالی و کسب و کارهای کوچک و متوسط می‌تواند به ثمر برسد که بسته قانونگذاری و سیاستگذاری حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط در ایران تدوین و اجرا شود. در حال حاضر، بنگاه‌های کوچک و متوسط در ساختار صنعتی و تولیدی کشور به عنوان موتور رشد و توسعه نگریسته نمی‌شوند، بلکه از دیرباز این باور در مسئولین کشور وجود داشته که سرمایه‌گذاری‌ها از محل درآمدهای نفتی برای ایجاد و توسعه بنگاه‌های بزرگ عامل رشد اقتصادی و رفع بیکاری خواهد بود. لذا زنجیره تولید به نحوی که بنگاه‌های کوچک و متوسط بتوانند نیاز بنگاه‌های بزرگ را در زمینه تأمین مواد اولیه و واسطه‌ای تأمین کنند و بازار مناسبی برای فروش محصولات داشته باشند، هنوز به خوبی شکل نگرفته و این نیاز معمولاً با واردات ارزان‌تر تأمین می‌شود. محیط کسب و کار نامساعد فشارهای هزینه‌ای همه جانبه‌ای را به کسب و کارهای کوچک و متوسط وارد می‌آورد؛ بدون آنکه از حمایت‌های دولتی همانند بنگاه‌های بزرگ بهره‌مند باشند. در چنین فضایی توسعه ساز و کارهای تأمین مالی به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های پیش روی کسب و کارهای کوچک و متوسط، ممکن است به نتیجه نهایی مطلوب ختم نگردد. دوم، غالب بودن پارادایم یا تفکر مدیریتی مرسوم در

بانکداری شرکتی^۱ و مبنا قراردادن آن برای بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط است؛ حال آنکه چنین تفکری اصولاً با سازوکار بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط همخوانی ندارد. الگوی ارائه خدمات در بانکداری شرکتی، به طور مرسوم بر پایه ارکانی همچون تنظیم صورت‌های مالی شفاف، تکمیل فرم‌های خاص در شبکه بانکی، ارائه برنامه‌های مدون کسب و کار، بهره‌گیری از کمک تیم‌های کارشناسی متعدد، ارزیابی ریسک اعتبارات و... استوار است. اما الگوی بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط، دارای چندین وجه تمایز اساسی با الگوی بانکداری شرکتی است. علیرغم آنکه تأمین مالی، یکی از چالش‌های جدی کسب و کارهای کوچک و متوسط شناخته شده است، اما این کسب و کارها افزون بر نیازهای مالی، نیازهای دیگری دارند که مرتفع شدن آنها می‌تواند نویدبخش پویایی بیشتر در حوزه تولید، اشتغال و نوآوری باشد. این نیازها صرفاً از جنس نیاز به خدمات بانکی نیست، بلکه تنوع نیازهای آنان، بسته‌ای جامع از خدمات را طلب می‌کند. حال چنانچه کلیه خدمات مورد نیاز کسب و کارهای کوچک و متوسط در قالب یک بسته یا مجموعه در نظر گرفته شوند، به نظر می‌رسد مهمترین عامل در تسریع فرآیند تأمین مالی و تحقق و عملیاتی شدن ارائه این خدمات، آن است که شبکه بانکی و نهادهای مالی مربوطه، «باور» و «پذیرش» لازم در زمینه اجرایی شدن این اقدامات را در خود تقویت کنند. البته در تکمیل این فرآیند، دسترسی کافی به ابزارهای مالی از جمله ابزارهای متعددی برای تأمین سرمایه در گردش کسب و کارهای کوچک و متوسط نیز مورد نیاز خواهد بود. آنچه باید مورد پذیرش قرار گیرد آن است که امروزه مفهوم بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط، فراتر از صرفاً اعطای وام و تسهیلات به کسب و کارهای کوچک و متوسط است.

درحالی که نسبت بنگاه‌های کوچک و متوسط به کل بنگاه‌های موجود در کشور ۸۴.۸ درصد برآورد می‌شود اما سهم ارزش افزوده این بنگاه‌ها ۱۴.۷ درصد گزارش می‌شود. سه دلیل باعث نامساعد شدن وضعیت بنگاه‌های کوچک و متوسط در کشور شده است؛ موضوع نقش دولت در بخش تولید، عدم توسعه بازارهای مالی و نبود چرخه حمایتی از بنگاه‌های کوچک و متوسط. بنابر تحلیل مرکز پژوهش‌ها و ورود شرکت‌های دولتی و شبه دولتی‌ها به عنوان بنگاه‌های اقتصادی

تأثیر تأمین مالی و بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط بر توسعه اقتصادی ۱۰۵

با هدف کسب سود و پشتوانه‌های مالی قوی، قدرت رقابت بنگاه‌های بخش خصوصی را در بازار تضعیف کرده و در اغلب موارد به شکست و خروج این بنگاه‌ها از بازار منجر می‌شود. اقتصاد ایران به صورت بارز و گسترده‌ای با شرکت‌های بزرگ دولتی و شبه دولتی تعریف می‌شود که بیش از ۸۰ درصد اقتصاد کشور را تحت کنترل دارند. این امر بویژه در مورد فعالیت‌های اقتصادی مربوط به استخراج، فناوری و تجارت نفت خام، محصولات پتروشیمی و گاز طبیعی صدق می‌کند. این فعالیت‌ها حدود ۸۰ درصد درآمدهای صادراتی ایران و حدود ۴۰ درصد بودجه دولت را تأمین می‌کند. این موضوع وابستگی شدیدی در این بخش از اقتصاد و به خصوص شرکت‌های بزرگ دولتی ایجاد کرده است. در حالی که بخش اعظم اقتصاد ایران متعلق به طبقه صنایع خرد، کوچک و متوسط است.

جدول (۲) - خدمات ۶ گانه بانکی به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط

نوع خدمت	توضیحات
حمایت‌های مالی	تسهیلات مالی جهت ایجاد اولیه واحد، خرید مواد اولیه، ارتقای کیفیت تولیدات، انجام تحقیقات، افزایش بهره‌وری، صادرات و ...
حمایت‌های قانونی	کمک به بهبود فضای کسب و کار و اصلاح قوانین و مقررات مرتبط، توسعه فناوری و تجارت الکترونیک، توسعه مجتمع‌ها و شرکت‌های صنعتی، کمک به ایجاد فرصت‌های صادراتی و ...
حمایت‌های آموزشی	آموزش‌های سطوح مدیریت، مرتبط با استاندارد کردن محصولات و خدمات، اصول اداره شرکت، بازاریابی و صادرات، مقررات تجاری و مالی و ...
حمایت‌های مشاوره‌ای	ارائه خدمات مشاوره مدیریت، مشاوره مالی، مشاوره تجاری، مشاوره حقوقی و ...
حمایت‌های اطلاع‌رسانی	خدمات اطلاع‌رسانی تجاری، مدیریت، فنی و ...
حمایت‌های فنی و تکنولوژیکی	مطالعه، بررسی و معرفی تکنولوژی‌های جدید و ...

(ستایش، ۱۳۹۴)

یکی از اساسی‌ترین نیازهای کسب و کارها در بحث بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط «خدمات مشاوره‌ای» است. کسب و کارهای کوچک و متوسط، مایل‌اند نهادی در

کنارشان حضور داشته باشد تا اولاً به موازات فعالیت این کسب و کارها، در موارد لازم از مشاوره‌ها و راهنمایی‌های آن به‌رمند شوند. ثانیاً عملکرد این نهاد مالی به گونه‌ای باشد که تا انتهای کار، کسب و کارهای کوچک و متوسط را همراهی کند. این نهاد می‌تواند در قالب بانک و نظام بانکی ورود پیدا کند، اما بنا به برخی دلایل، بانک‌ها از ارائه خدماتی از این دست اجتناب می‌ورزند. به بیانی روشن‌تر، از آنجا که چارچوب مشخص برای خدمات مشاوره مالی تعریف نشده است همچنین در حال حاضر بانک‌ها کارمزدی بابت ارائه اینگونه خدمات دریافت نمی‌کنند، ارائه مشاوره‌های مالی به نوعی یک خدمت کیفی تلقی می‌شود. از همین روی، بانک‌ها عملاً رغبت چندانی نسبت به ارائه مشاوره به کسب و کارهای کوچک و متوسط از خود نشان نمی‌دهند. این در حالی است که ارائه این قبیل خدمات مشاوره‌ای می‌تواند یک منبع درآمدی مهم برای بانک‌ها محسوب شود و شرایط را به گونه‌ای رقم زند که بانک و کارآفرین، عملاً به عنوان شریک یکدیگر و سهام در درآمدها به فعالیت بپردازند. به بیان دیگر، ساختار بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط در برگیرنده مفهوم مشارکت اسلامی (در سود و زیان) است و با روح بانکداری اسلامی سازگاری دارد. بدیهی است کسب و کارهای کوچک و متوسط نیز باید جدای از بحث انتظارات معمولشان، نسبت به انجام تعهداتشان در قبال بانک‌ها جدیت کافی اعمال کنند تا برآیند آن شکل‌گیری رابطه مثبت، مؤثر و بلند مدت بین طرفین باشد. در همین راستا یکی از موضوعات قابل طرح، بحث نظارت است. به طور معمول در صورتی که کسب و کارهای کوچک و متوسط، موفق به دریافت تسهیلات شوند از آن پس، بانک‌ها پیگیری و نظارت چندانی در خصوص نحوه استفاده از این تسهیلات انجام نمی‌دهند؛ این در حالی است که کسب و کارهای کوچک و متوسط (برخلاف کسب و کارهای بزرگ) آشنایی چندانی با برخی مسائل مالی مرتبط ندارند و چه بسا ممکن است دریافت تسهیلات صرف، حاصلی جز افزایش بدهی‌های جاری - که به صورت ناخواسته بر کسب و کارهای کوچک و متوسط تحمیل شده است - در پی نداشته باشد. به نظر می‌رسد از دید بانک‌ها نظارت بر یک کسب و کار بزرگ، در مجموع ساده‌تر از نظارت بر چندین و چند کسب و کار کوچک یا متوسط است؛ مضاف بر آن نظارت بر کسب و کارهای کوچک و متوسط، در هر حال، مستلزم به کارگیری همان زمان و نیروی متخصصی است که در حالت معمول به پیگیری امور کسب و کارهای بزرگ می‌پردازند؛ با این تفاوت که آن انرژی و تخصص را به جای پیگیری امور یک

کسب و کار بزرگ، باید صرف امور کسب و کاری کوچک یا متوسط، ماهیتاً با معیارهایی سبب شده است اعتبار سنجی کسب و کارهای کوچک و متوسط، در زمره چالش‌های حوزه بانکداری ویژه این کسب و کارها به شمار آید. به طور معمول برای اعتبارسنجی کسب و کارهای بزرگ، معیارهایی چون «سوابق کاری یا پیشینه فعالیت» و «سوابق بانکی» این کسب و کارها مبنا قرار می‌گیرند. در حقیقت، آنچه در خصوص کسب و کارهای بزرگ بیش از سایر موارد حائز اهمیت است، مباحث مالی است؛ برای مثال، باید به طور شفاف مشخص شود که سابقه آن کسب و کار بزرگ در بازپرداخت تسهیلات قبلی چگونه بوده است، صورتحساب فعلی‌اش در چه وضعیتی قرار دارد، نتیجه ارزیابی از پیش‌بینی جریان نقدینگی آتی آن چیست و اینکه آیا از توان مالی کافی برای بازپرداخت اقساط مربوطه برخوردار است یا خیر؟ یافتن پاسخ این قبیل پرسش‌ها در بانکداری شرکتی مرسوم برای کسب و کارهای بزرگ امری متعارف است. حال آنکه وضعیت در بخش کسب و کارهای کوچک و متوسط به گونه‌ای دیگر است. از آنجا که در کسب و کارهای کوچک و متوسط مدیریت و مالکیت از یکدیگر، تفکیک‌پذیر نیستند لذا برخی خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی مالک-مدیر آن کسب و کار کوچک یا متوسط باید به عنوان معیار لحاظ شوند. در این شرایط، میزان علاقمندی و اصطلاحاً «این کاره بودن فرد» است که وزن و اهمیت بیشتری می‌یابد. یکی از راهکارهای دستیابی به این خصوصیات، انجام تست‌های روانشناسی^۱ است. نتایج این تست‌ها روشن خواهند ساخت که آیا فرد مورد نظر زمینه‌های اجرایی لازم را به لحاظ شخصیتی دارا است یا اینکه برعکس، گفته‌هایش تنها نوعی ادعا به نظر می‌رسد. دستیابی به چنین شناختی، مستلزم پی‌ریزی ارتباطی بین بانک‌ها و کسب و کارهای کوچک و متوسط است. به منظور تحقق این امر نیاز به مدیران و کارشناسانی است که برای همین هدف، تحت تعلیم قرار گیرند تا تعامل از نزدیک و به صورت چهره به چهره با کسب و کارهای کوچک و متوسط را شکل دهند. به دلیل ارتباط نزدیک این مدیران با کسب و کارهای کوچک و متوسط، اصطلاحاً به آنان «مدیران ارتباطی»^۲ اطلاق می‌شود. مدیر ارتباطی، در وهله اول، نیازهای بخش کسب و کارهای کوچک و متوسط را به

۱-Psychometric Tests

۲-Relationship Managers (RMs)

دقت شناسایی می‌کند. سپس موظف است به طور شفاف به شرح مسئله برای واحدهای عملیاتی بانک مربوطه بپردازد و راهکارهای پیشنهادی خود را ارائه دهد تا بر آن اساس، بانک قادر به ارائه خدمات مناسب به کسب و کار مورد نظر باشد. مدیران ارتباطی، در حقیقت به امور عملیاتی نمی‌پردازند، بلکه در یک کلام، شنونده گفته‌ها و چه بسا درد دل‌های کسب و کارهای کوچک و متوسط هستند. لذا در بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط، نظام مدیریتی در بانکداری ویژه این کسب و کارها باید به گونه‌ای طراحی شود که تنها بر ارائه خدمات مالی متمرکز نباشد؛ بلکه فراتر از آن، قادر باشد تحت لوای تیم‌های تخصصی کارشناسی و به طور مستقل، به ارائه مشاوره‌های فنی، حقوقی، قانونی، مدیریت وجوه، خدمات سپرده‌پذیری، خدمات اینترنتی، انجام امور حواله و ... به کسب و کارهای کوچک و متوسط بپردازد.

۷- پیشینه بانکداری بنگاه‌های کوچک و متوسط

بانک صنعت و معدن به عنوان مهمترین بانک توسعه‌ای و تخصصی کشور در بخش صنایع و معادن اقداماتی را صورت داده که بر پایه آنها، ضرورت ایجاد یک واحد تخصصی بانکداری شرکت‌های کوچک و متوسط، اهداف اصلی آن و انواع خدمات مالی و غیر مالی قابل عرضه، تبیین شده است. در حال حاضر تحت لوای هیئت مدیره بانک صنعت و معدن، دو واحد راهبردی کسب و کار^۱ مشغول به فعالیت هستند. یکی از این دو واحد، بانکداری شرکتی را برعهده دارد و واحد دیگر، در حقیقت گروهی مجزا مشتمل بر شعب زیرمجموعه استان‌هاست که خدمات بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط را در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد. در بانک صنعت و معدن، کمیته‌ای مجازی مرتبط با حوزه کسب و کارهای کوچک و متوسط فعال شده است که گزارش امور را در اختیار هیئت مدیره بانک قرار می‌دهد. برخی از اعضای هیئت مدیره این بانک، جزء اعضای این کمیته نیز هستند؛ گویی بانک، اختیارات خود را به این کمیته تفویض کرده است. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، فعالیت این بخش از بانک به همین منوال تداوم یابد تا با فرا رسیدن زمان مناسب و پس از ایجاد بسترهای اجرایی لازم، در قالب بدنه‌ای جداگانه به فعالیت خود بپردازد البته تحقق این امر، با برخی چالش‌ها همراه بوده است که

==== تأثیر تأمین مالی و بانکداری ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط بر توسعه اقتصادی ۱۰۹

از مهمترین آنها می‌توان به «آموزش روش‌های جدید کارکنان» و «ایجاد نظام حسابداری مستقل برای این واحد تخصصی» اشاره داشت. در این راستا کوشش شده است تا از طریق برگزاری سمینارها و دوره‌های آموزشی در شهرهای مختلف، به آموزش شیوه‌های جدید و معرفی سازوکارها پرداخته شود. مقدمات شکل‌گیری این نوع بنگاه، ریشه در فعالیت‌های سالیان گذشته بانک مذکور دارد که تا کنون نیز استمرار یافته است. بررسی‌های فعلی حاکی از آن است که سهم شرکت‌های کوچک با مبلغ تسهیلات مالی دریافتی کمتر از ۵ میلیارد ریال از کل تعداد شرکت‌های موجود در پورتنوی بانک صنعت و معدن بیش از ۷۵ درصد بوده که رقمی قابل توجه است. اما از سوی دیگر، سهم شرکت‌های مزبور از کل مبلغ تسهیلات مالی پرداختی توسط این بانک صرفاً ۳/۵ درصد بوده است (بانک صنعت و معدن، ۱۳۹۲).

جدول (۳) - مانده مطالبات جاری و غیر جاری مشتریان در بانک صنعت و معدن

اصل مبلغ تسهیلات پرداختی (میلیارد ریال)	تعداد مشتریان (نفر)
بیش از ۵۰	۴۲۱
بین ۳۰ تا ۵۰	۲۵۴
بین ۵ تا ۳۰	۲۳۹۵
کمتر از ۵	۹۶۴۶
جمع کل	۱۲۷۱۶

(بانک صنعت و معدن، ۱۳۹۲)

این موضوع نشان می‌دهد بانک، پتانسیل همکاری با شرکت‌های کوچک و متوسط را دارد، ولی ارتباط مالی مستحکمی با آنان ندارد. از این روی، برای تقویت همه جانبه این ارتباط باید مجموعه‌ای از خدمات مالی، بانکی، و مشاوره‌ای قابل ارائه به این شرکت‌ها را شناسایی و در چارچوب واحد تخصصی بانکداری شرکت‌های کوچک و متوسط به آنها ارائه کرد. به همین منظور، بانک صنعت و معدن ارائه خدمات مشاوره حقوقی و فنی را نیز (به موازات ارائه خدمات مالی) در شعب استانی خود در پیش گرفته است تا بدین طریق، هم به کارآفرینان یاری رساند و هم به تجهیز منابع مالی خود بپردازد. در پی ادغام صندوق ضمانت صنعتی در بانک صنعت و معدن به منظور حمایت از صنایع کوچک و واحدهای تولیدی کارگاهی، ایجاد فرصت‌های

شغلی جدید در مناطق مختلف کشور و حمایت از کارآفرینان با سرمایه کم، از فروردین ماه ۱۳۶۷، واحد جدید و مجزایی تحت عنوان مدیریت اعتباری صنایع کوچک در بانک صنعت و معدن ایجاد شد (بانک صنعت و معدن، ۱۳۹۲). مقرر بود تا این مدیریت دارای یک ستاد مرکزی در تهران و ۹ شعبه در مراکز برخی استان‌های کشور باشد و امور کارشناسی بانک استفاده کند. همچنین پس از آن و طی دهه‌های اخیر، در چند مقطع زمانی مجزا (یک مقطع در سال ۱۳۷۵ و مقطع دیگر در سال ۱۳۸۷) طی مطالعات کارشناسی بانک صنعت و معدن، موضوع ضرورت ایجاد یک واحد تخصصی و مجزا جهت ارائه خدمات مالی به صنایع کوچک را در دهه‌های اخیر (در مقاطع زمانی مختلف) نیز توسط بدنه کارشناسی بانک صنعت و معدن مورد بررسی قرار داده و خلأ آن را احساس و در برنامه‌های راهبردی بانک گنجانده شده بود؛ اما متأسفانه واحدهای مورد نظر یا اصولاً تشکیل نگردیدند و یا پس از مدت زمان کوتاهی دچار رکود شده و در بلند مدت منحل شدند. حقیقت امر آن است که اگر چه بانک صنعت و معدن اقداماتی را برای تأسیس واحد تخصصی بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط به انجام رسانده است، اما به نظر می‌رسد کسب مجوز بانک مرکزی برای ایجاد چنین واحدی، با دشواری‌هایی همراه باشد.

۸- چالش‌های تأسیس بانک ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط

مشکل اصلی رشد قابل توجه در تعداد مؤسسات تأمین مالی از آنجا نشأت می‌گیرد که برخی از این مؤسسات به طور غیر قانونی به فعالیت‌های خود ادامه دادند و از چارچوب‌های تعریف شده توسط بانک مرکزی تخطی کردند. از آنجا که فعالیت مؤسسات مالی غیر مجاز، تهدیدی در برابر سایت‌های اقتصاد کلان و همچنین تعارض با رویکرد اخیر بانک مرکزی مبنی بر شفاف‌سازی عملیات بانکی محسوب می‌شود (مؤسسه آموزش عالی بانکداری، ۱۳۹۳). حساسیت بانک مرکزی نسبت به اعمال نظارت دقیق بر این گونه مؤسسات شدت یافته است. بدین ترتیب با افزایش دامنه نقش آفرینی مؤسسات تأمین مالی، بر نگرانی‌های بانک مرکزی نسبت به اعمال نظارت دقیق بر اینگونه مؤسسات و گسترش فعالیت آنها شدت یافته است. فراتر از حیطه مؤسسات تأمین مالی خرد، دغدغه بانک مرکزی در خصوص صدور مجوز برای تأسیس بانک ویژه کسب و کارهای کوچک و متوسط، عموماً ضعف این کسب و کارها در انجام تعهدات و تکالیفشان در قبال بانک‌ها عنوان می‌شود. لذا بعضاً ممکن است برخی از طرح‌های کسب و

کارهای کوچک و متوسط، از نگاه تحلیلگران بانک مرکزی، تجاری ناموفق پنداشته شوند. بخشی از این منابع، پیش از آنکه طرح‌ها به مرحله تولید یا بهره‌برداری برسند، در جای دیگر به مصرف رسیده و مصارف تسهیلات دریافتی، در تعارض با هدف تبیین شده هنگام توجیه طرح‌ها بوده است. این امر سبب شده بانک مرکزی، ناگزیر تجارب و ذهنیت نامطلوب پیشین را در تصمیم‌گیری‌ها ملحوظ داشته و لذا چندان راغب به صدور مجوز برای تأسیس واحد تخصصی کسب و کارهای کوچک و متوسط نباشد. مقامات بانک مرکزی برای اجتناب از وقوع مجدد تنگناهای مرتبط با تأمین مالی از حوزه بانکی، بر انجام مطالعات دقیق کارشناسی در مورد امکان بازگشت منابع به شبکه بانکی، تأکید دارند و آن را از ضرورت‌ها بر می‌شمارند. همچنین مشخص نبودن استراتژی صنعتی و تولیدی و در اولویت نبودن کسب و کارهای کوچک و متوسط در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور موجب شده تا زنجیر حمایتی همه جانبه‌ای برای رشد و شکوفایی این کسب و کارها در ایران شکل نگیرد و هزینه‌های محیطی مانع از به ثمر رسیدن حمایت‌های تک بعدی و مقطعی شوند.

۹- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کسب و کارها از طریق ایجاد کارآفرینی، خلق نوآوری و تحول در فناوری، ایجاد اشتغال و رشد درآمدها، بر توسعه اقتصادی ملی کشورها و متعاقباً بر توسعه اقتصاد جهانی تأثیر گذارند. امروزه رمز توسعه اقتصادی کشورها توسعه کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط است. با وجود این فقدان دسترسی مناسب بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط به منابع تأمین مالی، یکی از مهمترین چالش‌های رشد این کسب و کارها محسوب می‌شود. اما چون از نظر بانک‌های تجاری و مؤسسات تأمین مالی فعال در حوزه خدمات مالی کشورها، تأمین مالی و ارائه سایر خدمات مالی به کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط و غالباً پر ریسک‌تر و پرهزینه‌تر است، لذا معمولاً این کسب و کارها با عدم امکان دریافت مناسب خدمات مالی از جانب نهادهای مالی مرسوم مواجه هستند. پراکندگی مشتریان بانکی، پایین بودن درآمد بانک به ازای هر یک از مشتریان خرد، کوچک و متوسط، دسترسی ضعیف به داده‌ها، بی‌بهره بودن کسب و کارهای خرد، کوچک و متوسط از دانش مالی و بازرگانی، محیط کسب و کار ضعیف، از مهمترین چالش‌هایی هستند که در ارزیابی عملکرد بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط در جهان شناسایی شده‌اند. علاوه بر اینها، موانع قانونگذاری، ضعف چارچوب‌های حقوقی و عوامل

اقتصاد کلان نیز خود در زمره چالش‌های شناسایی شده در حوزه بانکداری کسب و کارهای کوچک متوسط قرار دارند. اگرچه چارچوب منحصر به فردی برای حمایت اثربخش از کسب و کارهای کوچک و متوسط وجود ندارد، اما اغلب دولت‌ها از سیاست‌هایی در راستای حمایت از تأمین مالی این کسب و کارها برخوردارند. تجارب موفق برخی کشورها در حوزه بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط، نشانگر مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب آنها در رویارویی با چالش‌هاست. مروری بر این تجارب موفق، به وضوح دلالت بر آن دارد که در ایران برای اثربخش ساختن کارکرد بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط باید ضمن بهره‌گیری از تجارب جهانی به تلاش در جهت پیاده‌سازی آن اقدامات، متناسب با شرایط ساختاری اقتصاد ایران پرداخته شود. یکی از ویژگی‌های اصلی تأمین منابع مالی در اقتصاد ایران نقش محوری بانک‌ها در تأمین مالی بنگاه و کم توسعه‌یافتگی بازار سرمایه است. در این خصوص به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های اساسی در توسعه بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط در ایران در غالب بودن پارادایم یا تفکر مدیریتی مرسوم در بانکداری شرکتی و مبنای قرار دادن آن برای بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط است؛ حال آنکه چنین تفکری اصولاً با سازوکار بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط همخوانی ندارد. چالش اساسی‌تر که در سطحی بالاتر، مانع توسعه انواع سازوکارهای تأمین مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط است، محیط کسب و کار نامساعد برای بنگاه‌های کوچک و متوسط و عدم اولویت‌گذاری برای حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط در ایران است که سبب شکست این کسب و کارها حتی در صورت حمایت‌های تأمین مالی می‌شوند. امروزه مفهوم کسب و کارهای کوچک و متوسط تعریف شده و مجموعه گسترده خدمات قابل ارائه به کسب و کارهای کوچک و متوسط مشتمل بر ۶ گروه عمده شناسایی شده است؛ و خدماتی چون حمایت مالی، حمایت قانونی، حمایت آموزشی، حمایت مشاوره‌ای، حمایت اطلاع‌رسانی، حمایت فنی و تکنولوژی شناسایی شده‌اند. ارائه این قبیل خدمات می‌تواند یک منبع درآمدی مهم برای بانک‌ها محسوب شود و شرایط را به گونه‌ای رقم زند که بانک و کارآفرین، عملاً به عنوان شریک یکدیگر و سهام در درآمدها به فعالیت پردازند. به بیان دیگر، ساختار بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط در برگیرنده مفهوم مشارکت اسلامی (درسود و زیان) در توسعه اقتصادی است و با روح بانکداری اسلامی سازگاری دارد. با توجه به تحلیل‌های پیشین، باید

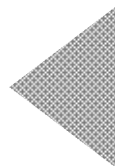
چندین جنبه را در نظر گرفت. طبق مشاهدات صاحب‌نظران حوزه بانکی، اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر شاهد رشد قابل توجه در تعداد مؤسسات تأمین مالی بوده است. این موضوع، به خودی خود مشکل ساز به نظر نمی‌رسد، اما مشکل اصلی از آنجا نشأت می‌گیرد که برخی از این مؤسسات به طور غیرقانونی به فعالیت‌های خود ادامه دادند و از چارچوب‌های تعریف شده توسط بانک مرکزی تخطی نمودند. از آنجا که فعالیت مؤسسات مالی غیر مجاز، تهدیدی در برابر سیاست‌های اقتصاد کلان و همچنین در تعارض با رویکرد اخیر بانک مرکزی مبنی بر این گونه مؤسسات شدت یافته است. بدین ترتیب با افزایش دامنه نقش‌آفرینی مؤسسات تأمین مالی، بر نگرانی‌های بانک مرکزی نسبت به گسترش فعالیت این گونه مؤسسات - از جمله نهادهای تأمین مالی خرد - افزوده شد. با این تفاسیر، به نظر می‌رسد برای بهبود و افزایش اثر بخشی عملکرد نظام بانکی و همچنین نهادهای مالی مرتبط با فرآیند تأمین مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط، بهتر است پاره‌ای ملاحظات صورت گیرد. خاطر نشان می‌شود در اولویت قراردادن رشد و توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط در برنامه‌ریزی‌های کلان و بهبود محیط کسب و کار و نیز اشاعه باور صحیح نسبت به ماهیت و عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط و منفک ساختن تفکر بانکداری شرکتی مرسوم از بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط، کلیدی‌ترین عوامل تسریع در فرآیند تأمین مالی و به طور خاص بانکداری کسب و کارهای کوچک و متوسط به شمار می‌روند. همچنین اعمال اصلاحاتی در قوانین کلی پذیرهنویسی در فرابورس با هدف تسهیل ورود کسب و کارهای کوچک و متوسط مفید به نظر می‌رسد. به بیانی دیگر، بهتر است نحوه احراز صلاحیت این کسب و کارها مورد بازبینی قرار گیرد و مختص همین کسب و کارها طراحی شود. نگاهی به تجارب موفق جهانی دلالت بر آن دارد که برای ایجاد بهبود در روند مدیریت اعطای تسهیلات به کسب و کارهای کوچک و متوسط، باید از بوروکراسی‌های این بخش کاسته شود. به طور قطع، تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و گسترش استفاده از مزایای فناوری اطلاعات (IT) بانکداری اینترنتی، بانکداری از طریق پیامک و به طور کلی ترویج روش‌های غیر حضوری، می‌تواند با کاهش هزینه‌های عملیاتی بانک‌ها آنان را ترغیب به توجه بیشتر به کسب و کارهای کوچک و متوسط آزاد سازد. از آنجا که بسیاری از کسب و کارهای کوچک و متوسط ایران، در مناطق گوناگون جغرافیایی (به ویژه در برخی مناطق محروم) پراکنده هستند، ضرورت سرمایه‌گذاری فناوری اطلاعات و تقویت نظام اطلاعاتی قابل توجه به نظر می‌رسد.

منابع

- اکبری، مرتضی؛ شکبیا، حجت(۱۳۹۲)، **وضعیت شرکت‌های کوچک و متوسط در مالزی**، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی شماره مسلسل ۱۳۰۲۲، ص ۱۷.
- بانک صنعت و معدن(۱۳۹۲)، **مطالعه امکان‌پذیری تأسیس بانک یا ایجاد شرکت‌های خرد، کوچک و متوسط در بانک صنعت و معدن**، ویرایش پنجم، بهمن ماه ۱۳۹۲، ص ۲.
- ستایش، هدیه، (۱۳۹۴)، **الگوی تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط**، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۱۴۳۵.
- سلطانی، زهرا؛ خوشنود، زهرا؛ اکبری آلاشتی، طاهره(۱۳۹۰)، **سازوکارهای تأمین مالی شرکت‌های کوچک و متوسط**، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، صص ۳۷-۳۵.
- شایان آرانی، شاهین(۱۳۹۳)، **بانکداری صنایع کوچک و متوسط**، **روزنامه تجارت**، شماره ۳۳۷.
- شهبازی غیبی، موسی(۱۳۹۱)، **نقش بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط در اقتصاد هند و آموزه‌هایی برای سیاستگذاری در اقتصاد ایران**، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۱۲۴۱۲.
- مؤسسه آموزش عالی بانکداری(۱۳۹۳)، **سخنرانی‌های ارائه شده در چهارمین همایش سیاست‌های پولی و چالش‌های بانکداری و تولید**.
- نامه اتاق بازرگانی(۱۳۹۲)، **نگاهی به چالش‌های تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی در ایران**، سال ۸۵، ش ۸۱، ص ۱۳.
- IFC,(2012), *The SME Banking Knowledge Guide*, IFC Advisory Services, Access to Finance, Washington, D.C.: IFC.
- Chironga, Mutsa, Jacob Dahi, Tony Goland, Gary Pinshaw and Marnus Sonnekus(2012), *Banking Practice; Micro-, Small and Medium-Sized Enterprises in Emerging Markets: How Banks Can Grasp a \$350 Billion Opportunity?*, McKinsey & Company.
- Dalberg(2011), *Report on Support to SMEs in Developing Countries through Financial Intermediaries*, November 2011. Online at:http://eudevdays.eu/sites/default/files/dalberg_sme-briefing-paper.pdf
- World Bank Group, Enterprise Surveys Database(2010), <http://www.enterprisesurveys.org>; *“World Business Environment Survey”*(WBES) of more than 10,000 firms in 80 countries.
- Canada' Venture Capital and Private Equity Association(CVCA), 2010), *Government Involvement in the Venture capital Industry International Comparisons*.
- Ernest & Young Global Limited(2015), *“Adapting and Evolving- Global Venture Capital Insights and Trends 2014”*.

- European Venture Capital Association(EVCA),(2013) “*Defining the Taxenvironments for the Private Equity and Venture Capital Industry*”.
- European Venture Capital Association(EVCA),(2013), “*Smart Choice: The Case of Investing in European Venture Capital*”.
- Financial Times(2015), “*Astonishing Tax Relief in Venture Capital* ” .Available at:<http://www.ft.com/cms/s/0/abedd1e2-1c2b-11e1-af09-00144feabdc0>.
- Graham, Paul(2015), “*How Funding Works–Splitting The Equity Pie WithInvestors*” available at: <http://fundersandfounders.com/how-fundingworks-splitting-equity/>, Accessed: January.
- National Venture Capital Association(NVCA),(2015) “*Year Book 2014*”, USA.

رتبه‌بندی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه بر مبنای درجه توسعه‌یافتگی با استفاده از روش تاکسونومی عددی^۱



منصور پروین^۲

حمید برقی^۳

بهمن شفیعی^۴

امیرعلی ذوالفقاری^۵

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۱۶ - تاریخ تصویب ۹۵/۴/۱۲)

چکیده

توجه به روستا و روستانشینی در جهان از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا این نوع از سکونتگاه‌های بشری به عنوان اجتماعات پایه، نقش اساسی در شکل‌گیری و شکوفایی جوامع و تمدن‌ها داشته‌اند. استان کرمانشاه نیز با برخورداری از روستاهای متعدد و نقش آنها در تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در طول زمان و حال حاضر نیازمند بررسی و توجه اساسی می‌باشد. هدف از انجام این پژوهش رتبه‌بندی درجه توسعه‌یافتگی روستاهای بخش مرکزی (بالا

۱- این مقاله استخراج شده از طرح پژوهشی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان کرمانشاه با عنوان تعیین درجه‌بندی توسعه‌یافتگی روستاهای استان کرمانشاه نمونه موردی: شهرستان کرمانشاه - بخش مرکزی می‌باشد.

۲- استادیار جغرافیا و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

۳- دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه اصفهان، ابران.

۴- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه اصفهان، ایران(نویسنده مسئول)،

۵- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه اصفهان، ایران.

دریابند، میان دریابند، قره سو و درود فرامان) شهرستان کرمانشاه با استفاده از روش تاکسونومی عددی می‌باشد. برای محاسبه توسعه‌یافتگی روستاهای بخش مرکزی از شاخص‌های محیطی، اجتماعی-جمعیتی، اقتصادی و شاخص‌های کالبدی-فضایی (زیربنایی و روبنایی) استفاده شده است. پژوهش حاضر از نوع کاربردی بوده و با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر آن ترکیبی از روش‌های اسنادی و تحلیلی می‌باشد. نتایج بررسی‌ها بیانگر آن می‌باشند که هیچ کدام از روستاهای بخش مرکزی در جایگاه توسعه‌یافته قرار نداشته و تنها ۲۱ روستا در جایگاه در حال توسعه، ۳۳ روستا کمتر توسعه‌یافته و ۳۶ روستا توسعه نیافته می‌باشند. اکثر روستاهای در حال توسعه متعلق به دهستان بالادریابند و برخی روستاهای درود فرامان می‌باشند. اغلب روستاهای دهستان میان دریابند در جایگاه روستاهای توسعه نیافته و بیشتر روستاهای دهستان درود فرامان و قره سو در سطح روستاهای کمتر توسعه‌یافته هستند.

واژگان کلیدی: توسعه روستایی، شاخص‌های توسعه، تاکسونومی عددی، بخش مرکزی، شهرستان کرمانشاه.

مقدمه

هرچند که مفهوم توسعه روستایی^۱ از لحاظ محتوا در راستای سازماندهی توسعه در نواحی روستایی به طور مداوم تغییر کرده است و اهمیت توسعه روستایی در کشورهای توسعه یافته بیشتر به دلیل نقش نواحی روستایی در اقتصاد آنها است (UNDP.1992: 10). در فرایند برنامه‌ریزی برای توسعه روستایی، شناخت ویژگی‌های ساختاری سطوح توسعه‌یافتگی و آگاهی از پتانسیل‌ها و توان‌های محیطی هر منطقه اهمیت زیادی دارد (موسی‌پور میاندهی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹). هدف اصلی توسعه روستایی کاهش فقر است (World Bank.1992: 13). مهم‌ترین هدف توسعه پایدار روستایی^۲ عبارت خواهد بود از قابل زیست کردن عرصه‌های زندگی برای نسل‌های فعلی و آینده با تاکید خاص بر بهبود و توسعه مداوم روابط انسانی-

۱ - Rural Development

۲ - Sustainable Rural Development

محیطی (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۸). از سوی دیگر توسعه روستایی را می‌توان عاملی در بهبود شرایط زندگی افراد متعلق به قشر کم درآمد ساکن روستا و خودکفاسازی آنان در روند توسعه کلان کشور دانست (از کیا، ۱۳۸۱: ۷۶). رشد و توسعه روستاها نیازمند برنامه‌ریزی و یکی از عوامل بسیار مهم، در موفقیت برنامه‌ریزی توسعه، وجود یک نظام برنامه‌ریزی جامع و کارآمد است (رضوانی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۵). توسعه روستایی مفهومی با سابقه است، هر چند که مفهوم آن از لحاظ محتوا و کارکرد در راستای سازماندهی توسعه در نواحی روستایی، بطور مداوم تغییر کرده است. در واقع اهمیت توسعه روستایی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته بیشتر به دلیل نقش مهم نواحی روستایی در اقتصاد آنها می‌باشد (UNDP, 1992: 10). شناخت دقیق مسایل مربوط به روستاهای ایران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. زیرا ریشه تمامی مشکلات و مسائل عقب‌ماندگی مثل فقر گسترده، نابرابری در حال رشد، رشد سریع جمعیت و بیکاری فزاینده، در مناطق روستایی قرار دارد (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴). در گذشته برخی توسعه روستایی را بیشتر در توسعه فضاهای کالبدی یا توسعه فعالیت‌های کشاورزی خلاصه می‌نمودند، هر چند تجربه نشان داد توسعه روستایی صرفاً از این طریق حاصل نمی‌شود. روستا محیطی است با ابعاد مختلف طبیعی، کالبدی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نیازمند توسعه روستایی همه جانبه است (استعلاجی، ۱۳۸۱: ۲۵). در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه نواحی روستایی از لحاظ وضع موجود و سطح توسعه‌یافتگی، بررسی تفاوت‌های محلی و ناحیه‌ای در زمینه توسعه، تبیین عوامل مؤثر در توسعه و نهایتاً تلاش برای حل مسائل و مشکلات و تأمین نیازها در راستای تعدیل نابرابری‌های موجود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Shaban, 2000: 103). در پارادایم جدید توسعه روستایی که مبتنی بر اصول توسعه پایدار می‌باشد، بیشتر بر موضوعاتی مانند توانمندسازی مردم، ایجاد ظرفیت‌های جدید، احترام به اطلاعات و دانش بومی، افزایش آگاهی و اطلاعات مردم روستایی، رضایت از زندگی، حفظ محیط زیست، ارتباط و پیوند بین کنشگران توسعه و مردم محلی، مشارکت مردم‌گرا، برابری در دسترسی به فرصت‌ها، افزایش سطح کارایی و بهره‌وری مورد تأکید قرار دارد (رضوانی، ۱۳۹۰: ۲). از دیگر عوامل مؤثر در توسعه روستایی می‌توان به موقعیت جغرافیایی، اندازه یک روستا، میزان بهره‌وری از زمین، نحوه استفاده از زمین، جمعیت فعال، مناطق تولید کشاورزی، نزدیکی به منابع آبی، مسکن مناسب، ویژگی‌های آب آشامیدنی، باغداری، سرمایه‌گذاری بر زیرساخت‌های اجتماعی اشاره نمود. بنابراین برنامه‌ریزی

به منظور ساماندهی و توسعه نواحی کمتر توسعه یافته و دستیابی به وضع مطلوب از دیرباز مورد توجه صاحب نظران امر توسعه، سیاست‌گذاران و برنامه ریزان در سطح بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای است (ابراهیم زاده، ۱۳۸۶: ۳۵). بنابراین در راستای توسعه ملی و ناحیه‌ای شناخت میزان توسعه‌یافتگی نواحی روستایی بسیار ضروری به نظر می‌رسد و برای دستیابی به توسعه پایدار شناخت وضع موجود و ترسیم فضای مطلوب ضروری است (Mop, 2007: 1).

در این میان روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه به دلیل نزدیکی به مرکز استان و نیز دارا بودن پتانسیل‌های ویژه در بخش‌های مختلف، نیاز به سنجش پتانسیل‌ها و توانمندی‌های مختلف می‌باشد که بتوان به برنامه‌ریزی متناسب با توسعه پایدار منطقه اندیشید. بنابراین در راستای هدف پژوهش که اولویت‌بندی میزان توسعه‌یافتگی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه می‌باشد، سؤال اصلی تحقیق این است که روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه در چه سطحی از توسعه قرار دارند؟ و بر همین مبنای فرضیه را نیز می‌توان اینگونه بیان نمود که به نظر می‌رسد اغلب روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه، در جایگاه پایین‌تر از در حال توسعه قرار دارند.

پیشینه پژوهش

هولس^۱ (۱۹۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "چشم‌انداز جهانی توسعه پایدار: الزاماتی برای کشاورزی" ابتدا به بررسی گزارش کمیسیون پیرسون، برانت و برونتلان می‌پردازد و در ادامه به الزامات توسعه پایدار کشاورزی در جهان تأکید می‌کند.

گراهام^۲ (۱۹۹۸) در کتاب خود با عنوان "توسعه پایدار کشاورزی و توسعه روستایی"، نقش کشاورزی پایدار بر توسعه روستایی را مورد بحث قرار می‌دهد. آنوین^۳ (۲۰۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «توسعه توریسم در استونی، جاذبه‌ها، پایداری و توسعه روستایی» به بررسی عوامل مؤثر در توسعه گردشگری در کشور استونی و توسعه روستایی یکپارچه و پایداری آن (گردشگری

۱ - Hvls

۲ - Graham

۳ - Unwin

روستایی پایدار) پرداخته است. هالند و همکاران^۱(۲۰۰۳) در پژوهشی به بررسی توسعه گردشگری در نواحی روستایی فقیر و متنوع سازی تولیدات و گسترش منافع برای روستاها در اوگاندا و جمهوری چک اسلواکی پرداخته و با بیان ویژگی های عمده مناطق روستایی از جمله گسترش فقر به توسعه گردشگری در نواحی روستایی فقیری که پتانسیل های بالقوه و بالفعلی جهت جذب گردشگری دارند، تأکید می کنند.

آندرج آدوس و آنتون پرپار^۲ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان نقش گردشگری روستایی برای توسعه نواحی روستایی در مجله کشاورزی اروپای مرکزی با بررسی دو ناحیه روستایی از نظر عوامل خارجی و داخلی بر این ناحیه از جمله جاذبه های طبیعی گردشگری نتیجه گرفته است که گردشگران روستایی عامل مهمی برای توسعه اقتصادی هر دو ناحیه بوده است. جمالی (۱۳۸۸) در "تحلیلی بر روند تغییرهای سطوح توسعه و نابرابری های ناحیه ای در نقاط شهری استان آذربایجان شرقی در سال های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵" درجه توسعه یافتگی و رتبه هر یک از نواحی شهری استان آذربایجان را محاسبه نموده و سپس با بهره گیری از مدل تحلیل خوشه ای، نقاط شهری استان آذربایجان شرقی را در سه سطح توسعه یافته، نیمه توسعه یافته و محروم طبقه بندی نموده است. خاکپور (۱۳۸۸) در "بررسی و تحلیل نابرابری در سطوح توسعه یافتگی مناطق شهر مشهد" ضمن به تصویر کشیدن میزان و چگونگی توزیع فضایی شاخص های مختلف، به تحلیل و تشریح تأثیر توزیع عادلانه امکانات و پایداری شهری پرداخته است. بیات (۱۳۸۸) به بررسی سنجش توسعه یافتگی روستاهای بخش کوار شهرستان شیراز با استفاده از روش تحلیل خوشه ای پرداخته و به این نتیجه دست یافت که تفاوت ها و نابرابری هایی در سطح توسعه یافتگی روستاهای بخش کوار وجود دارد.

ابراهیم زاده (۱۳۸۹) در " کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه نیافتگی شهری - منطقه ای در ایران" پس از رتبه بندی استان ها بر اساس عامل ها، اشاره می کند که اختلاف و نابرابری در دهه اخیر بین شهرستان های کشور در حال افزایش بوده، که این مسئله را ناشی از اعمال سیاست کلی توسعه بر پایه تئوری های قطب رشد و مرکز پیرامون در کشور می داند.

۱ - Holland et al

۲ - Andrej Udvc & Anton Perpar

امینی فسخودی (۱۳۸۹) با خوشه‌بندی فرهنگی مناطق روستایی کشور در ۳ طبقه ضعیف، متوسط، نسبتاً خوب مناطق روستایی را دسته‌بندی نموده است که مناطق مرزی از جمله کردستان و سیستان و بلوچستان از وضعیت نامطلوبی برخوردار بودند. رحمتی و همکاران (۱۳۸۹) در تحلیلی بر درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان به این نتیجه رسیده‌اند که امکانات و خدمات به شکل هماهنگی بین شهرستان‌های استان توزیع نگردیده‌اند.

تقوایی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان "تعیین و تحلیل سطوح برخورداری مناطق روستایی استان‌های کشور با بهره‌گیری از روش تاکسونومی عددی و تحلیل خوشه‌ای" از تلفیق روش‌های تاکسونومی عددی و تحلیل خوشه‌ای در سطح مناطق روستایی ۳۰ استان و با استفاده از ۲۴ شاخص استفاده کرده و به این نتیجه رسیده است که ۷۰۴ درصد استان‌ها در حد تا حدودی توسعه‌یافته، ۵۱۸۵ درصد استان‌ها در حد محروم و ۴۰۷۵ درصد بسیار محرومند. آزادی و بیگ‌محمدی (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «تحلیل و طبقه‌بندی سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان‌های استان ایلام» با روشی اسنادی، تحلیلی و کتابخانه‌ای و استفاده از ۳۸ متغیر در قالب ۴ شاخص به این نتیجه دست یافتند که وضعیت شهرستان‌های استان ایلام از نظر شاخص‌های مورد مطالعه نامناسب بوده به صورتی که کلیه شهرستان‌ها از نظر مجموع شاخص‌های مورد مطالعه با ضرایب توسعه‌یافتگی بین ۶۳/۲۱-۳۹/۳۵، در زمره شهرستان‌های نیمه برخوردار می‌باشند. صفری و بیات (۱۳۹۲) به تعیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی استان آذربایجان شرقی با استفاده از تکنیک آماری تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای، پرداخته و نتیجه‌گیری نمودند که از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی بین دهستان‌های استان تفاوت و نابرابری وجود دارد.

مبانی نظری

توسعه همه‌جانبه روستایی^۱

از ابتدای دهه ۱۹۷۰ که توسعه روستایی بیش از پیش مورد توجه محافل جهانی ذی ربط (سازمان

خواربار و کشاورزی^۱، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه^۲، و...) و کشورهای توسعه نیافته قرار گرفت، شرایط مناسبی برای ارزیابی تجارب توسعه روستایی فراهم گشت، که مشخص شد بی‌توجهی به تمامی جنبه‌ها و ابعاد توسعه، باعث ناکامی برنامه‌های توسعه روستایی شده است. توسعه روستایی همه‌جانبه به نوعی از سال ۱۹۷۱ به بعد مطرح شد که فائو سمپوزیومی در مورد (نهادهای کشاورزی برای توسعه همه‌جانبه روستایی) برگزار کرد، و در اوایل دهه ۱۹۸۰ به راهبردی برای توسعه روستایی مبدل شد. به عنوان یک روش، راهبرد توسعه روستایی همه‌جانبه می‌کوشد تا فعالیت‌های مرتبط با هم را یکپارچه کند تا یکدیگر را تکمیل کنند، چرا که سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مرتبط با یکدیگر، منافع گسترده‌ای فراهم می‌کند. در این راهبرد برای دستیابی به هدف، هماهنگی بیشتر در مراحل برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه مورد تأکید است و کوشش هماهنگ کلیه دستگاه‌های مشارکت‌کننده در طرح‌ها و برنامه‌ها مورد توجه است. در این تفکر و چهارچوب طرح شده آن، بر کلیدی بودن نقش مردم و تأثیرگذاری آنها در فرایند فکر و اجرا تأکید خاصی می‌گردد و تحلیل جامع منابع تولید در مقیاس منطقه‌ای و نیز پیوند افقی و عمودی برنامه‌ها بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

ضرورت توسعه روستایی

با دگرگون شدن مفاهیم توسعه، نماگرها و شاخص‌های اندازه‌گیری آن نیز دستخوش دگرگونی شدند. پیش از سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰، بیشتر شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه، رویکردی کمی داشتند و در واقع در این دوره، توسعه بیشتر بعنوان یک تغییر و تحول کمی ارزیابی می‌شد و ناهمسانی چشمگیری میان دو مفهوم رشد و توسعه در متون اقتصادی به چشم نمی‌خورد (فطرس، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در برخی محافل، توسعه روستایی موضوعی منسوخ شده تلقی می‌شود که این بدان معنی نیست که از شیوع یا شدت فقر روستایی در کشورهای جهان سوم در سال‌های اخیر کاسته شده است. بلکه در بخش‌های بزرگی از جهان این موضوع کاملاً بر عکس است و دلیل آن این است که در طی ده تا پانزده سال گذشته اولویت‌های دولت‌ها و الگوهای

۱ - Food and Agriculture Organization

۲ - International Bank for Reconstruction and Development

بسیاری از کارگزاری‌های کمک‌کننده در حال تغییر بوده است. بانک جهانی، بر اساس تعریف محافظه‌کارانه‌اش، تعداد افرادی را که در کشورهای جهان سوم همچنان در فقر بسر می‌برند و با فلاکت و ناامنی ناشی از فقر دست به گریبان‌اند را بیش از یک میلیارد نفر برآورد می‌کند. در بسیاری از کشورها بخصوص در جنوب صحرای آفریقا و جنوب آسیا، روستاییان فقیر نیمی از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. در طی دهه ۱۹۷۰، الگوهای غالب در میان کارگزاری‌های یاری‌دهنده، توسعه بر کاهش فقر متمرکز بود، با اذعان به اینکه اکثریت خانواده‌ها، به خصوص در نواحی روستایی، عمدتاً از منافع رشد اقتصادی کلان‌بی‌نصيب بودند. بالا بردن سطح قابلیت‌ها و آسایش فقرا می‌توانست آنها را بیشتر در شکل‌دهی اقتصاد و جامعه‌شان سهیم کند. بر این اساس انتظار می‌رفت که به طرح‌های دولتی و مورد نظر حامیان نیازهای اولیه، توجه شده و میزان بهره‌وری این اکثریت فراموش شده افزایش یابد. توجه خاص به فقرزدایی در دهه ۱۹۸۰ تحت‌الشعاع فرمول نئوکلاسیکی قرار گرفت (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱).

مواد و روش‌ها

نوع تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که خروجی آن می‌تواند کاربردی باشد. داده‌های مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از منابع آماری مربوط به سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کرمانشاه، سالنامه آماری، مطالعات میدانی، مرکز آمار ایران و سازمان‌های مرتبط (بر اساس آمار معتبر سال ۱۳۹۰) جمع‌آوری شده است. تحلیل داده‌ها در مقیاس بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه می‌باشد. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است و با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر آن ترکیبی از روش‌های اسنادی و تحلیلی می‌باشد که پایه تجزیه و تحلیل بر اساس اطلاعات آماری مندرج در جداول و ساختارهای اطلاعاتی بوده که به صورت ماتریسی، جهت تجزیه و تحلیل نهایی بر اساس مدل تاکسونومی می‌باشد. مزیت استفاده از تاکسونومی عدد در این است که روشی منسجم و سنجیده را در زمینه دسته‌بندی نواحی و شاخص‌ها فراهم نموده و می‌تواند میزان توسعه را در جهات مختلف به خوبی مشخص نماید. همچنین یکی از مزایای مهم تاکسونومی دستیابی به اطلاعات مرتبط با صرف زمان کمتر است. سایر فواید و مزایای استفاده از تاکسونومی عبارتند از: ۱- افزایش اشتراک دانش، ۲- اجتناب از کوشش‌های مضاعف در داخل سازمان‌های بزرگ و اتخاذ تصمیم‌های درست و

مناسب در مدیریت در زمان کوتاه (به عبارت دیگر کاهش زمان تصمیم‌گیری)، ۳- عدم تکرار اشتباهات گذشته، ۴- به تصویر کشاندن روابط مابین اصطلاحات، ۵- به حداقل رساندن پیچیدگی، ۶- افزایش بهره‌وری، و ۷- کشف فرصت‌های جدید (صمیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

اطلاعات مندرج در ماتریس برای اولویت‌بندی روستاها بر اساس میزان توسعه‌یافتگی^۱ و نیز تعیین تعیین عناصر مهم تأثیرگذار بر توسعه روستاهای کرمانشاه و نیز دسته‌بندی روستا برای برنامه‌ریزی‌های آتی از مدل تاکسونومی عددی استفاده شده است. از آنجائیکه مدل تاکسونومی یکی از کاراترین مدل‌ها جهت بررسی میزان توسعه‌یافتگی نواحی بوده و می‌توان بر اساس آن به اولویت‌بندی شاخص‌ها و نیز مناطق در سطوح متفاوت اقدام نمود و بسیاری از پژوهش‌های کاربردی حاضر در سطح ملی و بین‌المللی از این مدل استفاده می‌نمایند. برای محاسبه توسعه‌یافتگی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه از شاخص‌های محیطی، اجتماعی- جمعیتی، اقتصاد، و شاخص‌های کالبدی- فضایی (زیربنایی و رو بنایی) استفاده شده است (جدول ۱).

شاخص‌های توسعه مورد استفاده

از آن جایی که عوامل و شاخص‌های متعدد و مختلفی وجود دارد که اثرات متفاوتی بر سطح زندگی روستائیان می‌گذارد، در این بررسی شاخص‌ها و عوامل کلیدی که دارای اهمیت بیشتری است، مورد استفاده قرار گرفته است. در راستای تحقق این هدف، آمار و اطلاعات ۱۰ شاخص مورد نظر، بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ جمع‌آوری و با استفاده از روش تاکسونومی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جدول ۱- شاخص‌ها و زیرشاخص‌های مورد بررسی پژوهش

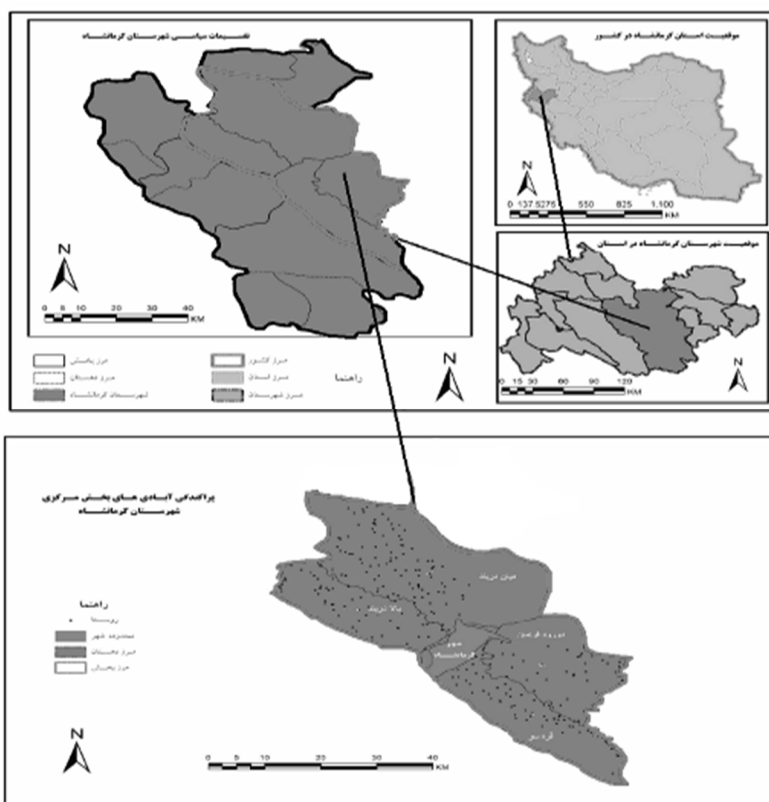
شاخص	زیرشاخص
محیطی	۱- فاصله از مرکز شهرستان ۲- فاصله از مرکز بخش ۳- فاصله از مرکز دهستان ۴- برخورداری از معدن ۵- برخورداری از اراضی زراعی آبی ۶- قرارگیری در معرض سیل ۷- قرارگیری در معرض زلزله ۸- ارتفاع روستا ۹- وسعت روستا ۱۰- موقعیت طبیعی روستا
اجتماعی- جمعیتی	۱- تعداد جمعیت ۲- جمعیت باسواد ۳- جمعیت مرد باسواد ۴- جمعیت زن باسواد
اقتصادی	۱- تعداد منابع درآمد ۲- مساحت زمین‌های کشاورزی ۳- تعداد بهره‌بردارهای پرورش دام کوچک ۴- تعداد بهره‌بردار پرورش دام بزرگ ۵- تعداد مردان شاغل ۶- تعداد زنان شاغل ۷- تعداد واحد زراعی ۸- تعداد واحد باغداری ۹- تعداد واحد گلخانه‌ای
زیربنایی	۱- برخورداری از آب ۲- برخورداری از برق ۳- برخورداری از گاز ۴- برخورداری از طرح هادی روستایی ۵- برخورداری از تلفن ۶- دسترسی به وسیله نقلیه ۷- دسترسی به مطبوعات ۸- وضعیت راه روستا ۹- اینترنت
بهداشتی و درمانی	۱- پزشک ۲- خانه بهداشت ۳- داروخانه ۴- داندانپزشک ۵- بهداشتیاری ۶- بهورز ۷- مرکز بهداشت درمانی
آموزشی	۱- دبستان ۲- مدرسه راهنمایی مختلط ۳- دبیرستان ۴- مدرسه راهنمایی پسرانه ۵- مدرسه راهنمایی دخترانه
اداری و انتظامی	۱- شورای اسلامی روستایی ۲- دهیاری ۳- پست ۴- اداره جهاد ۵- پایگاه مقاومت بسیج ۶- صندوق پست
مذهبی و فرهنگی	۱- مسجد ۲- مکان مذهبی سایر ادیان ۳- زیارتگاه اسلامی ۴- کتابخانه عمومی
ورزشی و تفریحی	۱- سالن ورزشی ۲- زمین ورزشی ۳- پارک محلی ۴- چایخانه
تجاری	۱- بقالی ۲- شرکت تعاونی روستایی ۳- فروشگاه تعاونی روستایی ۴- قصابی ۵- نانوا ۶- تعمیرگاه ماشین کشاورزی ۷- بانک

عرصه پژوهش

شهرستان کرمانشاه با وسعت تقریبی ۸۵۴۷ کیلومتر مربع از شمال باختری به شهرستان کامیاران، از باختر به شهرستان‌های پاوه و اسلام آباد غرب، از جنوب به شهرستان شیروان و چرداول، از خاور به شهرستان‌های بیستون و هرسین و از شمال خاوری به شهرستان سنقر محدود می‌شود. شهرستان کرمانشاه بین ۴۷ درجه و ۴ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۱۶ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۱۶

دقیقه تا ۳۴ درجه و ۳۳ دقیقه عرض شمالی قرار دارد (شکل ۲). ارتفاع متوسط این شهرستان ۱۴۱۰ متر از سطح دریا است و دارای ۵ بخش به نام‌های مرکزی، فیروزآباد، کوزران و ماهیدشت و لیوار و ۱۳ دهستان و ۸۱۵ روستا بوده و جمعیت آن در سال ۱۳۸۵، برابر با ۹۶۷۱۹۶ نفر بوده است (کوچکی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۷). جمعیت شهرستان در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۳۰۹۷۸ افزایش یافته است. همچنین جمعیت روستایی بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه در سال ۱۳۹۰ برابر ۸۹۰۱۷ نفر بوده است (سالنامه آماری کرمانشاه، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۰). بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه تا قبل از سال ۱۳۸۷ دارای ۶ دهستان به نام‌های (رازآور، پشت دربند، بالا دربند، میان دربند، قره‌سو و دورود فرامان) بوده است که پس از این سال طبق مصوبه وزارت کشور به شماره ۱/۴۲/۷۶۷۷۲ مورخ ۱۸/۶/۱۳۸۷ دو دهستان رازآور و پشت دربند از بخش مرکزی جدا و به عنوان بخش لیوار قرار گرفتند.

شکل ۱- موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه



یافته‌های تحقیق

به دلیل گستردگی تعداد روستاها (۹۰ روستا) و نیز شاخص‌ها (۶۵ شاخص)، ارائه کلیه جداول خام، ماتریس استاندارد شده و ... غیر ضروری بوده، به همین دلیل به ارائه نتایج کلی حاصل از تجزیه و تحلیل تاکسونومی اکتفا شده است. قابل ذکر است که برای رعایت اختصار ۹۰ روستای دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان از اعداد ۱ تا ۹۰ شماره‌گذاری و در نتایج انتهایی اسامی مطابق آن آورده شده است. بر اساس تحلیل ارائه شده جدول سرمشق توسعه روستاهای مدنظر در جدول شماره (۲) ارائه شده است که از رابطه زیر به دست می‌آید.

$$C_{i0} = \sqrt{\sum_{j=1}^n (D_j - D_0)^2}$$

C_{i0} = سرمشق توسعه

D_i = اعداد موجود در ماتریس استاندارد

D_0 = اعداد ایده آل هر ستون

جدول (۲) - سرمشق توسعه روستاهای مورد بررسی

روستا	C_{i0}	روستا	C_{i0}
داردرفش قلعه	۳۵.۲	عومل	۵۷.۱
داردرفش محمدامین میرزا	۳۴.۰۱	بیجانیه	۵۵.۷۶
گلالی	۳۵.۳۴	سیاه پیدستفی	۵۵.۶۴
توردول	۳۵.۰۷	توپره ریز	۵۶.۲۶
چقازرد	۳۴.۹۲	منوچهرآباد	۵۷.۳۴
دالی چی	۳۴.۱	موریان	۵۷.۳۲
سراب نیوفور	۳۲.۳	ده بهن	۵۹.۱۳
شهرک سراب نیوفور	۳۴.۴۶	جلاجه	۵۸.۳۹
ملک خضایی	۳۵.۳۶	سیاه پیدستفیا	۵۷.۴۴
حسین آباد	۳۵.۱۲	گامیه	۵۷
شاهینی	۳۶.۱	رحیم آباد	۵۸.۷
گراوند	۳۵.۶۵	سراودستفی	۵۷.۱
باباجان پاپری	۳۶.۶۲	سه چک	۵۸.۶
دوستوند	۳۵.۵۱	حاجی آباد	۵۷.۵۲
سیاه کمر	۳۵.۴	ده کیود	۵۸.۳۱

دوستا	Cio	دوستا	Cio	دوستا	Cio	دوستا	Cio	دوستا	Cio
گاونام	۶۱۰۰۱	کنجورسلفی	۳۴۴	بوان	۵۷۴۷۳	چشمه باغ	۳۸۰۷	دوستا	Cio
زگی چقا	۳۲۰۴۵	کهریز	۳۳۸۶	خاتم آباد	۵۰۰۸۱	سه چشمه	۷۰۰۱	دوستا	Cio
سلبانابه	۳۳۰۵۴	حاجی علیان	۳۳۰۲	ده گل	۵۰۰۱	حجت آباد علیا	۳۸۰۹	دوستا	Cio
شاه ملکی	۳۳۰۷۶	کله هو	۳۳۰۳۲	کامیه	۵۰۰۳۲	احمدوند	۳۸۰۸	دوستا	Cio
کاوریوان	۳۵۰۵۹	تیشه کن	۳۷۰۴۳	محمودآباد	۵۱۰۳۷۹	پیر حیاتی	۳۷۰۸	دوستا	Cio
کراتی سفلی	۳۵۰۶	کهر از سفلی	۳۸۰۰۸	تپه افشار	۵۲۰۶۴	گاونبده	۳۳۰۸	دوستا	Cio
بزرگدار علیا	۳۶۰۸	کهر از علیا	۴۸۰۲۱	تکیه	۵۲۰۲	شهرک صنعتی	۳۲۰۲۲	دوستا	Cio
علی اکبر	۳۶۰۰۵	برنجان	۴۸۰۳۱	گور چقا	۵۲۰۷۳	قرانچی	۳۲۰۶	دوستا	Cio
فراغان	۳۷۰۸	بی ایر چقاگران	۴۹۰۴۴۱	سیاه چقا	۵۵	سلطانکوه	۳۴۰۰۹	دوستا	Cio
قمشه	۳۷۰۳۲	ورله	۴۸۰۳۵	تولی	۵۶۰۱	نوروز آباد	۳۲۰۵	دوستا	Cio
چوبدراز	۳۸۰۳۲	چقاگران	۵۷۰۱۷	چاره	۵۵۰۶	سرتیب آباد	۳۲۰۶	دوستا	Cio
بریموند	۳۷۰۴	شهرک ورله	۵۷۰۲	خالک	۵۶۰۲	خوشینان علیا	۳۴۰۲	دوستا	Cio
پشته کس	۳۸۰۰۶	بککش آباد	۵۶۰۱۸۱	تازه آباد عمه	۵۵۰۰۴	دوچقا	۳۵۰۴	دوستا	Cio
عمه	۳۸۰۶	علی آباد	۵۷۰۳۵	عمه علیا	۵۵۰۹	سراب شله	۳۵۰۰۴	دوستا	Cio
قورباغان سفلی	۳۹۰۳۴	ورمجه	۵۶۰۷۴۲	نظام آباد	۵۸۰۸۹	خوشینان سفلی	۳۵۰۲۲	دوستا	Cio

برای محاسبه درجه توسعه یافتگی تک تک روستاها میزان سرمشق توسعه بر میزان Co تقسیم می‌گردد که نتایج درجه توسعه یافتگی در جدول ۳ ارائه شده است. برای محاسبه درجه

توسعه‌یافتگی نیز از فرمول زیر استفاده می‌شود.

اگر درجه توسعه‌یافتگی روستاها را با \bar{Fi} نشان دهیم، مقدار آن از فرمول زیر بدست می‌آید:

$$Fi = \frac{Cio}{Co}$$

Cio از مرحله قبلی محاسبه شده و Co از فرمول زیر بدست می‌آید:

$$Co = \overline{Cio} - Sio$$

Cio میانگین ستون Cio ماتریس قبلی است. انحراف میانگین آن نیز از رابطه زیر محاسبه

می‌شود:

$$Sio = \sqrt{\frac{(Cio_i - \overline{Cio})^2}{n}}$$

درجه توسعه‌یافتگی همواره بین صفر و یک می‌باشد. این عدد هر چه به صفر نزدیک‌تر باشد،

روستا توسعه‌یافته‌تر و هر قدر به یک نزدیک‌تر باشد، دلیل بر عدم توسعه روستا می‌باشد.

جدول (۳) - درجه توسعه‌یافتگی روستاهای مورد مطالعه

روستا	Cio	Fi
داردرفش قلعه	۳۵.۳۱۳۴	۰.۴۵۵۰۵۸
محمدآمین میرزا داردرفش	۳۴.۰۱۳۲۱	۰.۴۳۹۵۶۱
گلانی	۳۵.۳۴۶۸۷	۰.۴۵۶۷۹۶
توردول	۳۵.۰۷۳۵۱	۰.۴۵۳۲۶۳
چقازرد	۳۴.۹۲۹۰۱	۰.۴۵۱۳۹۶
دایی چی	۳۴.۱۸۴۷۶	۰.۴۴۱۷۷۸
سراب نیلوفر	۳۲.۳۲۹	۰.۴۱۷۹۲۵
شهرک سراب نیلوفر	۳۴.۴۶۲۷۵	۰.۴۴۵۳۷
ملک خطایی	۳۵.۲۶۴۳۳	۰.۴۵۷۰۲۲
حسین آباد	۳۵.۱۳۷۲۳	۰.۴۵۳۹۵۷

Fi	Cio	روستا	Fi	Cio	روستا	Fi	Cio	روستا	Fi	Cio	روستا	Fi	Cio	روستا
۰.۷۳۸۶۰۷	۵۷.۱۵۳۴۲	گاوبنام	۰.۴۹۲۱۲۸	۲۸.۰۸۰۸۷	موربان	۰.۴۶۶۵۳۱	۳۶.۱۰۰۱۸	شاهینی	۰.۴۶۶۵۳۱	۳۶.۱۰۰۱۸	موربان	۰.۴۶۶۵۳۱	۳۶.۱۰۰۱۸	شاهینی
۰.۷۲۰۶۷۵	۵۵.۷۶۵۸۱	زگی چقا	۰.۶۲۲۱۲۲	۴۸.۲۱۷۲۸	ده پهن	۰.۴۶۰۷۸۲	۲۵.۶۵۵۲۲	گراوند	۰.۴۶۰۷۸۲	۲۵.۶۵۵۲۲	ده پهن	۰.۴۶۰۷۸۲	۲۵.۶۵۵۲۲	گراوند
۰.۷۱۹۰۹۵	۵۵.۶۴۳۵۹	سلیمانیه	۰.۶۲۷۱۸۲	۴۸.۵۳۱۴۵	چلابه	۰.۴۷۲۳۲۵	۲۶.۶۲۶۶۶	باباجان پابیری	۰.۴۷۲۳۲۵	۲۶.۶۲۶۶۶	چلابه	۰.۴۷۲۳۲۵	۲۶.۶۲۶۶۶	باباجان پابیری
۰.۷۲۷۱۲۸	۵۶.۲۶۵۹۱	شاه ملکی	۰.۶۲۸۹۴	۴۹.۴۱۱۹	سیاه پیدعلیا	۰.۴۵۸۹۵۷	۲۵.۵۱۴۰۹	دوستوند	۰.۴۵۸۹۵۷	۲۵.۵۱۴۰۹	سیاه پیدعلیا	۰.۴۵۸۹۵۷	۲۵.۵۱۴۰۹	دوستوند
۰.۷۲۹۸۵۴	۵۷.۲۴۹۹۳	کاورلوان	۰.۶۲۸۷۷۲	۴۸.۶۵۴۲۶	گاکیه	۰.۴۵۸۶۸۸	۲۵.۴۹۲۲۵	سیاه کمر	۰.۴۵۸۶۸۸	۲۵.۴۹۲۲۵	گاکیه	۰.۴۵۸۶۸۸	۲۵.۴۹۲۲۵	سیاه کمر
۰.۷۴۰۸۱۶	۵۷.۲۲۴۲۵	کرائی سفلی	۰.۷۲۸۹۰۵	۵۷.۱۷۶۵	رحیم آباد	۰.۴۴۵۶۱۱	۳۴.۴۸۱۴	عمرمل	۰.۴۴۵۶۱۱	۳۴.۴۸۱۴	رحیم آباد	۰.۴۴۵۶۱۱	۳۴.۴۸۱۴	عمرمل
۰.۷۶۴۴۶۷	۵۹.۱۳۹۰۲	بزگدارعلیا	۰.۷۲۹۷۷۱	۵۷.۲۴۳۴۶	سراودسفلی	۰.۴۷۶۴۵۲	۳۶.۸۶۷۸۶	بیجانہ	۰.۴۷۶۴۵۲	۳۶.۸۶۷۸۶	سراودسفلی	۰.۴۷۶۴۵۲	۳۶.۸۶۷۸۶	بیجانہ
۰.۷۵۶۶۱۷	۵۸.۳۹۲۲۶	علی اکبر	۰.۷۲۶۰۴۲	۵۶.۱۸۱۲۴	سه چک	۰.۴۶۸۸۶۹	۳۶.۲۸۱۰۵	سیاه پیدسفلی	۰.۴۶۸۸۶۹	۳۶.۲۸۱۰۵	سه چک	۰.۴۶۸۸۶۹	۳۶.۲۸۱۰۵	سیاه پیدسفلی
۰.۷۴۴۳۳۶	۵۷.۴۴۹۱۸	فرمان	۰.۷۳۷۰۸۷	۵۷.۰۲۵۸۲	حاجی آباد	۰.۴۶۸۱۰۲	۳۶.۲۲۱۷۲	توره ریز	۰.۴۶۸۱۰۲	۳۶.۲۲۱۷۲	حاجی آباد	۰.۴۶۸۱۰۲	۳۶.۲۲۱۷۲	توره ریز
۰.۷۳۷۱۳۵	۵۷.۰۲۹۵	قمشه	۰.۷۳۳۲۹۱	۵۶.۷۴۲۰۶	ده کبود	۰.۴۸۳۸۱	۳۷.۴۳۷۱۸	منوچهر آباد	۰.۴۸۳۸۱	۳۷.۴۳۷۱۸	ده کبود	۰.۴۸۳۸۱	۳۷.۴۳۷۱۸	منوچهر آباد

۰.۷۸۸۵۱۲	۶۱.۱۵۰۴	یوان	روستا	Fi	Cio	روستا	Fi	Cio	روستا	Fi	Cio
۰.۸۰۷۰۸۱	۶۲.۴۵۹۳	خانم آباد	کهراروسفلی	۰.۶۸۰۳۴	۵۲.۶۴۴۷۱	کهراروسفلی	۰.۶۷۵۴۰۶	۵۲.۲۶۲۹	کهراروسفلی	۰.۷۵۸۶۰۸	۵۸.۷۰۱۰۹
۰.۸۱۲۰۰۸	۶۳.۵۴۵۰۷	ده گل	کهرارعلیا	۰.۶۸۱۴۸۹	۵۲.۷۳۲۵۸	برنجان	۰.۷۵۷۸۲۹	۵۸.۶۴۰۸	برنجان	۰.۷۵۷۸۲۹	۵۸.۶۴۰۸
۰.۸۲۴۰۶۹	۶۳.۷۶۶۴۸	گاکپه	بی اوجخاماران	۰.۷۱۰۹۰۲	۵۵.۰۰۹۶۲	بی اوجخاماران	۰.۷۴۳۲۶۷	۵۷.۵۲۱۷۵	بی اوجخاماران	۰.۷۴۳۲۶۷	۵۷.۵۲۱۷۵
۰.۸۴۷۶۸۶	۶۵.۵۹۳۹۵	محمودآباد	ورله	۰.۷۲۵۹۲۲	۵۶.۱۷۱۸۶	ورله	۰.۷۵۲۶۴۳	۵۸.۳۱۶۸۷	ورله	۰.۷۵۲۶۴۳	۵۸.۳۱۶۸۷
۰.۸۴۸۷۲۵	۶۵.۶۷۵۱	تپه افشار	چقماران	۰.۷۱۸۸۲۳	۵۵.۶۲۲۵	چقماران	۰.۷۴۲۷۱۷	۵۷.۴۷۱۴۲	چقماران	۰.۷۴۲۷۱۷	۵۷.۴۷۱۴۲
۰.۸۶۳۴۶۹	۶۶.۸۱۵۲	تکیه	شورک ورله	۰.۷۲۶۲۹۹	۵۶.۲۰۰۹۹	شورک ورله	۰.۶۵۶۶۳۷	۵۰.۸۱۰۵۳	شورک ورله	۰.۶۵۶۶۳۷	۵۰.۸۱۰۵۳
۰.۸۵۳۶۶۶	۶۶.۰۵۶۷۱	گوهرچقا	بکتاش آباد	۰.۷۱۱۴۰۲	۵۵.۰۴۸۳۱	بکتاش آباد	۰.۶۴۷۷۹۱	۵۰.۱۲۶۱	بکتاش آباد	۰.۶۴۷۷۹۱	۵۰.۱۲۶۱
۰.۸۷۷۳۳۳	۶۷.۸۸۸	سیاه چقا	علی آباد	۰.۷۲۲۷۱۹	۵۵.۹۲۴	علی آباد	۰.۶۵۰۳۵۳	۵۰.۳۲۴۳	علی آباد	۰.۶۵۰۳۵۳	۵۰.۳۲۴۳
۰.۸۷۰۰۲۹	۶۷.۳۲۲۸۱	تولگی	ورمجه	۰.۷۶۱۱۳	۵۸.۸۹۶۶۱	ورمجه	۰.۶۶۱۶۹۶	۵۱.۲۷۹۲۸	ورمجه	۰.۶۶۱۶۹۶	۵۱.۲۷۹۲۸

روستا	Cio	Fi	روستا	Cio	Fi
چناره	۶۸.۳۲۷۲۱	۰.۸۸۳۰۰۹	گاوبنده	۶۳.۸۶۰۱	۰.۸۲۵۲۷۹
خلک	۶۷.۴۴۷۸۷	۰.۸۷۱۶۴۵	شورک صنعتی	۶۲.۶۲۵۳۸	۰.۸۰۹۲۲۳
تازه آبادعمله	۶۸.۰۶۹۲۵	۰.۸۷۹۶۷۵	قزاقی	۶۳.۶۸۵۷۹	۰.۸۲۳۰۲۶
عمله علیا	۶۸.۶۹۷۵۴	۰.۸۸۷۷۹۵	سلطانکوه	۶۴.۰۹۰۸۲	۰.۸۲۸۲۶۱
نظام آباد	۶۹.۳۴۹۲۵	۰.۸۹۶۳۱۷	نوروزآباد	۶۳.۵۴۵۶۲	۰.۸۲۱۲۱۵
چشمه باغ	۶۸.۷۲۰۲۷	۰.۸۸۸۰۸۸	سرتیب آباد	۶۳.۶۵۰۶۳	۰.۸۲۲۵۷۳
سه چشمه	۷۰.۱۴۶۷۷	۰.۹۰۶۲۶۵	خوشینان علیا	۶۴.۳۰۹۵۱	۰.۸۲۹۷۹۵
حجت آبادعلیا	۶۸.۹۹۵۷۹	۰.۸۹۱۶۴۹	دوچقا	۶۵.۴۵۴۰۵	۰.۸۴۵۸۵۲
احمدوند	۶۸.۸۷۵۳۴	۰.۸۹۰۰۹۲	سراب شله	۶۵.۰۴۱۵۸	۰.۸۴۰۵۴۸
پیرحیاتی	۶۷.۸۵۳۵۲	۰.۸۷۶۸۸۷	خوشینان سفلی	۶۵.۶۲۹۶۵	۰.۸۴۸۱۴۷

بر اساس جدول فوق و جایگذاری روستاها بر اساس ۱ تا ۹۰ رتبه بندی روستاها بر اساس درجه توسعه در جدول شماره (۴) ارائه گردیده است. بر اساس جدول مذکور روستای سراب نیلوفر از دهستان بالادربند در رتبه نخست و روستای سه چشمه از دهستان میان دربند در رتبه آخر قرار گرفته است.

جدول ۴- رتبه بندی روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه بر اساس میزان توسعه یافتگی

دهستان	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند
نام روستا	سراب نیلوفر	محمدامین میرزا	دایه چی	شهرک سراب	عمرعل	چقازرد	توردول	حسین آباد	
درجه توسعه	۰.۴۱۷۹۲۵	۰.۴۳۹۵۶۱	۰.۴۴۱۷۷۸	۰.۴۴۵۳۷	۰.۴۴۵۶۱۱	۰.۴۵۱۳۹۶	۰.۴۵۳۲۶۳	۰.۴۵۳۹۵۷	
رتبه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	
دهستان	قره سو	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	دورودفرمان	دورودفرمان	میان دربند	
نام روستا	کهرارسفلی	برنجان	بی ابرچقمازاران	بکتاش آباد	چقمازاران	سلیمانیه	زنگی چقا	علی آباد	
درجه توسعه	۰.۶۸۰۳۴	۰.۶۸۱۴۸۹	۰.۷۱۰۹۰۲	۰.۷۱۱۴۰۲	۰.۷۱۸۸۲۳	۰.۷۱۹۰۹۵	۰.۷۳۰۶۷۵	۰.۷۳۳۷۱۹	
رتبه	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	
دهستان	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	
نام روستا	یوان	خانم آباد	شهرک صنعتی	نوروزآباد	ده گل	سرتیاباد	فزانچی	گامچه	
درجه توسعه	۰.۷۸۸۵۱۲	۰.۸۰۷۰۸۱	۰.۸۰۹۳۳۳	۰.۸۱۲۱۱۵	۰.۸۱۲۲۰۸	۰.۸۲۲۵۷۲	۰.۸۳۳۰۲۶	۰.۸۴۴۰۶۹	
رتبه	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	

دورودفرامان	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	بالادربند	دهستان
توپره ریز	گراوند	دوستوند	سیاه کمر	خطای ملک	گلای	داردرفش قله	نام روستا	درجه توسعه	نام روستا
۰.۴۶۸۱۰۲	۰.۴۶۰۷۸۲	۰.۴۵۸۹۵۷	۰.۴۵۸۶۸۸	۰.۴۵۷۰۳۲	۰.۴۵۶۷۹۶	۰.۴۵۵۰۵۸	۰.۴۵۵۰۵۸	۰.۴۵۵۰۵۸	۰.۴۵۵۰۵۸
۱۶	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۹	۹	۹
قره سو	دورودفرامان	دورودفرامان	دورودفرامان	دورودفرامان	دورودفرامان	میان دربند	دهستان	درجه توسعه	نام روستا
بریموند	حاجی آباد	ده کیود	شاه ملکی	شهرک ورله	سه چک	ورله	دهستان	درجه توسعه	نام روستا
۰.۷۳۷۹۹۵	۰.۷۳۷۰۸۷	۰.۷۳۳۲۹۱	۰.۷۳۷۱۳۸	۰.۷۳۶۹۹۹	۰.۷۳۶۰۴۳	۰.۷۳۵۹۲۲	۰.۷۳۵۹۲۲	۰.۷۳۵۹۲۲	۰.۷۳۵۹۲۲
۴۶	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	دهستان	درجه توسعه	نام روستا
تپه افشار	محمودآباد	دوچقا	سراب شله	خوشینان علیا	سلطانکوه	گاوند	دهستان	درجه توسعه	نام روستا
۰.۸۴۸۷۳۵	۰.۸۴۷۶۸۶	۰.۸۴۵۸۵۲	۰.۸۴۰۵۴۸	۰.۸۳۹۷۹۵	۰.۸۳۸۲۶۱	۰.۸۳۵۲۷۹	۰.۸۳۵۲۷۹	۰.۸۳۵۲۷۹	۰.۸۳۵۲۷۹
۷۶	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹

دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دهستان
چالابه	سیاه پیدعلیا	ده پهن	موریان	مبوچهر آباد	پیچانه	باباجان یالیزی	سیاه پیدسلی	دوره‌فرامان	نام روستا
۰.۶۲۷۱۸۳	۰.۶۳۸۹۴	۰.۶۲۲۱۳۳	۰.۴۹۲۱۲۸	۰.۴۸۳۸۱	۰.۴۷۶۴۵۲	۰.۴۷۳۳۳۵	۰.۴۶۸۸۶۹	درجه توسعه	
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	رتبه	
قره سو	قره سو	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دوره‌فرامان	دهستان	
عمه	کتجورسغلی	فرامان	کراتی سفلی	کاوروان	سرادوسغلی	رحیم آباد	گاوپنیم	نام روستا	
۰.۷۴۳۳۶۷	۰.۷۴۲۱۷۷	۰.۷۴۲۳۳۶	۰.۷۴۰۸۱۶	۰.۷۳۹۸۵۴	۰.۷۳۹۷۷۱	۰.۷۳۸۹۰۵	۰.۷۳۸۶۰۷	درجه توسعه	
۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	رتبه	
میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	دهستان	
چناره	تازه آبادعمله	سیاه چقا	پیر حیاتی	خلک	تولی	تکیه	گوهرچقا	نام روستا	
۰.۸۸۳۰۰۹	۰.۸۷۹۶۷۵	۰.۸۷۷۳۳۳	۰.۸۷۶۸۸۷	۰.۸۷۱۶۴۵	۰.۸۷۰۰۲۹	۰.۸۶۳۴۶۹	۰.۸۵۳۶۶۶	درجه توسعه	
۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	رتبه	

دهستان	دورودفرامان	درجه توسعه	نام روستا	دهستان	دورودفرامان	درجه توسعه	نام روستا	دهستان	دورودفرامان	درجه توسعه	نام روستا
	گاکیه	۰.۶۲۸۷۷۲	حاجی علیان	قره سو	قره سو	۰.۶۴۷۷۹۱	کله هو	قره سو	قره سو	۰.۶۵۰۲۵۳	کهریز
رتبه	۲۵		۲۶		۲۷		۲۸		۲۹		۳۰
دهستان	قره سو	دورودفرامان	قره سو	دورودفرامان	قره سو	دورودفرامان	قره سو	دورودفرامان	قره سو	دورودفرامان	قره سو
نام روستا	قورباغستان سفلی	۰.۷۵۳۶۴۳	علی اکبر	۰.۷۵۴۶۱۷	پشته کش	۰.۷۵۷۸۲۹	چوبدراز	۰.۷۵۸۶۰۸	ورمنجه	۰.۷۶۱۱۳	بزرگداریا
رتبه	۵۵		۵۶		۵۷		۵۸		۵۹		۶۰
دهستان	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند	میان دربند
نام روستا	عمله علیا	۰.۸۸۷۷۹۵	چشمه باغ	۰.۸۸۸۰۸۸	حجت آباد علیا	۰.۸۹۱۶۴۹	احمدوند	۰.۸۹۰۰۹۲	نظام آباد	۰.۸۹۶۲۱۷	سه چشمه
درجه توسعه	۸۵		۸۶		۸۷		۸۸		۸۹		۹۰

بحث و نتیجه گیری

اگر درجه توسعه یافتگی روستاها را بر چهار رده توسعه یافته (۰ تا ۰/۲۵) در حال توسعه (۰ تا ۰/۵)، کمتر توسعه یافته (۰/۵ تا ۰/۷۵) و توسعه نیافته (۰/۷۵ تا ۱) تقسیم نماییم، مشاهده می کنیم که هیچ کدام از روستاها در جایگاه توسعه یافته قرار نداشته و تنها ۲۱ روستا در جایگاه در حال توسعه،

۳۳ روستا کمتر توسعه یافته و ۳۶ روستا توسعه نیافته می‌باشند. اکثر روستاهای در حال توسعه متعلق به دهستان بالادربند و برخی روستاهای درودفرمان می‌باشند. اغلب روستاهای دهستان میان دربند در جایگاه روستاهای توسعه نیافته و بیشتر روستاهای دهستان درود فرمان و قره سو در سطح روستاهای کمتر توسعه یافته هستند. اغلب روستاهای واقع در رتبه‌های ۱ تا ۱۰ متعلق به دهستان بالادربند و اغلب روستاهای رتبه ۸۰ تا ۹۰ به عنوان روستاهای توسعه نیافته همگی متعلق به دهستان میان دربند هستند. رتبه‌های میانی ۴۰ و ۵۰ متعلق به دهستان قره سود و رتبه‌های ۲۰ و ۳۰ متعلق به دهستان درود فرمان هستند. بنابراین دهستان بالادربند در بهترین جایگاه و دهستان میان دربند در بدترین جایگاه به لحاظ توسعه قرار گرفته است. به طور کلی می‌توان بیان داشت که بر اساس شاخص‌ها و تجزیه و تحلیل ناشی از برنامه‌ریزی سطح توسعه‌یافتگی مدل تاکسونومی صورت پذیرفت مشاهده گردید که روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه بنابر دلایل مختلف، هیچکدام در جایگاه توسعه یافته قرار نداشته و باید در این زمینه جهت ارائه خدمات بیشتر برنامه‌ریزی متناسب‌تری صورت گیرد. از طرفی تعداد کمی از روستاها (۲۱ روستا) در جایگاه در حال توسعه قرار گرفته‌اند و بیشترین تعداد روستاها به خصوص در دهستان میان دربند در سطح توسعه نیافته (۳۶ روستا) قرار گرفته‌اند. بیش از یک سوم روستاها (۳۳ روستا) نیز در سطح کمتر توسعه یافته جای گرفته‌اند. روستاهایی که در نزدیکی مرکز استان (شهر کرمانشاه) قرار دارند اغلب در وضعیت در حال توسعه هستند و هر چه از سمت مرکز به حاشیه‌ها کشیده می‌شود، سطح توسعه‌یافتگی کاهش یافته است که این امر بیانگر وضعیت برنامه‌ریزی بالا به پایین می‌باشد. نتایج نشان داد که علیرغم قرار گرفتن روستاها در بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه و نزدیکی به شهر کرمانشاه، باز هم روستاها از وضعیت توسعه‌یافتگی خوبی برخوردار نمی‌باشند و این وضعیت نشان از حالت بحرانی سایر شهرستان‌ها و روستاهای دورافتاده می‌باشد. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه به لحاظ توسعه در وضعیت مناسبی قرار ندارند و در این زمینه باید تدابیر و اندیشه‌های متناسب‌تری صورت گرفته تا روستاها از وضعیت توسعه‌یافتگی بیشتری برخوردار گردند.

پیشنهادات

۱- با توجه به اینکه روستاهای بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه از نظر مجموع شاخص‌ها در

وضعیت کمتر توسعه یافته قرار دارند، ضروری است با استفاده بهینه و مطلوب از پتانسیل‌های نواحی روستایی بخش، زمینه توسعه یافتگی نواحی روستایی بخش فراهم شود.

۲- بهبود وضعیت شاخص‌های اقتصادی نواحی روستایی بخش از طریق افزایش فرصت‌های شغلی در نواحی روستایی، متنوع‌سازی اقتصاد روستایی، جذب سرمایه در نقاط روستایی و سایر راهکارهای مورد نظر در این حیطه.

۳- توجه بیشتر به توسعه شاخص‌های فرهنگی - آموزشی، با توجه به نقش اصلی این شاخص‌ها در توسعه نواحی روستایی بخش، با دادن اولویت برتر به روستاهای محروم دهستان‌های میان دربند و سپس روستاهای کمتر توسعه یافته از نظر این شاخص‌ها.

۴- تلاش در جهت توسعه شاخص‌های زیربنایی، با دادن اولویت برتر به دهستان‌های محروم میان دربند و سپس روستاهای کمتر توسعه یافته از نظر این شاخص‌ها.

۵- از آنجائیکه هیچ کدام از روستاهای بخش مرکزی به عنوان روستاهایی که به مرکز شهرستان و استان در جایگاه توسعه یافته قرار ندارند، لازم و ضروری است که اقدامات اساسی در جهت این روستاها یا حداقل برخی از آنها صورت گیرد تا بتوان از آنها به عنوان الگویی برای سایر مناطق بهره گرفت؛ به خصوص روستاهایی همچون سراب نیلوفر، دادرش و دایی چی که در رتبه‌های اول تا سوم جایگاه در حال توسعه هستند؛

۶- دسته‌بندی روستاها و بررسی امتیازات آنها در دهستان‌های مختلف چه در داخل دهستان و چه در دهستان‌های دیگر نشان از تفاوت فاحش در میزان و درجه توسعه یافتگی می‌باشد. برای نمونه در دهستان بالادربند به عنوان دهستانی که اغلب روستاهای در حال توسعه در آن قرار دارد به طور مثال روستای سراب نیلوفر دارای امتیاز ۰/۴۱۷۹۲۵ و روستای باباجان پالیزی با امتیاز ۰/۴۷۳۳۳۵ می‌باشد که باید اقدامات اساسی در راستای همسان‌سازی و ایجاد تعادل حداقل در روستاهای بزرگ و پر جمعیت صورت گیرد تا از آثار بسیار سوء تفاوت بین روستاها، فرار جمعیت، تفاوت میان شهر و روستا و ... جلوگیری به عمل آورد.

۷- بهره‌گیری از تجارب، متخصصین مناطق مشابه چه در استان‌های مجاور و چه در استان‌های غیر مجاور و حتی خارج از کشور در خصوص توسعه روستایی و تعادل منطقه‌ای در راستای جلوگیری از ناهمگونی بین مناطق روستایی و بین مناطق شهری و روستایی در سطح استان کرمانشاه، شهرستان کرمانشاه، بخش‌های مختلف و دهستان‌های مختلف.

منابع

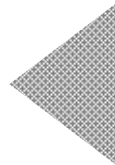
- آزادی، یونس؛ بیگ محمدی، حسن (۱۳۹۱)، تحلیل و طبقه‌بندی سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان‌های استان ایلام، **مجله برنامه‌ریزی فضایی**، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۶).
- آسایش، حسین (۱۳۸۶)، **برنامه‌ریزی در ایران**، چاپ هفتم، انتشارات پیام نور.
- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۶)، مدل تحلیلی در ساماندهی فضاهای ناحیه‌ای، مورد ناحیه سنگان خاش، **مجله پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۵۹، صص ۵۴-۲۱.
- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ اسکندری ثانی، محمد؛ اسمعیل نژاد، مرتضی (۱۳۸۹)، کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه نیافتگی شهری- منطقه‌ای در ایران، **مجله جغرافیا و توسعه**، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۹.
- از کیا، مصطفی؛ غفاری، رامین (۱۳۸۳)، **توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران**، نشرنی، تهران.
- استعلاجی، علیرضا (۱۳۸۱)، بررسی و تحلیل رویکردها و راهبردهای توسعه روستایی- ناحیه‌ای، **نشریه جهاد**، سال ۲۲، شماره ۲۵۰-۲۵۱، خرداد و تیر، صص ۵۴-۲۴.
- امینی فسخودی، عباس (۱۳۸۹)، تحلیلی بر وضعیت رفتارهای فرهنگی در نواحی روستایی کشور، **فصلنامه پژوهش‌های روستایی**، شماره ۳، دوره ۱، پاییز.
- بیات، مقصود (۱۳۸۸)، سنجش توسعه‌یافتگی روستاهای بخش کوار شهرستان شیراز با استفاده از روش تحلیل خوشه‌ای، **مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی**، سال ۲۰، شماره ۳۳، بهار.
- تقوایی، مسعود؛ نوروزی آورگانی، اصغر (۱۳۸۹)، تعیین و تحلیل سطوح برخورداری مناطق روستایی استان‌های کشور با بهره‌گیری از روش تاکسونومی عددی و تحلیل خوشه‌ای، **فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی**، شماره پنجم، صص ۷۸-۳۵.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۴)، **توسعه اقتصادی در جهان سوم**، ترجمه غلامعلی فرجادی، مرکز مدارک و انتشارات سازمان بودجه و برنامه‌ریزی تهران.
- جمالی، فیروز؛ پورمحمدی، محمدرضا؛ قنبری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، تحلیلی بر روند تغییرهای سطوح و نابرابری‌های ناحیه‌ای در نقاط شهری استان آذربایجان شرقی در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، **جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی**، شماره ۳۵، سال ۲۰، پاییز.
- خاکپور، براتعلی؛ باوان پوری، علیرضا (۱۳۸۸)، بررسی و تحلیل نابرابری در سطوح توسعه‌یافتگی مناطق شهر مشهد، **مجله دانش و توسعه**، شماره ۲۷، سال شانزدهم، تابستان.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۰)، نگرشی بر نظام برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، **مجله پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۴۱، صص ۶۵-۴۱.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی روستایی در ایران**؛ چاپ اول؛ نشر قومس.

- رضوانی، محمدرضا (۱۳۹۰)، **برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران**، تهران، نشر قومس، چاپ چهارم.
- رحمتی، قانده (۱۳۸۹)، تحلیلی بر درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان، **فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط**، شماره ۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر.
- سالنامه آماری کرمانشاه (۱۳۹۰)، **شاخص‌های آماری شهرستان کرمانشاه**، درگاه الکترونیکی استانداری کرمانشاه، بخش اطلاعات و آماری.
- سعیدی، عباس (۱۳۷۷)، توسعه پایدار و ناپایداری توسعه روستایی، **فصلنامه تخصصی بنیاد مسکن**، سال ۲، ۱۱-۱۷.
- صفری، رباب؛ بیات، مقصود (۱۳۹۲)، تعیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی استان آذربایجان شرقی با استفاده از تکنیک آماری تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای، **نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی**، سال ۱۳، شماره ۲۸، صص ۳۱-۴۸.
- صمیمی، میترا (۱۳۸۸)، درآمدی بر تاکسونومی و نقش آن در سازماندهی اطلاعات، **فصلنامه کتاب**، شماره ۷۹، صص ۱۹۶-۱۷۷.
- فطرس، محمدحسین؛ نعمتی، مرتضی؛ اکبری شهرستانی، اعظم (۱۳۹۰)، شاخص‌های توسعه انسانی ایران در سال ۲۰۱۰، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۸۴، تابستان.
- کوچکی‌نژاد، فاطمه (۱۳۹۰)، بررسی و سنجش کیفیت زندگی در نواحی روستایی بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه، **چشم‌انداز جغرافیایی (مطالعات انسانی)**، سال ششم، شماره ۱۴، بهار، صص ۷۵-۲۶.
- موسی‌پور میاندهی، پری؛ استعلاجی، علیرضا (۱۳۸۹)، تحلیلی بر سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان بندر انزلی با تأکید بر مدل متغیرهای استاندارد شده، **فصلنامه جغرافیای سرزمین**، سال هفتم، شماره ۲۶، ۴۵-۴۱.
- هاشمی، سیدسعید؛ ایمنی قشلاق، سیاوش (۱۳۸۶)، ضرورت توسعه روستایی و نقش آن در توسعه ملی، **فصلنامه رویش**، شماره ۱۸، تابستان، ۵۷-۲۴.

- Andrej Udovc & Anton Perpar (2007), Role of Rural Tourism for Development of Rural Areas, *Journal Central European Agriculture*, Volum8 No. 2(223-228).
- Anovin, E. (2000), Residents Attitudes toward Tourism Development, *Annals of Tourism Research*, Vol. 29(3), Jul, pp1021-2534.
- Dennis Child (1973), *The Essential IF Factor Analysis*, Holt Rinehart and Winston New York.
- Holans, E.(2003), Sustainable Tourism and Poverty Alleviation, *Paper Presented at the World Bank- ABCDE Conference-Europ*, Brussels, 10 MAY.

- Hulse, J. H. (1991), Global Perspectives on Sustainable Development: Implications for Agriculture, *Canadian Journal of Agricultural Economics*, Vol. 39 No. 4 (I) pp. 541-551.
- Graham, B.(1998), Sustainable Agriculture and Rural Development, *IICA Quarterly Newsletter Journal*, Vol 4 , No 1, pp. 1-2, 8-9.
- UNDP(1992), *World Ddevelopment Report*, oxford university press New York.
- Shaban, A. Bhol, L.M.(2000), Regional Disparities in Rural Development in India, *Journal of Development*, vol 19.pp103-117, Hyderabad NIRD.
- World Bank(1992), *Human Development Report*, Oxford university press New York.
- <http://www.mpo-kr.ir/mods.php?id=News&file=article&sid=83>.

نگرشی مقایسه‌ای بر «مطالعات توسعه» در رهیافت‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط بین‌الملل



هادی آجیلی^۱

مهدی رضایی^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۱ - تاریخ تصویب ۹۵/۶/۱۵)

چکیده

بحث در خصوص مفهوم توسعه و ابعاد مختلف آن در علوم اجتماعی و علوم انسانی همواره موضوعی مناقشه برانگیز بوده است و به خصوص با ظهور رویکردهای انتقادی در علوم اجتماعی و سیاسی بر دامنه مناقشات در خصوص آن افزوده شده است. حتی در روابط بین‌الملل به دلیل غلبه مسایل روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و گستردگی مسائل انتزاعی، یافتن یک چارچوب مفهومی که با کمک آن بتوان مسایل و موضوعات بسیار متنوع و گسترده در خصوص توسعه اقتصادی و سیاسی در کشورهای مختلف را مطالعه نمود، دشوار است؛ ضمن آن که این دیسپلین لزوماً مباحث توسعه‌ای نظیر توسعه سیاسی یا اقتصادی را در اولویت یا کانون توجه خود قرار نمی‌دهد. این در حالی است که در «دنیای جهانی شده»^۳ امروز اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچنان به عنوان یک دیسپلین مطالعاتی مستقل سعی دارد متغیرهای کلان سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را در قالب رویکردهای متنوع و چندگانه خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. با توجه به آن که به منظور انجام مطالعات مقایسه‌ای در ارتباط با جایگاه کشورها یا واحدهای

۱- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، hadiajili@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

سیاسی در نظام بین‌الملل نیازمند چارچوب نظری روشنی می‌باشیم و با توجه به تنوع و گستردگی مسایل سیاسی و اقتصادی امروز، سؤال اصلی آن است که «مفهوم توسعه در رویکردهای روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل چه جایگاهی دارد و امروزه کدام یک از این دو دیسپلین مطالعاتی از قدرت تبیین و توضیح‌دهندگی بیشتری در خصوص مفهوم مناقشه برانگیز توسعه برخوردار هستند؟»

در پاسخ، فرضیه این مقاله بر این شالوده استوار گردیده است که «مفهوم توسعه در کانون توجه دیسپلین مطالعاتی اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار دارد و اقتصاد سیاسی بین‌الملل به دلیل ترجیح در دوری جستن از چالش‌ها و دشواری‌های روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و تمرکز بر فهم و تبیین مسایل محسوس و عینی^۱ در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل دیسپلین مطالعاتی کارآمدتری برای مطالعات توسعه است».

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی بین‌الملل، روابط بین‌الملل، توسعه، جهانی شدن.

مقدمه

بحث در خصوص مفهوم توسعه و ابعاد مختلف آن در علوم اجتماعی و علوم انسانی همواره موضوعی مناقشه برانگیز بوده است و به خصوص با ظهور رویکردهای انتقادی در علوم اجتماعی و سیاسی بر دامنه مناقشات در خصوص آن افزوده شده است. حتی در روابط بین‌الملل به دلیل غلبه مسایل روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و گستردگی مسائل انتزاعی، یافتن یک چارچوب مفهومی که با کمک آن بتوان مسایل و موضوعات بسیار متنوع و گسترده در خصوص توسعه اقتصادی و سیاسی در کشورهای مختلف را مطالعه نمود، دشوار است؛ ضمن آن که این دیسپلین لزوماً مباحث توسعه‌ای نظیر توسعه سیاسی یا اقتصادی را در اولویت یا کانون توجه خود قرار نمی‌دهد. این در حالی است که در «دنیای جهانی شده»^۲ امروز اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچنان به عنوان یک دیسپلین مطالعاتی مستقل سعی دارد متغیرهای کلان سیاسی و اقتصادی

۱- Tangible Issues

۲- Globalized World

بین‌المللی را در قالب رویکردهای متنوع و چند گانه خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی برای مطالعات توسعه

هنگامی که بخواهیم در خصوص جایگاه توسعه اقتصادی و سیاسی در جوامع سیاسی و کشورهای مختلف تحقیق کنیم، نخستین پرسش مهمی که با آن روبرو خواهیم بود آن است که چگونه، از کجا و با اتخاذ چه رویکرد نظری می‌بایستی کار تحقیق در خصوص این مفاهیم مناقشه‌برانگیز را آغاز کنیم. این موضوع به خصوص با توجه به وجود رویکردهای آکادمیکی گوناگون و وجود معیارها و شاخصه‌های متنوع برای سنجش توسعه‌یافتگی دشوارتر به نظر می‌رسد و لذا انتخاب یک رویکرد و دیسپلین آکادمیکی که بتواند در بستری تاریخی نحوه شکل‌گیری نظریات توسعه و سپس چگونگی تبلور این نظریات را در الگوهای توسعه سیاسی و اقتصادی به کار رفته در نظام‌های سیاسی و اقتصادی مختلف توضیح دهد، بهترین راه برای پرهیز از ورود به مباحث مختلف و متنوع نظری در زمینه‌های گوناگون این بحث می‌باشد.

با توجه به اهمیت متغیرهای سیستماتیک و بین‌المللی توسعه در طول دوره سلطه «لیبرالیسم تعبیه شده»^۱ و همزمان با آغاز جنگ سرد و دوره موسوم به جهانی شدن در ادبیات سیاسی و اقتصادی پس از جنگ سرد، به نظر می‌رسد اقتصاد سیاسی بین‌الملل دیسپلین آکادمیکی مناسب و جامعی است که می‌تواند با استفاده از رویکردهای گوناگون و متنوع نظری خود تحولات عینی سیاسی و اقتصادی در سطحی بین‌المللی و از جمله سیر تحول در الگوهای مختلف توسعه سیاسی و اقتصادی را به خوبی تبیین و تحلیل نماید.

تحقیقات در خصوص توسعه به عنوان یک مفهوم موضوعی قابل مطالعه که حوزه‌ای از موضوعات مختلف را به ویژه در حیطه‌های اقتصادی و سیاسی در بر می‌گیرد، در نیمه دوم قرن بیستم و عمدتاً در قالب مطالعات تطبیقی^۲ پدیدار شد. این مفهوم ابتدا سعی در یافتن دلایل فقر و عقب‌ماندگی در بخش‌های وسیعی از جهان داشت. در واقع پس از جنگ جهانی دوم محققان در پی یافتن پاسخی جامع به دلایل و چرایی فقر و توسعه‌نیافتگی در بسیاری از مناطق جهان از طریق

۱- Embedded Liberalism

۲- Comparative Politics

انجام مطالعات سیستماتیک و نظام‌مند افتادند (Jeffrey Haynes 2010: 107).

در دهه ۵۰ و ۶۰ دیدگاه غالب در سازمان ملل توسعه را معادل نوسازی یا «مدرنیزاسیون»^۱ تلقی می‌نمود. در دهه ۶۰ و ۷۰ رویکرد وابستگی راهکارهای مختلفی را برای خروج کشورهای جهان سومی یا در حال توسعه از بن بست توسعه‌نیافتگی یا مدار وابستگی به نظام سرمایه‌داری جهانی مطرح نمود و در دهه ۸۰ پس از آن شاهد استحکام بیشتر سیاست‌های نئولیبرال در مسائل توسعه بوده‌ایم. از دهه ۹۰ به بعد نیز و به خصوص از ابتدای هزاره سوم نگرش‌های اجتماعی‌تر به توسعه بیش از پیش در کانون توجه قرار گرفته‌اند.

امروزه و تحت تأثیر برخی نگرش‌های انتقادی به موضوع توسعه، این مقوله به معنای برخورداری صرف از مواهب مادی و مالی یا رفاه و توزیع قابل قبول ثروت به شمار نمی‌رود، بلکه دموکراسی، مشارکت سیاسی، رشد جامعه مدنی و برخورداری از آزادی‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز در هر ارزیابی از توسعه مد نظر است (Robert Jackson, 2010, 212).

در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در خصوص نحوه تقسیم‌بندی و چگونگی مطالعه نظریات توسعه‌ای دسته‌بندی‌های گوناگون و متنوعی مطرح شده است. برخی از اندیشمندان نظریات توسعه در یک تقسیم‌بندی کلی از این نظریات دو رویکرد عام از لحاظ سیر تاریخی مطالعات توسعه را مطرح نموده‌اند. این نظریات در خصوص دلایل و عوامل توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی بر دو دسته علل کلی داخلی^۲ و علل بین‌المللی^۳ توسعه‌یافتگی و یا توسعه‌نیافتگی تأکید نموده‌اند، و از جمله کگلی در کتاب سیاست بین‌الملل خود این تقسیم‌بندی را عنوان می‌کند (Charles, W. Kegly, 2013: 141).

بر اساس تقسیم‌بندی دیگری دو «رویکرد متعارف»^۴ و «غیر متعارف»^۵ در مطالعه موضوعات و

۱- Modernization

۲- Internal Causes

۳- International Causes

۴- Conventional Approach

۵- Non conventional Approach

سیر تحولات توسعه‌ای پیشنهاد گردیده است. در این خصوص ریچارد پیت^۱ و الین هارتویک^۲ نویسندگان کتاب «نظریات توسعه»^۳ رویکردهای نظری به موضوع توسعه را به دو دسته کلی نظریات متعارف (یا جریان اصلی) و غیرمتعارف تقسیم می‌نمایند. بر این اساس رویکردهای لیبرالی از دوره اقتصاد کلاسیک تا نئولیبرالیسم نهادگرا در چارچوب نظریات متعارف و نظریات انتقادی یا رادیکال شامل مارکسیسم کلاسیک، کلونیالیزم، امپریالیسم و نومارکسیسم مرکب از نظریه‌های وابستگی و نظام جهانی و همچنین نظریات انتقادی پسا ساختارگرا، پسامدرن و پساتوسعه‌گرا و فمینیستی در چارچوب نظریات غیرمتعارف دسته‌بندی شده‌اند (Peet Richard:2008:7)

رویکردهای انتقادی نظیر پسا ساختارگرایی، پسامدرنیسم، پساتوسعه‌گرایی و فمینیسم در زمره مهمترین رویکردهای انتقادی به مفهوم توسعه در جریان اصلی و ارتدکسی هم در روابط بین‌الملل و هم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل به شمار می‌روند که نسبت به موضوعیت داشتن مفهوم محوری نظیر توسعه تشکیک و تردیدهای بنیادینی مطرح و مفاهیمی همچون توسعه، پیشرفت، دموکراسی یا حتی انقلاب را فراروایت‌هایی^۴ منتج از مدرنیسم غربی تلقی نموده‌اند (Peet Richard:198)

البته در تقسیم‌بندی نخست و با تأکید بر عوامل داخلی توسعه یا عقب‌ماندگی، تقابل مفاهیم «جامعه سنتی»^۵ و «جامعه مدرن»^۶ همچنان تمرکز اصلی رویکردهای مختلف نظری در این خصوص را تشکیل می‌دهد. در ارتباط با اهمیت و نقش متغیرهای بین‌المللی توسعه مناقشات نظری عمدتاً متمرکز بر دو رهیافت «خوشبینانه لیبرالیستی»^۷ و رهیافت «بدبینانه رادیکالیستی»^۸ است (Seligson, A. Mitchell, 2000: 43).

۱- Richard Peet

۲- Elaine Hartwick

۳- Theories of Development

۴- Mehta Narrative

۵- Traditional Society

۶- Modern Society

۷- Optimistic Liberalism

۸- Pessimistic Radicalism

متغیرهای بین‌المللی توسعه به خصوص در دوره پس از جنگ سرد در دیدگاه لیبرال‌ها بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌روند، اگرچه در رویکرد ارتدکسی و جریان اصلی به توسعه که عمدتاً در نظریه کلاسیک نوسازی در دهه ۵۰ تبلور یافت، این متغیرها عمدتاً بر «عوامل درونزا» متکی بودند که امکان تحول از جامعه سنتی به جامعه مدرن را با اتکا به دینامیزم‌های اجتماعی و اقتصادی مشخص و تعیین‌شده‌ای ممکن می‌دانستند. از سوی دیگر در رویکردهای انتقادی و رادیکال به خصوص از دوره پس از مارکسیسم کلاسیک به این سو همواره بر نقش منفی متغیرهای بین‌المللی توسعه و از جمله مکانیزم‌های استعمارگرانه یا نهفته در نظام سرمایه‌داری جهانی به عنوان علت‌العلل عقب‌ماندگی جوامع توسعه‌نیافته یا کمتر توسعه‌یافته تأکید شده است. رویکردهای انتقادی و غیرمتعارف مشکل را عمدتاً در ساختار معیوب نظام سرمایه‌داری و نظام اخلاقی غلط حاکم بر آن جستجو می‌کنند و این نظام را به دلیل خصلت ذاتاً نابرابرگونه آن برای انبأ بشری و جامعه جهانی «ویرانگر»^۲، «سرکوب‌کننده»^۳ و «جبار»^۴ و «سلطه‌جو»^۵ توصیف می‌کنند و نظام سرمایه‌داری جهانی را نه راه حل که بخش عمده‌ای از مشکل تلقی می‌کنند (Peet Richard:241). این در حالی است که از منظر رویکردهای ارتدکسی و جریان اصلی به مسأله توسعه همچون نظریات نوسازی و نهادگرایی نولیبرال مسیر توسعه سیاسی و اقتصادی خارج از نظریه مدرنیسم و الزامات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برآمده از آن از جمله نظام اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری، بازار آزاد و لیبرالیسم سیاسی نیست. به این ترتیب توسعه تداوم حرکت و یا گام‌گذاردن در مسیری است که نتیجه آن استقرار «نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری»^۶ و «اقتصاد مبتنی بر بازار»^۷ و «نظام سیاسی دموکراتیک»^۸ مشابه دولت‌ها و قدرت‌های غربی بوده است (Seligson, A. Mitchell:95).

۱- Inborn Factors

۲- Destructive

۳- Oppressive

۴- Coercive

۵ - Domineering

۶- Capitalist economy

۷- Free Market Economy

۸ -Democratic Political System

چیستی و ماهیت رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی بین‌الملل بحث پیرامون رابطه میان «بازارها» و «دولت‌ها» و بحث در خصوص «فقر» و «ثروت» در سطح بین‌المللی است، این که چه کسی چه چیزی در نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی کسب می‌کند. بر این اساس تمام جنبه‌های زندگی جوامع انسانی تحت تأثیر اقتصاد سیاسی بین‌المللی است. از مهمترین کالاهای مورد نیاز بشر نظیر اقلام و محصولات خوراکی، پوشاکی، محصولات بازارهای انرژی تا انواع جنگ افزارهای نظامی و حتی کالاهای تجملاتی و لوکس نظیر سنگ‌ها و فلزات گران‌بها که مورد تقاضاست.

هنگامی که از توسعه سیاسی و اقتصادی سخن می‌گوییم، خواه ناخواه علم «اقتصاد سیاسی^۱» مطرح می‌شود و هنگامی که آن را در سطح بین‌الملل مطالعه می‌نماییم، به گونه‌ای گریزناپذیر با علم اقتصاد سیاسی بین‌المللی سر و کار داریم.

به عبارت دیگر، اقتصاد سیاسی مطالعه محل تلاقی سیاست و اقتصاد در یک واحد ملی یا کشور مشخص است و اقتصاد سیاسی بین‌الملل مطالعه این برخورد در سطح بین‌المللی است. بنابراین مطالعه رابطه بین دولت و بازار و اقتصاد و سیاست در سطح بین‌المللی بر عهده دیسیپلین اقتصاد سیاسی بین‌الملل است (Robert Jacson: 181-184).

اگر چه وقتی از توسعه سخن گفته می‌شود بسیار مهم است که بدانیم همه مفاهیم مرتبط با توسعه الزاماً بازتاب‌دهنده مجموعه‌ای از ارزش‌های اجتماعی و سیاسی خاص هستند و این موضوع صرفاً در چارچوبی ایدئولوژیکی قابل درک است. با این حال این پیچیدگی‌های ایدئولوژیک، اقتصاد سیاسی بین‌الملل را که عمدتاً متأثر از روش‌های مطالعاتی کمیت‌گرایانه، رفتاری و مبتنی بر پوزیتیویسم است، کمتر تحت تأثیر قرار داده‌اند (Baylis, John: 2007: 649).

از اواخر دهه ۶۰ این تصور برخی از اندیشمندان رئالیست در روابط بین‌الملل که اقتصاد و سیاست را دو حیطة متمایز و جدا از یکدیگر دانسته و در واقع سیاست و مسائل سیاسی مرتبط به دولت‌ها را در ردیف «مسائل اعلی»^۲ و اقتصاد را در ردیف «مسائل مطالعاتی ادنی»^۳ قرار

۱- Political Economy

۲- High Politics

۳- Low Politics

می‌دادند، به چالش کشیده شد و این بحث مطرح شد که این دو عرصه ارتباطی کاملاً منطقی با یکدیگر دارند. کارل پولانی در سال ۱۹۵۷ این موضوع را مورد اشاره قرار داد که اگر سیاست به معنای تلاش برای کسب قدرت و اقتصاد به معنای تلاش برای کسب ثروت است، این دو موضوع هر دو به گونه‌ای پیچیده و اجتناب‌ناپذیر به همدیگر مرتبط می‌شوند. سوزان استرنج نیز در سال ۱۹۷۰ بر تغافل این دو حیطه یعنی اقتصاد بین‌الملل و سیاست بین‌الملل از یکدیگر تأکید نمود. اگر چه اقتصاد سیاسی بین‌الملل تا پیش از دهه ۱۹۷۰ نیز وجود داشت، اما این رشته به عنوان یک دیسیپلین آکادمیکی از دهه ۷۰ و همزمان با توسعه مطالعات هژمونیکی در روابط بین‌الملل تأسیس شد. در حقیقت ظهور اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان یک دیسیپلین مطالعاتی در نتیجه تعمق در مفهوم محوری هژمونی در روابط بین‌الملل و به خصوص پردازش و تئوریزه نمودن آن در «نظریه ثبات بر پایه سیطره»^۱ صورت گرفت (Jeffrey Haynes:322)

از جمله مهمترین مباحث کلیدی و مطرح در این رشته مطالعه فقر و ثروت در سطح جهانی، تحلیل اقتصادهای دولتی و اقتصادهای مبتنی بر بازار، نحوه توزیع ثروت در جامعه بین‌المللی، رابطه بازارها با دولت‌ها، نحوه تأثیرپذیری دولت‌ها از بازارهای بین‌المللی، توسعه اقتصادی در دموکراسی‌ها، تأثیرات عملکرد بازار و نظام اقتصادی بر توسعه سیاسی، جهانی شدن اقتصاد و مهمتر از همه رابطه عوامل اقتصادی و سیاسی و نحوه تعامل این دو در سطح تحلیل واحد ملی یا دولت و واحد سیستماتیک یا سطح تحلیل نظام اقتصاد جهانی است.

از دهه ۷۰ میلادی مطالعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل همزمان با طرح این سؤال که در مطالعات بین‌المللی چه چیزی واقعاً اقتصاد و چه چیزی واقعاً سیاست است به سرعت رو به اهمیت نهاد و نهایتاً نوعی توافق تصریح نشده در رابطه با چگونگی پیوند دادن میان این دو عرصه صورت گرفت، از جمله آن که:

- این که رویدادهای اقتصادی در یک کشور می‌توانند آثار اقتصادی در سایر کشورها داشته باشند (مثل رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹ و یا بحران مالی شرق آسیا در سال ۹۷ و یا بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ که از بخش مسکن آمریکا به سایر نقاط جهان

سرایت نمود و سقوط بی سابقه بازارهای مالی جهانی و از جمله سهام را در پی داشت^۱؛

- این که رویدادهای سیاسی در یک کشور می‌توانند آثار اقتصادی در سایر کشورها داشته باشند (به عنوان مثال اتحاد آلمان در سال ۹۰ سبب کاهش شدید ارزش ارزهای اروپایی دیگر از جمله پوند بریتانیا، فرانک فرانسه و فرانک سوئیس گردید. علاوه بر آن وقوع جنگ‌ها همواره آثار اقتصادی مخربی و بی‌ثبات‌کننده‌ای در بازارهای جهانی انرژئی، فلزات گران‌بها و بازارهای سرمایه دارند)؛
- و بالاخره این که رویدادهای اقتصادی در یک کشور می‌توانند آثار سیاسی بر سایر کشورها داشته باشد (نظیر رکود بزرگ سال ۱۹۲۹ که تأثیرات سیاسی شگرفی بر بخش قابل توجهی از نظام‌های سیاسی جهان آن روز داشت و از جمله به دلیل سیاست‌های فوق حمایت‌گرایانه اقتصادی قدرت‌های بزرگ اقتصادی به ظهور دولت‌های فاشیستی، رخداد جنگ جهانی دوم و نهایتاً دگرگونی در جغرافیای سیاسی اروپا منجر شد) (Jeffrey Haynes:322-326).

به دنبال توسعه این مطالعات و تأیید تأثیر و تأثر متقابل حیطه‌های سیاسی و اقتصادی و از جمله وقوع تحولاتی سلسله‌وار در سیاست بین‌المللی از دهه ۷۰ تا هزاره جدید همچون الغای نظام برتن وودز، جهانی شدن نظام‌های مالی از جمله ایجاد بازارهای بین‌المللی مبادله ارز و اوراق قرضه، درخواست کشورهای کمتر توسعه‌یافته برای یک «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی»^۲ و نهایتاً تحولات عظیمی همچون فروپاشی بلوک سوسیالیستی، تمایز و جدایی میان دو حیطه اقتصاد و سیاست از این زمان به بعد به شدت به چالش کشیده شد که این تحولات به توسعه بیشتر

۱ - در خصوص وجود مناظره‌ای به نام مناظره چهارم در روابط بین‌الملل اتفاق نظر وجود ندارد اما اگر بتوان نام فرماناظره بر آن نهاد می‌توان تاریخ آغاز آن را از اواسط دهه ۸۰ دانست که بیشتر در غالب ادبیات هستی‌شناسانه (Ontological) و معرفت‌شناسانه (Epistemological) مطرح گردید و به مناظره میان خردگرایان یا بازتاب‌گرایان یا اثبات‌گرایان (Positivism) و فرااثبات‌گرایان (post Positivism) و یا مناظره میان درک (Understanding) و توضیح (Explaining) تعبیر شده است که در آن پیرامون دیسپلین روابط بین‌الملل و این که چه موضوعاتی و به چه نحوی بایستی مورد مطالعه قرار گیرند بحث می‌شود. جهت مطالعه بیشتر ر.ک به:

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به خصوص در قالب «ادبیات جهانی شدن اقتصاد»^۱ در مراکز آکادمیکی آمریکای شمالی منجر شد.

به این ترتیب اقتصاد سیاسی بین‌الملل که پیشتر عمدتاً به عنوان یک «زیر دیسپلین»^۲ در روابط بین‌الملل مطرح می‌شد در دهه‌های اخیر و به دلایلی که ذکر شد به خصوص روند جهانی شدن اقتصاد بیش از پیش به عنوان رویکردی مستقل در مطالعات بین‌المللی و به عنوان رقیب نظری روابط بین‌الملل مطرح گردید (Charles, W. Kegly, 2013:282).

اگرچه نظریات مختلفی در خصوص نحوه تعامل دو حیطه سیاسی و اقتصادی مطرح شده است اما نظریه‌ای که تأثیر این تعامل بر روندهای جاری در اقتصاد و سیاست جهانی را بررسی می‌کند، اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. در حالی که قدرت در روابط بین‌الملل هم می‌تواند اشکال اقتصادی و هم اشکال نظامی داشته باشد، اما ساختارهای سیاسی و امنیتی عمدتاً برگردانی از توان اقتصادی کشورهاست. به عنوان نمونه ژاپن و آلمان در دهه ۳۰ و ۴۰ هر دو قدرت‌های نظامی پیشرویی بودند اما جایگاه و موقعیت آنها با ژاپن و آلمان در دهه ۷۰ و ۸۰ که به قدرت‌های پیشرفته اقتصادی تبدیل شده بودند، قابل مقایسه نیست. یا افزایش نفوذ ایران و عربستان در دهه ۷۰ تحت تأثیر افزایش شدید قیمت‌های نفت منجر به تحولات دامنه‌داری در منطقه خاورمیانه گردید. همچنین امروزه جایگاه کشورهای هم‌چون چین، هند و برزیل با جایگاه این کشورها در سه دهه قبل قابل مقایسه نیست.

همانگونه که استفن کرزنر در سال ۲۰۰۱ میلادی مطرح نمود یکی از مهمترین سئوالات مطرح در اقتصاد سیاسی بین‌الملل این پرسش است که «چطور تغییرات در توزیع بین‌المللی قدرت میان دولت‌ها بر میزان باز بودن و آزاد بودن نظام تجاری بین‌المللی تأثیر می‌گذارد و این که آیا اقتصاد سیاسی کشورها در سطح داخلی به آنها اجازه رقابتی کارآمد و موفق در بازارهای بین‌المللی را می‌دهد؟» (Charles, W. Kegly, 2013:258-259).

در حالی که در علوم سیاسی اقتصاد ملی یک منبع مهم حاکمیت برای دولت ملی به شمار می‌رود، اقتصاد سیاسی بین‌الملل نحوه تأثیرپذیری اقتصادهای ملی از اقتصاد جهانی و پیامدهای

۱- Economic Globalization Literature

۲- Sub Discipline

آن بر بنیان‌های دولت مدرن به خصوص در رابطه دولت و بازار و نحوه کنترل و تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر را در کانون توجه خود قرار می‌دهد.

امروزه واقعیت‌هایی همچون فقر، نابرابری، توزیع ناعادلانه ثروت و به عبارتی اختلاف در سطح توسعه‌یافتگی همچنان که از مهمترین موضوعات مطالعات بین‌المللی هستند، در سیاست جهانی نیز اهمیتی فزاینده یافته‌اند. و رویکردهای آکادمیک در اقتصاد سیاسی بین‌الملل سعی در تئوریزه نمودن و تبیین عوامل و دلایل این تفاوت‌ها از طریق رویکردهای نظری گوناگون دارند (Robert Jacson:223-224).

گوناگونی این رویکردها سبب شده است تا اقتصاد سیاسی بین‌المللی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی به سرعت در حال توسعه نیز شناخته شود که سعی می‌نماید مسایل و مشکلات جهانی را با استفاده از یک چارچوب تحلیلی میان رشته‌ای مورد بحث و بررسی قرار دهد (www2.ups.edu).

نسبت تئوریک رهیافت‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط بین‌الملل

برای بررسی رابطه نظری میان دو دیسپلین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط بین‌الملل می‌بایستی از سقوط نظام برتن وودز شروع کرد که آثار سیاسی و اقتصادی قابل توجهی بر ساختار سیاست و اقتصاد جهانی داشت. تشدید رقابت‌های جنگ سرد، اوج‌گیری جنگ ویتنام، جنگ‌های اعراب و اسرائیل، بروز شوک‌های نفتی، قدرت‌گیری کارتل اوپک، درخواست کشورهای در حال توسعه برای یک نظم اقتصادی جدید، آغاز بحران بدهی‌ها در جهان سوم، شکل‌گیری گروه ۷۷ و متعاقب آن تشکیل گروه ۷ که به نوعی بیانگر سیاست جهان غرب در برابر تحول‌خواهی موجود در جهان سوم بود، ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی در غرب اروپا و ژاپن، رشد شرکت‌های چند ملیتی، توسعه فاینانس بین‌المللی و ظهور بازارهای اقتصادی و مالی جدید نظیر اوراق قرضه و مبادله ارز و کمرنگ شدن دوباره نقش و ابتکارات سازمان ملل در خصوص موضوعات توسعه‌ای نه فقط در تأسیس دیسپلین آکادمیکی مستقلی به نام اقتصاد سیاسی بین‌الملل مؤثر بود که این تحولات بر فرآیند نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل نیز تأثیر قابل توجهی داشت. (Seligson, A. Mitchell, 2003:212).

در دهه ۷۰ میلادی و با تشدید تحولات بین‌المللی مختلف در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌المللی

دیگر امکان تبیین تحولات سیاسی و اقتصادی جهانی در چارچوب نظریه‌های ایده‌آلیسم و رئالیسم کلاسیک و نظریات انتقادی مارکسیستی همچون نظریه وابستگی در روابط بین‌الملل وجود نداشت، به همین دلیل نیاز به دیسپلین آکادمیکی مستقلی بود که بتواند رویدادهای سیاسی و اقتصادی در هم تنیده جهانی را به خوبی تبیین و تحلیل نماید.

در بعد نظری ظهور نظریه «وابستگی متقابل»^۱ و در پی آن «نهادگرایی نئولیبرال»^۲ از مهمترین پیامدهای سقوط نظام برتن وودز و تحولات ماقوع در دهه ۷۰ بود. در این برهه در روابط بین‌الملل مهمترین مسأله، شکل‌گیری نهادگرایی نئولیبرال و دیدگاه دولت‌محورتر لیبرال‌ها همزمان با بازنگری رئالیست‌ها در نظریه رئالیسم سنتی و ظهور نورئالیسم با نگاهی مسالمت‌جویانه‌تر به تحولات اقتصادی جهان بود. در طول دهه ۷۰ عقاید نئولیبرال‌ها به قدری بر دیسپلین روابط بین‌الملل سایه افکنده بود که بسیاری از نظریه‌پردازان نئولیبرال بر این اعتقاد بودند که مفروضات نئولیبرال، اساس دیسپلین روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد؛ اما بازنگری و احیاء رئالیسم توسط «کنت والتز» در اواخر دهه ۷۰ میلادی تحت عنوان «نورئالیسم» دوباره تعادلی را به نفع رئالیسم برقرار نمود.^۳ (Devetak Richard, 2000:69-71)

در این زمان به خصوص نظریه ثابت بر پایه سیطره که در مرکز ثقل اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار داشت و برخی نظریه‌پردازان مطالعات بین‌المللی آن را معادل و مترادف اقتصاد سیاسی بین‌الملل تعریف نموده‌اند، سعی در کمک به روابط بین‌الملل برای توضیح، تبیین، و تحلیل سیاست بین‌المللی و به خصوص دلیل وجود همکاری‌های اقتصادی گسترده میان دولت‌های بزرگ در سطح بین‌المللی به رغم دیدگاه دولت‌محور رئالیست‌ها مبنی بر عدم وجود اقتدار مرکزی و نظریه

۱- Complex Interdependence

۲- Neoliberal Institutionalism

۳ - نوکلاسیک‌ها مدلی از رفتار فردی مبتنی بر نظریه گزینه عقلانی Rational Choice Theory ارائه می‌کنند که بر پایه تحلیل هزینه و فایده است Cost-Benefit Analysis. به عقیده طرفداران این نظریه همانگونه که افراد در پی منافع شخصی خود هستند کل سیستم از این رفتار عقلانی منتفع می‌شود. به این ترتیب در یک نظام مبتنی بر بازار آزاد نه فقط مبادله کنندگان که بوروکراتها، سرمایه داران، افراد و سیاستمداران نیز منتفع می‌شوند. این نظریه برگرفته از نظریه دست نامرئی در اقتصاد کلاسیک است. اقتصاد دانان کلاسیک یک قدم نیز فراتر رفته و از فردگرایی روش شناختی برای نظریه نهادگرایی جدید New Institutionalization Theory نیز استفاده نموده‌اند. به اعتقاد آنها نهادها در نظم اقتصادی نوین نقشی مستقل بر عهده دارند.

بازی با حاصل جمع جبری صفر آنها را داشت. (www2.ups.edu)

اگرچه نظریه ثبات بر پایه سیطره اساساً یک نظریه مربوط به اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، اما این نظریه همچون پلی روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌المللی را نیز به یکدیگر پیوند داده است. در نظریه ثبات بر پایه سیطره برخی عقاید لیبرالیست‌ها درباره امتیازات و نقش بازار، نظریه مزیت نسبی و لزوم تقسیم بین‌المللی کار به عنوان اصول به عاریه گرفته شده از نظریه اقتصاد کلاسیک و برخی عقاید رئالیست‌ها درباره عدم وجود اقتدار مرکزی در محیط بین‌المللی و ستیزه‌جویانه بودن رفتار دولت‌ها در سطح بین‌المللی به نحوی با یکدیگر پیوند می‌خورد. (Jeffrey Haynes:328)

به این ترتیب نظریه ثبات بر پایه سیطره می‌تواند مهمترین نقطه تلاقی میان اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط بین‌الملل در نظر گرفته شود. هر چند اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط بین‌الملل در بسیاری از مفاهیم، مصادیق و حوزه‌های مطالعاتی دیگر نیز با هم اشتراک نظر دارند و این اشتراک نظر به گونه‌ای فزاینده از دهه ۷۰ و همزمان با تشدید روابط مبتنی بر جهانی شدن رو به افزایش بوده است. با این تفاوت که برخلاف گسترده‌گی مباحث نظری در روابط بین‌الملل که به خصوص تحت تأثیر تحولات در علوم اجتماعی عمیقاً درگیر مباحث «معرفت‌شناسانه»^۱، «هستی‌شناسانه»^۲ و «روش‌شناسانه»^۳ بوده است، در دیسیپلین اقتصاد سیاسی بین‌الملل در مطالعه موضوعات و پدیده‌های سیاسی نوعی اجماع نظر در خصوص اتخاذ روش‌های علمی یکسان به وجود آمده است، به خصوص که اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان یک رویکرد و دیسیپلین آکادمیکی مستقل و همزمان با شکل‌گیری مناظره موسوم به مناظره سوم یا «مناظره میان پارادایمی»^۴ در روابط بین‌الملل در اواخر دهه ۷۰ مطرح شد.

شباهت رویکردهای مطرح در اقتصاد سیاسی بین‌الملل با رویکردهای مطرح در روابط بین‌الملل در مناظره سوم روابط بین‌الملل بسیار قابل توجه است به خصوص از این حیث که نحوه ارتباط میان دو عرصه سیاست و اقتصاد در سطح بین‌المللی در هر کدام از آنها به نحوی از انحا مورد

۱- Epistemological Debate

۲- Ontological Debate

۳- Methodological Debate

۴- Inter Paradigm Debate

اشاره قرار گرفته است (Baylis, John, 2007:265-268).

در این میان مسایل مربوط به توسعه در مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیشتر از روابط بین‌الملل و به شکل تصریح شده‌تری مورد توجه قرار گرفته است، اگرچه مقوله توسعه به دلیل ارتباط و پیوند ذاتی که با عناصر و مفاهیمی نظیر دولت مدرن و قدرت به عنوان اساس و بنیاد سیاست بین‌الملل و نیاز دولت‌ها به نوسازی برای افزایش نفوذ، قدرت و نقش آنها در نظام بین‌الملل دارد، از منظرگاه رویکردهای نظری مختلف در روابط بین‌الملل به انحاء گوناگون مورد توجه قرار گرفته است، اما این توجه به ویژه با برجسته‌تر شدن موضوعات اقتصادی و مرتبط با سیاست ملایم^۱ و تبیین دلایل وجود همکاری‌های بین‌المللی به جای آشوب و ستیز در نظریه‌های ثبات بر پایه سیطره و وابستگی متقابل پیچیده و همچنین در مناظره سوم یا مناظره میان پارادایمی روابط بین‌الملل بیش از پیش نمایان گردید و از جمله در نقدهای ایراد شده به نولیبرال‌ها توسط نئورئالیست‌ها در کتاب بالدوین در سال ۱۹۹۳ تحت عنوان «نورئالیسم و نئولیبرالیسم»^۲ مطرح شد که در آن وی سعی نمود حول ۶ مفهوم محوری ماهیت و پیامد آنارشی، همکاری‌های بین‌المللی، «دستاوردهای مطلق»^۳ و «نسبی»^۴، محتوی این انتقادات، اولویت و اهداف دولت‌ها و نهادها و رژیم‌های بین‌المللی به بررسی نقاط اشتراک و افتراق میان این دو رویکرد پردازد که این نقدها هسته اصلی مباحثات مناظره سوم را تشکیل داد، اگر چه با افزودن رویکرد رادیکالیسم و نظریات انتقادی در سنت مطالعه روابط بین‌الملل، مناظره نظری میان این سه جریان (رئالیسم، لیبرالیسم و رادیکالیسم) به عنوان مناظره میان پارادایمی در روابط بین‌الملل مطرح شده است) (Baldwin, david, 1993:p7).

مناظره سوم صحنه رقابت نظری میان سه رویکرد عام رئالیسم (Realism)، لیبرالیسم (Liberalism) و مارکسیسم (Marxism) به روابط بین‌الملل و نحوه همکاری و رقابت میان دولت‌ها است در حالی در مناظره نخست در روابط بین‌الملل، بحث پیرامون ماهیت و سرشت روابط بین‌الملل میان ایده‌آلیستها و رئالیستها و مناظره دوم به مباحث روش‌شناسانه میان

۱- Low Politics

۲- Neorealism and Neoliberalism

۳- Absolute Gains

۴- Relative gains

سنت‌گرایان و رفتارگرایان اختصاص داشت. مناظره سوم، روابط بین‌الملل را از مباحث انتزاعی روش‌شناسانه دهه ۶۰ خارج نمود و تا اندازه‌ای بی‌میلی خود را به مسایل فلسفه علم نشان داد و نوعی توافق غیر مصرح در خصوص مبنا قرار گرفتن اثباتگرایی (Positivism) در رویه‌های تحقیقاتی و رویکردهای متناظر به وجود آمد.... در واقع مناظره سوم مناظره‌ای میان پارادایمی میان رئالیست‌ها (Realists)، پلورالیست‌ها (Pluralist) و مارکسیست‌ها (Marxist) در خصوص اختلاف دیدگاه‌های آنها درباره فرایندها و موضوعات مختلف بین‌المللی بود. در این برهه اقتصاد جهانی و مسائل مرتبط با توسعه سیاسی و اقتصادی در دولت‌ها در این رویکردها مبحثی محوری بود و جایگاه نظری رفیعی را به خود اختصاص می‌داد (Dunne Tim: 19).

مارک نیوفیلد^۱ معتقد است در رشته روابط بین‌الملل بیش از سه پارادایم رقیب وجود ندارد که وی از آنها تحت عنوان رئالیسم، پلورالیسم و ساختارگرایی (Structuralism) یاد می‌کند (سلیمی، ۱۳۸۹: ۸۳).

مایکل بنکس^۲ نیز مناظره سوم را مناظره‌ای میان پارادایمی و میان سه پارادایم واقع‌گرا، لیبرال و رادیکال توصیف می‌کند. به اعتقاد او در مناظره سوم سرشت نظام بین‌الملل، ساختار آن و کنشگران اصلی و رابطه میان سیاست داخلی و بین‌المللی محل نزاع قرار گرفته و به همین دلیل هم از همه مناظرات مهم‌تر تلقی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۹).

با این وجود نیوفیلد در اشاره به مباحث نظری خاطرنشان می‌سازد که مناظره اصلی در روابط بین‌الملل بین این سه پارادایم از یک سو و «نگرش فرا اثبات‌گرایانه»^۳ از سوی دیگر قرار دارد (سلیمی، ۱۳۸۹: ۸۴).

به نظر استفن والت^۴ نیز درک نظریات در روابط بین‌الملل به منزله نحوه درک رقابت میان سه نگرش رئالیسم، لیبرالیسم و رادیکالیسم است اگر چه به نظر والت مرزهای بین این رویکردها همیشه هم روشن نیست اما به اعتقاد او مناظرات میان این رویکردها سیمای اصلی مناظرات در روابط بین‌الملل را منعکس می‌نمایند (www.columbia.edu).

۱- Mark Newfield

۲- Stephen Walt

۳- Post Positivism

۴- Stephen Walt

با شروع انتقادات به منطق پوزیتیویستی نورنالیسم و نولیبرالیسم در دهه ۸۰ که از سوی طرف سوم مناظره یعنی نظریات انتقادی و بازاندیش آغاز شد، نورنالیسم و نولیبرالیسم بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده و در کنار یکدیگر رویکرد خردگرایی (Rationalism) را شکل دادند و در مناظره تصریح نشده چهارم در روابط بین‌الملل^۱ در برابر رویکرد بازتاب‌گرایان^۲، سازه‌انگاران^۳ و پسامدرن‌ها قرار گرفتند (Devetak Richard, 2000, 157).

به این ترتیب نولیبرالیسم و نورنالیسم هر دو یک مبحث میان پارادایمی را تشکیل می‌دهند که علی‌رغم تفاوت‌هایی که دارند اما در مناظره چهارم هر دو ذیل پارادایم اثبات‌گرا و عقل‌گرا قرار می‌گیرند.

در حقیقت جریان خردگرا رهیافتی مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی^۴ و فردگرایی روش‌شناختی^۵ در اقتصاد خرد است^۶ که همین نظریه شالوده دو رویکرد لیبرالیستی و مرکانتیلیستی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل را نیز تشکیل می‌دهد و به همین دلیل نیز به آن خردگرایی می‌گویند. بر اساس مفروض اصلی این رهیافت انسان موجودی اقتصادی است که بر اساس گزینه‌های عقلانی رفتار نموده و دست به انتخاب می‌زند.^۷

یکی از موضوعات مهم در مطالعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از مطرح شدن این دیسپلین در اواخر دهه ۷۰ تداخل موضوعات و پدیده‌های مطالعاتی در این حوزه با اقتصاد سیاسی کلاسیک و سیاست‌های مقایسه‌ای در علوم سیاسی و مراکز آکادمیکی آمریکای شمالی بوده است به

۱ - به عنوان نمونه در اثر بحران مالی سال ۲۰۰۸ در جهان بازارهای سهام در آمریکا سقوط کردند. از جمله شاخص سهام داو جونز در طول سه ماه از ۱۲۰۰۰ واحد به ۸۲۰۰ واحد و شاخص سهام نزدک از ۲۵۰۰ به ۱۵۰۰ واحد و شاخص سهام اس‌اند‌پی از ۱۳۰۰ واحد به ۸۵۰ واحد و شاخص نیکی ژاپن از ۱۳۵۰۰ واحد به حدود ۷۲۰۰ واحد سقوط کرده و بازارهای سهام اروپایی نیز ۲۰ تا ۴۰ درصد از ارزش خود را از دست دادند. به این ترتیب بسیاری از سهامداران در این کشورها که عمدتاً طبقات متوسط جامعه بودند، نزدیک به نیمی از دارایی خود را ظرف سه ماه از دست دادند.

۲- Reflectivist

۳- Onstructivist

۴- Rational Choice Theory

۵- Methodological Individualism

۶ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

خصوص که خاستگاه این رشته هم بیشتر آکادمی‌های سیاسی و اقتصادی در این منطقه بوده است تا مراکز آکادمیکی اروپا (scholar.harvard.edu). برخی از آکادمیسین‌های هوادار مطالعات جهانی شدن اعم از نومارکسیست‌ها و نولیبرال‌ها استدلال می‌کنند امروزه و با توجه به وسعت و گستردگی دستور کار مسایل اقتصادی بین‌المللی و به دلیل آن که اقتصاد سیاسی بین‌الملل هم به موضوع قدرت و سیاست در سطح بین‌المللی نظر دارد و هم تحولات و تغییرات اقتصادی را رصد می‌کند، لذا دیسپلین مطالعاتی اقتصادی سیاسی بین‌الملل گسترده‌تر و جامع‌تر از روابط بین‌الملل است و از همین روی روابط بین‌الملل بایستی به عنوان زیر مجموعه‌ای در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در نظر گرفته شود. به اعتقاد این دسته از نظریه‌پردازان، تمرکز سنتی روابط بین‌الملل روی موضوع سنتی جنگ و صلح بوده است در حالی که امروزه به نظر می‌رسد تهدید جنگ‌های بزرگ و همچنین جنگ میان دولت‌ها به گونه‌ای چشمگیر کاهش یافته است و درگیری‌ها و منازعات در درون دولت‌ها به ویژه دولت‌های ضعیف رخ می‌دهند. به نظر آنها این درگیری‌ها و خشونت‌ها از جمله پدیده‌هایی همچون تروریسم ارتباط مستقیمی با موضوع فقر و توسعه‌نیافتگی دارند و به همین دلیل است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل که بیشتر در پی تبیین علل اقتصادی بروز جنگ‌ها و آشفته‌گی‌ها و یا چگونگی نیل به صلح از طریق تعاملات متقابل حیطه‌های سیاست و اقتصاد بوده است، در عصر جهانی شدن اهمیت روزافزونی یافته است (Charles, W. Kegly, 2013:169). علاوه بر آن اقتصاد سیاسی بین‌المللی حوزه‌های تحقیقاتی جدیدی را فراوری محققان می‌گشاید که نمی‌توان در مباحث و روابط بین‌الملل آنها را گنجانند. این موضوعات طیف گسترده‌ای از مسائل مختلف نظیر اقتصاد سیاسی، فرهنگ اقتصادی، تجارت بین‌المللی، اقتصاد خرد و کلان، جغرافیای اقتصادی، مالیه و بانکداری بین‌المللی از جمله مطالعه تحولات بازارهای سرمایه و سهام، بازار مبادله اوراق قرضه و ارزهای معتبر، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و فاینانس بین‌المللی و حوزه‌های کاری شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و رابطه دولت‌ها با آنها و فرایندهای سیاسی مرتبط با آنها را در برمی‌گیرند که عمده این موضوعات در ادبیات مرتبط با جهانی شدن اقتصاد و «اقتصاد جهانی»^۱ مورد مطالعه قرار می‌گیرند (scholar.harvard.edu). اگرچه به نظر «کگلی» می‌توان این دو رشته یعنی روابط

بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل را در رشته وسیع‌تری تحت عنوان «مطالعات بین‌الملل»^۱ در هم آمیخت (Charles, W. Kegly, 2013:181).

با این حال دیسیپلین اقتصاد سیاسی جهانی در عصر جهانی شدن و پس از پایان جنگ سرد در طول ۲۵ سال اخیر از جایگاه و اعتبار بیشتری نسبت به گذشته نیز برخوردار شده است و پس از یک دوره «مناقشات پارادایماتیک»^۲ بیشتر اندیشمندان در این رشته رویکردی عام مبتنی بر پوزیتیویسم را به عنوان روش تحقیقات در سیاست و اقتصاد بین‌المللی پذیرفته اند و سعی نموده‌اند کارهای نظری و انتزاعی در این حوزه را بیشتر با مطالعات تجربی آمیخته نمایند. (<http://faculty.georgetown.edu>)

رویکردهای نظری کلان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی بین‌الملل دربردارنده رویکردهای متنوع، متضاد و کلانی است که همانگونه که اشاره شد یادآور مناظره میان پارادایمی روابط بین‌الملل در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ است. سه رویکرد **لیبرالیستی**، **مروکانتیلیستی** و **مارکسیستی** در اقتصاد سیاسی بین‌الملل چارچوب مفهومی مباحث سیاسی و اقتصادی جهانی را پوشش می‌دهند. این سه رویکرد همچون نظریات کلانی هستند که به بررسی، ارتباط و تعامل متغیرهای کلان سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌المللی پرداخته‌اند. به عبارت دیگر اگر چه اقتصاد سیاسی بین‌الملل امروزه به عنوان «دیسیپلینی میان رشته‌ای»^۳ مطرح است، اما در بعد کلان نظری، این سه رویکرد مهمترین و جامع‌ترین ادبیات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی را مطرح می‌کنند و موقعیت آنها همچون سه نظریه **رنالیسم**، **لیبرالیسم** و **رادیکالیسم** در مناظره میان پارادایمی در روابط بین‌الملل است. این سه رهیافت سه رویکرد کلان به اقتصاد و سیاست بین‌الملل هستند و می‌توان همه نظریات خردتر را به نحوی از انحا در آنها گنجانند.

- **مروکانتیلیسم** در اقتصاد سیاسی بین‌الملل اشتراکات زیادی با **رنالیسم** در روابط بین‌الملل دارد.

۱- Global Studies

۲ -Paradigmatic Controversies

۳- Interdisciplinary Field

- **لیبرالیسم** هم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و هم در روابط بین‌الملل یکی از اساسی‌ترین رویکردهای نظری موجود و مسلط است و اگر رئالیسم در روابط بین‌الملل رفیع‌ترین جایگاه نظری را به خود اختصاص می‌دهد، شاید بتوان ادعا نمود که لیبرالیسم نیز در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بالاترین جایگاه نظری را به خود اختصاص داده است.
- **مارکسیسم** نیز چه در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و چه در روابط بین‌الملل رویکردی انتقادی به دو رهیافت مرکانتیلیسم و لیبرالیسم به شمار می‌رود
(Robert Jacson, 2010:184-185).

این نظریه در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سیر تاریخی خود و در چارچوب یک پارادایم کلان رادیکال به اشکال گوناگونی همچون مارکسیسم کلاسیک، نظریات استعمار و امپریالیسم، نظریات ساختارگرایی و وابستگی، نومارکسیسم، نظریه نظام جهانی و نظریات انتقادی رادیکال همچون پسا ساختارگرایی، پسامدرنیسم و پسا استعمارگرایی، پساتوسعه‌گرایی و فمینیسم انتقادات خود به جریانات اصلی حاکم بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل یعنی مرکانتیلیسم و لیبرالیسم را مطرح نموده است.

این رویکردهای متنازع^۱ به رغم تفاوت‌های نظری ماهوی اشتراکات اندکی نیز دارند. به عنوان نمونه مارکسیست‌ها از این روی با رئالیست‌ها عقاید مشابهی دارند که هر دو بر مفهوم مناقشه و منازعه (Conflict) در نظام بین‌المللی تأکید دارند و از این لحاظ با لیبرال‌ها نزدیک‌اند که هر دو روابط اقتصادی جهانی و ماهیت درهم تنیده و به هم پیوسته این روابط را مهم دانسته و موضوع مطالعات خود را به متغیرهای اقتصادی در سطح بین‌المللی اختصاص داده و سطح تحلیل خود را در حد بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تری یعنی یک زمینه جهانی^۲ قرار داده و به خصوص مطالعه متغیرهای بین‌المللی توسعه‌یافتگی و یا توسعه‌نیافتگی را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. علاوه بر آن هر دو بازیگران غیر دولتی را مهم می‌شمارند، اما نومارکسیست‌ها به جای آنارشی و مفهوم وابستگی متقابل مطرح شده از سوی نورئالیست‌ها و نولیبرال‌ها به ماهیت مناقشه برانگیز اقتصاد جهانی و روابط ساختارگونه سلطه و وابستگی تأکید دارند (Jeffrey Haynes: 156).

۱- Conflicting Approaches

۲- Global Context

علاوه بر آن اگر چه رادیکالیست‌هایی که بر سنت‌های دگرگون‌کننده و تحول‌خواهانه تأکید دارند، همانند لیبرال‌ها برای مسایل رفاهی و اقتصادی، اجتماعی اهمیت زیادی قایل می‌شوند و همواره «متن اقتصادی و اجتماعی»^۱ جامعه مهمترین متغیر مورد مطالعه آنان است، اما برخلاف نظرات خوش‌بینانه پلورالیست‌ها در خصوص سمت و سوی مسالمت‌جویانه تحولات با دیدگاه بدبینانه رئالیست‌ها که به روابط بین‌الملل از زاویه بازی با حاصل جمع جبری صفر می‌نگرند، همسویی بیشتری دارند. آنها با این مفروض مرکانتیلیست‌های کلاسیک که اقتصاد سرمایه‌داری یک «بازی با حاصل جمع جبری صفر»^۲ است اشتراک نظر دارند و دیدگاه لیبرال‌ها مبتنی بر رویکرد «مزیت نسبی»^۳ و «حاصل جمع مضاعف در اقتصاد»^۴ و به عبارتی «بازی برد-برد»^۵ را نمی‌پذیرند (Jeffrey Haynes:332).

این رویکردها می‌توانند در تحلیل و بررسی سیر تاریخی و تکوین الگوهای توسعه اقتصادی و سیاسی و دلایل و عوامل توسعه‌یافتگی و یا عقب‌ماندگی در بخش‌های اعظمی از جهان ذهن تحلیلگر را با عوامل و متغیرهای اصلی در بررسی این مسیر آشنا ساخته و در عین حال دیدگاه‌های گوناگونی نیز ارائه دهند. به عنوان نمونه امروزه این سؤال که آیا فقر نسبی در برخی کشورهای جنوب ناشی از شرایط بومی^۶ و عملکرد دولت‌های محلی آنهاست یا ناشی از شرایط حاکم بر اقتصاد جهانی، یا این سؤال که برای دستیابی به توسعه اقتصادی و سیاسی می‌بایستی بر عوامل داخلی یا متغیرهای بین‌المللی تأکید نمود، می‌تواند از نقطه نظرهای دو رویکرد لیبرالیستی و مارکسیستی به اشکال گوناگون تبیین شود (Charles, W. Kegly, 2013:258).

همچنین سئوالاتی نظیر این که چگونه مفاهیمی نظیر شمال یا جنوب یا محور و پیرامون در اقتصاد سیاسی بین‌المللی پدیدار شد و چرا جنوب از لحاظ برخورداری از سطح رفاه و شاخصه‌های توسعه از شمال عقب مانده است و چرا تجربیات و الگوهای توسعه حتی در خود

۱- Socio-Economic Context

۲- zero-sum game

۳- Competitive Advantage

۴- Sum-Sum Game

۵- Win-Win Game

۶- Indigenous Condition

جنوب تا این اندازه متفاوت بوده است، پرسش‌هایی هستند که رویکردهای اقتصاد سیاسی بین‌الملل اگر پاسخ مستقیمی به آنها ندهند، می‌توانند چارچوب مفهومی و تاریخی لازم برای درک الگوهای مرتبط با آنها را ارائه نمایند. اگر چه تجربیات نشان می‌دهد که توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌یافتگی محصول مجموعه‌ای از عوامل داخلی و بین‌المللی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است اما مهمترین سؤال در اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچنان نحوه تعامل و کنش میان عوامل و متغیرهای داخلی و بین‌المللی است که توسعه و سیاست‌های اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (scholar.harvard.edu).

با توجه به آن که اساساً امروزه نمی‌توان از توسعه بدون توجه به متغیرهای بین‌المللی آن سخن گفت، استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌تواند تصویر بهتری از نحوه پیوند متغیرهای سیاسی و اقتصادی در سطحی بین‌المللی و روند تحولات در داخل کشورها را ترسیم نماید. همه نظریات توسعه به نحوی از انحاء با علم اقتصاد سیاسی بین‌الملل ارتباط دارند. این ارتباط می‌تواند هم از زاویه مفاهیم و پدیده‌های مورد مطالعه در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مانند قدرت، دولت، جامعه، ثروت، نیروهای اجتماعی، سیستم بین‌المللی، جنگ‌های بین‌المللی یا از دریچه ایدئولوژی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظیر مدرنیسم، کلاسیسیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم، سکولاریسم، ناسیونالیسم و یا متغیرهای بین‌المللی تأثیرگذار بر واحدهای سیاسی نظیر نظام سرمایه‌داری جهانی، جهانی شدن اقتصاد، نظام بین‌المللی چند قطبی، دو قطبی یا مبتنی بر موازنه قوا، بازارهای سرمایه نقش نهادها و سازمان‌های مالی و پولی بین‌الملل یا نهادهای توسعه‌ای مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد.

مفهوم دولت مدرن (Modern State) به عنوان مهمترین متغیر داخلی در کانون توجه مرکانتیلیست‌ها و لیبرال‌ها و موضوعات و پدیده‌هایی همچون نظام سرمایه‌داری، طبقات اجتماعی، نیروهای مولد، تقسیم بین‌المللی کار، طبقه کارگر، طبقه متوسط، محیط بین‌المللی، آناژشی، رقابت و همکاری در کانون توجه هر سه رویکرد قرار دارند.

همانطور که عده‌ای بر این باورند که در روابط بین‌الملل فقط رویکرد رئالیستی حاکم است، در اقتصاد سیاسی بین‌الملل هم عمدتاً با دو رویکرد کلان لیبرالیسم و مارکسیسم روبرو هستیم. (www.pearsonhighered.com)

«کگلی» معتقد است همه مناقشات موجود در اقتصاد سیاسی بین‌الملل معاصر نهایتاً می‌تواند به

===== نگرشی مقایسه‌ای بر «مطالعات توسعه» در رهیافت‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ۱۶۳

تفاوت‌های نظری میان مرکانتیلیسم و لیبرالیسم فروکاسته شود و تاریخ مناقشات اقتصادی در سه سده اخیر همواره در مداری سینوسی از تحول نظام مرکانتیلیستی به لیبرالیستی و برعکس بوده است. بر این اساس او نقاط عطف در اقتصاد سیاسی بین‌الملل را در طول ۵ قرن گذشته به شکل ذیل به تصویر می‌کشد:

نقاط عطف در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر اساس دیدگاه کگلی

مقطع زمانی	دیدگاه‌های حاکم و تحولات مرتبط
۱۷۸۰-۱۵۰۰	عصر مرکانتیلیسم
۱۸۱۵-۱۷۸۰	عصر انقلاب صنعتی
۱۸۱۵-۱۸۷۳	عصر لیبرالیسم
۱۸۲۱	آغاز عصر استاندارد طلا و پوند استرلینگ
۱۸۴۶	تصمیم پارلمان بریتانیا به خاتمه به سیاست‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی
۱۸۶۰	پیمان کوبدن-شوالیه و تصمیم انگلیس و فرانسه بر آزادسازی تجاری متقابل
۱۸۶۶	رواج پول واحد در اروپای جنوبی (بر مبنای فرانک فرانسه)
۱۸۷۱	آغاز عصر استاندارد طلا و مارک در آلمان
۱۸۷۳-۱۹۴۴	عصر بازگشت مرکانتیلیسم
۱۸۷۳-۱۸۹۶	رکود اقتصادی
۱۹۲۹	رکود بزرگ
۱۹۳۰	قانون اسموت-هاولی و سیاست بی‌سابقه حمایت‌گرایانه اقتصادی در کنگره آمریکا
۱۹۴۴ تا کنون	نظم اقتصادی بین‌المللی لیبرال
۱۹۴۴	کنفرانس برتن وودز
۱۹۴۷	تأسیس گات
۱۹۷۱	سقوط برتن وودز
۱۹۷۱-۱۹۷۴	بحران جهانی انرژی
۱۹۹۵	تأسیس سازمان تجارت جهانی
۱۹۹۷-۱۹۹۹	بحران مالی شرق آسیا
۲۰۰۸-۲۰۱۰	بحران مالی و رکود جهانی

منبع: (Kegly, World Politics, 2012: 323)

به اعتقاد کنگلی نظام اقتصادی لیبرال از پس از جنگ جهانی دوم تا حدودی نهادینه شده است و احتمال بازگشت به الگوی مرکانتیلیستی توسعه به خصوص با تحولات چند دهه اخیر بعید است.

(Charles, W. Kegly2013:284)

با این حال به لحاظ سابقه تاریخی بحث توسعه در دهه‌های اخیر منازعه عمیق و ریشه‌دار میان لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها از برجسته‌ترین مباحثات آکادمیکی در زمینه علل و عوامل منجر به توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در مقیاسی جهانی است که به خصوص در قالب ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل مطرح شده است. به غیر از رویکرد مرکانتیلیستی که به دلیل «دیدگاه دولت محورانه»^۱ خود کمتر به صورت مستقیم و تصریح شده به مسایل توسعه و جهانی شدن اقتصاد به عنوان مسایل سیاست ملایم اشاره دارد، رویکردهای لیبرالیستی و مارکسیستی بازتابی از نحوه نگرش به متغیرهای بین‌المللی توسعه هستند که توسعه را در مقیاسی جهانی ارزیابی می‌کنند، هر چند که نحوه نگاه این دو رویکرد به مسایل توسعه اقتصادی تفاوت ماهوی دارند.

به طور کلی سه رویکرد یاد شده همچنین در بردارنده دیسپلین‌های مطالعاتی خرد و متنوعی نظیر کلاسیسیسم، نوکلاسیسیسم، کینزینیزم، نولیبرالیسم و یا مارکسیسم ساختارگرا و یا نومارکسیسم فراساختارگرا و فرااثباتگرا و... می‌شوند. اگرچه این نظریات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل «نظریات خرد»^۲ تلقی می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را جانشین «نظریات کلان»^۳ در این حوزه نمود. از همین روی برای درک تعاملات پیچیده میان سیاست و اقتصاد همچنان به نظریات کلاسیک کلان نیازمندیم و نظریات کلان در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل خارج از سه رویکرد عام مذکور نیست (Robert Jacson2010:223).

تردیدی نیست که مسایل مرتبط با توسعه فقط در قالب اقتصاد سیاسی بین‌الملل و یا سه رویکرد کلان ذکر شده نمی‌گنجد و رویکردهای بینابینی و یا رویکردهای جدید نظیر «نومطلوبیت‌گرایی»^۴ نیز بخشی از اقتصاد سیاسی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، اما همانگونه که اشاره شد توسعه ابعاد گوناگونی دارد که به ویژه با مطالعات اجتماعی و انسانی به شدت آمیخته

۱- State-Centric Attitude

۲- Micro Theories

۳- Macro Theories

۴- Neo Utilitarianism

است. و نظریات کلان مطرح شده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در زمینه توسعه صرفاً نقطه آغازی برای انجام مطالعات سیستماتیک سیاسی و اقتصادی در خصوص سیر تاریخی تکوین و تحول در الگوهای توسعه سیاسی و اقتصادی در سطوح ملی و جهانی است.

جهانی شدن در رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل

میلتون فریدمن از بنیانگذاران مکتب «پسران شیکاگو»^۱ بحث پیرامون جهانی شدن را مفهومی کلیدی برای فهم تحولات جهان معاصر می‌داند که بیشتر در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌گنجد (Peet Richard: 129).

مباحث مربوط به مسأله توسعه در چند دهه اخیر به گونه‌ای فزاینده تحت تأثیر ادبیات جهانی شدن قرار داشته‌اند به گونه‌ای که کمتر کار نظری و عملی در خصوص مباحث و موضوعات توسعه‌ای در حیطه‌های سیاسی و اقتصادی صورت گرفته است که در آن به نحوی نسبت به اهمیت موضوع جهانی شدن و تأثیرات و پیامدهای ناشی از آن در هر یک از حوزه‌های یاد شده صورت نگرفته باشد.

تأکید بر اهمیت این پدیده به خصوص از زاویه نقش متغیرهای بین‌المللی توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی حائز کمال اهمیت است. امروزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل به مهمترین مدخل ورود به مطالعات سیاست و اقتصاد جهانی شده و آن را از اهمیت مضاعفی برخوردار نموده است به گونه‌ای که مباحث جهانی شدن و سامانمندی جهانی (Global Governance) در مرکز ثقل مباحث مربوط به اقتصاد سیاسی جهانی قرار دارد و به همین دلیل است که جهانی شدن خود می‌تواند به عنوان چارچوب نظری مستقلی برای بحث در خصوص توسعه مد نظر قرار گیرد، چرا که موضوع جهانی شدن بخش قابل توجهی از اقتصاد سیاسی بین‌الملل معاصر را به خود اختصاص داده است (Robert Jacson, 2010:214). در اقتصاد سیاسی بین‌الملل معاصر موضوع نابرابری میان محور و پیرامون و نحوه تأثیرگذاری بازارها و تعاملات تجاری و اقتصادی بین دولت‌ها که در نتیجه آن موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها با تغییرات و جابجایی روبرو می‌شود، در کانون توجه و بررسی قرار دارد. روند رو به رشد شکل‌گیری نهادها و

سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، گردهمایی‌های رهبران اقتصادهای عمده جهان در چهارچوب گروه‌هایی همچون G-8, G20 و همگرایی روزافزون اقتصادی در سطح جهانی حاکی از آن است که تعیین سمت و سوی تحولات بین‌المللی تا اندازه زیادی در بستر اقتصاد سیاسی جهان صورت می‌گیرد (Baylis, John: 369).

در حالی که در نظریه نوسازی تأکید بر عوامل اقتصادی اجتماعی درونزای توسعه اهمیت داشت اما در دوره جهانی شدن اقتصاد، نولیبرال‌ها به رغم اذعان به اهمیت زمینه‌های جامعه‌شناختی و اجتماعی توسعه، بر عوامل و متغیرهای جهانی اقتصاد نظیر بازار آزاد جهانی، جریان آزاد سرمایه، فاینانس و سرمایه بین‌المللی، نقش شرکت‌های چند ملیتی و استفاده از دانش، تجارب و فناوری‌های پیشرفته تأکید دارند و سعی نموده‌اند تأثیرات متغیرهای بین‌المللی بر تحولات توسعه‌ای را بیش از پیش برجسته نمایند.

آنها همچنان بر راه حل‌های مبتنی بر بازار آزاد از طریق توسعه سامانمندی جهانی از طریق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تأکید دارند که عمده‌ترین آنها عبارتند از: (۱) WTO، (۲) IMF، (۳) WBG، (۴) G7 و G20 (۵) OECD، (۶) بلوک‌های بزرگ تجاری مثل MAI، MERCOSOR، SHANGHAI، EU، NAFTA، APEC، ASEAN، موافقت‌نامه‌های چند جانبه سرمایه‌گذاری (Multilateral Agreements on Investment) شرکت‌های چند ملیتی TNCS یا MNCS، (۹) بانک‌ها و نهاد‌های مالی و تجاری مختلف (۱۰) بازارهای سهام در سطح جهانی. (Stock Exchange Market).

در حالی که در رویکرد انتقادی مارکسیست‌ها متغیرهای بین‌المللی و از همه مهمتر نظام سرمایه‌داری جهانی علت‌العلل ناکامی‌های محور در دستیابی به توسعه یافتگی توصیف شده است، به نظر لیبرال‌های اقتصادی متأخر، در عصر جهانی شدن اقتصاد، توسعه اقتصادی نیز نمی‌تواند خارج از الزامات، رویه‌ها و نرم‌های اقتصاد جهانی و بدون در نظر گرفتن متغیرها، امکانات و ظرفیت‌های بین‌المللی روی دهد. علاوه بر آن مدل‌های اقتصادی انزوآگرایانه به سبک برخی نظام‌های سوسیالیستی امروزه کاملاً شکست خورده‌اند و امکان احیا ندارند.

به همین دلیل است که امروزه موضوع توسعه که بیشتر متأثر از متغیرهای بین‌المللی نظیر تحولات بازارهای جهانی سرمایه و کالا است و به شدت تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد قرار دارد، در مرکز توجه اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. این موضوع که واحدهای سیاسی چطور توانسته‌اند با

ترکیب متغیرهای داخلی با متغیرهای بین‌المللی به سوی اهداف توسعه‌ای خود از جمله افزایش رشد اقتصادی و بزرگ نمودن حجم اقتصاد ملی در رقابت‌های اقتصادی جهانی گام بردارند و چطور از سازمان‌ها، نهادها، نرم‌ها و رژیم‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر نظام بین‌المللی در راستای اهداف توسعه‌ای خود استفاده نموده‌اند، حائز اهمیت است.

جمع‌بندی و ارزیابی تئوریک

در واقع، اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان یک دیسیپلین اکادمیکی مستقل سیر تاریخی تغییرات و تحولات سیاسی و اقتصادی، چگونگی قدرت یافتن اقتصادهای بزرگ و چگونگی زوال و افول برخی دیگر را در گستره‌ای نظام‌مند و به شکلی سیستماتیک در قالب رویکردهای نظری متنوع و متنازع از منظرهای مختلف نظری تبیین می‌نماید.

این دیسیپلین مطالعاتی ملموس‌ترین و عینی‌ترین تحولات و وقایع سیاسی و اقتصادی جهانی را در کانون توجه و بررسی خود قرار می‌دهد و با عبور از محدودیت‌های روش شناختی و مباحث انتزاعی و فلسفی نوعی جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌الملل ارائه می‌نماید که سعی دارد پیوندها و تأثیرات و تأثرات میان «متغیرهای سیاسی و اقتصادی» را در سطح کلان جهانی مورد ارزیابی قرار داده و تأثیرات آن بر دولت‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

رویکردهای کلان اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچون مرکانتیلیسم، لیبرالیسم و رادیکالیسم به تحلیلگر مسایل اقتصادی و سیاسی جهانی کمک می‌نماید تا با پیوند میان دو حیطه سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌المللی، جایگاه و موقعیت تاریخی هر واحد سیاسی را در برابر سایر واحدها و به عبارتی جایگاه هر کشور در نظام بین‌الملل را بهتر درک نموده و ارزیابی سیستماتیکی از فرآیند تحولات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی داشته و سیر تاریخی تغییر و تحول در جایگاه کنونی دولت - ملت‌ها در نظام بین‌المللی امروز و به خصوص تأثیر متغیرهای مستقل بین‌المللی از جمله نظام سرمایه‌داری جهانی، جهانی شدن و «سامانمندی جهانی»^۱ بر شکل‌گیری و تکوین الگوهای سیاسی و اقتصادی دولت‌های ملی را بهتر درک نماید.

اقتصاد سیاسی بین‌الملل نحوه تعامل و ارتباط میان عوامل و متغیرهای داخلی و بین‌المللی توسعه و

تمرکز بر نحوه ساخت سیاست و اقتصاد در دولت‌های ملی و تأثیر متغیرهای سیستماتیک را توضیح می‌دهد و لذا از قابلیت و توانایی نظری خوبی برای تبیین و تحلیل مسایل مرتبط با توسعه کشورها در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی برخوردار است. بر این اساس اقتصاد سیاسی بین‌الملل معاصر یک شاخه و زیر دیسپلین از روابط بین‌الملل به شمار نمی‌رود، بلکه دیسپلین مستقلی است که در حوزه مطالعات توسعه از روابط بین‌الملل نیز کارایی و قدرت توضیح‌دهندگی بیشتری دارد و به خصوص می‌تواند فراز و فرودهای اقتصاد جهانی را در قالب الگوها و مصادیق مفهومی همچون نظام پکس بریتانیکا، نظام پکس آمریکانا، کلاسیسیسم و نوکلاسیسیسم، کنزینیزم، مدرنیزم، وابستگی، وابستگی متقابل، نتولیرالیسم، رویکردهای اصلاح‌طلبانه به توسعه و غیره تحلیل نموده و در شاخه‌سازی از توسعه اقتصادی و سیاسی و به کمیت درآوردن تحولات توسعه‌ای مختلف پژوهشگر را یاری نماید.

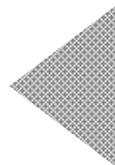
با توجه به اهمیت روزافزون نیاز به درکی جامع از روند تحولات اقتصادی و سیاسی در جهان و با توجه به آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات و فرصت‌های دائمی نهفته در نظام اقتصاد جهانی و ضرورت تحلیل مستمر روابط دولتها با بازارها و آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد ملی و به خصوص اهمیت جایگاه آکادمیکی این رشته در مراکز آکادمیکی جهان و ضرورت علمی شدن هر چه بیشتر مطالعات مرتبط با توسعه لازم است در خصوص ضرورت تأسیس کرسی مستقل اقتصاد سیاسی جهانی در اندیشکده‌ها و دانشکده‌های علوم سیاسی و اقتصادی کشور در کنار سایر دیسپلین‌های آکادمیکی نظیر روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و علوم اقتصادی توجه جدی‌تری مبذول گردد.

منابع

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، انتشارات سمت.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۹)، *هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی*، انتشارات رخداد نو.
- Devetak, Richard, Burke, Anthony, and George, Jim (2007), "*An Introduction to International Relations, Australian Perspectives*", Cambridge University Press.
- Charles, W. Kegly and Blanton Shanon (2013), "*World Politics*", Wadsworth.
- Hovden, Eivind and Keene, Edward, "*The Globalization of Liberalism*". Palgrave, Mcmillan.

- Campbell, J. Patricia and Mackinnon, Aran(2010), "**An Introduction to Global Studies**".
- Sahle, N. Eunice(2010), "**World Orders, Development & Transformations**", palgrave.
- Whitman, Jim(2009), "**Global Governance**", Palgrave, Macmillan.
- Baldwin, David Neorealism & Neoliberalism(1993), **The Contemporary Debate**, Colombia University Press, Newyork.
- Seligson, A.mitchell, Passe-Smith, John(2003), "**Development & underdevelopment, Political economy of Global economy**", Lynne Reinner Publishers.
- Baylis, John and Smith, David(2007), **Globalization of World Politics**, London, Oxford University Press.
- Jackson Robert, Sorensen George(2010), **Introduction to International relations**, Oxford University press.
- Tim Dunne, Milja Kurki, Steve Smith(2011), **International Relations Theories**, Discipline and Diversity Oxford University press.
- Peet, Richard and Hartwick, Elaine(2009), "**Theories of Development** ", Guilford Press.
- www.columbia.edu/itc/sipa/s6800/courseworks/foreign-pol-walt.pdf(walt)
- [http://en.wikipedia.org/wiki/Great_Debates_\(international_relations\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Great_Debates_(international_relations))(
- <http://scholar.harvard.edu/files/jfrieden/files/stateofdiscipline.pdf>(lisa martin)
- <http://www2.ups.edu/ipe/whatis.pdf>
- http://en.wikipedia.org/wiki/International_political_economy
- <http://faculty.georgetown.edu/jrv24/frieden&martin2002.pdf>

دانش و رونق بخش صنعت ایران^۱



وحید مهربانی^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۰/۵ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

تأکید بر اقتصاد دانش محور ایجاب می کند که منابع رشد دانش شناخته شده، زمینه های سرمایه گذاری و تخصیص منابع مالی به آنها فراهم آید. با این وصف و با عنایت به اهمیت بخش صنعت در توسعه اقتصادی، این مقاله به منظور بررسی اثر نهاده های دخیل در خلق دانش بر سطح تولید و فروش صنایع ایران نگاشته شده است. بر این اساس با اتکا بر الگوی رشد درونزا و داده های تلفیقی صنایع در فاصله سال های ۸۶-۱۳۸۲ و استفاده از روش آثار تصادفی در تخمین رگرسیونی مشخص شد که ارتقای سطح آموزش رسمی منجر به رشد تولیدات صنایع می گردد اما مخارج تحقیق و توسعه بر میزان تولید و فروش هیچ اثری ندارد. بر خلاف آموزش، مهارت نهاده ای است که بر میزان تولید و فروش اثر منفی دارد. یافته اخیر می تواند نشانه ای باشد از اشتغال اضافی کارگران ماهر در بخش صنعت ایران.

واژگان کلیدی: دانش، نهاده های دانش، رشد درونزا، صنعت، رشد اقتصادی.

۱- این مطالعه با حمایت مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور انجام شده است.

۲- استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، vmehrbani@ut.ac.ir

۱- مقدمه

مقوله رشد اقتصادی از دیرباز مطرح نظر سیاست‌گذاران و نظریه‌پردازان اقتصادی بوده و در سیر اندیشه اقتصادی دستخوش تحول و تکامل قرار گرفته است. مسیر تحولات نظریه رشد اقتصادی نشان می‌دهد که شناسایی عوامل رشد از تعداد اندک و بسیار ملموس به سوی تعداد زیاد، پیچیده و کمتر عینی تغییر کرده‌اند. در اوایل شکل‌گیری نظریه‌های اقتصادی مثلاً در زمان فیزیوکرات‌ها و مرکانتی‌لیست‌ها عواملی همچون زمین و تجارت کالا به عنوان عوامل ثروت‌زا و موجد رشد شناخته می‌شدند اما پس از آن مدیریت و انواع سرمایه نیز به این مجموعه اضافه شدند. در تمام این مراحل تحول تفکر نسبت به رشد اقتصادی، نیروی کار از نظرها دور نبود اما آنچه مهم می‌نمود عدم توجه به کیفیت یا مهارت نیروی کار بود.

از اواسط قرن ۲۰ و با مقاله برجسته سولو^۱ (۱۹۵۷)، بحث جدیدی به ادبیات رشد اقتصادی وارد شد که نحوه نگرش نسبت به این موضوع را کاملاً دگرگون ساخت. سولو در قالب رهیافت نئوکلاسیک نشان داد که تغییر و تحولات فن‌آورانه می‌تواند موجبات رشد محصول را فراهم سازد. پس از این مطالعه مبنایی، تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام گرفتند که در پی شناساندن فن‌آوری به عنوان یک عامل تعیین‌کننده رشد بودند. از آنجا که تحولات فن‌آورانه خود حاصل بروز و ظهور ایده‌های نو (نوآوری) است و این عامل اخیر نیز شکل نمی‌گیرد مگر با سرمایه‌گذاری در دانش؛ لذا بحث‌های فزاینده‌ای در ارتباط با دانش و انواع آن مطرح شدند تا آنجا که این عامل به عنوان یک نهاد مفقوده و مغفول در توابع تولید شناخته شد که نباید از آن پس از نظر دور نگاه داشته می‌شد.

نظر به این که موضوع رشد اقتصادی اهمیت زیادی در بحث‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه دارد و در این بین بخش صنعت از جایگاهی ویژه در پیشبرد و تحقق اهداف رشد و توسعه اقتصادی برخوردار است، در مقاله پیش رو تلاش می‌گردد تا به لزوم توجه به دانش و خلق آن در بخش صنعت پرداخته شود. از این رو سؤال اساسی که خطوط کلی این نوشتار را تعیین می‌سازد، بدین صورت قابل طرح است که آیا انباشت دانش در بخش صنعت ایران به رونق این بخش مهم اقتصاد کشور منجر می‌گردد؟ بر این

اساس و به منظور یافتن پاسخی روشن برای سؤال طرح شده، این فرضیه به آزمون گذارده خواهد شد که بهبود نهاده‌های دانش در ایران به رشد صنایع کمک می‌کند. سایر بخش‌های مقاله به ترتیب ذیل تدوین می‌یابند.

در بخش دوم به اجمال مطالعات انجام شده مرتبط با بحث حاضر بررسی می‌گردند. بخش سوم به ادبیات موضوع اختصاص می‌یابد و در بخش چهارم چهارچوبی ارائه می‌شود که از لحاظ نظری به نقش دانش در تولید محصول می‌پردازد. در بخش پنجم، الگویی جهت آزمون فرضیه طراحی می‌گردد تا در بخش ششم نتایج آن بررسی شود. بخش هفتم به نتیجه‌گیری و ارائه رهنمود سیاستی می‌پردازد.

۲- شواهد داخلی و خارجی

به منظور ارائه بینشی کلی از واقعیت موجود، مناسب است تا به نتایج به دست آمده توسط سایر محققان که مطالعاتشان به نوعی مرتبط با مطالعه حاضر است، توجه کرد. در این مطالعات تأثیر عوامل مختلفی که دانش در آنها تبلور می‌یابد بر بهره‌وری یا رشد تولید مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است.

عمادزاده و بکتاش (۱۳۸۴) اثر آموزش بر ارزش افزوده بخش صنعت را به آزمون گذاردند. معیار آنها برای آموزش سهم شاغلان متخصص دارای تحصیلات دانشگاهی و سهم شاغلان غیر متخصص دارای دیپلم و مدارک زیر دیپلم بود. آنها با استفاده از داده‌های سری زمانی در دوره ۸۰-۱۳۴۵ دریافتند که نیروی کار متخصص و غیر متخصص به طرز معناداری قابلیت افزایش ارزش افزوده بخش صنعت را دارد.

بهبودی و ممی‌پور (۱۳۸۶) با استفاده از داده‌های تلفیقی دوره ۸۴-۱۳۷۵ به تحقیق در مورد اثر سرریز دانش ناشی از تجارت بین‌الملل بر بهره‌وری کل عوامل در ایران پرداختند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که هزینه تحقیق و توسعه داخلی و واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای رابطه مثبت و معناداری با بهره‌وری کل عوامل تولید دارند.

بهبودی و امیری (۱۳۸۹) به بررسی رابطه بلند مدت میان اقتصاد دانش بنیان و رشد اقتصادی در سال‌های ۸۶-۱۳۴۶ پرداختند. روش اقتصادسنجی مورد استفاده این محققان عبارت بود از الگوی تصحیح خطای برداری و آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون. آنها در مطالعه خود آموزش، رژیم‌های نهادی و زیرساخت‌های اطلاعاتی را به عنوان محورهای دانش در نظر گرفتند و

دریافتند که به جز زیر ساخت‌های اطلاعاتی سایر محورهای دانش دارای تأثیر مثبت، معنادار و بلند مدت بر رشد اقتصادی کشور هستند. بنابراین افزایش در کمیت و کیفیت نیروی انسانی از طرفی نیروی کار را تواناتر می‌سازد و از سویی دیگر موجب افزایش کارآیی سرمایه می‌شود.

شهبازی (۱۳۹۱) تأثیر هزینه‌های آموزش و پرورش را بر ارزش افزوده بخش صنعت بررسی نمود. در این مطالعه با استفاده از داده‌های فصلی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۶۱ و روش خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) به بررسی رابطه بین هزینه‌های آموزش و پرورش و ارزش افزوده بخش صنعت پرداخته شد. نتایج حاکی از آن بود که اولاً، هزینه‌های مختلف آموزش و پرورش (هزینه‌های جاری و عمرانی) با ارزش افزوده بخش صنعت رابطه (مثبت) معناداری دارند؛ ثانیاً، هزینه‌های جاری آموزش و پرورش در مقایسه با هزینه‌های عمرانی تأثیر بیشتری بر ارزش افزوده بخش صنعت دارد؛ ثالثاً، هر یک از هزینه‌های جاری و عمرانی آموزش و پرورش علت گرنجری ارزش افزوده هستند. لذا تمرکز بر هزینه‌های جاری و عمرانی آموزش و پرورش منجر به افزایش رشد ارزش افزوده صنعت و نهایتاً افزایش رشد اقتصادی خواهد شد.

نظری و مبارک (۱۳۹۱) تأثیرگذاری سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه بر بهره‌وری در ۹ رشته فعالیت صنعتی در ایران را برای سالهای ۸۷-۱۳۷۴ موضوع پژوهش خود قرار دادند. یافته‌های این محققان نشان از آن داشت که نیروی کار متخصص با دو وقفه و هزینه‌های تحقیق و توسعه با سه وقفه تأثیر مثبتی بر بهره‌وری کل عوامل بخش صنعت داشته‌اند. از دیگر یافته‌های این پژوهش چنین بود که بیشترین تأثیر هزینه‌های تحقیق و توسعه بر بهره‌وری در صنایع محصولات شیمیایی، نفت، لاستیک، پلاستیک و محصولات فلزی فابریکی و ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات مشاهده می‌شود.

مهرگان و سلطانی صحت (۱۳۹۳) با استفاده از داده‌های مربوط به صنایع ایران در فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۹ اثر متغیرهایی مانند مخارج تحقیق و توسعه، مهارت و هزینه‌های آموزش را بر رشد بهره‌وری صنایع مورد مطالعه قرار دادند. نتایج آن تحقیق نشان داد که هزینه‌های تحقیق و توسعه، آموزش و مهارت اثر قابل توجه مثبتی بر رشد بهره‌وری کل صنایع دارند. این در حالی بود که بررسی آثار فردی متغیر تحقیق و توسعه مشخص کرد که این عامل در برخی صنایع اثر مثبت داشته و در صنعت تولید ماشین‌آلات اداری و حسابداری از اثر منفی برخوردار بوده است و در بعضی از صنایع رابطه معناداری را نشان نداده است.

با مطرح شدن ایده الگوی رشد درونزا بلافاصله مطالعاتی در مقیاس جهانی در تأیید پیش‌بینی نظری برآمده از الگو انجام گرفتند. اولین شواهد در این زمینه توسط برو^۱ (۱۹۹۱) و منکیو، رومر و ویل^۲ (۱۹۹۲) ارائه شدند. برو با استفاده از داده‌های ۹۸ کشور جهان در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۶۰ دریافت که نرخ رشد GDP حقیقی سرانه به طور مثبت از سطح اولیه سرمایه انسانی (که با نرخ ثبت نام در مدارس در سال ۱۹۶۰ اندازه‌گیری شده بود) تأثیر می‌پذیرد. منکیو و همکاران با بسط دادن الگوی سولو و افزودن سرمایه انسانی به آن مطالعه‌ای در زمینه رشد اقتصادی و عوامل آن انجام دادند. آنها نیز دوره زمانی ۱۹۸۵-۱۹۶۰ را برگزیدند و با استفاده از داده‌های تقریباً تمام کشورهای جهان به جز آن‌هایی که دارای نظام برنامه‌ریزی مرکزی بودند، مشاهده کردند که آموزش اثر مثبت و معناداری بر GDP سرانه دارد.

سیگن و پاپایونو^۳ (۲۰۰۹) مطالعه خود را معطوف به تأثیر سرمایه انسانی بر رشد ارزش افزوده و اشتغال صنایع کردند و در پی ارائه شواهدی برآمدند. آنها برای بررسی رشد ارزش افزوده از یک نمونه مشتمل بر ۴۴ کشور حاوی ۱۰۴۹ مشاهده و به منظور بررسی رشد اشتغال از نمونه‌ای شامل ۴۷ کشور دربرگیرنده ۱۱۳۴ مشاهده استفاده کردند. برآوردهای آنها نشان داد که کشورهای دارای سطح بالاتر آموزش، رشد سریع‌تری را از لحاظ ارزش افزوده و اشتغال در صنایع آموزش‌بر^۴ در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تجربه کرده‌اند.

ژنگ^۵ (۲۰۱۳) از دیگر محققانی بود که در همین راستا به پژوهش پرداخت. او نقش سرمایه انسانی در رشد صنایع چین را موضوع مطالعه خود قرار داد و در این راه داده‌های بنگاه‌های دولتی و غیردولتی را در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ به کار گرفت تا تأثیر سرمایه انسانی را بررسی نماید. او دریافت که صنایعی که فن‌آوری‌های معطوف به سرمایه انسانی را در استان‌های دارای شمار بیشتر فارغ‌التحصیل دانشگاه به کار می‌گیرند رشد سریع‌تر ارزش افزوده، اشتغال و موجودی سرمایه را به دست خواهند آورد.

۱ - Barro

۲ - Mankiw, Romer and Weil

۳- Ciccone and Papaionnou

۴ - Schooling-intensive

۵ - Zhang

راکوتوریسوآ، شاپوری و تروبلود^۱ (۲۰۱۴) از الگوی رشد درونزای رومر^۲ بهره جستند تا آثار انباشت و تخصیص سرمایه انسانی بر ارزش افزوده سرانه کارگر را در صنایع سه کشور ایتوپی، کنیا و موریتانی بررسی کنند. این در حالی بود که آنها از تفاوت دستمزد به عنوان جانشینی برای سرمایه انسانی استفاده نمودند. ایشان با به کارگیری داده‌های مربوط به ۹ صنعت بر اساس کدهای دو رقمی در دوره زمانی ۹۷-۱۹۶۹ دریافتند که هر چند سرمایه انسانی تخصیص یافته به تولید اثر مثبتی بر ارزش افزوده سرانه کارگر دارد اما این سرمایه انسانی انباشت شده و تخصیص یافته به کارگران غیر تولیدی بود که بیشترین تأثیر را بر رشد صنایع این سه کشور داشته است.

شواهد ارائه شده حکایت از اهمیت دانش به منزله نوعی سرمایه انسانی دارند. مطالعه حاضر نیز سعی دارد به گونه‌ای دیگر به بررسی این موضوع بپردازد. وجه ممیز این مطالعه با سایر تحقیقات آن است که اولاً بر اساس الگوی رشد درونزا، انواعی از نهاده‌های دانش^۳ را مورد استفاده قرار می‌دهد و ثانیاً موضوع را صرفاً به تولید محدود نمی‌سازد زیرا این مسأله در مورد اقتصاد ایران حایز اهمیت است که آیا تولیداتی که به دلیل رشد دانش فنی افزایش یافته‌اند، از بازار مناسبی برخوردار هستند و برای آنها تقاضا وجود دارد یا خیر. برای تأمین این هدف از میزان فروش صنایع نیز استفاده می‌شود تا بررسی گردد که آیا دانش قادر به رونق بخش صنعت کشورمان هست یا خیر.

۳- ادبیات موضوع

مفهوم سرمایه انسانی^۴ اساس آن دسته از مطالعات نظری و تجربی را تشکیل می‌دهد که فحوای اصلی آنها معرفی سرمایه انسانی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رشد محصول است. ظهور این مفهوم در اوایل دهه ۱۹۶۰ موجب شد تا در سال‌های پس از آن اقتصاددانان به ملحوظ داشتن عامل سرمایه انسانی در شقوق مختلفش در الگوهای رشد اقتصادی همت گمارند. بر طبق یک تعریف، سرمایه انسانی اشاره دارد به قابلیت‌های مولد باطنی انسان (Eide and Showalter,

۱- Rakotoarisoa, Shapouri and Trueblood

۲ - Romer

۳- نهاده‌های دانش در قسمت‌های بعد معرفی می‌شوند.

۴- Human capital

27: 2010). این قابلیت‌های ناملموس و نامرئی انسان را در انجام امور تولیدی خود توانمندتر می‌سازد. بنابراین تعریفی واضح‌تر از سرمایه‌انسانی عبارت است از دانش، مهارت‌ها، قابلیت‌ها و خصوصیات تجسم یافته در افراد که ایجاد رفاه شخصی، اجتماعی و اقتصادی را تسهیل می‌کند (OECD, 2001: 18). این تعبیر از سرمایه‌انسانی موجب شد تا نگاهها به سمت اثر دانش به عنوان شکلی از سرمایه‌انسانی که از طریق آموزش به عنوان صورتی از سرمایه‌گذاری تشکیل می‌شود بر سطح تولید یا بهره‌وری یک اقتصاد روانه شود. حاصل این توجهات به راه افتادن موجی از مطالعات تجربی بر اساس الگوهای رشد بود که سعی بر آزمون درستی این ادعا و برآورد میزان این اثر بود.

تاریخچه الگوهای رشد اقتصادی مبین آن است که سولو (۱۹۵۶) در مقاله‌ای اساس الگوی رشد نئوکلاسیک‌ها را ارائه نمود که در آن نشانی از وجود دانش در فرآیند تولید نبود. آنچه که باعث شد مطالعه اولیه سولو به چالش کشیده شود، واقعیت‌های آشکار شده^۱ آماری مربوط به رشد اقتصادی بود که به وجود نظم بلندمدت در روابطی نظیر روابط بین نرخ‌های رشد محصول و نهاده‌های کار و سرمایه که به نظر می‌رسد در بیشتر کشورهای صنعتی ظاهر شوند، اشاره دارد (برانسون، ۱۳۷۸). برخی از این واقعیت‌ها که بر اساس آمار اقتصاد ایالات متحده بدست آمدند و هر الگوی رشد باید آنها را توضیح دهد به شرح زیر هستند:

الف- نرخ‌های رشد محصول بالقوه و نهاده نیروی کار تقریباً ثابت هستند اما نرخ رشد محصول بزرگ‌تر از نرخ رشد نیروی کار است.

ب- نرخ رشد موجودی سرمایه نیز تقریباً یکنواخت و ثابت بوده اما بزرگ‌تر از نرخ رشد نیروی کار است.

ج- نرخ رشد موجودی سرمایه حدوداً با نرخ رشد محصول برابر است (برانسون، ۱۳۷۸). بر اساس الگوی سولو (۱۹۵۶) در حالت بدون تحول فنی^۲ که در آن سطح محصول صرفاً تابعی از سرمایه و نیروی کار بود و ویژگی بازدهی ثابت نسبت به مقیاس نیز برقرار بود، نرخ رشد محصول، سرمایه و نیروی کار همگی یکسان بودند که این مسأله مغایر با واقعیت‌های آشکار

۱ - Stylized Facts

۲ - Technical Change

شده رشد تلقی گردید. سولو در سال بعد با وارد کردن عامل زمان در تابع تولید، تفسیر جدیدی از الگوی رشد ارائه داد که همان سرآغاز بحث راجع به دانش و فن آوری در زمینه رشد اقتصادی گردید. در ذیل همین بحث مشخص شد که گنجاندن تحول فنی در تابع تولید قادر به توضیح واقعیت‌های آشکار شده آماری و چرایی اختلاف میان نرخ رشد محصول و نرخ رشد نیروی کار است. از آنجا که تحول فنی خود معلول انباشت دانش و ارائه ایده‌های نو است لذا از آن پس دانش با تمام شقوق خود مطمح نظر محققان در تبیین عوامل رشد اقتصادی و سیاست-گذاران در عرصه برنامه‌ریزی توسعه قرار گرفت.

به دنبال این تحول نظری در ادبیات رشد اقتصادی و معرفی سرمایه انسانی، مفهوم اقتصاد دانش-مبنا^۱ سربرآورد که نگرش‌ها به تولید در داخل و صدور محصولات به خارج را دگرگون ساخت. اقتصاد دانش‌مبنا، اقتصادی است که در آن دانش مهم‌ترین عامل تولید است (ماندویل، ۱۳۸۹: ۲۵۶). گسترش این نوع اقتصاد باعث گردید که محصولات ساخته شده از ایده‌ها و نوآوری‌ها فزونی یابد و بر میزان توان رقابتی آنها در بازارهای جهانی افزوده شود. این امر منجر به آن شد که کشورهایی که در تولید دانش سرآمد هستند در تجارت بین‌المللی موفق‌تر از سایرین عمل کنند و از طریق گسترش چشمگیر صادرات، بازارهای جهانی را تسخیر کنند. پیامد این امر رونق قابل توجه صنعت بود زیرا این بخش بیش از سایر بخش‌های اقتصاد مبتنی بر محصولات دانش-محور است و بستر مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری در دانش به منظور تحریک بخشی به کل اقتصاد خواهد بود.

۴- چهارچوب نظری

در الگوی اصلاح شده سولو (۱۹۵۷)، سطح محصول (Q) تابعی از سرمایه فیزیکی (K)، نیروی کار (L) و عامل زمان (t) به صورت ذیل است:

$$Q = A(t)f(K, L) \quad (۱)$$

طبق این رابطه، زمان به عنوان عامل انتقال تابع تولید عمل کرده و لذا نمادی برای پیشرفت فنی

است. سولو بهبود آموزش نیروی کار را نیز به مثابه تحول فنی قلمداد نمود. در این الگوی رشد، تغییرات فن آوری متغیری برونزاست و به شرایط و ملزوماتی که منجر به شکل‌گیری این تغییرات می‌شوند توجهی ندارد (پیرزاده و عسگری، ۱۳۸۸). در مقابل چنین دیدگاهی مجموعه جدیدی از الگوها شکل گرفتند که به آنها الگوهای رشد درون‌زا^۱ خطاب گردید^۲. در این الگوها دانش خود محصول یک فرایند است که توسط عامل یا عواملی تولید می‌شود. اولین الگویی که با نگاه درون‌زایی رشد طراحی شد، توسط آرو^۳ (۱۹۶۲) ارائه گردید. آرو اول بار مفهوم یادگیری از طریق انجام کار^۴ را معرفی کرد که بدان معناست که نیروی کار در حین فعالیت در فرایند تولید، تجربه کسب می‌کند و این تجربه منشأی برای مهارت او در طول زمان می‌شود. بنابراین هر چه زمان می‌گذرد، بر مهارت او افزوده شده و گویی دانش بیشتری کسب کرده است که نتیجه آن بهره‌وری بالاتر است. علی‌رغم مطالعه آرو در زمینه رشد درون‌زا، بارزترین مطالعه صورت گرفته در این عرصه توسط رومر (۱۹۹۰) انجام شد که نشان داد موجودی سرمایه انسانی نرخ رشد اقتصاد را تعیین می‌کند.

رومر اقتصاد را به سه بخش تقسیم می‌کند. بخش تحقیق و پژوهش که از سرمایه انسانی (H) و دانش موجود (A) استفاده می‌کند تا دانش جدید تولید کند. دوم، بخش کالاهای واسطه‌ای است که از طرح‌های ایجاد شده در بخش اول استفاده می‌کند تا کالاهای با دوام مولد جهت مصرف در بخش سوم یعنی تولید کالاهای نهایی (Y) را بوجود آورد. تابع تولید کالاهای نهایی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$Y = H^{\alpha} L^{\beta} A^{\alpha+\beta} K^{1-\alpha-\beta} \quad (2)$$

منظور از سرمایه انسانی (H) تعداد افرادی است که به دانش مجهز هستند در حالی که نهاد^۵ L بیانگر افرادی است که فاقد این ویژگی‌اند و صرفاً خدمات نیروی کار را ارائه می‌دهند. نهاد K

۱ - Endogenous Growth Models

۲- دلیل ملقب شدن به الگوی درون‌زا این است که نرخ رشد بلندمدت محصول سرانه در درون الگو تعیین می‌شود نه آن که مانند الگوی سولو به وسیله یک عامل برون‌زا مانند نرخ برونزای پیشرفت فنی معین گردد (Romer, 2012: 106).

۳ - Arrow

۴ - Learning by Doing

نیز عامل سرمایه فیزیکی است که فقط در بخش تولید کالاهای نهایی به کار گرفته می‌شود. کل موجودی سرمایه انسانی قابل تخصیص به دو بخش است یکی بخش تولید کالای نهایی و دیگری بخش تحقیق و پژوهش که به ترتیب با H_Y و H_A مشخص می‌شوند. بنابراین داریم:

$$H = H_A + H_Y \quad (۳)$$

به عبارت دیگر بخش تولید کالاهای نهایی و بخش تحقیق و پژوهش رقیب یکدیگر از لحاظ در اختیار گرفتن موجودی سرمایه انسانی هستند. در این چهارچوب، موجودی دانش طبق فرآیند زیر انباشت می‌شود:

$$\dot{A} = \delta H_A A \quad (۴)$$

طبق معادله (۴)، تغییرات سطح موجودی دانش (\dot{A}) تابعی از دانش موجود و سرمایه انسانی بکار گرفته شده در بخش اول اقتصاد (H_A) یعنی بخش تحقیق و پژوهش است. افزایش H_A به انباشت هر چه بیشتر A منتهی می‌شود. هر چه نیروی انسانی متخصص بیشتری به بخش پژوهش (بخش اول اقتصاد) تخصیص یابد، دانش بیشتری نیز ایجاد خواهد شد و موجودی A افزایش خواهد یافت که اتفاق اخیر نیز طبق معادله (۲) به رشد محصول در بخش سوم اقتصاد منجر می‌گردد. اما در این صورت با توجه به معادله (۳) سرمایه انسانی بخش سوم کاهش می‌یابد که اثر منفی بر سطح کل تولید اقتصاد بر جای می‌گذارد ولی نکته مهم آن است که افزایش A تمایل به آن دارد تا Y بزرگتر شود. با جایگذاری H_Y از معادله (۳) در معادله (۲) تابع تولید کالاهای نهایی به صورت حاصل می‌شود:

$$Y = (H - H_A)^{\alpha} L^{\beta} A^{\alpha+\beta} K^{1-\alpha-\beta} \quad (۵)$$

معادله (۵) نشان می‌دهد که افزایش کل موجودی سرمایه انسانی (H) در اقتصاد به رشد محصول می‌انجامد، به این معنا که هر چه در پی آموزش شمار بیشتری از افراد وارد بازار کار شوند و به دو بخش تولید کالاهای نهایی و تولید دانش تخصیص یابند آنگاه رشد اقتصادی اتفاق خواهد افتاد.

بر این اساس هر چه نسبت بیشتری از نیروی کار به بخش تحقیق و پژوهش تخصیص یابد نرخ رشد دانش بزرگتر شده و متعاقب آن اقتصاد محصول بیشتری را تولید خواهد کرد.^۱ هر چند الگوی رومر حاکی از آن است که نیروی انسانی در فرآیند خلق دانش نقش دارد اما این ایده به طور ضمنی دالّ بر این نیز هست که عوامل دیگری مانند هزینه‌های تحقیق و توسعه به عنوان نهاده دانش تلقی گردند. مخارج تحقیق و توسعه نهاده‌ای است که برای تولید دانش یا کاربرد آن مورد نیاز است و به درک چشم‌انداز منطقه‌ای در اقتصاد دانش بنیاد کمک شایانی می‌کند. این نهاده را می‌توان اصلی‌ترین نهاده دانش دانست (عظیمی و برخورداری، ۱۳۸۹). بر پایه چنین رویکردی به رشد اقتصادی، محققانی همچون ساکورای و همکاران^۲ (۱۹۹۶)، و ان پوتلسبرگ دلاپوتری^۳ (۲۰۰۱) و خان و لویتل^۴ (۲۰۰۶) به تحقیق در مورد اثر مخارج تحقیق و توسعه بر بهره‌وری و رشد آن در بخش‌های مختلف اقتصاد کشورهای پیشرفته پرداختند.

۵- الگو

در بخش پیشین محرز گشت که تأثیر دانش بر میزان محصول از یک پایه نظری برخوردار است. به منظور آزمون فرضیه از تابع تولید غیرسنتی که در برگیرنده دانش به عنوان یک نهاده است و از قالب کاب- داگلاس تبعیت می‌کند، استفاده می‌شود. این تابع از مقبولیت خاصی در مباحث اقتصادی برخوردار است و از ویژگی بازدهی نسبت به مقیاس بهره می‌برد.

$$Q = AK^\alpha L^\beta T^\gamma Z^{1-(\alpha+\beta+\gamma)} \quad (۶)$$

در تابع (۶)، L نیروی کار فیزیکی (ساده)، T نهاده دانش و Z سایر نهاده‌ها هستند. با لگاریتم-گیری از تابع (۶)، شکل قابل آزمون آن به صورت ذیل به دست می‌آید.

۱- به منظور مطالعه بیشتر و دقیق‌تر در این زمینه به (Romer (2012 رجوع شود.

۲- Sakurai et al.

۳- Guellec & Van Pottelsberghe de la Potterie

۴- Khan & Luintel

$$\ln(Q_{it}) = \lambda_i + \eta_1 \ln(K_{it}) + \eta_2 \ln(L_{it}) + \eta_3 \ln(T_{it}) + \eta_4 \ln(Z_{it}) + \varepsilon_{it} \quad (7)$$

در معادله (۷)، ε نقش جزء اخلال را ایفا می‌کند. جهت اندازه‌گیری سطح محصول به عنوان متغیر وابسته، ابتدا ارزش محصولات هر یک از صنایع بر شاخص قیمت محصولات صنعتی تقسیم می‌گردد تا به این ترتیب با قیمت زدایی از آن، میزان تولیدات صنایع بدست آید. همچنین به عنوان یک متغیر بدیل برای سطح محصول از ارزش فروش محصولات صنایع (به صورت قیمت زدایی شده) استفاده می‌شود تا بتوان به اهمیت دانش در تقاضا برای محصولات صنعتی پی برد.

موجودی سرمایه متغیر مستقل مهمی است که نمی‌توان از آن صرفنظر نمود اما مشکلی که در رابطه با این نهاده وجود دارد آن است که آماری از آن موجود نیست. دلیل این امر متفاوت و ناهمگن بودن انواع کالاهای سرمایه‌ای است که نمی‌توان آنها را به صورت مجموع ارائه کرد. به منظور رفع این مشکل در الگو از ارزش تشکیل سرمایه ثابت استفاده می‌شود که بر شاخص بهای تولید کننده تقسیم می‌گردد.

طبق تعریفی که مرکز آمار ایران ارائه کرده است، نیروی کار فیزیکی یا کارگران ساده به کارگرانی اطلاق می‌شود که شغل مورد تصدی آنها نیازی به تعلیم و کسب مهارت ندارد.

عامل دانش برداری متشکل از سه متغیر به عنوان نهاده‌های دانش است. اولی اشاره به مقوله آموزش (ED) دارد که برای آن از تعداد نیروی کار باسواد فعال در کارگاههای صنعتی استفاده می‌شود. دومین نهاده در تولید دانش، مهارت (S) است که اطلاعات مربوط به تعداد کارگران ماهر را در بر می‌گیرد. کارگرانی ماهر تلقی می‌شوند که به اعتبار دانش فنی و تجربه‌ای که کسب کرده‌اند توانایی انجام کارهای فنی را دارند. در واقع مهارت صورتی از سرمایه انسانی است که بیشتر در پی کسب تجربه در فعالیت شغلی حاصل می‌شود. با این وصف مهارت کمتر در گرو آموزش رسمی (تحصیلات) است و از این حیث این عامل از متغیر آموزش متمایز می‌شود. سومین نهاده دانش، مخارج تحقیق و توسعه (RD) صنایع است. آنچه به عنوان معیار این نهاده در نظر گرفته می‌شود، هزینه تحقیقات و آزمایشگاه صنایع خواهد بود.

در نظر گرفتن دانش و خلق آن در فرآیند تولید محصول به طور آشکار مؤید استفاده از یک الگوی درون‌زا در این مطالعه است. بنابراین می‌توان تابع خلق دانش را در شکل کلی آن به صورت ذیل در نظر گرفت:

$$T = T(ED, S, RD) \quad (۸)$$

در تابع (۸) مشتق جزئی دانش نسبت به هر یک از نهاده‌های دانش مثبت است اما بر خلاف ویژگی‌های معمول توابع تولید متعارف که دارای بازدهی نهایی نزولی هستند، در این تابع مشتق دوم دانش نسبت به هر یک از نهاده‌ها نیز مثبت فرض می‌شود. به عبارت دیگر در این تابع بازدهی صعودی نسبت به مقیاس وجود دارد و این از ویژگی‌های خاص دانش است. نهاده‌های دانش با این فرایند (خلق دانش) وارد فراگرد تولید محصول (توابع ۶ و ۷) می‌شوند. آنچه زیر عنوان سایر نهاده‌ها در توابع (۶) و (۷) ظاهر شده است در برگیرنده مجموعه‌ای از نهاده‌هاست که در تولید بخش صنعت بسیار حائز اهمیت‌اند. اغماض از این متغیرها منجر به ایجاد مشکلات مربوط به حذف متغیر مهم از الگوی رگرسیونی می‌شود که همانا تورش تصریح و برآورد غیر واقعی ضرایب و انحراف معیارها در الگوست. این نهاده‌ها عبارتند از مواد خام و اولیه و نهاده‌های انرژی. مواد خام و اولیه با تقسیم ارزش آنها بر شاخص قیمت مصنوعات بر حسب مواد اولیه در برآورد مورد استفاده قرار می‌گیرد. نهاده انرژی شامل سه نوع نهاده است: سوخت مایع، برق و گاز طبیعی. سوخت مایع مجموع مقادیر مورد استفاده از نفت سفید، گازوئیل، بنزین، نفت سیاه و نفت کوره است. تمام نهاده‌های انرژی بر حسب واحدهای اندازه‌گیری خاص خود در نظر گرفته شده‌اند.

۶- یافته‌ها

تابع تولید (۷) با استفاده از آمار مربوط به کارگاه‌های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در فاصله سال‌های ۸۶-۱۳۸۲ برآورد می‌شود. لازم به ذکر است که اطلاعات مربوط به کارگاه‌های صنعتی هم‌اکنون تا سال ۱۳۹۲ توسط مرکز آمار ایران ارائه شده است اما گسترش نمونه تا سال مذکور ممکن نیست زیرا داده‌های مربوط به برخی شاخص‌های قیمت که مورد استفاده این مطالعه هستند (مانند قیمت مصنوعات بر حسب مواد اولیه) و توسط بانک مرکزی ارائه می‌شوند، فقط تا سال ۱۳۸۶ موجود است و از این رو امکان افزایش تعداد سال‌های نمونه میسر نبود. کارگاه‌های صنعتی بر اساس کدهای دو رقمی در ویرایش سوم طبقه‌بندی صنعتی استاندارد

بین‌المللی^۱ انتخاب شده‌اند که بر این مبنا ۲۳ رشته فعالیت صنعتی را شامل می‌گردد^۲. بنابراین روشن است که داده‌های مورد استفاده از نوع تلفیقی^۳ است. از این رو در تابع تولید (۷) نشان‌گر پایین t برای هر متغیر اشاره به هر یک از صنایع بیست و سه‌گانه دارد و نشان‌گر پایین t بیان‌گر زمان است. در مجموع از ۱۱۵ مشاهده برای تخمین الگوی معرفی شده استفاده می‌گردد. جهت گردآوری داده‌ها از منابع مختلفی استفاده شده است. آمار ارزش تولیدات، ارزش فروش، ارزش تشکیل سرمایه ثابت، نیروی کار، نهاده‌های دانش و انرژی و ارزش مواد خام و اولیه همگی از مرکز آمار ایران دریافت شده‌اند. تمام شاخص‌های قیمت مورد استفاده از بانک مرکزی بدست آمده‌اند. جدول ۱ آمار توصیفی متغیرها را بر اساس داده‌های به دست آمده در برمی‌گیرد.

بنابر اهمیت نهاده‌های دانش، جدول ۲ حداکثر و حداقل هر یک از سه متغیر مرتبط با دانش را بر اساس صنعت و سال مشاهده معرفی می‌کند. این جدول نشان می‌دهد که کدام یک از صنایع دارای بیشترین و کمترین بهره‌مندی از سرمایه انسانی به شکل دانش است. اطلاعات برآمده از جدول ۲ حکایت از آن دارد که صنعت مواد غذایی و آشامیدنی بیشترین تعداد شاغلان تولیدی باسواد را داراست. صنعت تولید وسایل نقلیه موتوری از لحاظ تعداد شاغلان ماهر بر سایر صنایع برتری دارد و صنعت تولید مواد و محصولات شیمیایی بیشترین هزینه را در تحقیق و توسعه انجام می‌دهد. صنعت بازیافت نازل‌ترین وضع را بر اساس سه متغیر مزبور دارد.

۱ - ISIC

۲- این صنایع بر اساس کد دو رقمی در پیوست معرفی شده‌اند.

۳ - Panel data

جدول (۱) - آمار توصیفی متغیرها

متغیرها	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
فروش	۸۸۶۹۱/۹	۳۷۸۸۰/۶	۵۱۵۲۵۰/۴	۶۴/۱	۱۲۲۳۱۳/۶
تولید	۹۰۱۳۲/۷	۳۸۵۰۳/۹	۵۰۹۳۱۲/۶	۶۸/۴	۱۲۳۷۸۹/۸
تشکیل سرمایه	۴۲۳۶/۹	۱۱۳۳/۷	۴۱۶۲۷/۱	-۸/۲	۷۱۵۴/۵
مواد خام و اولیه (میلیون ریال)	۵۴۸۰۴/۹	۱۹۵۶۸/۳	۳۷۰۹۸۳	۳۸/۹	۸۲۲۲۴/۸
کارگر ساده (نفر)	۱۵۱۷۸/۲	۶۰۶۰	۶۸۱۷۹	۷۱	۱۸۹۱۲/۹
برق (هزار کیلو وات)	۱۱۲۵۰۳۰	۲۹۸۳۶۶	۱۳۸۹۵۴۴۷	۱۳۹۷	۲۵۷۶۲۳۸
سوخت مایع (هزار لیتر)	۳۱۸۳۰۵/۳	۳۶۳۱۵	۴۱۲۹۲۶۷	۱۸۳	۸۳۲۱۴۴/۳
گاز طبیعی (هزار متر مکعب)	۶۷۴۵۴۵/۲	۵۵۱۲۴	۵۰۳۹۳۲۱	۳۷	۱۳۲۶۶۸۴
آموزش (نفر)	۳۴۹۳۴/۲	۱۳۹۵۹	۱۲۳۶۳۰	۱۳۳	۳۶۰۷۴/۸
مهارت (نفر)	۱۵۹۵۴/۹	۷۱۲۲	۵۱۵۶۰	۵۹	۱۵۷۷۸/۶
تحقیق و توسعه (میلیون ریال)	۱۹۶۹۳/۴	۶۶۶۷	۱۶۷۲۷۵	۰	۳۰۵۰۰/۰۹

جدول (۲) - صنایع دارای حداکثر و حداقل نهاده‌های دانش

متغیر	صنعت (سال)	
	حداکثر	حداقل
آموزش	مواد غذایی و آشامیدنی (۱۳۸۶)	بازیافت (۱۳۸۵)
مهارت	تولید وسایل نقلیه موتوری و تریلر و نیم تریلر (۱۳۸۶)	بازیافت (۱۳۸۵)
تحقیق و توسعه	تولید مواد و محصولات شیمیایی (۱۳۸۶)	بازیافت (۱۳۸۴)

منبع: یافته‌های تحقیق

آزمون ریشه واحد برای تک تک متغیرها انجام شده است که جدول ۳ نتایج آن را در برمی گیرد. ملاحظه می شود که تمام متغیرها در سطح مانا بوده و لذا نتایج تخمین الگوی (۷) قابل اتکا خواهد بود. همچنین به منظور شناسایی الگوی تخمین از لحاظ اثر ثابت یا تصادفی، آزمون هاسمن^۱ انجام شد که نتایج آن برای مقدار آماره^۲ χ^2 بر اساس دو متغیر وابسته میزان تولید و فروش به ترتیب برابر با ۱۰/۶۷ و ۷/۰۴ بود. بر این اساس فرضیه صفر رد نشده و از این رو الگوی تصادفی^۲ انتخاب می شود. نتایج برآورد الگو به روش حداقل مربعات تعمیم یافته^۳ در جدول ۴ ارائه شده است. آزمون ریشه واحد باقیمانده های رگرسیون ها حاکی از آن است که بر اساس روش لوین، لین و چو^۴ که فرضیه صفر در آن فرایند ریشه واحد جمعی را فرض می گیرد، فرضیه صفر در سطح احتمال ۱٪ رد می شود. بنابراین وجود فرایند نامانایی منتفی است.

جدول (۳)- آزمون ریشه واحد در سطح (Level). فرضیه صفر: وجود فرآیند ریشه واحد

متغیر	روش آزمون	مقدار آماره	نتیجه
تشکیل سرمایه	Levin, Lin & Chu	-۶/۴*	رد فرضیه صفر
کارگر ساده	Levin, Lin & Chu	-۱۳/۳*	رد فرضیه صفر
مواد خام و اولیه	Levin, Lin & Chu	-۵/۲*	رد فرضیه صفر
برق	Levin, Lin & Chu	-۱۶/۷*	رد فرضیه صفر
سوخت مایع	Levin, Lin & Chu	-۶/۴*	رد فرضیه صفر
گاز طبیعی	Levin, Lin & Chu	-۱۶/۵*	رد فرضیه صفر
آموزش	Levin, Lin & Chu	-۱۱/۲*	رد فرضیه صفر

۱ - Hausman test

۲ - Random effect

۳ - GLS

۴ - Levin, Lin & Chu

نتیجه	مقدار آماره	روش آزمون	متغیر
ردّ فرضیه صفر	$-۱۶/۲^*$	Levin, Lin & Chu	مهارت
ردّ فرضیه صفر	$-۵/۹^*$	Levin, Lin & Chu	تحقیق و توسعه
ردّ فرضیه صفر	$-۱/۳۹^{***}$	Levin, Lin & Chu	میزان تولید
ردّ فرضیه صفر	$-۲/۲^{**}$	Breitung	
ردّ فرضیه صفر	$-۱/۵۹^{***}$	Levin, Lin & Chu	میزان فروش
ردّ فرضیه صفر	$-۳/۵^*$	Breitung	

نکته: *، **، *** به ترتیب بیان‌گر معناداری آماره در سطح ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ هستند.

جدول (۴) - تخمین اثر دانش بر سطح تولید و فروش صنایع ایران به روش اثر حداقل مربعات
تعمیم یافته (الگوی اثر تصادفی).

متغیر وابسته		متغیر مستقل
فروش	تولید	
۰/۶۸ (۰/۰۸۲)	۰/۳۸ (۰/۰۸۵)	جزء ثابت
۰/۱۱۲ (۰/۰۰۲)	۰/۰۳۲ (۰/۰۱۵)	تشکیل سرمایه
۰/۸۲۲ (۰/۰۰۰۰)	۰/۷۸۸ (۰/۰۰۰۰)	مواد خام و اولیه
۰/۰۰۲ (۰/۰۹)	۰/۰۳۵ (۰/۰۴)	کارگر ساده

متغیر وابسته		متغیر مستقل
فروش	تولید	
		نهاده‌های انرژی:
-۰/۰۴۳ (۰/۴)	۰/۰۲۲ (۰/۵)	برق
۰/۰۰۸ (۰/۸)	۰/۰۳۸ (۰/۰۷۷)	سوخت مایع
۰/۰۶۶ (۰/۰۸۹)	۰/۰۴۷ (۰/۰۰۵)	گاز طبیعی
		نهاده‌های دانش:
۰/۳۷۴ (۰/۱۳)	۰/۲۵۳ (۰/۰۱۹)	آموزش
-۰/۳۶۴ (۰/۰۲۴)	-۰/۲۳ (۰/۰۰۰۴)	مهارت
۰/۰۰۹ (۰/۶)	۰/۰۰۶ (۰/۴)	تحقیق و توسعه
۰/۹۶۹	۰/۹۷۹	معیار \bar{R}^2 (وزنی)
۳۹۱/۸ (۰/۰۰۰۰)	۵۹۶/۷ (۰/۰۰۰۰)	آماره F (وزنی)

توجه: ۱- اعداد داخل پرانتز، حداقل سطح معنی‌داری ضریب مربوط هستند. ۲- تمام متغیرها به صورت لگاریتمی لحاظ شده‌اند.

در جدول ۴ سطح تولید صنایع و میزان فروش آنها به طور جداگانه به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده‌اند. بررسی برآوردها بر اساس علامت ضریب و سطح معنی‌داری آنها حکایت از این دارد که تشکیل سرمایه و مواد خام قویاً مثبت بر سطح تولید و فروش صنایع دارند اما متغیر نیروی کار ساده بی‌تأثیر است. در میان نهاده‌های انرژی، برق عامل تولیدی است که بر اساس تولید و فروش با اهمیت به شمار نمی‌رود زیرا تأثیرش از لحاظ آماری معنادار نیست، اما نقش سوخت مایع و گاز طبیعی به خصوص در رابطه با میزان تولید مهم به نظر می‌رسد.

در بین نهاده‌های دانش، تحقیق و توسعه در هر دو رگرسیون اثر بی‌معنی دارد. آموزش تأثیر مثبت و معنادار بر سطح تولید را نشان می‌دهد اما بر فروش بی‌تأثیر است. اثر عامل مهارت جالب توجه است. این متغیر بر تولید و فروش اثر منفی و معنادار آماری دارد. دو تحلیل در رابطه با آثار آموزش و مهارت بر اساس برآوردهای انجام شده قابل ارائه است. اول این که حلقه‌های پسین میان نهاده‌های دانش و فروش صنایع ضعیف‌تر از این حلقه‌های رابط میان دانش و تولید است. این موضوع می‌تواند دال بر ضعیف بودن تقاضا برای محصولات دانش بنیان باشد. تحلیل دوم آن است که میزان اشتغال نیروی کار ماهر در صنایع، در مرحله سوم تولیدی قرار دارد یعنی محدوده‌ای که تولید نهایی منفی بوده و اشتغال هر چه بیشتر نیروی کار (ماهر) باعث نزول سطح تولید و فروش می‌گردد (Ferguson and Gould, 1390: 148). این حالت زمانی رخ می‌دهد که تراحم عوامل تولید به کار گرفته شده وجود داشته باشد. بنابراین وجود چنین چیزی غیر ممکن نیست و نشان از عدم تناسب در به کارگیری نهاده‌ها در فرآیند تولید دارد. به عنوان مثال ممکن است میزان اشتغال نیروی کار ماهر بیش از آن چیزی باشد که منطبق اقتصادی (حداکثرسازی سود) حکم می‌کند که می‌توان از آن به «اشتغال اضافی»^۱ تعبیر نمود.

از آنجا که ضرایب گزارش شده در جدول ۴ بیان‌گر کشش‌های تولیدی و درآمدی (فروش) است لذا مقایسه آنها به شناخت از درجه اهمیت عوامل تولیدی بخش صنعت از لحاظ میزان اثرگذاری کمک می‌کند. با مقایسه دو ستون ضرایب پیدا است که مواد خام و اولیه دارای بالاترین درجه اهمیت در بین نهاده‌هاست به گونه‌ای که دو برابر شدن آن منجر به ۷۸٪ رشد تولید و ۸۲٪ رشد فروش صنایع می‌گردد.

۷- نتیجه‌گیری و رهنمودهای سیاستی

اهمیت روز افزون دانش در عرصه اقتصاد و تولید محصولات مبتنی بر آن ایجاب می‌کند که از زوایای مختلفی به نقش، جایگاه و کارکرد شقوق مختلف دانش نگریست. یکی از مقولاتی که در سه دهه اخیر به صورت پر شتاب ذهن سیاستگذاران اقتصادی را به خود مشغول ساخته، تعیین مرتبه اولویت علم و فن آوری در سلسله مراتب امور جهت تخصیص منابع مالی و بودجه‌ای به آن است. از این روست که کشورهای مختلف بر اساس درجه توسعه‌یافتگی، مسیرهای متفاوتی را پیش می‌گیرند. اقتصادهای صنعتی یا به اصطلاح توسعه یافته کلید و راه حل فایق آمدن بر رشد کند و آهسته و برتری یافتن بر رقبای در عرصه بین‌المللی را در سرمایه‌گذاری هنگفت در زمینه دانش یافته‌اند و به آن به مثابه عامل گریز از مسیر رشد اقتصادی قبلی و رسیدن به مراتب بالاتر می‌نگرند.

سرلوحه قرار دادن دانش در جهت‌گیری‌های اقتصادی امری نیست که به اقتصادهای پیشرفته امروزی منحصر گردد بلکه کشورهای در حال توسعه همانند ایران نیز اگر در پی رهایی از دام فقر و توسعه سطح پایین هستند باید دانش را محور و بنیان اقتصاد خود قرار دهند. به همین منظور ضروری است که منابع رشد دانش مورد توجه قرار گیرند و پیامدهای سرمایه‌گذاری در آنها موضوع تحقیق و پژوهش واقع شود. مقاله حاضر نیز در راستای تحقق این امر نگاشته شد. بر اساس آنچه که در این نوشتار مشخص گردید، نمی‌توان ادعا نمود که تمام نهادهای دانش از توانایی ایجاد رشد و رونق در بخش صنعت ایران برخوردارند و به نظر می‌رسد که تعدیلاتی پیش از تخصیص منابع کلان به این عرصه مورد نیاز است تا آن را به وضعیت مطلوب نزدیک سازد.

در این مطالعه آشکار شد که تحقیق و توسعه زمینه مناسبی جهت صرف هزینه نیست و سرمایه‌گذاری در آن موجبات رشد تولید و درآمد صنایع را فراهم نمی‌سازد. با تمام این اوصاف، رهنمودهای سیاستی در سه محور ذیل می‌تواند ارائه گردند: اول؛ تعدیل نیروی کار شاغل به خصوص کارگران ماهر در بخش صنعت متناسب با ظرفیت موجود، دوم؛ تلاش در جهت تجاری‌سازی و یافتن بازار مناسب برای محصولات صنعتی مبتنی بر دانش. تدوین مناسب یک بسته سیاستی حاوی این دو رهنمود و اجرای آن می‌تواند به رونق صنعت در اقتصاد ایران کمک کند.

پیوست - صنایع بر اساس کدهای دو رقمی

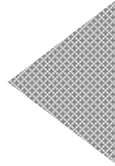
صنعت	کد	صنعت	کد
تولید فلزات اساسی	۲۷	مواد غذایی و آشامیدنی	۱۵
تولید محصولات فلزی فابریکی بجز ماشین آلات و تجهیزات	۲۸	تولید محصولات از توتون و تنباکو	۱۶
تولید ماشین آلات و تجهیزات طبقه بندی نشده در جای دیگر	۲۹	تولید منسوجات	۱۷
تولید ماشین آلات اداری و حسابگر و محاسباتی	۳۰	تولید پوشاک	۱۸
تولید ماشین آلات و دستگاه های برقی طبقه بندی نشده در جای دیگر	۳۱	دباغی و عمل آوردن چرم و ساخت کیف و چمدان و زین و یراق و تولید کفش	۱۹
تولید رادیو و تلویزیون و دستگاه ها و وسایل ارتباطی	۳۲	تولید چوب و محصولات چوبی و چوب پنبه	۲۰
تولید ابزار پزشکی و ابزار اپتیکی و ابزار دقیق و ساعت های مچی و انواع دیگر ساعت	۳۳	تولید کاغذ و محصولات کاغذی	۲۱
تولید وسایل نقلیه موتوری و تریلر و نیم تریلر	۳۴	انتشار و چاپ و تکثیر رسانه های چاپ شده	۲۲
تولید سایر تجهیزات حمل و نقل	۳۵	تولید زغال کک	۲۳
تولید مبلمان و مصنوعات طبقه بندی نشده در جای دیگر	۳۶	تولید مواد و محصولات شیمیایی	۲۴
باز یافت	۳۷	تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی	۲۵
		تولید سایر محصولات کانی غیر فلزی	۲۶

منابع

- بانک مرکزی ج.ا.ا. سری‌های زمانی اقتصادی، www.cbi.ir.
- برانسون، ویلیام اچ. (۱۳۷۸)، **تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان**، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشر نی.
- بهبودی، داود و ممی‌پور، سیاب (۱۳۸۶)، تجارت بین الملل، سرریز دانش و بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران، **فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین**، (۹): ۳۳-۵۵.
- بهبودی، داود و امیری، بهزاد (۱۳۸۹)، رابطه بلندمدت اقتصاد دانش بنیان و رشد اقتصادی در ایران، **فصلنامه سیاست علم و فناوری**، (۴): ۲۳-۳۲.
- پیرزاده، علی و عسگری، لیلیا (۱۳۸۸)، **مروری بر رویکردهای رشد و توسعه: کاربرد دانش و نهادها**، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران، تهران.
- شهبازی، نسیم (۱۳۹۱)، **تأثیر هزینه‌های آموزش و پرورش بر ارزش افزوده بخش صنعت**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، دانشکده اقتصاد.
- عظیمی، ناصر علی و برخوردار، سجاد (۱۳۸۹)، **شناسایی بنیان‌های اقتصاد دانش بنیاد**، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران.
- عمادزاده، مصطفی و بکتاش، فروزان (۱۳۸۴)، اثر آموزش بر ارزش افزوده بخش صنعت، **مجله دانش و توسعه**، (۱۶): ۳۷-۵۰.
- ماندویل، توماس (۱۳۸۹)، همکاری و قالب شبکه‌ای سازمان در اقتصاد دانش‌مبنای جدید، در: **اقتصاد دانش**، ویراسته: دیوید رونی، گرگ هرن و آبراهام نینان، ترجمه محمد حسن‌زاده، مصطفی احمدی و سیامک محبوب، تهران: انتشارات سمت.
- مرکز آمار ایران، **نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، سالهای ۱۳۸۲-۸۶**.
- مهرگان، نادر و سلطانی صحت، لیلی (۱۳۹۳). مخارج تحقیق و توسعه و رشد بهره‌وری کل عوامل تولید بخش صنعت، **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**، (۵): ۱-۲۴.
- نظری، محسن و مبارک، اصغر (۱۳۹۱)، اثر سرمایه گذاری تحقیق و توسعه (R&D) بر بهره‌وری در صنایع ایران، **پژوهشنامه اقتصاد کلان**، (۱۴): ۷-۱۴. ۱۷۴.
- Arrow, K. J. (1962), The Economic Implications of Learning by Doing, *The Review of Economic Studies*, 29(3), pp. 155-173.
- Barro, R. J. (1991), Economic Growth in a Cross Section of Countries, *The Quarterly Journal of Economics*, 106(2), pp. 407-443.
- Central Bank of Iran, Economic Time Series, www.cbi.ir
- Ciccone, A. and Papaioannou, E. (2009), Human capital, the Structure of Production and Growth, *The Review of Economics and Statistics*, 91(1): pp. 66-82.

- Eide, E. R. and Showalter, M. H. (2010), Human Capital, In: *Economics of Education*, Edited by: Brewer, D. J. and McEwan, P. J., Oxford: Academic Press.
- Ferguson, C. E. and Gould, J. P. (1390), *Microeconomic Theory*, Translated by: Mahmood Roozbahan, Tehran: Iran University Press. (In Persian)
- Guellec, D. and van Pottelsberghe de la Potterie, B. (2001), R&D and Productivity Growth: Panel Data Analysis of 16 OECD Countries, OECD Science, Technology and Industry Working Papers, 2001/03, OECD Publishing.
- Khan, M. and Luintel, K. B. (2006), Sources of Knowledge and Productivity: How Robust is the Relationship?, OECD Science, Technology and Industry Working Papers, 2006/06, OECD Publishing.
- Mankiw, N. G.; Romer, D. and Weil, D. N. (1992), A Contribution to the Empirics of Economic Growth, *The Quarterly Journal of Economics*, 107(2) pp. 407-437.
- OECD (2001), *The Well-being of Nations*, Centre for Educational Research and Innovation.
- Rakotoarisoa, M. A.; Shapouri, S. and Trueblood, M. (2014), *Accumulation and Allocation of the Investment in Human Capital for Manufacturing Growth: Evidence from Manufacturing Industries in Selected African Countries*, Paper prepared for presentation at the 2014 African Economic Conference.
- Romer, P. M. (1990), Endogenous Technological Change, *The Journal of Political Economy*, 98(5), pp. S71-S102.
- Romer, D. (2012), *Advanced Macroeconomics*, New York: McGraw Hill.
- Sakurai, N., Ioannidis, E. and Papaconstantinou, G. (1996), The Impact of R&D and Technology Diffusion on Productivity Growth: Evidence for 10 OECD Countries in the 1970s and 1980s, OECD Science, Technology and Industry Working Papers, 1996/02, OECD Publishing.
- Solow, R. M. (1956), A Contribution to the Theory of Economic Growth, *The Quarterly Journal of Economics*, 70(1), pp. 65-94.
- Solow, R. M. (1957), Technical Change and the Aggregate Production Function, *The Review of Economics and Statistics*, 39(3), pp.312-320.
- Zhang, L. (2013), Human Capital and Growth of Industries: Evidence from China's Higher Education Expansion in the Late 1990s, Shanghai Jiao Tong University.

مسکن پایدار از حیث تجارب کشورها



مجید یاسوری^۱

اسماعیل آقائی زاده^۲

سپیده زارع^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۱۶ - تاریخ تصویب ۹۵/۴/۱۵)

چکیده

رشد و توسعه شهر و شهرنشینی در کنار ایجاد امکانات و رفاه برای زندگی انسان‌ها، باعث افزایش هر چه بیشتر تخریب‌ها و آلودگی‌های زیست محیطی شده است. از این رو، نظریه توسعه پایدار شهری با توجه به اثرات منفی رشد شهرها مطرح شد و راهکارهایی را برای به حداقل رساندن مسائل شهری مطرح کرده است. از جمله این راهکارها، تلاش در جهت ایجاد پایداری در مسکن شهری است. مسکن به عنوان مهمترین کاربری در شهرها که درصد بالایی از مساحت شهر را به خود اختصاص می‌دهد، کیفیت زندگی و رفاه و آسایش مردم را مشخص می‌کند. نحوه طراحی و ساخت مسکن در محیط، جامعه، فرهنگ، اقتصاد و همچنین بر زندگی روزانه مردم، سلامتی و امنیت آنها تأثیر می‌گذارد. براین اساس پایداری مسکن گامی مهم در نیل به توسعه پایدار شهری در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیست محیطی می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر آشنایی با مسکن پایدار، ابعاد و شاخص‌های آن از یک طرف و همچنین بررسی و مطالعه نمونه‌هایی از مسکن پایدار در کشورهای مختلف می‌باشد. بدین منظور

۱- استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه گیلان، yasoori@um.ac.ir

۲- استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه گیلان؛ ghaeizadeh@guilan.ac.ir

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه گیلان، zare.sepidah20@gmail.com

از روش تحقیق توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتایج مطالعات در کنار معرفی شاخص‌های مهم دستیابی به توسعه پایدار، نشان می‌دهد که توسعه مسکن علاوه بر محیط زیست بر اقتصاد، فرهنگ و مسائل اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از این رو تحقق مسکن پایدار، تدوین برنامه‌های ویژه‌ای را در جهت توسعه شهری می‌طلبد.

واژگان کلیدی: مسکن، پایداری، توسعه پایدار، مسکن پایدار، شاخص‌های مسکن پایدار.

۱- مقدمه

مسکن به عنوان یکی از نیازهای اولیه و اساسی جوامع، از یک طرف عامل ارتباط جوامع و محیط بوده و با بهره‌برداری زیاد از منابع طبیعی مثل زمین، انرژی، آب، مواد ساختمانی و تولید آلودگی همراه است. از طرف دیگر مسکن از نظر اجتماعی و اقتصادی نیز در جامعه اثرات فوق‌العاده زیادی دارد تا جایی که ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی ناشی از شرایط مسکن فرض شده و از نظر اقتصادی نیز مسکن در همه جوامع بخش بزرگی از ثروت و دارایی افراد را تشکیل می‌دهد (بزی، ۱۳۸۹: ۲). بنابراین، نبود مسکن مناسب، به عنوان مسکنی که کمترین ناسازگاری را با محیط طبیعی پیرامون خود و در پهنه وسیع‌تر با منطقه و جهان دارد؛ مشکلاتی را برای شهر و ساکنین به وجود می‌آورد. در واقع فضای کافی، دسترسی، امنیت، پایداری سازه، تداوم عمر مفید، بهره‌مندی از نور طبیعی، گرمایش، تهویه، زیرساخت‌ها و خدمات مسکونی، تسهیلات بهداشتی، کیفیت زیست محیطی مناسب، روابط اجتماعی همسایگی، نزدیکی به فضای سبز، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و... همگی از نشانه‌ها و شاخص‌های مسکن پایدار و سالم هستند (باقری، ۱۳۸۷: ۵).

با توجه به تعریف مسکن پایدار و شاخص‌های آن در ابعاد و زمینه‌های مختلف، دستیابی به مسکن پایدار با چهار بعد زیست محیطی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی همراه است (آن‌هابیتت^۱، ۲۰۱۲: ۳). در واقع مسکن پایدار تلاش می‌کند که کیفیت همه‌جانبه را در زندگی شامل اقتصاد، جامعه و محیط زیست در نظر داشته باشد. از نظر زیست محیطی مسکن پایدار باید بوم

محور باشد و از منابع طبیعی و بومی برای ساخت استفاده کند. از لحاظ اقتصادی مسکن پایدار باید هزینه‌های غیرمستقیم مثل حمل و نقل ساکنین را کاهش بدهد و به لحاظ اجتماعی مسکن پایدار باید مسائل اجتماعی، روانشناختی و جسمی ساکنین را مورد توجه قرار دهد (کای^۱، ۲۰۰۴: ۷).

براین اساس، پژوهش حاضر در پی شناخت مسکن پایدار، ویژگی‌ها، ابعاد و شاخص‌های آن و بررسی تجارب چند کشور جهان در زمینه مسکن انجام شده و سعی دارد تا به گسترش این مفهوم در ادبیات مطالعات توسعه پردازد.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و بدین منظور از روش مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای برای دستیابی به منابع مورد نیاز پژوهش استفاده شده است. از جمله مهمترین منابع مورد استفاده در این پژوهش می‌توان به کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های موجود در زمینه مباحث توسعه پایدار، مسکن و مسکن پایدار اشاره کرد.

۳- پیشینه تحقیق

در ارتباط با مسکن، توسعه پایدار و به ویژه مسکن پایدار، مطالعات متعددی انجام شده است. این مطالعات دارای ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و بوده و رویکردهای متنوعی را برای موضوع مسکن پایدار ایجاد کرده است. در زیر برای بررسی مختصر و مفید مطالعات موجود در این زمینه بعضی از مقالات، کتابها و پایان‌نامه‌هایی که به موضوع مسکن پایدار پرداخته‌اند در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول (۱) - پیشینه و ادبیات مسکن پایدار

نویسنده	سال	عنوان پژوهش	خلاصه پژوهش	نتیجه گیری
گابچیکوف و بادیان ^۱	۲۰۱۵	مسکن پایدار برای شهرهای پایدار	تعریف مفاهیم کلیدی مسکن پایدار و ارائه چارچوبی برای تدوین سیاست‌های مسکن پایدار و ایجاد هماهنگی بین ابعاد اجتماعی اقتصادی محیطی فرهنگی مسکن پایدار	پیشنهاد سیاست‌ها و برنامه‌های مشارکتی و فراگیر
ادواردز و تورنت ^۲	۲۰۱۴	مسکن پایدار، اصول و اجرا	طرح مباحث کاربردی در زمینه طراحی و برنامه‌ریزی مسکن سبز، بیان ضرورت مسکن پایدار و جنبه‌های کلیدی آن	بررسی اصول و تجربیات و وضعیت مسکن پایدار در آینده در سه بخش
نوذری	۱۳۹۳	بررسی شاخص‌های مسکن پایدار در شهرسازی معماری پایدار ایرانی	مطالعه وضعیت مسکن از نظر شاخص‌های کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی	ناپایدار بودن مسکن محله کوثر
بصری پارسا	۱۳۹۲	بررسی شاخص‌های مسکن پایدار در توسعه پایدار شهری	بررسی شاخص‌های دسترسی به مسکن پایدار در طی سال‌های ۶۵-۹۰ و مقایسه این شاخص‌ها با وضعیت ایده آل	بهبودی شاخص‌های پایداری مسکن ایران در ۲۵ سال اخیر
ذاکر حقیقی	۱۳۹۰	بررسی ابعاد دستیابی به مسکن پایدار	بررسی ابعاد و ویژگی‌های مسکن پایدار	ناپایدار بودن مسکن کشور در وضعیت حاضر و ضرورت حرکت به سمت پایداری
محمودی	۱۳۸۹	توسعه مسکن همساز با توسعه پایدار	توضیح پایداری، توسعه پایدار، معماری پایدار، مسکن پایدار و بررسی تجارب در پایداری مسکن	ارائه راهکارهایی جهت کاهش آلودگی‌ها در مراحل ساخت و بهره‌برداری مسکن
راضی	۱۳۸۸	بررسی و تحلیل برنامه‌ریزی توسعه مسکن پایدار شهر حاجی آباد	بررسی پایداری مسکن در محلات مسکونی شهر و بیان تفاوت‌های موجود بین محلات از نظر پایداری مسکن	پایدار نبودن عمده مسکن شهر و تفاوت بین محلات شهر در برخورداری از شاخص‌های مسکن پایدار
سعید ^۳	۲۰۰۹	پایداری در توسعه مسکن و ساخت و ساز در چین	طرح مباحث پایداری اجتماعی و اقتصادی بحث ساخت و ساز و محیط و تأکید بر اجرای توسعه مسکن پایدار مبنی بر ممارست توسط کسانی که در ساخت و ساز نقش دارند.	شناخت عناصر مهم برای ایجاد مسکن پایدار
چوگویل ^۴	۲۰۰۷	بررسی سیاست‌های تأمین مسکن پایدار	تأکید بر نقش دولت در تأمین مسکن مردم و تأکید بر ضرورت معیارهای پایداری در مسکن	ارائه سیاست‌های مسکن برای آینده
چن ^۵	۲۰۰۷	مسکن شهری پایدار در چین	بررسی طراحی پایدار اجتماعی و فنی و وضعیت ساخت و طراحی مسکن پایدار چین	ارائه ابزارهایی برای دستیابی به هدف طراحی پایدار
کای	۲۰۰۴	به سوی مسکن پایدار، مطالعه تطبیقی کشورهای چین و سوئد	بررسی وضعیت مسکن در چین و سوئد و اقدامات انجام شده در جهت توسعه مسکن پایدار در دو کشور	بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های پروژه‌های مسکن پایدار در چین و سوئد
تیوهی ^۶	۲۰۰۴	مسکن پایدار	بیان استانداردهای رایج مسکن پایدار و فاکتورهای موثر بر مسکن پایدار	معرفی بهترین نمونه‌های انجام شده و ارائه پیشنهادات لازم

منبع: (مطالعات نگارندگان)

۱- Gabchicof & Badiyana

۲- Edwards & Turrent

۳- Said

۴- Choguill

۵- Chen

۶- Tuohy

۴- مبانی نظری موجود در زمینه مسکن

۴-۱- تعاریف و مفاهیم

۴-۱-۱- مسکن

مسکن به عنوان یکی از ملزومات زندگی و یک پیش‌نیاز برای بقای بشر شناخته شده است. یک مسکن مکانی است که پناهگاه، آرامش و شرایط کار را فراهم می‌کند (وزیری^۱، ۲۰۱۳: ۶۰). مسکن گرانقیمت، نفیس و با ارزش نمادین است و دستیابی به آن دسترسی به مدارس، پارک‌ها، حمل و نقل، مراکز خرید و... را فراهم می‌کند. همچنین یک مسکن خوب در یک همسایگی خوب ضمانت و تعهدی در برابر فاجعه، بدبختی و بیچارگی است. مسکن غیرکافی، آسیب‌پذیری‌ها را برای یک حدود گسترده‌ای از مزاحمت‌ها و رنج‌ها توسعه می‌دهد (شورتز^۲، ۲۰۰۶: ۲).

۴-۱-۲- مسکن مناسب

مسکن در دومین اجلاس اسکان بشر در استانبول چنین تعریف شده است: «سرپناه مناسب تنها به معنای وجود یک سقف بالای سر هر شخص نیست، سرپناه مناسب یعنی آسایش مناسب، فضای مناسب، دسترسی فیزیکی و امنیت مناسب، امنیت مالکیت، پایداری و دوام سازه‌ای، روشنایی، تهویه و سیستم گرمایی مناسب، زیرساخت‌های اولیه مناسب از قبیل آبرسانی، بهداشت و آموزش، دفع زباله، کیفیت مناسب زیست محیطی، عوامل بهداشتی مناسب، مکان مناسب و قابل دسترسی از نظر کار و تسهیلات اولیه است، که همه این موارد باید با توجه به استطاعت مردم تأمین شود» (شکرگزار، ۱۳۸۵: ۴۰).

۴-۱-۳- پایداری

تعاریف زیادی از پایداری وجود دارد، اما دو تعریف: ۱- ارتقای کیفیت زندگی، ضمن در نظر گرفتن ظرفیت تحمل محیط زیست ۲- پاسخگویی به نیازهای نسل حاضر بدون آنکه توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهایشان محدود شود، به طور روشنی مفهوم آن را مشخص می‌کند (فیروزبخت، ۱۳۹۱: ۲۱۷). مفهوم پایداری در دهه ۱۹۷۰ میلادی، نتیجه آگاهی بشر نسبت

۱ - Waziri

۲ - Schwartz

به مسایل محیط زیست و مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد (گرچی مهبلانی، ۱۳۸۹: ۹۱). این مفهوم امروزه چنان اهمیتی پیدا نموده است که نمی‌توان هیچ کدام از فعالیت‌های مربوط به محیط زیست و توسعه را بدون توجه به آن پیش برد (لطفی، ۱۳۹۰: ۶۵).

پایداری در تمام جنبه‌های زندگی انسان ضروری می‌باشد. پایداری به معنای استفاده بهینه از منابع و دارای ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیست محیطی است (محمودی، ۱۳۹۲: ۱).

فرآیند پایداری جریانی چندبعدی است که ضمن بهبودی وضعیت اقتصادی و ایجاد رفاه همگانی، توأم با عدالت اجتماعی، از آثار مخرب زیست محیطی و اکولوژیکی و ناهنجاری‌های اجتماعی به دور است، در حالیکه نیازهای نسل حاضر را برآورده می‌سازد در عین حال ظرفیت و امکانات برآورده‌سازی نیازهای نسل آینده را نگه می‌دارد (پورجعفر، ۱۳۹۰: ۲۶).

۴-۱-۴ - توسعه پایدار

با گسترش انقلاب صنعتی و ماشینی شدن زندگی انسان و عدم توجه به محیط طبیعی، فشار به منابع و تخریب محیط زیست بیشتر گردید. این امر در شهرها با معضلاتی نظیر آلودگی‌ها، فقر شهری، افزایش زاغه‌های شهری و حاشیه‌نشینی همراه شد. مشکلات یاد شده منجر به بحث‌هایی جهت حل مشکل و یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از تخریب محیط زیست شد که نتیجه آن رهیافتی تحت عنوان توسعه پایدار که در آن توسعه با کاهش تخریب محیط زیست و رفع نیازهای حال و آینده همراه و سازگار باشد، شکل گرفت (ملکی، ۱۳۹۰: ۱۶۴). در تعریف توسعه پایدار باید گفت توسعه پایدار در مفهوم گسترده آن به معنی اداره و بهره‌برداری صحیح و کارا از منابع است که با به کارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل امروز و آینده به طور مستمر و رضایت‌بخش امکان پذیر می‌شود (ذاکر حقیقی، ۱۳۹۰: ۲). اما رایج‌ترین تعریف از توسعه پایدار مربوط به کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷ معروف به کمیسیون برانت‌لند می‌باشد که توسعه پایدار را توسعه‌ای دانست که نیازهای زمان حال را بدون به مخاطره انداختن قابلیت‌ها و پتانسیل‌ها برای نسل‌های آینده برآورده سازد (روبرت و کیتس^۱، ۲۰۰۵: ۱۰). این کمیسیون همچنین هدف از توسعه پایدار را کاهش فقر مطلق مردم فقیر جهان، تأمین معیشت، به حداقل رساندن کاهش منابع و تخریب محیط زیست،

اختلال فرهنگی و بی‌ثباتی اجتماعی اعلام می‌کند (اوسوسا، ۲۰۱۳: ۲۲).

۴-۱-۵- مسکن پایدار

پایداری مصنوعات و فعالیت‌های انسان از جمله مواردی است که باید در رأس برنامه‌های شهری مورد توجه قرار گیرد. مصنوعات و تحولاتی که انسان ایجاد کرده است بی‌شمارند که یکی از آنها مسکن است. ساختمان و بنا در طول حیات خود از طریق مجموعه‌ای از فعالیت‌های انسانی و طبیعی، بر محیط زیست محلی و جهانی تأثیر می‌گذارند (طلایی، ۱۳۹۰: ۲). بنابراین وقتی پایداری در ساختمان مطرح می‌شود، آن ساختمان‌هایی پایدار هستند که حداقل اثرات مضر را بر روی خود ساختمان، محیط اطرافشان و مناطق دورتر و حتی سطح جهانی داشته باشند (کای، ۲۰۰۴: ۷). مسئله اصلی در توسعه پایدار مسکن، توجه به نیازهای نسل آینده در عین برطرف کردن نیازهای فعلی مسکن افراد جامعه است، به شکلی که تأمین مسکن امروز با کمترین تغییر حالت در محیط طبیعی، این امکان را به نسل آینده بدهد که به شکلی بهینه برای خود فضای زیستی مناسبی فراهم کنند (محمودی، ۱۳۹۲: ۷). فرآیند پایداری در زمینه مسکن می‌بایست پنج زمینه مشخص را شامل شود: حفظ منابع طبیعی (زمین، انرژی، آب)، استفاده مجدد و معقول از منابع انسان ساخت، حفظ اکوسیستم‌ها و نیروی احیاء کننده آنها، عدالت بین نسلی مردم و طبقات، ارائه سلامت ایمنی و امنیت (ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۳۳).

موضوع مسکن پایدار مجموعه پیچیده‌ای از روابط دو سویه بین پایداری و مسکن است (گابچیکف و بادینا، ۱۳۹۴: ۱۸). در واقع مسکن پایدار مسکنی است که نیازهای ادراکی و واقعی کنونی را از طریق استفاده کارآمد از منابع برآورده نموده و در عین حال سبب ایجاد محله‌های جذاب، امن و به لحاظ اکولوژیکی غنی می‌شود. کارایی منابع نمی‌تواند برابر با اثر صفر باشد. اما می‌تواند بین استفاده کنونی از منابع و تقاضای آینده انجام بگیرد. به بیان دیگر چنین تعریفی قبول مسئولیت در قبال ایجاد سرمایه فیزیکی در شکل مسکن و در یک مدت طولانی و با منابع انعطاف‌پذیر می‌باشد. نسل‌های آینده علاوه بر نیاز به ذخایر انرژی، همچنین نیازمند سرمایه‌های شکل گرفته هستند. این موضوع به طور گسترده‌ای مسئله موجود در ایجاد مسکن در دوره دو نسل گذشته است که با برخی استثنائات نسبت به ارزش سرمایه‌های بین نسلی

بی توجه بوده است (ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۳۱). در واقع مسکن پایدار پتانسیلی برای تولید مسکن کیفی خوب است با یک قیمت و بهایی که قابل استطاعت در دوره‌های زمانی کوتاه و بلندمدت است. مسکن پایدار باید به عنوان پایداری اقتصادی، اجتماعی و محیطی در برنامه‌ریزی و مرحله اجرا ارزیابی شود. نتیجه اینکه مسکن پایدار قابل استطاعت، دستیابی پذیر، دوستدار محیط و کمتر آسیب‌پذیر است (سین، ۲۰۱۲: ۶).

۴-۲- نظریه‌ها و رویکردها

با توجه به گستردگی و شمول مفهوم توسعه پایدار از یک طرف و موضوع مسکن به عنوان یکی از مهمترین کاربری‌های موجود در شهرها، علاوه بر نظریاتی که به طور مستقیم به پایداری مسکن پرداخته‌اند، نظریاتی نیز وجود دارند که با مطالعه آنها می‌توان به طور غیرمستقیم به موضوع پایداری مسکن دست یافت. در زیر به برخی از مهمترین نظریات در این زمینه اشاره می‌شود:

۴-۲-۱- **نظریه توسعه پایدار:** با وجود اینکه مفهوم توسعه پایدار در اوایل دهه ۱۹۷۰، درباره محیط و توسعه به کار گرفته شد، اما کاربرد این اصطلاح برای نخستین بار به واسطه دهه مذکور از سوی باربارا وارد^۱ برمی‌گردد. آدامز^۲ در بحث از توسعه پایدار، از آن به عنوان توسعه سبز و سیاست سبز یاد می‌کند و حفاظت از منابع طبیعی را برای تداوم نسل بشری و نسل‌های آینده به عنوان پایه‌های توسعه پایدار ضروری می‌داند. رای^۳ وظیفه توسعه پایدار را کاهش بیکاری، فقر و کم‌کاری می‌داند. در نظریه توسعه پایدار شهر، بر فرآیندی تأکید می‌شود که طی آن گردش انرژی در شهر در پایین‌ترین شرایط عملکردی، بیشترین کارآیی را داشته باشد و آثار زیانبار محیطی به کم‌ترین اندازه ممکن کاهش یابد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

۴-۲-۲- **نظریه باغشهر:** عنوان باغشهر برای اولین بار به وسیله ابنزر هاوارد^۴ مطرح شد. با توجه به ویژگی‌هایی که هاوارد برای باغشهر خود بیان کرده است می‌توان آن را به عنوان اولین

۱- Barbara Ward

۲- Adams

۳- Ray

۴- Ebenezer Howard

نظریه در دستیابی به شهر سالم با داشتن طبیعت پاک و به دور از آلودگی زیست محیطی و سالم عنوان کرد. هاوارد با ارائه نظریه باغشهر معتقد بود که به جای شهرهای شلوغ، زندگی سالم را در شهرهای کوچک باید جست و جو کرد (زیاری، ۱۳۸۸: ۱۵).

۴-۲-۳- **نظریه بوم شهر:** نظریه بوم شهر، راهبردی است که به کاهش فشار بر محیط زیست و منابع طبیعی تا میزان یک بیستم کمک می‌کند. این راهبرد متفاوت از الگوی کلاسیک شهرسازی است. نظریه پردازان و برنامه‌ریزان بوم شهر تلاششان بر مبنای ایجاد شهرهایی با ورودی کمتر انرژی مصالح و خروجی کمتر ضایعات و آلودگی‌ها می‌باشد. این شهر باید دارای خصوصیات چون راحتی، آسایش، و قابلیت دسترسی باشند (زیاری، ۱۳۸۸: ۱۸).

۴-۲-۴- **نظریه اکولوژی شهری:** نظریه اکولوژی شهری، شامل مطالعات تعاملات پیچیده میان انسان‌ها و ساختمان‌هایشان با ارگانسیم‌های دیگر در شهر است. اکولوژی شهری پیش شرطی است که شهرها بتوانند محیطی متناسب برای زندگی شهروندان خود عرضه نمایند و پیشرفت‌های تکنولوژی فقط همراه با اکولوژی می‌تواند در خدمت شهر قرار گیرد. به دنبال همین نظریات بود که مفهوم اکوسیستی- به معنی ساخت شهرهایی برای آینده‌ای سالم- مطرح شد. اکوسیستی شهری است که با توجه به تأثیرات محیطی آن طراحی شده باشد، مردمی در آن ساکن باشند که دغدغه به حداقل رساندن انرژی مورد نیاز برای غذا، آب و ضایعات خروجی گرما، آلودگی هوا و آب را داشته باشند. در واقع شهر پایدار خودش را از طریق حداقل نیاز به محیط طبیعی اطرافش تغذیه می‌کند و از منابع انرژی تجدیدپذیر بهره می‌برد (هاشمی دیزج، ۱۳۹۳: ۴). در شهر اکولوژیک کل کارکرد شهری در فواصل سازگار و بهینه پیاده قرار می‌گیرد. بنابراین وسایل نقلیه موتوری محدود می‌گردد. در واقع شهر اکولوژیک مبتنی بر طراحی اکولوژیک یعنی ادغام فرآیندهای زنده و کاهش آثار تخریب زیست محیطی قرار دارد. این نظریه به سلامت، زیبایی، آسایش، امنیت، عوارض فرهنگی و سنت‌ها در توسعه فشرده و متنوع احترام خاصی قائل است (زیاری، ۱۳۸۸: ۱۹).

۴-۲-۵- **نظریه معماری پایدار:** معماری پایدار به قرن ۱۹ بر می‌گردد. جان راسکین^۱

ویلیام موریس^۱ و ریچارد لتابی^۲ از پیشگامان نهضت معماری پایدار محسوب می‌شوند (بایرام زاده، ۱۳۹۲: ۳). رویکردی است که بر مکان ساختمان در رابطه با اکوسیستم محلی و محیط جهانی تأکید دارد. افزایش بازده انرژی کل دوران استفاده ساختمان از مهم‌ترین اهداف معماری پایدار است. اساس معماری پایدار تصمیماتی است که هرگونه تأثیر منفی ساختمان بر محیط و انسان را کاهش دهد. در این نوع معماری ساختمان با موقعیت مکانی، شرایط اقلیمی و طبیعت پیرامون خود تعامل و ارتباط متقابلی را به وجود می‌آورد. از جمله اصول معماری پایدار می‌توان به کاهش مصرف منابع طبیعی و منابع انرژی با توجه به هماهنگی بنا با زمین و ایجاد کمترین تغییرات در آن، استفاده از مصالح قابل بازیافت و انرژی‌های تجدیدپذیر و حداکثر حفاظت از طبیعت و محیط زیست پیرامون بنا اشاره کرد (محمودی، ۱۳۹۱: ۴).

۴-۲-۶- نظریه نوشهرگرایی: از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، منتقدان و طراحانی همچون لئون کریر^۳، کریستوفر الکساندر^۴، وینست اسکالی^۵ و ... خواستار بذل توجه بیشتر به اصول معماری و طراحی شهری پایدار بودند. در جنبش نوشهرگرایی آموزه‌هایی همچون محافظت از فضاهای باز، توسعه حمل و نقل عمومی، حمایت از واحدهای همسایگی فشرده و پیاده‌مدار و ساخت و ساز سبز جزء مهم‌ترین اصول پیشنهادی آن‌ها است (حبیبی، ۱۳۹۰: ۷). در واقع نظریه نوشهرگرایی اصول برنامه‌ریزی است که محلات قابل زیست و قابل پیاده‌روی در یک محیط مساعد قابل پیاده‌روی را به وجود می‌آورد. جنبش نوشهرگرایی واکنشی به پراکندگی شهری و یک راه مؤثر برای مقابله با جوامع وابسته به اتومبیل است. نوشهرگرایی سعی می‌کند با ایجاد کاربری‌های مسکونی مختلط از آپارتمان گرفته تا خانه‌های تک خانوار با هر سطح قیمت، ساکنینی با سطوح درآمدی مختلف داشته باشد و با توسعه فشرده از سکونتگاه‌های حیاتی و محیط‌های طبیعی حفاظت کند (اقمشه، ۱۳۹۲: ۳).

۱ - William Morris

۲ - Richard Ltaby

۳ - Krier

۴ - Christopher Alexander

۵ - Vincent Scully

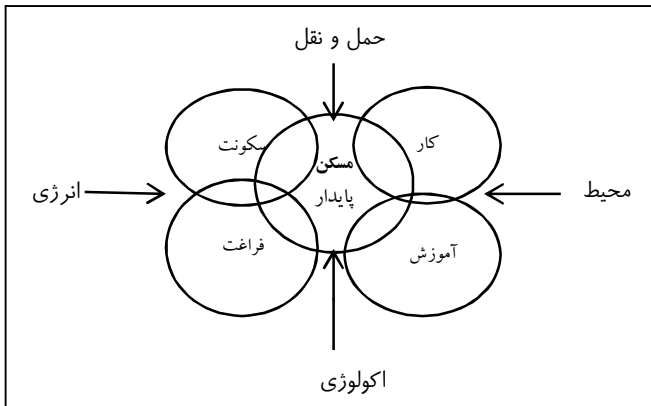
۴-۲-۷ نظریه واحد همسایگی: کلرنس پری^۱ در سال ۱۹۲۳ نظریه واحد همسایگی را مطرح کرد (محمدی، ۱۳۹۱: ۶۸). وی معتقد بود که خدمات عمده و اساسی باید در نزدیکی خانه مسکونی مستقر شود و مسیرهای دسترسی به خدمات نباید خیابان‌های اصلی را قطع کند. وی برای هر واحد مسکونی حداقل یک دبستان، چند مغازه و چند قطعه زمین برای پارک و ورزش و... در نظر گرفته بود.

۵- مسکن پایدار: ویژگی‌ها، اهداف، ابعاد و شاخص‌ها

۵-۱- ویژگی‌های مسکن پایدار

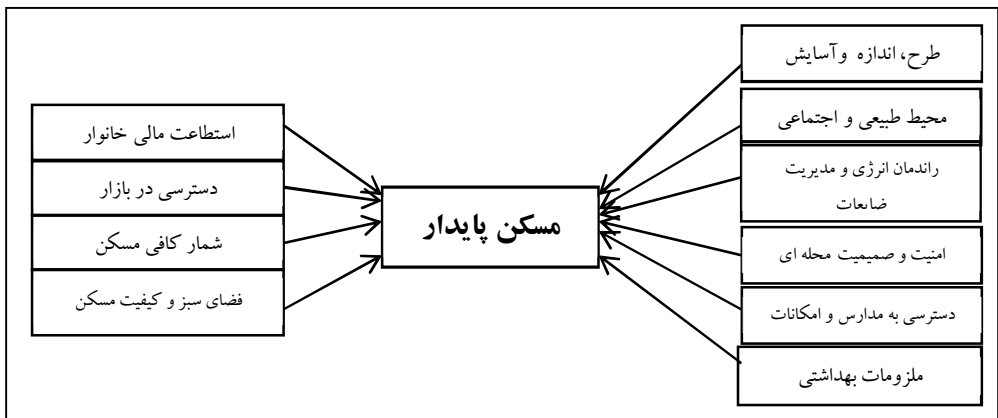
اگرچه هنوز بر سر برخی جزئیات توافق وجود ندارد، اما اغلب معماران و سازندگان تصدیق می‌کنند که خانه‌سازی پایدار دارای ویژگی‌هایی می‌باشد. مسکن پایدار زمانی که تحت چنین ویژگی‌هایی قرار می‌گیرد در مقایسه با اغلب خانه‌های دیگر شکل کاملاً متفاوتی به خود می‌گیرد. مسکن پایدار در جوانب و ابعاد مختلف دارای ویژگی‌های بسیاری می‌باشد که در زیر به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

شکل (۱)- روابط کلیدی در مسکن پایدار



(ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۵۳)

۱- طراحی مسکن به طوری که سرپناه و امنیت را فراهم کند؛ ۲- استفاده از زیبایی محیط پیرامون بدون دستکاری جدی آنها؛ ۳- ایجاد کاربری‌های گوناگون در مجاورت فضای مسکونی جهت تسهیل خدمات‌رسانی ۴- ارتقای استانداردهای مسکن و روش‌های جدید برنامه‌ریزی ۵- عایق کردن خانه در برابر حرارت و سرما ۶- بهره‌برداری از منابع انرژی تجدیدپذیر مثل باد و خورشید ۷- مصرف کم آب ۸- توجه به ساخت مسکن برای افراد کم درآمد ۹- بهبود روابط اجتماعی و محلی ۱۰- ارتقا راهکارهایی برای جلوگیری از آلودگی ایجاد شده توسط ضایعات (محمودی، ۱۳۹۲: ۸).



شکل ۲: مشخصات مسکن پایدار (بزی، ۱۳۸۹: ۳۱)

از جمله معیارهای مسکن پایدار و مناسب در کشورهای توسعه یافته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: برنامه‌ریزی پایدار کاربری زمین، سکونتگاه‌های پراکنده مقاوم، خانه‌ای نزدیک به محل کار و حمل و نقل عمومی، تراکم مسکونی، ساختارهای پایدار، استانداردهای بالا از انرژی‌های کارا در مسکن، کیفیت بالا، دسترسی به فضای سبز و محیط‌های مسکونی با کیفیت بالا. در کشورهای پیشرفته حمایت از سیاست‌های خانه سازی بر مبنای ویژگی‌های توسعه پایدار در تعهدات برنامه‌ریزی وارد شده است و دولت‌های محلی به عنوان بخشی از سیاست گذاری خود در قرن بیست و یکم به آن متعهد شده‌اند. در این کشورها سکونتگاه‌های جدید می‌بایست مکان‌های جذابی باشند که دارای فضای عمومی سبز و تسهیلات کیفی مناسب باشد. دولت‌های محلی باید ساختارهای محلی مناسب مانند: حمل و نقل، مدارس، محیط‌های مسکونی سالم و

تسهیلات مشترکی فراهم کنند. این شرایط باید در مرکز برنامه‌ریزی‌ها قرار گیرد و مردم می‌بایست این شرایط را در کمیسیون‌ها مطرح کنند تا دولت‌ها برای این نیازها و پیشرفت آنها اقدام کنند (کلاندر^۱، ۲۰۰۵: ۴).

۵-۲- اهداف اصلی مسکن پایدار

مهمترین اهداف مسکن پایدار عبارتند از: ۱- توسعه مسکن قابل استطاعت که ماندنی و بادوام است ۲- قیمت مؤثر و مناسب برای ساخت و نگهداری ۳- استفاده از مواد و منابع طبیعی ۴- حفظ و نگهداری آب و تولیدات ۵- بیشینه ساختن نگهداری و تولید انرژی ۶- ساده کردن شکل ساختمان و بیشینه ساختن کارآیی فضا ۷- بهینه ساختن جهت‌یابی ساختمان برای کامل کردن استفاده از نور و تهویه طبیعی ۸- سلامتی با حذف مواد سمی مضر در تسهیلات و امکانات و اطراف محیط ۹- حمایت و پشتیبانی از جریان‌ات حمل و نقل مناسب ۱۰- طراحی برای قابلیت انعطاف آینده (ساید^۲، ۲۰۰۹: ۳).

۵-۳- ابعاد مسکن پایدار

توسعه پایدار سکونتگاه‌های انسانی و مسکن از چهار جنبه زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی و کالبدی دارای اهمیت است (رهايي، ۱۳۹۲: ۴) که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۵-۳-۱- **پایداری زیست محیطی مسکن:** پایداری زیست محیطی مسکن از طریق تأثیراتی که مسکن بر محیط و تغییرات آب و هوایی می‌گذارد و اثراتی که متقابلاً محیط بر مسکن دارد مورد توجه است. به طور کاملاً مشخص، سه نوع رابطه بین مسکن و محیط زیست وجود دارد:

- ساخت و ساز مسکن و عملکرد آن نیازمند منابع زیست محیطی مختلفی است مانند مصالح ساختمانی، آب، انرژی و زمین.
 - فعالیت‌های ساکنین در سکونتگاه‌های انسانی تأثیرات اکولوژیکی مستقیم بر نواحی محلی به ویژه در آلودگی هوا و آب، زباله و آسیب رساندن به اکوسیستم‌های طبیعی دارد.
 - مسکن و ساکنان آنها در معرض حوادث زیست محیطی مختلفی قرار دارند.
- بنابراین مسکن به عنوان ابزاری مهم برای پیگیری نگرانی‌های زیست محیطی (در سطح جهانی و

۱ - Klunder

۲ - Said

محلی) در ارتباط با موضوعاتی همچون سلامت عمومی، انرژی، کارآیی منابع آب و مواد ساختمانی و انتشار گاز دی اکسید کربن، تولید زیاله و بازیافت، سازگاری با شرایط آب و هوایی و کاهش خطرات زیست محیطی مورد توجه است (گابچیکف و بادایانا، ۱۳۹۴: ۴۰).

۵-۳-۲- پایداری اجتماعی مسکن

پایداری اجتماعی مسکن نیازمند دسترسی محله‌ها به اشتغال، سلامت، امنیت و جابجایی مناسب می‌باشد (ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۴۴) به عبارت دیگر پایداری اجتماعی در بخش مسکن، ایجاد مسکن قابل استطاعت، با کیفیت مطلوب، امن و سالم را دربرمی‌گیرد که به نحو قابل قبولی با نظام‌های اجتماعی-فضایی گسترده ملی و شهری هماهنگ شده‌اند. پایداری اجتماعی مسکن موضوعات زیر را شامل می‌شود:

- مسکن قابل استطاعت، مقاوم و تاب آور: هسته اصلی تمام سیاست‌های مسکن، تأمین سرپناه مناسب و قابل استطاعت برای همه (فارغ از سطح درآمدی افراد) است.
- عدالت اجتماعی و فضایی: توزیع نابرابر بین فقرا و ثروتمندان تهدیدی جدی برای توسعه پایدار است. هرچند این موضوع قطعاً یک مساله اجتماعی است ولی نمود متفاوتی در فضا دارد.
- توانمندسازی، مشارکت و فراگیر بودن: بی شک جهت تضمین دستیابی به عدالت اجتماعی و فضایی و تحقق پایداری اجتماعی، مشارکت وسیع در بخش مسکن و اقدامات توسعه شهری و کنش و واکنش اجتماعی، تمرکز بر حقوق مشارکت، فرصت‌ها و پاسخگویی اجتناب‌ناپذیر است (گابچیکف و بادایانا، ۱۳۹۴: ۱۰۰).
- تسهیلات و زیرساخت‌های اجتماعی: پایداری نواحی مسکونی بر زیرساخت‌های مناسب در مکان (حمل و نقل عمومی، آب، منابع انرژی و فضاهای عمومی) و دسترسی به خدمات ضروری در مقیاس محله (مدارس، فروشگاه‌ها، مراکز بهداشتی و...) استوار است. تسهیلات اجتماعی ضروری باید ارتباط ساکنان با محیطی که در آن زندگی می‌کنند را توسعه دهد. علاوه بر این تسهیلات عمومی باید متضمن این نکته باشد که دسترسی مردم به این خدمات نباید به ماشین وابسته باشند، به عبارتی باید بین مکان‌های اشتغال آنها و مکانی که خدمات شهری در آنجا مکان‌گزینی شده‌اند دسترسی آسان وجود داشته باشد. این مساله به راستی پیش‌نیازی برای اعتبارنامه سبز بودن محلات و شهرهاست. اگر ساکنین

فرصتی برای پیاده روی و دوچرخه سواری ایمن داشته باشند، این موضوع باعث جذابیت و ارتقا کیفیت زندگی در آن ناحیه می شود علی رغم اینکه برای سلامتی افراد، همبستگی اجتماعی و محیط زیست مفید است (همان: ۱۰۷).

۵-۳-۲ پایداری اقتصادی مسکن:

از آنجا که ساخت مسکن فرآیندی تولیدی است، برای اینکه این صنعت پایدار باشد، باید درآمدزا باشد. از طرف دیگر خریدار نیز باید توانایی پرداخت داشته باشد. این مفهوم که با عنوان قابلیت تهیه مسکن مطرح می شود، یکی از عوامل پایداری اقتصادی توسعه مسکن است (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۰). می توان گفت بعد اقتصادی پایداری مسکن از عملکردها و پیامدهای متنوع اقتصادی که نظام مسکن دارد، نمایان می شود مانند:

- مسکن و زیرساخت های مرتبط با آن از جمله ارزشمندترین و بادوام ترین دارایی های سرمایه ای انسان است.
- مسکن پایه ای برای رفاه، سودمندی نیروی کار و تحرک انسانی فراهم می کند.
- مسکن بخش مهمی از هزینه های خانوار و هزینه های بخش عمومی را تشکیل می دهد و چنانچه این هزینه ها غیر قابل پرداخت باشند مشکلات اقتصادی-اجتماعی زیادی را ایجاد می کنند.
- ساخت و ساز مسکن، خدمات مربوط به مسکن از جمله مهم ترین فعالیت های اقتصادی و اشتغال است.
- مسکن فضایی برای فعالیت ها و اقدامات تجاری و خانگی است.
- مسکن بخشی از جریان های اقتصادی منابع طبیعی و انرژی است. (گابچیکف و بادایانا، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

۵-۳-۴ پایداری کالبدی-عملکردی مسکن

مسکن پایدار به لحاظ کالبدی و عملکردی به ساکنان امکان می دهد تا با توجه به تعاریف خود از مطلوبیت و در نظر گرفتن نیازها، خواست ها و سلیق شخصی، خانه های خود را تغییر دهند و آنها را به شکلی در آورند که رضایت خاطر آنها را جلب کند. از طرف دیگر، در صورتی که مسکن نیازهای در حال تحول و دگرگونی را پاسخگو باشد، نیاز به ایجاد تغییرات بنیادی یا تخریب و بازسازی زودرس ساختمان به وجود نخواهد آمد و عمر مفید ساختمان افزایش

می‌یابد (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۲). همچنین در پایداری کالبدی مسکن این مهم است تا در انتخاب کالبد ساختمان، کیفیت ساخت، مواد و مصالح را در نظر گرفت. فقدان توجه لازم در فرآیند ساخت منجر به پایین آمدن کیفیت ساخت و در نتیجه نفوذ هوا و رطوبت به درون ساختمان می‌شود. بعضی از بهترین اقدامات ارائه شده در این زمینه عبارتند از:

- کف ساختمان‌ها می‌تواند به آسانی به منظور نفوذناپذیری و براساس استانداردها عایق کاری شود؛
- سقف ساختمان‌ها می‌تواند به آسانی براساس استانداردها عایق کاری شود. با این حال یک عایق کاری ضعیف می‌تواند منجر به بروز مسائلی در این زمینه شود؛
- سقف‌های عایق کاری شده باعث ایجاد فضاهاى گرم در درون ساختمان می‌شود؛
- ضخامت دیوارهای آجر و سیمانی به منظور عایق کاری موثر، بسیار مهم بوده و مانع از نفوذ آب باران می‌شود؛
- مشکل نفوذ هوا و نم در ساختمان‌های چوبی و به ویژه در آنجایی که تضمینی در کیفیت ساخت وجود ندارد، همچنان وجود خواهد داشت (ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۱۸۷).

۵-۴- شاخص‌های مسکن پایدار:

برای توصیف مسکن پایدار شاخص‌های مطلق وجود دارد که در کشورهای توسعه‌یافته براساس آن حمایت از سیاست‌های خانه‌سازی بر مبنای ویژگی‌های توسعه پایدار در تعهدات برنامه‌ریزی وارد شده است. در ایران در طی برنامه‌های توسعه بیشتر جنبه‌های اقتصادی مسکن مورد توجه قرار گرفته است (بصیری پارسا، ۱۳۹۲: ۱۶). یکی از راه‌های مهم آگاهی از وضعیت مسکن پایدار، استفاده از شاخص‌های پایداری مسکن است. این شاخص‌ها بیانگر وضعیت کمی و کیفی مسکن از یک طرف و بهبود بخشی برنامه‌ریزی مسکن از سوی دیگر برای یک افق بلندمدت است. بعضی از شاخص‌های مسکن پایدار در تجارب جهانی به شرح زیر است:

جدول (۲) - شاخص‌های مسکن پایدار در تجارب جهانی

تعداد اتاق در واحد مسکونی	استفاده از تانکرهایی برای جمع‌آوری آب‌های سطحی	برخورداری از استانداردهای ساختمانی مثل استحکام
میزان عرضه مسکن	جهت‌گیری منازل	دسترسی به زیرساخت‌های محلی
میزان تقاضای مسکن	دسترسی به حمام و آشپزخانه	کیفیت آب در دسترس
دسترسی به تسهیلات آب و برق	میزان فشردگی کالبدی	استفاده از انرژی خورشیدی
عمر واحد مسکونی	متوسط قیمت مسکن	استفاده از آب باران
مالکیت واحد مسکونی	استفاده از کمک‌های مالی	دسترسی به شبکه حمل و نقل عمومی
استفاده از مصالح بومی و قابل بازیافت	مصرف انرژی در واحد مسکونی	استفاده از عایق حرارتی
سهام هزینه واحد مسکونی از درآمد خانوار	بعد خانوار و درآمد محلی	دسترسی به تسهیلات رفاهی
تراکم نفر در اتاق	تعیین مساحت واحد مسکونی	دسترسی به آب گرم از طریق انرژی‌های تجدیدشدنی

منبع: (سالاروند، ۱۳۹۰: ۶۸)

۶- تجارب کشورهای مختلف جهان در زمینه مسکن پایدار انگلستان:

دهکده هزاره گرینویچ: بخش بنیادی دهکده هزاره شامل یک توازن بین بخش‌های مسکونی، کار و خدمات عمومی است. حفاظت آب از جمله مشخصه‌های مهم در طراحی گرینویچ می‌باشد. بازیافت پسماندهای آبی منجر به ۳۰-۳۵ درصد کارآیی بالاتر در مقایسه با استانداردهای رایج می‌شود. به دلیل وجود استخرها و زمین‌های مرطوب پارکی که آنجاست و تأثیرات اکولوژیکی آن، بلوک‌های آپارتمانی از آب سالم در مجاورت خود بهره‌مند می‌شوند. از جمله کارکردهای دیگر پارک کمک به تصفیه و بازیافت آب و همچنین رشد نزارها و بیشه‌زارها در آنجا می‌باشد. طرح مذکور بر یک سیستم حمل و نقل عمومی متکی است. تراموای برقی با ۵ دقیقه پیاده‌روی در دسترس قرار دارند و به اتوبوس‌های محلی در هر نقطه‌ای با کمتر از ۳ دقیقه پیاده‌روی می‌توان دسترسی پیدا نمود. گردش انواع دیگر وسایل نقلیه در سطح محله‌ها، شبکه حمل و نقل را تکمیل می‌کند و به گونه‌ای طراحی شده است که دارای کمترین

میزان ترافیک و سرو صدا در نواحی مسکونی است. مسکن خصوصی دارای فضای پارکینگ مخصوص به خود هستند و پارکینگ عمومی نواحی، در قسمت ورودی هر محله قرار داده شده است. در درون هر محله اولویت به پیاده‌روها و دوچرخه سوارها داده شده است. به لحاظ انرژی، استراتژی اصلی، کاهش تقاضای انرژی از طریق طراحی با مصرف انرژی پایین و ذخیره گرمایی فضا و آب از طریق ترکیب کارآمدی از تأسیسات گرمایی و توان است. این شیوه ممکن است در ابتدا از طریق گاز اما در نهایت از طریق استفاده از سوخت‌های بیولوژیکی یا تکه چوب‌های حمل شده توسط رودخانه و یا پسماندهای خانگی صورت بگیرد. برآورد شده است که با اجرای این طرح، مصرف انرژی و آلودگی دی اکسید کربن ۳۰ درصد کمتر از سیستم دستگاه‌های توان رایج خواهد بود (ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۱۲۵).

سوئد

در سوئد توسعه مسکن مدرن زودتر از بعضی کشورهای دیگر مثل چین آغاز شد. اولین سیاست مسکن متمرکز شده بود بر محروم‌ترین گروه‌ها در دهه ۱۹۳۰ وقتی وضعیت مسکن از نظر کمیت و کیفیت فقیر و نامناسب بود. در دهه ۱۹۴۰ و بعد از جنگ جهانی دوم سیاست‌های مسکن مجموعه‌ای بود با هدف تولید مسکن استاندارد و خوب برای همه. بعد از آن در اواسط دهه ۱۹۶۰ برنامه‌ای برای حل کمبود مسکن راه‌اندازی شد. در دهه ۱۹۷۰ ساخت خانه‌های تک خانوادگی افزایش یافت و همچنین نوسازی خانه‌های موجود شروع شد. در دهه ۱۹۸۰ افزایش ساخت و ساز جدید شروع شد. بعد از ساخت تقریباً ۷۰۰۰۰ ساختمان در طول دهه ۱۹۹۰ میزان خانه‌های خالی به شدت افزایش یافت و به تبع ساخت مسکن به طور چشمگیری کاهش یافت. به هر حال از سال ۲۰۰۰ وضعیت مسکن در سوئد بهبود یافت اما تفاوت‌های منطقه‌ای بزرگی ظهور کرد. از طرف دیگر در بخش ساختمان ۳۰ تا ۴۰ درصد از کل مصرف سوئد از مواد و انرژی به بخش ساخت و ساز، نگهداری و بهره‌برداری ساختمان می‌رود. بنابراین اثرات مضر محیط زیست ساخته شده سهم عمده‌ای از مجموع اثرات زیست محیطی سوئد را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این محیط بد داخل ساختمان منجر به مشکلات سلامتی ساکنان و خانواده‌ها می‌شود (کای، ۲۰۰۴: ۲۱).

سیاست‌های مرتبط با ترویج مسکن پایدار در سوئد: دولت سوئد با آگاهی زیست محیطی بالا و استانداردهای زیست محیطی سخت گیرانه نسبت به مسکن پایدار در چندین ناحیه

تلاش کرده است. در سال ۱۹۸۷ قانون منابع طبیعی برای دادن جهت به گزارش کاربری زمین و مدیریت خوب معرفی شده بود. در سال ۱۹۹۹ قانون برنامه‌ریزی و ساخت برای استفاده مناسب و مدیریت خوب از زمین در دسترس و منابع آب و محیط زیست انسان ساخته، جایگزین شد. در سال ۱۹۹۸ در سوئد ۱۵ موضوع کیفیت زیست محیطی ملی برای دستیابی به توانایی یک نسل و یک محیط ساخته شده خوب به تصویب رسید و اعلام شد که محیط ساخته شده خوب باید یک تجربه زیبایی‌شناختی و سلامت را فراهم کند و طیف گسترده‌ای از مسکن، محل کار، خدمات و فرهنگ را ارائه بدهد و نیاز حمل و نقل روزانه را کم می‌کند. استفاده از انرژی آب و منابع طبیعی دیگر کارآمد است. صرفه‌جویی و سازگاری با محیط زیست و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر ارجحیت دارد. مردم در معرض آلودگی‌های آبی مضر، سرو صدای آزاردهنده قرار ندارند. مقدار ضایعات و خطرات ناشی از آن کم است. زباله‌ها و ضایعات به وسیله دسته‌بندی و بازیافت تفکیک می‌شوند. دولت سوئد به وسیله اصلاح و راه‌اندازی مقررات جدید مثل قوانین برنامه‌ریزی و ساختمان و برنامه‌های دیگر به این اهداف دست خواهد یافت. برای دستیابی به این اهداف، چند استراتژی وجود داشته و به تبع یک سری مجموعه برنامه‌هایی در سوئد آغاز شد. اول: ارائه سرپناه کافی برای همه یک اولویت بالا در سوئد است. دوم: برای دولت‌های محلی کیفیت مسکن بحث خیلی مهمی است و یک انجمن برای هزینه‌های ساختمان و ترویج کیفیت مسکن، صرفه‌جویی در هزینه مسکن ایجاد شده بود. سوم: دولت سوئد سرمایه‌گذاری‌هایی را برای برنامه‌ها و پروژه‌های زیست محیطی انجام داده است. بخش ساختمان در سال ۲۰۰۳ به وسیله شورای سازگار با چرخه محیط زیست توسعه یافت که هدف این شورا حفاظت از انرژی، صرفه‌جویی مواد ساختمانی و کاهش تدریجی مواد خطرناک بود. از طرفی با همکاری بین شرکت‌ها، شهرداری‌ها و دولت سوئد، پروژه ساختمان - زندگی برای دستیابی به یک ساختمان پایدار در اعتماد به آینده ایجاد شده است (کای، ۲۰۰۴: ۲۱).

هلند

هلند از جمله اولین دولت‌ها در اروپاست که اصول گزارش برانت لند در سال ۱۹۸۷ را در دستور کار خود قرار می‌دهد. اصول مذکور مبنایی برای انرژی ملی در این کشور و سیاست ملی هم منجر به ۱- برنامه سیاست ملی محیط ۱۹۹۰، ۲- طرح پیوست بر مسکن پایدار ۱۹۹۰، ۳- برنامه اجرایی یکم توسعه پایدار ۱۹۹۵، ۴- برنامه اجرایی دوم توسعه پایدار ۱۹۹۷ شد. این چهار برنامه

در واقع دستور کار سیاست ملی جهت نیل به پایداری در هلند را تعیین نموده و همراه با مجموعه‌ای از موافقت‌ها، انگیزه‌های مالیاتی و حمایت مستقیم دولت از پروژه‌های پیشنهادی به مرحله اجرا گذاشته می‌شوند. در واقع دولت در هلند نقش قانونی‌اش را در تحقق مسکن پایدار پذیرفته است. دولت مرکزی از مقامات محلی به منظور ایجاد تقاضا برای مسکن سبز از طریق سیستم برنامه‌ریزی و توانایی‌اش در کنترل توسعه ناپایدار بهره می‌گیرد. برنامه‌های خاصی که بخشی از آنها در زمینه مسکن پایدار هستند و بخش دیگر آن پیرامون مجموعه‌ای از اهداف در مصرف انرژی، هم اکنون به عنوان کانون برنامه‌ریزی توسعه هلند بدان‌ها نگریسته می‌شود. در بعضی از نواحی نیز در قالب یک سری طرح‌های خاص به منظور رویکردهای نوآورانه در مسکن پایدار، هدف اصلی رقابت بین سازندگان و پیمانکاران است. همچنین زمانی که سازندگان با مصرف‌کنندگان از نزدیک در ارتباط قرار می‌گیرند، می‌توان اطمینان یافت که ایده‌های جدید سبز بر اساس انتظارات و اهداف بازار صورت می‌گیرد. در هلند یکی از ابزارهای کلیدی به منظور کنترل و هدایت مسکن پایدار، بهبود در استانداردهای مصرف انرژی در کدهای ساختمانی است.

سیستم تعیین اهداف، جهت نیل به پایداری در طرح‌های ملی و محلی به گونه‌ای است که مصرف‌کننده به شکلی منطقی متقاضی بالاتر محیطی، براساس اهداف مسکن پایدار می‌باشد. در هلند هدایت صنعت ساختمان در مسیر پایداری از طریق بهبود و انتظام تکنولوژی جدید سبز به دست معماران، مهندسان و برنامه‌ریزان صورت می‌گیرد. در واقع با نگاهی به اروپا به عنوان یک کل، هلند از پیشگامان ساخت مسکن پایدار به شمار می‌رود (ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۱۰۳).

اسکاتلند

جزیره مقدس: پروژه جزیره مقدس یک جزیره کوچک واقع در غرب اسکاتلند می‌باشد. پروژه مذکور شامل ۱۱۰ خانه فراغت شخصی است. خانه‌ها بر روی یک شیب ملایم در دامنه دره ساخته شده‌اند. به طوری که یک خلوت‌گزینی و محیطی آرام و ساکت را فراهم می‌نماید. همه خانه‌ها به سمت جنوب جغرافیایی جهت‌گیری شده‌اند تا از حداکثر انرژی خورشیدی غیرفعال برخوردار شوند. سقف خانه‌ها به شکل موجی طراحی شده‌اند تا از این طریق اثرات سرعت باد به حداقل برسد. بیشتر خانه‌ها از طریق خاکریزها و پوشش گیاهی در بالادست، از بیشترین حفاظت محیطی برخوردار شده‌اند. در واقع می‌توان گفت که نیم‌رخ توسعه در آنجا در

هماهنگی با باد و به منظور برخورداری از تأثیرات دمایی، چشم‌انداز و شرایط اکولوژیکی شکل گرفته است. ساختمان‌ها کاملاً عایق‌کاری و در زمین استوار شده‌اند تا هدر رفت گرما به حداقل ممکن کاهش یابد و از دمای داخلی نسبتاً پایداری برخوردار شوند. به منظور حداقل‌سازی هدررفت گرمای ساختمان‌ها در شب، از پرده و کرکره استفاده می‌شود. برآورد شده است که از این طریق مصرف انرژی در مقایسه با ساختمان‌های معمولی در همان مکان تا دو سوم کاهش می‌یابد. یک عنصر اساسی در طراحی چنین سکونتگاه‌هایی نیاز به جمع‌آوری و حفظ آب باران به منظور مصارف شست و شو و تمیزکاری است. آب موجود در بالاترین نقطه سکونتگاه‌ها و در داخل یک آب انبار نگهداری می‌شود. آب شیرین نیز از محل چشمه‌های طبیعی تهیه می‌شود. همچنین رواناب‌های موجود در سکونتگاه در درون یک آب انبار ذخیره می‌شود. بیشتر پسماندهای آبی به شیوه‌ای طبیعی و از طریق نیزارها و شزارها تصفیه می‌شود و در قالب یک آب‌انبار واقع در ورودی سکونتگاه‌ها به منظور کشت محصولات و آتش نشانی در نظر گرفته شده است. از طریق یک جهت‌گیری خوب در ساختمان‌ها و طراحی با کارایی بالا، مصرف انرژی تا ۷۰ درصد کاهش یافته و مابقی انرژی از طریق ژنراتورهای بادی بدست می‌آید. توربین‌ها در محل‌هایی قرار داده شده‌اند که بیشترین کارایی را داشته و از این طریق تعداد آنها را به حداقل برسانند. این امر به طور کلی دید و چشم‌انداز را کمتر محدود نموده و کارایی و مقبولیت برنامه را افزایش می‌دهد (ادواردز و تورنت، ۲۰۱۴: ۱۲۲).

استرالیا

در کشور استرالیا منشأ پیدایش خانه‌های سبز به سلسله اقداماتی برای بقا و نگهداری این کشور از سقوط (باتوجه به رشد فزاینده جمعیت) برمی‌گردد، که تلاش می‌نموده‌اند تا مکان‌های مناسب را برای سرمایه‌گذاری در زمینه باندهای سبز بیابند. باندهای سبز با هدف حمایت از پروژه‌های محیطی شروع به فعالیت نمودند. در سال‌های قبل از فعالیت این سازمان در سال ۱۹۹۲ کمیسیون راه‌حل‌های پایداری محیطی را از طریق تعیین خط مشی‌های اصولی در زمینه خانه‌سازی سبز توسعه داد. این کمیسیون بر موارد زیر تأکید می‌نمود:

- ۱- استفاده از مواردی که کمترین اثر مخرب محیطی را دارند؛
- ۲- به حداقل رساندن استفاده از انرژی و استفاده از منابع مفید انرژی را با کمترین آلودگی محیطی؛

۳- ترویج اشکالی ساده که سبک زندگی سازگار با محیط زیست را بیان می‌دارد؛

۴- سطح استاندارد بالا از آسایش، ایمنی، زیبایی شناسی و محیط سالم (عربی، ۱۳۸۹: ۸).

مکزیک

مواجهه با تقاضای مسکن یکی از اولویت‌های راهبردی اصلی در مکزیک است به این سبب که کمبود واقعی مسکن در این کشور در حدود ۸.۹ میلیون خانه تخمین زده شده است. برای پاسخگویی به این مسئله، دولت برنامه‌ای بلندهمتانه با عنوان «برنامه مسکن ملی» به کار انداخته است که هدفش تأمین ۶ میلیون مسکن قابل استطاعت در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ می‌باشد. در هر حال کمیته مسکن ملی تخمین می‌زند که ساختمان‌های جدید حجم قابل توجهی گاز دی اکسید کربن را تولید خواهند کرد. بنابراین مجموعه‌ای از بازارها برای کاهش این اثرات طراحی شده صرف نظر از استانداردها و ضوابط و مقررات در حال گسترش، ساخت و ساز سبز برای توسعه‌ها و ساخت و سازهای جدید، مؤسسه صندوق ملی مسکن برای کارگران برنامه وام مسکن سبز را در سال ۲۰۰۷ راه‌اندازی کرد. این برنامه، وام‌های مسکن اضافی قابل استطاعتی فراهم می‌کند و ۲۰ درصد یارانه به خانوارها جهت خرید تجهیزات مورد نیاز منزل جهت نصب و استفاده از فناوری‌های دوستدار محیط زیست می‌پردازد (روشنایی‌های پر بازده، گرم‌کننده‌های خورشیدی، عایق‌بندی حرارتی و رنگ‌آمیزی‌های انعکاس دهنده، پوشش برای دیوارها و سقف، محفظه‌های نگهداری زباله‌های جامد، گرم‌کننده‌های گازی پربازده، توالت‌ها، شیرهای آب کم مصرف و این ایده مطرح است که فناوری‌های محیطی موجب کاهش هزینه خانوارها خواهد شد و بنابراین می‌توانند برای گرفتن وام‌های بزرگ‌تر اقدام کنند، در عین حال این اقدامات می‌تواند بر مشکلات ناشی از قیمت بالای اولیه فناوری‌های محیطی فائق آید (گابچیکف و بادیانا، ۱۳۹۴: ۹۷).

چین

چین به عنوان یک کشور با جمعیت بسیار زیاد در جهان است. که این جمعیت در حال رشد دارای اثرات جانبی زیست‌محیطی زیادی می‌باشد. پس از شروع اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸ تولید ناخالص داخلی چین، چهار برابر شد و وضعیت محیط زیست رو به وخامت رفت و مشکلات بیشتری ظهور کرد. از طرف دیگر بخش مسکن نیز به سرعت توسعه پیدا می‌کرد و به دلیل رشد سریع تولیدات صنعتی و جمعیت شهری، توسعه زیرساخت‌ها همچنان بی‌وقفه ادامه

دارد. بدین ترتیب آلودگی‌های زیست محیطی و مسکن کافی دو موضوع مهم برای توسعه پایدار مطرح شدند. در سال ۱۹۹۶ دولت چین ایجاد و اصلاح مسکن و ترویج و توسعه صنعتی سازی مسکن را به تصویب رساند. در طول سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ به طور متوسط در سال ۵۷۰ میلیون مترمربع از مسکن در نواحی شهری و ۷۰۶ میلیون متر مربع در نواحی روستایی ساخته شد و سهم بخش مسکن در سال ۱۹۹۹ از تولید ناخالص داخلی به ۱.۶ درصد رسید. با این وجود کشور چین همچنان به دلیل جمعیت زیادش در یک سطح پایین از توسعه مسکن قرار داشت و ۵۶.۱ میلیون خانواده هنوز نیازمند مسکن بودند. از طرفی تولید مسکن همچنان یک منبع تخریب انرژی بود و اثرات زیست محیطی بخش ساختمان هر روز بیشتر و بیشتر آشکار می‌شد. اولاً: زمین‌های قابل کشت و بهره‌برداری نشده به نواحی مسکونی تبدیل می‌شدند. ثانیاً: تولیدات مواد ساختمانی اثرات زیست محیطی فوق‌العاده‌ای داشت. و ثالثاً: سایت‌های ساخت و ساز منابع آلودگی سنگینی برای نواحی شهری بود. چهارم: مصرف انرژی در طول فرآیند ساخت عظیم بوده است. پنجم: مواد ساختمانی زیادی حاوی آلودگی هستند که بر کیفیت هوا و سلامت ساکنان تأثیر می‌گذاشت. ششم: میزان مصرف زیاد خانواده‌ها از آب و تولید ضایعات زیاد، مشکلاتی را برای شهر ایجاد می‌کرد که همه این‌ها منجر به تخریب محیط زیست شد و این روند در بخش مسکن در آینده‌ای نزدیک شدیدتر می‌شود (کای، ۲۰۰۴: ۲۱).

سیاست‌های مرتبط با ترویج مسکن پایدار در چین: در مواجهه با این مشکلات ناپایدار، دولت چین سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد:

- در مواجهه با مشکل تأمین مسکن کافی به ویژه برای اقشار کم درآمد، ساخت مسکن قابل استطاعت و مناسب برای همه موضوع اصلی سیاست‌های مسکن در چین شد. بدین ترتیب از سال ۱۹۹۸ دولت برنامه مسکن قابل استطاعت را با هدف ارائه مسکن با هزینه کم را به خانواده‌های کم درآمد راه اندازی کرد. از این طریق دولت به کاهش قیمت مسکن به وسیله حذف قیمت زمین کمک می‌کرد.

- علاوه بر پرداختن به بحث ارائه سرپناه کافی برای همه، سیاست و هدف دیگر دولت تأمین نیازهای رو به رشد ساکنان برای زندگی بهتر بود. از جمله: افزایش تأمین آب شهری، افزایش ظرفیت برای بهبود ضایعات و فاضلاب، افزایش عرضه انرژی گاز طبیعی و گاز مایع، افزایش حرارت مرکزی شهری، افزایش پوشش سبز بیش از ۳۵ درصد در شهرها و ترویج

زیرساخت‌های حمل و نقل.

-در خصوص ساختمان نیز از سال ۱۹۸۰ سیاست صرفه‌جویی انرژی در ساختمان به وسیله معرفی دستورات کشورهای توسعه‌یافته و راه‌اندازی اولین استاندارد در چین برای صرفه‌جویی ۳۰ درصدی انرژی در گرم کردن خانه اتخاذ شد. همچنین حفاظت از انرژی در قانون حفاظت انرژی ۱۹۹۸ نوشته شده است.

-کاربری زمین یک مشکل و نگرانی دیگر در کشور چین بود. در کشور چین به عنوان یکی از متراکم‌ترین کشورهای جهان تولید غذای کافی یک موضوع حیاتی برای امنیت اقتصادی و اجتماعی بود. با توجه به این موضوع، رزرو زمین کافی برای کشاورزی اولین نگرانی برای توسعه پایدار بود. به دلیل پیشرفت فرآیند صنعتی شدن و وخامت محیط زیست مساحت کل زمین‌های زراعی هر سال کمتر و کمتر می‌شود. صرفه‌جویی و ذخیره زمین در صنعت ساختمان‌سازی موضوع اساسی دیگر برای توسعه مسکن پایدار است. بنابراین بخش مسکن در چین اغلب برنامه‌ریزی شده برای افزایش ساختمان‌های آپارتمانی با لحاظ فضای مناسب و کافی که نیاز اساسی مردم است. علاوه بر این فضاهای عمومی و خدمات زیست‌محیطی نیز باید در نواحی مسکونی تأمین بشود، به طوری که فضای سبز در نواحی مسکونی نباید کمتر از ۳۰ درصد باشد(کای، ۲۰۰۴: ۲۱).

سیاست‌های اتخاذ شده در زمینه مسکن پایدار توسط کشورهای مورد بررسی و اقداماتی که در این مورد صورت گرفته، در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول (۳)- سیاست‌ها و اقدامات در زمینه مسکن پایدار در برخی از کشورهای مختلف جهان

کشورها	سیاست‌های اتخاذ شده در ارتباط با مسکن پایدار	اقدامات اجرایی جهت تحقق مسکن پایدار
انگلستان (دهکده هزاره گرینویچ)	- حفاظت آب - اتکا بر سیستم حمل و نقل عمومی - افزایش دسترسی پیاده - استراتژی کاهش تقاضای انرژی	- توازن بین بخش‌های مسکونی، کار و خدمات عمومی - وجود استخر در منطقه، تصفیه آب و بازیافت پسماندهای آبی - احداث تراموای برقی و دسترسی آسان به اتوبوس‌های محلی - اولویت دادن به پیاده‌روها و دوچرخه سوارها در درون هر محله

اقدامات اجرایی جهت تحقق مسکن پایدار	سیاست‌های اتخاذ شده در ارتباط با مسکن پایدار	کشورها
- استفاده از سوخت‌های بیولوژیکی و یا پسماندهای خانگی		
- کم کردن نیازهای حمل و نقل روزانه - استفاده کارآمد از انرژی، آب و منابع طبیعی - کم شدن آلودگی‌های آبی و صوتی مضر - تفکیک و بازیافت زباله	- تدوین استانداردهای زیست محیطی سخت‌گیرانه - تصویب قانون منابع طبیعی در سال ۱۹۸۷ - قانون برنامه‌ریزی استفاده مناسب و مدیریت خوب زمین و منابع آب و محیط زیست در سال ۱۹۹۸ - افزایش سرمایه‌گذاری برای برنامه‌ها و پروژه‌های زیست محیطی	سوئد
- حمایت مستقیم دولت از پروژه‌های پیشنهادی در زمینه پایداری - تقاضای دولت از مقامات محلی برای ایجاد مسکن سبز - بهبود در استانداردهای مصرف انرژی در کدهای ساختمانی - هدایت صنعت ساختمان در مسیر پایداری از طریق بهبود و انتظام تکنولوژی جدید سبز به دست معماران، مهندسان و برنامه‌ریزان	- برنامه سیاست ملی محیط ۱۹۹۰ - طرح پیوست بر مسکن پایدار ۱۹۹۰ - برنامه اجرایی یکم توسعه پایدار ۱۹۹۵ - برنامه اجرایی دوم توسعه پایدار ۱۹۹۷	هلند
- جهت‌گیری مناسب خانه‌ها برای استفاده از حداکثر انرژی خورشیدی - عایق کاری ساختمان‌ها از طریق استتار در زمین - استفاده از پرده و کرکره در شب - جمع‌آوری و حفظ آب باران به منظور شست و شو - تصفیه پسماندهای آبی از طریق نزارها و شنزارها - ذخیره رواناب‌های سکونتگاه‌ها در آب انبار - احداث توربین‌های بادی در منطقه	- استفاده بهینه از انرژی و جلوگیری از هدررفت انرژی - صرفه جویی در مصرف آب	اسکاتلند (جزیره مقدس)
	- استفاده از مواردی که کمترین اثر مخرب محیطی را دارند. - به حداقل رساندن استفاده از انرژی و استفاده از منابع مفید انرژی‌زا با کمترین آلودگی محیطی. - ترویج اشکالی ساده که سبک زندگی سازگار با محیط زیست را بیان می‌دارد.	استرالیا

کشورها	سیاست‌های اتخاذ شده در ارتباط با مسکن پایدار	اقدامات اجرایی جهت تحقق مسکن پایدار
	- سطح استاندارد بالا از آسایش، ایمنی، زیبایی شناسی و محیط سالم	
مکزیک	- برنامه وام مسکن سبز	- پرداخت ۲۰ درصد یارانه به خانوارها جهت خرید تجهیزات مورد نیاز منزل جهت نصب و استفاده از فناوری‌های دوستدار محیط زیست
چین	- ساخت مسکن قابل استطاعت و مناسب برای همه - تأمین نیازهای رو به رشد ساکنان برای زندگی بهتر - سیاست صرفه‌جویی انرژی در ساختمان و قانون حفاظت از انرژی ۱۹۹۸ - صرفه‌جویی و ذخیره زمین در صنعت ساختمان‌سازی	- ارائه مسکن با هزینه کم - افزایش ظرفیت برای بهبود ضایعات و فاضلاب - افزایش عرضه انرژی گاز طبیعی و گاز مایع - افزایش پوشش سبز بیش از ۳۵ درصد در شهرها - ترویج زیرساخت‌های حمل و نقل - افزایش ساختمان‌های آپارتمانی با لحاظ فضای مناسب و کافی

منبع: مطالعات نگارندگان

جمع‌بندی

با مطرح شدن مقوله توسعه پایدار و پایداری در دهه ۷۰ به دنبال مسائل و مشکلات زیست محیطی، تاکنون ابعاد مختلفی از آن مورد بررسی اندشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است. به جرأت می‌توان گفت که از آنجا که مسکن مقدار قابل توجهی از منابع محیطی مثل: انرژی، مصالح، آب و ... را مصرف می‌کند و از طرف دیگر ساخت و ساز آن، مقدار قابل توجهی آلودگی و زباله‌های ساختمانی تولید می‌کند، یکی از مهمترین عوامل مهم در ارتباط با پایداری شهرها، "مسکن" است. مسکن مناسب به لحاظ روانشناختی و اجتماعی بر ساکنانش تأثیر گذاشته و با تأثیر بر فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها و در سطح کلان بر اقتصاد کشور بسیار مهم می‌باشد. از آنجا که شاخص‌های مسکن قابلیت ارزیابی ابعاد مختلفی از پایداری داراست، بررسی درست و علمی این شاخص‌ها، می‌تواند زوایای بسیاری از وضعیت پایداری شهر را نشان داده و دستیابی به مسکن پایدار را می‌توان به عنوان راهی برای دستیابی به شهر پایدار دانست.

مسکن پایدار با توجه به ابعاد مختلف خود گروه‌های مختلفی از متخصصان را درگیر کرده و در صورت ایجاد هماهنگی بین مطالعات آنها، می‌تواند زمینه‌های ایجاد گروه‌های مطالعاتی

متخصص را در مطالعات شهری فراهم کرد و در نتیجه از موازی کاری در شهرها تا حد بسیار زیادی نیز کاست که البته این امر جز با وجود یک مدیریت قوی و هوشمند به دست نخواهد آمد.

بررسی تجارب کشورهای مختلف جهان حاکی از آن است که کشور هلند اولین کشوری بود که اصول توسعه پایدار را در دستور کار خود قرار داد و با اجرای برنامه‌های چهارگانه خود در زمینه توسعه و مسکن پایدار به عنوان کشور پیشگام در بحث مسکن پایدار مطرح است. علاوه بر هلند، دولت کشورهای مکزیک، چین و سوئد به دنبال افزایش شدید ساخت و سازهای مسکونی و تأثیرات زیست محیطی ناشی از آن، سیاست‌های جالب توجهی، همچون اعطای وام سبز به ساکنین، در زمینه مسکن پایدار و حل این مشکلات اتخاذ کرده‌اند. اما در استرالیا منشأ پیدایش ساخت خانه‌های سبز به تشکیل کمیسیون راه حل‌های پایداری محیطی برمی‌گردد. علاوه بر این‌ها دو نمونه عینی از مسکن پایدار را می‌توان در جزایر مقدس واقع در غرب اسکاتلند و نیز دهکده هزاره گرینویچ در لندن مشاهده کرد که در هر کدام از آن‌ها اقداماتی چون: جهت‌گیری مناسب خانه‌ها برای جذب نور خورشید، عایق‌کاری آن‌ها برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی، وجود سیستم حفاظت آب، دسترسی به سیستم حمل و نقل عمومی و ... به تحقق مسکن پایدار در این مکان‌ها کمک کرده است.

در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، گسترش فیزیکی شهرها منجر به از بین رفتن محیط‌های طبیعی پیرامونی و زمین‌های زراعی اطراف شده‌اند. ایجاد و توسعه فضاهای سبز مصنوعی نقش مهمی در زندگی شهروندان در اینگونه شهرها داشته و جایگزین مناسبی برای محیط طبیعی از بین رفته در هنگام ساخت و ساز است. در این مورد پیشنهاد می‌شود مدیران شهری برای پایدار ساختن فضای این گروه از شهرهای ایران به ویژه شهرهایی که دارای آب و هوای گرم و خشک هستند به ایجاد بام‌های سبز (بامی که مقدار یا تمام آن با پوشش گیاهی و خاک پوشانده می‌شود) در مسکن شهری اقدام کنند که یک راه حل مدرن برای حل مشکلات محیط زیست شهری و تحقق مسکن پایدار و سبز می‌باشد.

بنابراین مسکنی با بام‌های سبز، با عایق‌بندی دیوار، کف و سقف، دارای پنجره‌های دوجداره بسیار برای تأمین نور و تهویه طبیعی، مطابق با سلاقی و رضایت ساکنان در محلات مسکونی فشرده با کاربری‌های مختلط و سازگار، می‌تواند در ایران وجود داشته باشد.

پیشنهادات و راهکارها

- رعایت ضوابط و مقررات ساختمانی در هنگام ساخت واحد مسکونی در جهت استحکام هر چه بیشتر ساختمان؛
- استفاده از عایق‌های حرارتی در سقف، کف و دیوارهای واحد مسکونی جهت صرفه‌جویی در مصرف انرژی؛
- تخصیص بخشی از واحد مسکونی به فضای باز و سبز مثل تراس و باغچه، حوض و آب‌نما و جهت تلطیف هوا و تولید اکسیژن به ویژه در شهرهای گرم و خشک کشور؛
- استفاده از معماران بومی و مصالح بومی در ساخت واحد مسکونی جهت کاهش هزینه‌های ساخت؛
- افزایش تراکم ساختمانی و ایجاد کاربری‌های سازگار در محل جهت دسترسی آسان ساکنین به مراکز خدماتی مختلف و کمک به صرفه‌جویی در وقت و انرژی؛
- ساخت مسکن به شکلی که از حداکثر نور و تهویه طبیعی برخوردار باشد؛
- تأمین آرامش و رضایت خاطر ساکنین واحدهای مسکونی با در نظر گرفتن علایق و سلیق آنها در ساخت واحد مسکونی؛
- مشارکت و همکاری همه‌جانبه برنامه‌ریزان، معماران و در ساخت یک واحد مسکونی؛
- توجه به اقلیم کشور در ساخت واحدهای مسکونی، به طوری که مسکن در هر منطقه‌ای با در نظر گرفتن اقلیم همان منطقه ساخته شود؛
- ساخت مسکن با در نظر گرفتن فرهنگ ایرانی- اسلامی در کشور به طوری که مقید به آداب و رسوم ساکنان باشد.

منابع

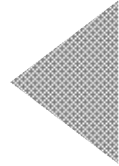
- ادواردز، برایان؛ تورنت، دیوید (۱۳۹۳)، **مسکن پایدار (اصول و اجرا)**، چاپ اول، مترجم: محمود شورچه، تهران، انتشارات مدیران امروز.
- اقمشه، مریم؛ طبیبیان، منوچهر (۱۳۹۲)، **بومی‌سازی نظریه نوشهرسازی در شهر قزوین (مورد پژوهش شهرک پونک)**، همایش معماری شهرسازی و توسعه پایدار

- باقری، محمد (۱۳۸۷)، **مسکن سالم زیربنای سکونت پایدار**، نشریه الکترونیکی خبری آموزشی، پژوهشی مسکن.
- ایرام زاده، محمد؛ خان محمدی، محمدعلی؛ خوش نیت، سعید (۱۳۹۲)، **مسکن پایداری و الگوهای انعطاف پذیری**، همایش ملی معماری شهرسازی و توسعه پایدار با محوریت از معماری بومی تا شهر پایدار.
- بزلی، خدارحم؛ کیانی، اکبر؛ راضی، امیر (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل برنامه ریزی توسعه مسکن پایدار (مطالعه موردی شهر حاجی آباد استان فارس)، **فصلنامه جغرافیایی چشم انداز زاگرس**، سال دوم، شماره سوم.
- بصیری پارسا، نیره (۱۳۹۲)، **بررسی شاخص های مسکن پایدار در توسعه پایدار شهری**، همایش ملی جغرافیا و شهرسازی و توسعه پایدار.
- پورجعفر، محمدرضا؛ خدایی، زهرا؛ پورخیری، علی (۱۳۹۰)، رهیافتی تحلیلی در شناخت مؤلفه ها و شاخص ها و بارزه های توسعه پایدار شهری، **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**، سال سوم، شماره ۳.
- حبیبی، محسن؛ تحصیلدار، مهدی؛ پورمحمد رضا، نوید (۱۳۹۰)، شرحی بر اصول و قواعد شهرسازی بومی در ارتباط با نظریه های معاصر شهرسازی، **مجله مسکن و محیط روستا**، شماره ۱۳۵.
- حکمت نیا، حسن؛ انصاری، ژینوس (۱۳۹۱)، برنامه ریزی شهر میند با رویکرد توسعه پایدار، **پژوهش جغرافیای انسانی**، دوره ۴۴، شماره ۷۹.
- ذاکر حقیقی، کیانوش (۱۳۹۰)، **بررسی ابعاد مختلف دستیابی به مسکن پایدار**، دومین همایش معماری پایدار.
- راضی، امیر (۱۳۸۸)، **برنامه ریزی توسعه مسکن پایدار در شهر حاجی آباد فارس**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زابل.
- رهایی، امید؛ پیروز، بهار؛ فیض بخش، مهناز (۱۳۹۲)، **تبیین اصول مسکن پایدار راهی به سوی توسعه پایدار شهری**، کنفرانس بین المللی عمران معماری و توسعه پایدار شهری، دانشگاه آزاد واحد تبریز.
- زیاری، کرامت الله؛ جانبابانژاد، محمدحسین (۱۳۸۸)، دیدگاه ها و نظریات شهر سالم، **مجله اندیشه و پژوهش**، سال نهم، شماره ۹۵.
- سالاروند، اسماعیل (۱۳۹۰)، **سنجش و ارزیابی شاخص های مسکن پایدار روستایی (نمونه موردی: روستاهای قلعه رستم، تیان و میان رودان دهستان سیلاخور شرقی)**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- شکر گزار، اصغر (۱۳۸۵)، **توسعه مسکن شهری در ایران**، چاپ اول، رشت، انتشارات حق شناس.

- طلائی، آویده (۱۳۹۰)، **مسکن بومی پایدار و اصول طراحی آن**، اولین همایش منطقه‌ای عمران و معماری.
- عربی، روزبه؛ حقانی، مهدیه (۱۳۸۹)، **مسکن پایدار**، سومین همایش مقاومت‌سازی و مدیریت شهری.
- فیروزبخت، علی؛ پرهیزکار، اکبر؛ ربیعی‌فر، ولی‌الله (۱۳۹۱)، راهبردهای ساختاری زیست محیطی شهر با رویکرد توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی شهر کرج)، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۸۰.
- گابچیکف، الگ؛ بادیانا، آنا (۱۳۹۴)، **مسکن پایدار برای شهرهای پایدار، چارچوب سیاست‌گذاری برای کشورهای در حال توسعه**، چاپ اول، مترجم: حاتمی‌نژاد، حسین، میرسعیدی، محمد، شهیدی، اکرم، انتشارات پاپلی.
- گرجی‌مهلبانی، یوسف (۱۳۸۹)، **معماری پایدار و نقد آن در حوزه محیط زیست**، نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران.
- لطفی، صدیقه؛ آقامیری، رضا (۱۳۹۰)، **مدیریت پایدار شهرها با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین اطلاعاتی**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مازندران.
- محمدی، محمود؛ چنگوایی، یونس (۱۳۹۱)، بررسی چالش‌ها توسعه شهر جدید مجلسی، **مجله علمی-تخصصی برنامه‌ریزی فضایی**، سال دوم، شماره ۲.
- محمودی، محمد مهدی (۱۳۹۱)، **توسعه مسکن همساز با توسعه پایدار**، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ملکی، سعید (۱۳۹۰)، **درآمدی بر توسعه پایدار شهری**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه چمران.
- نودزی، ناصر (۱۳۹۳)، **بررسی شاخص‌های مسکن پایدار در شهرسازی معماری پایدار ایرانی (نمونه موردی محله ۱-۵ شهر بجنورد)**، همایش ملی معماری عمران و توسعه نوین شهری.
- هاشمی دیزج، یعقوب، ۱۳۹۳، **اکولوژی شهری**.
- Awosusi, O. & Jegede, A. O. (2013), Challenges of Sustainability and Urban Development: A Case of Ado-Ekiti, Ekiti State, Nigeria, *International Education Research*, 1(1), 22-29.
- Cai, H. (2004), *Toward Sustainable Housing: A Comparative Study of Examples in China and Sweden*. Master's Thesis for Lund University International Master's Program in Environmental Science (LUMES).
- Choguill, C. L. (2007), The Search for Policies to Support Sustainable Housing, *Habitat International*, 31(1), 143-149.
- Tuohy P. (2004), *Sustainable Housing*, Msc Thesis, ESURU, University of Strathclyd.
- Un Habitat (2012), *Sustainable Housing for Sustainable Cities*, A policy Framework For Developing Contries.

- Klunder, G.(2005), *Sustainable Solutions for Dutch Housing: Reducing the Environmental Impacts of New and Existing Houses*, TU Delft, Delft University of Technology.
- Said, I., Osman, O., Shafiei, M. W. M., Razak, A. A., & Kooi, T. K.(2009), Sustainability in the Housing Development Among Construction Industry Players in Malaysia, *The Journal of Global Business Management*, 5, 15
- Schwartz, A. F. (2014), *Housing Policy in the United States*, Routledge
- Singh, V. S., & Pandey, D. N.(2012), Sustainable Housing: Balancing Environment with Urban Growth in India, *RSPCB Occasional Paper*, (6), 17.
- Waziri, A. G., & Roosli, R. Housing Policies and Programmes in Nigeria: A Review of the Concept and Implementation.
- Robert, K. W., Parris, T. M., & Leiserowitz, A. A.(2005), What is Sustainable Development? Goals, Indicators, Values, and Practice, *Environment: Science and Policy for Sustainable Development*, 47(3), 8-21.

امکان‌سنجی بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای در رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان



مهدی صادقی شاهدانی^۱

عبداله علم‌خواه^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۱۶ - تاریخ تصویب ۹۵/۴/۱۵)

چکیده

نظریه‌پردازان، ظهور عصر جدید اقتصادی را پیش‌بینی کرده‌اند که در آن، دانش منبع اصلی ثروت و تولید اقتصادی به‌شمار می‌آید. به بیان دیگر، اقتصاد در عصر جدید از اقتصاد منبع‌بنیاد فاصله گرفته و به اقتصاد دانش‌بنیان نزدیک شده است. اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که براساس تولید، توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات شکل گرفته و سرمایه‌گذاری در دانش و صنایع دانش‌پایه مورد توجه خاص قرار می‌گیرند. به دلیل جایگاه اقتصاد دانش‌بنیان، تأکیدات مقام معظم رهبری و توجه ویژه سیاست‌گذاران به تحقق آن، مقاله حاضر به روش تحلیلی و توصیفی مبتنی بر اسناد علمی مکتوب - از جمله کتب، مقالات علمی و طرح‌های پژوهشی - به مرور ادبیات اقتصاد دانش‌بنیان و بررسی بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای در رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان پرداخته است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد به دلیل کاربردهای گوناگون و متنوع فناوری هسته‌ای در بخش‌های مختلف، تطابق آن با تعریف کمیته اقتصادی APEC از اقتصاد دانش‌بنیان و به عبارت دیگر دانش‌بر بودن فناوری هسته‌ای، داشتن اثرات جانبی مثبت بر سایر بخش‌ها و از

۱ - عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)، Sadeghi@isu.ac.ir

۲ - کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)، (نویسنده مسئول)، Abdelmkhah@yahoo.com

همه مهم‌تر دارا بودن ویژگی‌های یک اقتصاد دانش‌بنیان، فناوری هسته‌ای بدون کم‌ترین شک و تردیدی از مصادیق فناوری‌های دانش‌بنیان محسوب شده و لذا توسعه و رشد هرچه بیش‌تر فناوری هسته‌ای و سرمایه‌گذاری در آن، به‌منزله رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان تلقی می‌گردد.

واژگان کلیدی: اقتصاد دانش‌بنیان، رشد و توسعه، فناوری هسته‌ای.

۱- مقدمه

اقتصاددانان کلاسیک، تاریخ اقتصادی را به دوره‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند: دوره نخست، زمین منبع اصلی تولید ثروت در کشورها بوده است. این دوره به اقتصاد معیشتی یا اقتصاد کشاورزی مشهور شده و سازماندهی اقتصادی و تولید در اقتصاد، فئودالی بوده است. پس از آن در دوران انقلاب صنعتی، ابتدا نیروی انسانی به‌عنوان منبع اصلی تولید ثروت کشورها به شمار می‌آمد. در دوره‌های آغازین انقلاب صنعتی، نیروی کار نقشی کلیدی در تولید اقتصادی داشته و سازماندهی اقتصادی، مالکیتی بوده است. در دوره دوم انقلاب صنعتی، سرمایه به‌عنوان منبع اصلی تولید ثروت در کشورها شناخته شد. ضمن این‌که در این دوره، سازماندهی اقتصادی از نوع سلسله‌مراتبی بوده است. اما اقتصادهای منبع‌بنیاد (زمین، نیروی کار و سرمایه) در دوره‌های پیشین به علت بازدهی نژولی نمی‌توانستند رشد و توسعه پایدار را برای کشورها به‌دنبال داشته باشند (عظیمی و برخورداری دورباش، ۱۳۸۹: ۳).

از دهه ۱۹۸۰ برخی نظریه‌پردازهای اقتصادی نظیر پال رومر^۱ (۱۹۸۶-۱۹۹۲)، مک‌کلاپ^۲ (۱۹۸۰-۱۹۸۴) و دراکر^۳ (۱۹۸۸) ظهور عصر جدید اقتصادی را پیش‌بینی کردند که در آن، دانش منبع اصلی ثروت و تولید اقتصادی به‌شمار می‌آید. هم‌چنین در این عصر، سازماندهی اقتصادی بر اساس شبکه‌بندی دانش شکل گرفته است. به بیان دیگر، اقتصاد در عصر جدید از اقتصاد منبع‌بنیاد فاصله گرفته و به اقتصاد دانش‌بنیاد نزدیک شده است (عظیمی و برخورداری دورباش، ۱۳۸۹: ۳-۴).

۱- Pual Romer

۲- Machlup

۳- Drucker

سؤال اصلی‌ای که مقاله پیش‌رو به دنبال یافتن پاسخی برای آن است، این است که برخلاف ادبیات موجود که بدون بیان هیچ‌گونه شواهدی ادعا می‌کنند که فناوری هسته‌ای یک فناوری دانش‌بنیان است، بر اساس چه شواهدی می‌توان گفت فناوری هسته‌ای یک فناوری دانش‌بنیان است؟ لذا برای پاسخ به سؤال فوق ابتدا پیشینه تحقیق را مطرح کرده و سپس پیدایش نظریه اقتصاد دانش‌بنیان را بیان می‌کنیم. در ادامه مقاله، ضمن برشماری ویژگی‌های یک اقتصاد دانش‌بنیان، موضوع بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای در رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان و به بیان ساده شواهد مبتنی بر دانش‌بنیان بودن فناوری هسته‌ای را مطرح و در پایان، جمع‌بندی مقاله و پیشنهادات را ارائه خواهیم کرد.

۲- پیشینه تحقیق

تا کنون مطالعات مختلفی راجع به معرفی ابعاد گوناگون اقتصاد دانش‌بنیان مانند بیان تعاریف، بیان الزامات، ویژگی‌ها و مباحث مرتبط با آن، هم‌چنین در رابطه با ضرورت استفاده از فناوری هسته‌ای و کاربردهای مختلف این فناوری در بخش‌های مختلف شده است. در این بخش ابتدا مطالعات داخلی و سپس مطالعات خارجی مرتبط با پژوهش حاضر بیان شده است.

۲-۱- مطالعات داخلی

معمارنژاد (۱۳۸۴) ضمن تأکید بر جایگاه فناوری و دانش به‌عنوان عوامل درون‌زا در رشد اقتصادی، به معرفی اقتصاد دانش‌بنیان می‌پردازد و معتقد است در اقتصاد دانش‌بنیان، تولید، توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات، عامل و محرک اصلی رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال در تمامی فعالیت‌های اقتصادی است.

صدیق (۱۳۸۴) به بررسی تعریف اقتصاد دانش‌محور و ضرورت آن، مخاطبان اقتصاد دانش‌محور، مزایای استفاده از اقتصاد دانش‌محور، لوازم و شرایط مورد نیاز برای رسیدن به یک اقتصاد دانش‌محور، نقش دولت در اقتصاد دانش‌محور، بررسی شاخص‌های اقتصاد دانش‌محور در ایران و مقایسه آن با سطح جهانی و نقاط ضعف و قوت ایران برای ایجاد یک اقتصاد دانش‌محور پرداخته است. نویسنده نتیجه گرفته است که امروزه کشورهایی از رشد اقتصادی بالاتر و پایدارتری برخوردارند که به گسترش صنایع دانش‌محور و صادرات کالاهای دانش‌بر، توجه

بیشتری دارند. هم‌چنین وضعیت ایران در زمینه شاخص‌های اقتصاد دانش‌محور نشان می‌دهد که کشور ما در رده کشورهای متوسط رو به پایین در زمینه گسترش دانش است.

عمادزاده و شهنازی (۱۳۸۶) پس از بررسی تعریف دانش و اقتصاد دانش‌محور، فرآیندهای اساسی در اقتصاد دانش‌محور، شبکه‌های دانش، شاخص‌های اندازه‌گیری اقتصاد دانش‌محور، برنامه‌ها و تجارب برخی کشورهای موفق در زمینه اقتصاد دانش‌محور مطرح شده و راهکارهای قابل استفاده از این تجارب برای ایران ارائه شده است. نتیجه مقاله نشان می‌دهد چالش‌های ایران در زمینه اقتصاد دانش‌محور دو نوع است: نوع اول مربوط به پایین بودن اندازه مطلق برخی شاخص‌های اقتصاد دانش‌محور مانند کیفیت قوانین و مقررات، موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای، کیفیت نظم و ترتیب و سرانه پرداخت و دریافت حق امتیاز و حق اختراع در ایران بوده و نوع دوم نیز با ناهماهنگی و عدم توازن این شاخص‌ها ارتباط دارد.

غریب‌آبادی (۱۳۸۶) ضمن اشاره به محدودیت نفت و سایر انرژی‌های فسیلی، محور برنامه‌ریزی اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته را، استفاده بهینه از نفت خام و رو آوردن به سایر منابع انرژی به‌ویژه انرژی هسته‌ای معرفی می‌کند. نویسنده نتیجه گرفته است که در جهان آینده، قدرت اقتصادی از آن بازیگرانی خواهد بود که منابع انرژی را در اختیار داشته باشند. در مقاله فوق، با مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که دارای منابع غنی نفت و گاز می‌باشد و از طرف دیگر در جهت بهره‌مندی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای گام‌های مهمی برداشته است، اثبات می‌کند که انرژی هسته‌ای، نیاز امروز و ضرورت فردا برای کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران است.

بافنده زنده و سلطانی فسقندیس (۱۳۸۷) به بررسی وضعیت شاخص اقتصاد دانش‌محور در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را با استفاده از داده‌های بانک جهانی و به‌وسیله آمارهای توصیفی پرداخته‌اند. نویسندگان در اثر خود به این نتیجه رسیده‌اند که کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در زمینه اقتصاد دانش‌محور در وضعیت پایینی نسبت به میانگین جهانی قرار دارند و تنها در سه مؤلفه شاخص، از میانگین جهانی بالاتر هستند. هم‌چنین عدم توازن در شاخص‌های اقتصاد دانش‌محور کشورهای اسلامی منطقه به خوبی قابل مشاهده است.

شعبانی و عبدالملکی (۱۳۹۰) به‌منظور فراهم کردن اطلاعات به‌منظور ارتقاء، تکمیل یا ترمیم

سیاست‌های توسعه دانش پایه در کشور، به ارزیابی نظری و بررسی تجربیات کشورهای پیشرو در این زمینه پرداخته‌اند. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که موضوعاتی از جمله لزوم تجاری-سازي فعالیت‌های پژوهش و توسعه، سیاست‌گذاری منطقه‌ای و بین منطقه‌ای توسعه دانش پایه، توسعه زیرساخت و خدمات دولت الکترونیک و غیره، از کاستی‌های سیاست‌های کنونی توسعه دانش پایه در کشور هستند.

۲-۲- مطالعات خارجی

سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی^۱ (۱۹۹۶) در گزارشی در مورد مفهوم "اقتصاد مبتنی بر دانش"، اثرات آن بر سیاست‌گذاری‌های علم و فناوری و شاخص‌های اندازه‌گیری آن را منتشر کرد. در این گزارش، پنج محور اصلی در اقتصاد مبتنی بر دانش مورد بحث قرار گرفته بود که عبارت‌اند از: نظریات جدید رشد، نقش روند کدسازی دانش، نقش یادگیری مهارت‌های جدید به‌وسیله نیروی کار، نقش شبکه‌های دانش یا نظام ملی نوآوری و در نهایت اثرات این اقتصاد بر اشتغال. سپس به جایگاه نظام علم و فناوری در اقتصاد مبتنی بر دانش اشاره کرده و در فصل پایانی شاخص‌های اندازه‌گیری آن را ارائه کرده است.

گرا و مانگ^۲ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "اقتصاد دانش‌بنیان: تغییر در تولید صنعتی" ضمن تحلیل ساختار صنعت کانادا طی دوره زمانی ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۱ با استفاده از مدل آماری جدول داده-ستانده، به بررسی دقیق‌تر نقشی که صنایع «اقتصاد جدید» ایفا می‌کنند پرداخته است. صناعی که در آن نوآوری از طریق استفاده از دانش، فناوری و مهارت‌ها برای ایجاد رشد کلیدی است. نتایج نشان می‌دهد که ساختار صنعتی کانادا به‌طور فزاینده‌ای به دانش‌محوری و فناوری فشرده با مزیت رقابتی که ریشه در نوآوری و ایده‌ها داشته و پایه‌های اقتصاد جدید محسوب می‌شوند، تبدیل شده است. در حالی که در گذشته تقاضای داخلی به‌طور عمده، رشد صنایع را تحت تأثیر قرار داده و به همین دلیل تجارت بسیار مهم‌تر شده بود.

۱-Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

۲-Gera & Mang

کلیم^۱ و همکاران (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان "اقتصاد دانش‌بنیان: روند و اثرات بر روی پاکستان"^۲ ضمن برشماری برخی از ویژگی‌های اقتصاد دانش‌بنیان و بیان رابطه بین دانش و اقتصاد، به بررسی توسعه یک سیستم برای اندازه‌گیری دارایی‌های نامشهود و اندازه‌گیری رقابت یک ملت در اقتصاد دانش‌بنیان پرداخته و در پایان یک دستورالعمل برای کشور پاکستان ارائه داده است. نویسنده نتیجه گرفته است که برای تحقق اقتصاد دانش‌بنیان در کشور پاکستان چهار اقدام اساسی باید صورت بگیرد. اول این که یک استراتژی جامع بر اساس تحقیق اصول اقتصادی مورد نیاز است. دوم این که استفاده آسان از ICT^۳ در کسب و کار و برای بخش دولتی باید تسهیل گردد. سوم این که سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی گسترش یابد و در نهایت اصول اجتماعی و اقتصادی نیز تقویت گردد.

محققین دانشگاه شیکاگو^۴ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان "آینده اقتصادی انرژی هسته‌ای"^۵ مطالب خود را در سه بخش رقابت اقتصادی انرژی هسته‌ای، چشم‌انداز رقابتی انرژی هسته‌ای و انرژی هسته‌ای در سال‌های پیش‌رو دسته‌بندی و ارائه کرده‌اند. نتایج حاصل از مطالعه نشان‌دهنده این است که با توجه به اثرات مثبت انرژی هسته‌ای، افزایش تقاضا برای انرژی هسته‌ای تا سال ۲۰۲۵ قابل ملاحظه خواهد بود.

کامبی^۶ (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان "فواید انرژی هسته‌ای"^۷ ضمن برشمردن فواید و کاربردهای فناوری هسته‌ای در بخش‌های مختلف، انرژی هسته‌ای را یک منبع انرژی پاک، امن، قابل اعتماد و رقابتی معرفی کرده است و معتقد است این انرژی تنها منبع انرژی‌ای است که می‌تواند جایگزین مناسبی برای سوخت‌های فسیلی (زغال‌سنگ، نفت و گاز) که به صورت انبوه موجب آلودگی جو و تولید اثر گلخانه‌ای می‌شوند، باشد.

۱-Kalim

۲-The Knowledge-based Economy: Trend and Implications for Pakistan

۳-Information and Communication Technology

۴-University of Chicago

۵-The Economic Future of Nuclear Power

۶-Comby

۷-The Benefits of Nuclear Energy

گئورگ^۱ (۲۰۰۶) در اثر خود با عنوان "موقعیت عالی آموزش عالی برای اقتصاد دانش بنیان"^۲ ضمن تحلیل تعریف سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD)^۳ از اقتصاد دانش بنیان، به بیان اهمیت آموزش و این که در نشست موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT)^۴ در نشست اروگوئه^۵ به موضوع مهم مورد بحث تبدیل شده بود، پرداخته است. نویسنده در ادامه، مدل آسیایی آموزش برای توسعه و نیز مدل نئولیبرالی برای توسعه را ارائه داده و به مقایسه دو مدل پرداخته است. در پایان نتیجه می‌گیرد که علم، فناوری و نوآوری، سنگ بنای اقتصاد دانش بنیان بوده و در حال حاضر در دستور کار هر دو دسته کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه، به عنوان راه کاری اساسی برای دستیابی به توسعه پایدار در سراسر جهان، قرار گرفته است.

کولینگ و استانیس^۶ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان "بازنگری اقتصاد دانش بنیان"^۷ به بازخوانی نظریات اقتصاددانان درباره اقتصاد دانش بنیان پرداخته و معتقدند در دهه‌های اخیر اقتصاد وارد فاز جدیدی از توسعه شده است. نتیجه مقاله نشان می‌دهد که اگر سازمان کسب و کار سنتی باقی مانده است، زمینه مناسبی برای فعالیت‌های کسب و کار در اقتصاد دانش بنیان فراهم است اما باید به تفاوت انواع دانشی که ایجاد شده و نیز ترکیب آن‌ها توجه بسیاری نمود.

۳- روش تحقیق

مقاله حاضر به روش تحلیلی و توصیفی مبتنی بر اسناد می‌باشد و از منابع و اسناد علمی مکتوب - از جمله کتب، مقالات علمی و طرح‌های پژوهشی - استفاده شده است.

۱-George

۲- Positioning Higher Education for the Knowledge Based Economy

۳-Organization for Economic Co-operation and Development

۴-General Agreement on Tariffs and Trade

۵-Uruguay Round

۶-Collinge & Staines

۷-Rethinking the Knowledge-Based Economy

۴- مبانی نظری

۴-۱- پیدایش نظریه اقتصاد دانش‌بنیان

در طول ۲۰۰ سال گذشته، در اقتصاد نئوکلاسیک فقط دو عامل تولید در نظر گرفته می‌شد که نیروی کار و سرمایه بودند. اما در عصر جدید اقتصاد، اطلاعات و دانش، به‌عنوان دو عامل مهم دیگر در تولید، جای سرمایه فیزیکی و انرژی را به‌عنوان عوامل اصلی تولید گرفته‌اند. همان‌طور که سرمایه و انرژی جایگزین، دو عامل مورد تأکید در ساختار تولید تا قرن ۱۸ شدند (شعبانی، عبدالملکی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲).

انقلاب صنعتی، اقتصاد را از سمت کشاورزی به صنعت سوق داد و نه تنها استانداردهای زندگی تغییر شکل یافت، بلکه موقعیت مکانی زندگی نیز از روستا نشینی به شهرنشینی تغییر پیدا کرد، کم‌کم صنایع نیز تغییر شکل دادند و از اتکای صرف به سرمایه و نیروی کار به‌عنوان عوامل تولید به سمت بهره‌گیری از دانش و لحاظ آن به‌عنوان یک نهاده غیرقابل چشم‌پوشی در فرآیند تولید روی آوردند. با اوج‌گیری اهمیت دانش و کالاهای منتج از آن در رشد اقتصادی کشورها، تغییراتی در ساختار اقتصادی آن‌ها ایجاد شده و دانش به‌عنوان کالایی جدید با خصوصیات متفاوت از دیگر کالاها، پایه‌گذار اقتصاد جدیدی به نام *اقتصاد دانش‌بنیان* شد (صدیق، ۱۳۸۴: ۲). گرچه واژه اقتصاد دانش‌بنیان و اقتصاد اطلاعات در دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات اقتصادی آمریکا شد، اما تحولات دهه ۱۹۹۰ این واژه را تجدید و احیاء نمود. اقتصاددانان علی‌رغم تلاش فراوان به‌دلیل عدم توانایی در تعیین قالب‌های تئوریک و مدل‌های اقتصادسنجی برای همگرایی نهادها، چند دهه مورد نقد قرار گرفته بودند. بخشی از این تلاش‌ها بر مفهوم‌سازی سیستم *ابداعات ملی*^۱ و ارائه چارچوب مفهومی و عملیاتی از این سیستم که مورد توجه جایگاه انتشار و استفاده از دانش متمرکز گشته بود. هر چند سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD)، تلاش‌های زیادی برای شاخص‌سازی در این زمینه‌ها انجام داد، ولی تا سال ۱۹۹۵ به جمع‌بندی کاملی نرسیده بود تا این‌که برای اولین بار در سال ۱۹۹۵ چارچوب مدونی از واژه اقتصاد دانش‌بنیان در سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) در قالب سند وزارتی کمیته سیاست‌گذاری علم و فناوری کانادا منتشر شد. این سند تعیین‌کننده جایگاه مدل‌های جدید رشد و عملکرد

ابداعات در اقتصاد بوده است و به تکمیل پروژه به گونه‌ای که بتواند علاوه بر ضریب تولید، ضریب انتشار و بهره‌مندی از دانش را مشخص کند، اشاره شده است. بنابراین تبیین جایگاه نظری دانش، نحوه تعامل و واقعیات رخ داده در عالم خارج نظیر روند شتابان همگرایی بازارها، جهانی شدن، رقابت بیشتر و از همه مهم‌تر جهش خیره‌کننده فناوری ارتباطات و اطلاعات، زمینه را برای تدوین الگویی اجرایی از این پارادایم توسعه فراهم ساخته است. از این دهه به بعد تلاش‌های بسیار گسترده‌ای در گسترش، تقویت و تلفیق مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان انجام شد و مرزهای اقتصاد دانش‌بنیان با اقتصاد تولیدمحور روشن شده است (عمادزاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

بنابراین تدوین استراتژی‌های اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای توسعه‌یافته به اوایل دهه ۹۰ برمی‌گردد (عمادزاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۰۴). اصطلاح *اقتصاد دانش‌بنیان* نخستین بار توسط سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) در سال ۱۹۹۶ مطرح شد و منظور از آن اقتصادهایی بود که به‌طور مستقیم مبتنی بر تولید، توزیع و استفاده از دانش و اطلاعات هستند (عظیمی و برخورداری دورباش، ۱۳۸۹: ۲۸). از آن زمان این مفهوم به سرعت در میان سیاست‌گذاران جای خود را باز کرد و کشورهای زیادی برنامه‌های خود را برای ورود به این اقتصاد معرفی کردند (سوزنچی کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۲). تدوین استراتژی‌های اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای جنوب شرق آسیا از سال ۱۹۹۷ به‌طور جدی آغاز گشت که دلیل اصلی آن، بحران کشورهای جنوب شرق آسیا در ۹۸-۱۹۹۷ می‌باشد که سبب آگاهی کشورهای این منطقه گردید (عمادزاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۰۴). اولین کشوری که به‌طور رسمی برنامه خود را برای ورود به اقتصاد مبتنی بر دانش اعلام کرد، انگلستان بود. وزارت صنعت و بازرگانی^۱ انگلستان، در سال ۱۹۹۸ برنامه خود را این‌گونه معرفی کرد: "آینده رقابتی ما، ایجاد اقتصاد تحریک‌شونده به‌وسیله دانش می‌باشد". پس از آن کشورهای زیادی به‌صورت مستقل و یا به کمک سازمان‌های جهانی مانند بانک جهانی^۲، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) و سازمان ملل برنامه‌های خود را برای ورود به این اقتصاد اعلام کردند. کشورهایی مانند استرالیا، کانادا، چین، کره جنوبی، رومانی، لیتوانی، ارمنستان، اسکاتلند، فنلاند، نیوزلند، تایلند و... (سوزنچی کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲).

۱-Department of Trade & Industry (DTI)

۲-World Bank

در حال حاضر بانک جهانی پروژه گسترده‌ای را تعریف کرده است به نام دانش برای توسعه که هدف آن به کار بردن و استفاده از دانش برای کمک به توسعه کشورهای مختلف می‌باشد. هم-چنین دوره جدید را اقتصاد مبتنی بر دانش نامیده است و آن را دارای چهار محور می‌داند: الف) سیستم نهادی و اقتصادی که مشوق استفاده مؤثر از دانش و رشد کارآفرینی است؛ ب) جمعیت تحصیل کرده، خلاق و ماهر؛ ج) زیرساخت اطلاعاتی و ارتباطی به‌خوبی توسعه یافته؛ د) یک نظام ملی نوآوری مؤثر که رابطه دینامیکی با جهان علم و فناوری و جهان کسب و کار داشته باشد (سوزنجی کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۳).

در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت که جهان پس از گذار از انقلاب‌های مختلف شاهد انقلاب اطلاعاتی و فناوری ارتباطات بوده است که در آن منبع اصلی خلق ثروت، درآمد و قدرت، دانش است و اهمیت یافتن روزافزون آن در عصر دانایی موجب شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان شده است. اقتصادی که در دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات اقتصادی آمریکا شد و در سال ۱۹۹۶ نخستین بار توسط OECD مطرح گشت.

۴-۲- تعریف اقتصاد دانش‌بنیان

برای بیان چستی اقتصاد دانش‌بنیان تعابیر مختلفی مطرح شده است و چون مقاله حاضر در صدد بیان تعاریف نیست به تعاریف مطرح شده در عرصه بین‌المللی اکتفا می‌کنیم. لذا با توجه به جامعیت و مقبولیت جهانی، تعریف کمیته اقتصادی APEC که با گسترش ایده مطرح شده توسط OECD در خصوص اقتصاد دانش‌بنیان همراه است را به‌عنوان تعریف مدنظر مقاله لحاظ می‌کنیم.

طبق تعریف سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که بر اساس تولید، توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات شکل گرفته و سرمایه‌گذاری در دانش و صنایع دانش‌پایه مورد توجه خاص قرار می‌گیرند. سرمایه‌گذاری در دانش عبارت است از مجموع هزینه‌های انجام شده در تحقیق و توسعه (R&D)^۱، تحصیلات عالی و نرم‌افزارهاست. به‌عبارت دیگر سرمایه‌گذاری در دانش، به‌معنای هزینه فعالیت‌هایی است که سبب ارتقاء سطح

دانش موجود و یا کسب و اشاعه دانش جدید می‌شود. صنایع دانش‌پایه، صنایعی هستند که در آن‌ها سطح بالایی از سرمایه‌گذاری به ابداع و نوآوری^۱ اختصاص یافته، فناوری‌های کسب شده با شدت بالایی مصرف و نیروی کار از تحصيلات عالی برخوردار است (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۸۵).

کمیته اقتصادی APEC^۲ با گسترش ایده مطرح شده توسط سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) در خصوص اقتصاد دانش‌بنیان، آن را اقتصادی می‌داند که در آن تولید، توزیع و کاربرد دانش، عامل و محرک اصلی رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال در تمامی صنایع است. طبق این تعریف، اقتصاد دانش‌بنیان برای رشد و تولید ثروت، تنها به تعدادی از صنایع با فناوری بالا متکی نیست، بلکه در این اقتصاد تمامی صنایع به فراخور نیاز خود، از دانش استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر در اقتصاد دانش‌بنیان، تولید، توزیع و کاربرد دانش در تمامی صنایع، عامل محرکه رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال است. نکات اصلی در تعریف سازمان همکاری اقتصادی اقیانوسیه - آسیا (APEC) از اقتصاد دانش‌بنیان عبارت‌اند از:

- تغییرات نوآوری و فناوری در قالب نظامی کاراست که در آن فعالیتهای دولتی و خصوصی و تعامل آن‌ها با یکدیگر سبب ورود، اصلاح و اشاعه فناوری‌های جدید می‌شود.
 - توسعه سرمایه انسانی، یعنی آموزش، تعلیم و تربیت از استانداردهای بالایی برخوردار بوده و در طول زندگی افراد، انباشت سرمایه انسانی ادامه می‌یابد.
 - فراهم‌بودن زیرساخت‌های کارا به‌ویژه در فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) - به طریقی که افراد و واحدهای اقتصادی بتوانند به‌سادگی و با هزینه معقولی به اطلاعات دسترسی یابند.
 - وجود محیط مناسب برای فعالیتهای اقتصادی و حمایت از واحدهای اقتصادی که برای نوآوری و ابداع فعالیت می‌کنند (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۸۶).
- براساس مطالعات سازمان همکاری اقتصادی اقیانوسیه - آسیا (APEC) و طبق شواهد تجربی،

۱- نوآوری عبارت است از فرایند خلاقیتی که از طریق آن ارزش اضافی اقتصادی، از دانش استخراج و ارزش افزوده اقتصادی، به وسیله تبدیل دانش به خدمات، فرایندها و محصولات جدید حاصل می‌شود (عظیمی و برخوردار، ۱۳۸۹: ۲۷).

۲- Asia Pacific Economic Co-operation

کشورهایی که در جنبه‌های اصلی فوق قوی‌ترند، دارای پایدارترین رشد اقتصادی می‌باشند. به عبارت دیگر، موفق‌ترین کشورها، کشورهایی هستند که اقتصاد آن‌ها کمترین فاصله را با ویژگی‌های اقتصاد دانش‌بنیان داشته باشند. به علاوه از نظر کمیته اقتصادی APEC، دانشی که بنای اقتصاد دانش‌بنیان است بسیار فراتر از دانش فنی بوده و شامل دانش فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی نیز می‌شود (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۸۶).

۴-۳- ویژگی‌های اقتصاد دانش‌بنیان

اقتصاد دانش‌بنیان باید دارای ویژگی‌هایی خاصی باشد که این ویژگی‌ها بر اساس نظریات مختلف دانشمندان و اقتصاددانان عبارت‌اند از:

۴-۳-۱- **خلق و ورود ایده‌های جدید:** رشد پایه‌های دانش در اقتصاد دانش‌بنیان بستگی به میزان خلق ایده‌های جدید در داخل کشور و آزادی ورود ایده‌های جدید از خارج دارد. برای خلق ایده‌های جدید در داخل کشور باید محیط برای انجام فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی و تحقیق و توسعه (R&D) فراهم شود و شرایط قانونی لازم برای حمایت از ایده‌های نو و شناسایی حق مالکیت معنوی مدنظر قرار گیرد. آزادی ورود ایده‌های جدید در ارتباط نزدیک با آزادی ورود افراد، به‌ویژه نیروی کار مهاجر ماهر است (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۸۸).

۴-۳-۲- **ایجاد محیط مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی:** دولت در ایجاد محیط مناسب برای ارتقاء بازارها، تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری و نظام‌های انگیزشی کارا، نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا می‌کند. توانایی یک اقتصاد در بهره‌مندی از انتقال دانش در سطح بین‌المللی به سطح توسعه سرمایه انسانی و نرخ انباشت آن بستگی دارد. بنابراین تشویق سرمایه‌گذاری و تقویت عواملی نظیر کارایی بازارهای سرمایه و وضعیت زیرساخت‌های فیزیکی کشور که می‌تواند بر فرآیند تولید و اشاعه دانش مؤثر باشد، مورد توجه خاص قرار می‌گیرد (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۸۸). اقتصاد دانش‌بنیان از نظامی نهادین و انگیزه مناسب اقتصادی برای تشویق کاربرد گسترده دانش محلی و جهانی در اقتصاد و رونق کارآفرینی در راستای تغییرات و تحولات اجتماعی برخوردار است (عظیمی و برخوردار، ۱۳۸۹: ۳۰).

۴-۳-۳- تغییر کلی ساختار اقتصاد: در اقتصاد دانش‌بنیان، ساختارهای اقتصادی به‌طور کلی تغییر می‌کند و بخش‌های مرتبط با تولید، توزیع و مصرف اطلاعات و دانش یعنی تحقیق و توسعه (R&D)، آموزش و تولید فناوری اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اهمیت می‌یابد. این در حالی است که بخش‌های مرتبط با تولید، توزیع و مصرف مواد اولیه و نیز سرمایه فیزیکی به-تدریج اهمیت نسبی خود را از دست می‌دهند (عمادزاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۰۷). در اقتصاد دانش‌بنیان جامعه‌ای شکل گرفته از افراد ماهر، منعطف و خلاق و دارای فرصت‌های آموزش کیفی بالا هستند، وجود دارد (عظیمی و برخورداری دورباش، ۱۳۸۹: ۳۰).

۴-۳-۴- جهت‌گیری بین‌المللی: در اقتصاد دانش‌بنیان، جهت‌گیری بین‌المللی اقتصاد و تعامل با اقتصاد جهانی وسیله‌ای برای تولید یا جذب دانش است که فرآیند تولید یک اقتصاد را متحول و پویا می‌سازد. حجم بالای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی گویای آن است که از نظر بین‌المللی، یک اقتصاد توانسته است زمینه انتقال دانش را فراهم کند و در مسیر صحیحی پیش برود (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۸۹).

۴-۳-۵- اقتصاد فراوانی منابع: اقتصاد دانش‌بنیان اقتصاد کمیابی منابع نیست، بلکه اقتصاد فراوانی منابع است؛ زیرا برخلاف بسیاری از منابع که هنگام مصرف مستهلک می‌شوند، اطلاعات و دانش، که اساس اقتصاد دانش‌بنیان است، می‌تواند بارها مصرف شود و با مصرف بیشتر در واقع رشد کند. در اقتصاد دانش‌بنیان، دانش به کالا تبدیل می‌شود و به فروش می‌رسد. لذا اقتصاد دانش‌بنیان به‌نوعی یک اقتصاد بدون وزن است (جباری‌پور هریس، ۱۳۹۱: ۶-۵).

۴-۳-۶- سرمایه‌گذاری در بخش‌های دانش‌پایه: در اقتصاد دانش‌بنیان بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌ها به سمت بخش‌های دانش‌پایه و زیرساخت‌های انتشار آن مانند زیرساخت‌های ICT سوق می‌یابد. این‌گونه سرمایه‌گذاری شامل هردو نوع سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی می‌باشند. سرمایه‌گذاری‌ها دارای هزینه فرصت است، بدین معنی که اقتصاد باید برای پرداخت مبالغی که صرف توسعه دانش می‌شود، از مصرف جاری صرف‌نظر کند (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۹۰).

۴-۳-۷- نوآوری: اقتصاد دانش‌بنیان دارای نظامی کارآمد و نوآور متشکل از بنگاه‌ها، مراکز علمی و پژوهشی، دانشگاه‌ها و سایر سازمان‌های آموزشی و اطلاعاتی است و از طریق نهادهای مذکور امکان استفاده از دانش جهانی، همکاری با متولیان دانش، کسب دانش و انطباق آن با نیازهای محلی و کاربرد آن‌ها برای تولید محصولات و خدمات جدید داخلی و خارجی فراهم می‌شود (عظیمی و برخورداری دورباش، ۱۳۸۹: ۳۰).

۴-۳-۸- تغییر ماهیت کار: در اقتصاد دانش‌بنیان، ماهیت کار اساساً تغییر می‌کند و مهارت‌های زیاد جای مهارت‌های کم را می‌گیرد، سازماندهی کار از ساختار سلسله‌مراتبی بالا به پایین به ساختار شبکه‌ای و گروه‌های نیم‌مستقل مرتبط با یکدیگر، تغییر شکل می‌دهد و بخش خدمات رشد سریعی می‌یابد. همه این تغییرات عمیق، ساختار مشاغل، فعالیت‌های اقتصادی و شیوه زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (عمادزاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

۴-۳-۹- افزایش اشتغال نیروهای متخصص: با پیشرفت دانش، اقتصادهای دانش‌بنیان با شدت بیشتری به تولید، توزیع و کاربرد دانش وابسته بوده و تولید و اشتغال در صنایع با فناوری بالا، به سرعت رشد کرده و بخش خدمات متکی به دانش از جمله بخش آموزش و ارتباطات حتی دارای رشد سریع‌تری هستند. از جمله مشخصه‌های اقتصاد دانش‌بنیان می‌توان به افزایش تقاضا برای نیروی کار بسیار ماهر و با دستمزدهای بالا اشاره کرد (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۱).

۴-۳-۱۰- آموزش و یادگیری دائمی و مستمر: اقتصادی که پایه‌های دانش آن از جانب بیگانگان پایه‌ریزی شده باشد، بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود. اقتصادی که ثروت ملی آن ناشی از برخورداری از منابع طبیعی است در صورتی که قادر نباشد مهارت‌ها و ظرفیت‌های بومی را در دیگر زمینه‌ها توسعه دهد، نمی‌تواند وضعیت فعلی خود را حفظ کند. بنابراین در اقتصاد دانش‌بنیان، توسعه منابع انسانی به عنوان سرمایه‌گذاری حیاتی کشور (سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های فکری) برای اقتصاد و جامعه به عنوان یک اولویت اصلی محسوب شده و مسئولیت عمده اقتصاد در این زمینه، تضمین و ارائه یک چنین خدماتی است. از آنجایی که سرمایه‌گذاری در حوزه‌های فکری، مولد دارایی محسوب می‌شود، در این صورت افراد بیشتری از سطوح بالاتر و بهتر

تحصیلی برخوردار خواهند بود (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۹۱). در اقتصاد دانش‌بنیان جامعه‌ای شکل گرفته که یادگیری مادام‌العمر برای همگان ممکن است (عظیمی و برخورداری دورباش، ۱۳۸۹: ۳۰).

۴-۳-۱۱- عدم وابستگی به یک محیط خاص: محل فعالیت در اقتصاد دانش‌بنیان اهمیت چندانی ندارد، زیرا با استفاده از فناوری‌ها و روش‌های مناسب، بازارها و سازمان‌های مجازی به وجود می‌آید و در خدمت فعالیت قرار می‌گیرد. آنچه مهم است سرعت عمل در فعالیت‌ها و دسترسی به کل جهان است (جباری‌پور هریس، ۱۳۹۱: ۶-۵).

۴-۳-۱۲- زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT): حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان با اشاعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی یک کشور، از جمله ویژگی‌های اقتصاد دانش‌پایه به حساب می‌آیند. ارتباطات، عامل اصلی فزاینده اشاعه فناوری در سطح سازمان، اقتصاد و یا در سطح بین‌المللی است. در اقتصاد دانش‌بنیان تمامی افراد جامعه به آسانی و با قیمت ارزان به یک چنین تسهیلاتی دسترسی دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت که ICT برای دریافت و انتشار دانش به حدی دارای اهمیت است که نمی‌توان اقتصاد دانش‌بنیانی را تصور نمود که فاقد پایه‌های قوی در این نوع فناوری باشد (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۹۲). اقتصاد دانش‌بنیان از زیربنای پویای اطلاعاتی و ارتباطاتی دور برخوردار است و از این طریق امکان دسترسی به خدمات و ابزارهای کارآمد برای همه قشرها و بخش‌های جامعه فراهم می‌شود (عظیمی و برخورداری دورباش، ۱۳۸۹: ۳۰).

در یک جمع‌بندی و به زبان ساده مشخصه‌های یک اقتصاد دانش‌بنیان را به‌صورت زیر می‌توان مطرح کرد:

- همه کالاها علاوه بر کاربر و سرمایه‌بر بودن، دانش‌بر نیز می‌باشند.
- در اقتصاد دانش‌بنیان این نگرش وجود دارد که دانش و اطلاعات منابعی هستند که به عموم تعلق دارند.
- همه بخش‌های اقتصاد، دانش‌بر می‌باشند.
- در اقتصاد دانش‌بنیان یک منبع قادر است انواع خدمات را انجام دهد.

- این نوع اقتصاد در قبال تحولات سریع دانش، انعطاف‌پذیر است.
- نیروی کار ارزان، نه تنها تعیین‌کننده مزیت اقتصاد دانش‌بنیان نیست، بلکه تقاضا برای نیروی کار بسیار ماهر و با دستمزدهای بالا افزایش می‌یابد.

۵- بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای در رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان

۵-۱- ضرورت دستیابی به فناوری هسته‌ای

به‌منظور تبیین ضرورت استفاده از فناوری هسته‌ای در وضعیت کنونی کشور، درحالی‌که سوخت‌های فسیلی نیز رو به اتمام است، ابتدا به بیانات مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم. معظم‌له درباره فواید فناوری هسته‌ای و کاربرد آن در علوم مختلف می‌فرماید: "اتم‌شناسی و علوم هسته‌ای یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای بشری است که می‌تواند و باید در خدمت رفاه ملت‌های جهان و رشد و توسعه همه جوامع انسانی باشد. گستره کاربرد علوم هسته‌ای طیف وسیعی از نیازهای پزشکی، انرژی و صنعتی را پوشش می‌دهد که هر یک از اهمیت شایسته‌ای برخوردار است. به این دلیل می‌توان گفت که فناوری هسته‌ای جایگاه برجسته‌ای را در حیات اقتصادی به خود اختصاص داده است و با گذر زمان و افزایش نیازهای صنعتی، پزشکی و انرژی به‌طور فزاینده‌ای اهمیت آن بیشتر خواهد شد و به همین میزان، تلاش برای دستیابی به انرژی هسته‌ای و بهره‌گیری از آن نیز افزایش می‌یابد"^۱.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری پیشرو در میان کشورهای در حال توسعه، به دلایل مختلف از جمله نیاز برنامه‌های توسعه به انرژی، کسب فناوری‌های برتر، ایجاد تنوع و تأمین امنیت انرژی، تولید انرژی پاک، ملاحظات زیست‌محیطی و مزایای فنی و اقتصادی، توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای را به عنوان یک ضرورت در برنامه بلند مدت تأمین انرژی در نظر گرفته است (ترازنامه انرژی سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۲: ۲۶۵). لذا بر اساس ویژگی‌های فوق، فناوری هسته‌ای شرایط لازم جهت پیش‌برندگی توسعه کشور را داراست، اما مطلبی که باید به آن توجه کرد این است که این فناوری، همان‌طوری که نفت به‌عنوان بخش پیشرو در توسعه کشور در نظر گرفته می‌شود، مورد عنایت قرار ننگرفته و بالفعل نشده است.

۱- پیام به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه، ۱۳۸۹/۰۱/۲۸.

یکی از سؤالاتی که معمولاً از سوی مردم مطرح می‌شود، این است که لزوم دستیابی به این فناوری چیست و آیا با توجه به فشارها و تهدیدهایی که از سوی دشمنان ایران مطرح می‌شود، پافشاری برای دستیابی به این فناوری توجیه عقلانی دارد یا نه؟ در پاسخ به این سؤال باید شاخص‌های توان ظرفیت‌سازی ناشی از فناوری هسته‌ای را مورد ارزیابی قرار دهیم.

امروزه دستیابی به زوایای مختلف علوم و تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز و ایجاد زمینه‌های کاربرد آن می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل مهم پیشرفت و پایداری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای هر کشوری به‌شمار آمده و نمایانگر سطح دانش و تکنولوژی و توان بالای دانشمندان و نخبگان آن جامعه باشد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان حداقل شش حوزه اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک، سیاسی و بین‌المللی، فرهنگی و اجتماعی، زیست محیطی و دفاعی و امنیتی را به‌عنوان حوزه‌هایی که در آن‌ها فناوری هسته‌ای قابلیت ظرفیت‌سازی می‌یابد معرفی نمود که در ادامه به بررسی مختصر هر یک می‌پردازیم.

۵-۱-۱- اقتصاد: بدون شک در توجیه ضرورت ایجاد تنوع در سیستم عرضه انرژی، انرژی هسته‌ای به‌عنوان یک گزینه مطمئن اقتصادی مطرح است و ابعاد اقتصادی جایگزینی نیروگاه‌های هسته‌ای با توجه به تحلیل هزینه تولید برق در سیستم‌های مختلف نیرو قابل تأمل و بررسی است. با توجه به وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای نفتی، افزایش مصرف انرژی فسیلی به‌عنوان سوخت در داخل به‌شدت ارزش حاصل از صادرات نفت خام و گاز طبیعی را تحت‌الشعاع قرار داده است. در صورتی که برنامه ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای و تولید ۷۰۰۰ مگاوات ظرفیت برق هسته‌ای در کشور محقق گردد، با احتساب ضریب تولید ۶۰ درصد به میزان سالانه ۱۹۰ میلیون بشکه نفت خام در مصارف نیروگاهی کشور صرفه‌جویی به عمل خواهد آمد که ارزش اقتصادی آن بیش از پنج میلیارد دلار در سال برآورد می‌گردد. در صورت استفاده این منابع در صنایع تبدیلی نظیر پتروشیمی به مراتب ارزش افزوده بیشتری برای کشور در پی خواهد داشت. ضمن این‌که اگر سرعت فعلی مصرف انرژی حفظ شود، ایران بعد از ۴۴ سال از صادرکننده به واردکننده نفت تبدیل خواهد شد و بعد از ۹۹ سال نخواهد توانست از محل تولید داخل نیازهای خود را تأمین کند (محمدی الموتی، ۱۳۸۷: ۱۲).

شاید هنوز افرادی هستند که ادعا می‌کنند با توجه به ذخایر نفت و گاز فراوان، آیا ایران نیازی به انرژی هسته‌ای دارد یا خیر؟ پاسخ صحیح به این سؤال مستلزم مطالعه دقیق علمی است. این

مطالعه به کمک یک سری نرم‌افزارهای خاص، هم در سازمان انرژی اتمی ایران و هم در دانشگاه صنعتی شریف انجام گرفته و این‌گونه نیست که براساس برداشت‌های عمومی و محدود گفته شود، مثلاً ما که این‌قدر گاز داریم چرا سراغ انرژی اتمی برویم؟ موضوع به این سادگی نیست، بلکه برای امکان‌سنجی و مطالعه همین موضوع تحت عنوان انرژی میکس یا ترکیب منابع انرژی، نرم‌افزارهای بزرگ خاصی وجود دارد و این فرآیند تحت عنوان *فوائد انرژی‌های ترکیبی*^۱ نام‌گذاری شده است. بر همین اساس، از لحاظ استراتژیک، هیچ کشوری سعی نمی‌کند انرژی مورد نیازش را فقط از یک منبع تأمین نماید، گرچه در آن کشور یکی از منابع به فراوانی یافت شود. مثلاً اگر در کشوری منابع آبی زیاد است، به این سمت نمی‌رود که انرژی برق را فقط از آب تأمین کند، ولی این‌که چه سهمی باید به انرژی میکس اختصاص داده شود نیاز به محاسباتی دارد که باید انجام شود (اشکوری و روزبھانی، ۱۳۸۴: ۷۱).

ترکیب سبد انرژی مصرفی ایران در مقایسه با متوسط جهانی بسیار نامتجانس است. درحالی‌که به‌طور متوسط در سطح جهان سهم نفت و گاز در سبد انرژی به کمتر از ۱/۳ درصد محدود می‌شود و سهم نیروی هسته‌ای در آن به بیش از ۶/۵ درصد افزایش یافته، سهم نفت و گاز در تأمین انرژی اولیه ایران به بیش از ۹۸ درصد افزایش یافته است و این مسأله با توجه به فناپذیری منابع هیدروکربوری و هم‌چنین با توجه به اصل عقلانی متنوع‌سازی (قرار ندادن همه تخم‌مرغ‌ها در یک سبد)، از نظر استراتژیک به مصلحت کشور نیست و با توجه به محدودیت سایر منابع، برای خروج از این محدودیت چاره‌ای جز توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای وجود ندارد (باقرزاده، ۱۳۹۴/۰۷/۱۵).

نکته‌ای که قابل توجه است بحث هزینه‌های ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای است. سرمایه‌گذاری اولیه نیروگاه‌های هسته‌ای از نیروگاه‌های فسیلی بسیار بیشتر است، ولی قیمت سوخت در نیروگاه‌های هسته‌ای از نیروگاه‌های متعارف بسیار پایین‌تر است (مؤسسه تحقیقات انرژی اتمی کره جنوبی، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۵). به‌عنوان مثال یک نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی فسیلی به ۱۰ میلیون بشکه نفت یا معادل انرژی آن از سوخت‌های فسیلی دیگر مثل گاز در طول یک سال نیاز دارد. با در نظر گرفتن قیمت اوپک که بین ۲۲ تا ۲۸ دلار - قیمت فعلی نفت یعنی سپتامبر ۲۰۱۶ حدود ۴۳

دلار در هر بشکه- و خارج کردن هزینه‌های استخراج که حدود ۲ دلار است، قیمت پایه نفت، حدوداً بشکه‌ای ۲۴ دلار (۴۵ دلار در سپتامبر ۲۰۱۶) خواهد شد و چیزی حدود ۲۴۰ میلیون دلار (۴۵۰ میلیون دلار در سپتامبر ۲۰۱۶) در سال خواهد شد. با در نظر گرفتن ۲۴۰ میلیون دلار قیمت سوخت و ۶۰ میلیون دلار هزینه تعمیرات و نگهداری، در مجموع حدوداً ۳۰۰ میلیون دلار (با این تفاسیر حدود ۵۱۰ میلیون دلار در سپتامبر ۲۰۱۶) هزینه راهبری یک نیروگاه فسیلی ۱۰۰۰ مگاواتی در سال می‌شود. در شرایط عادی هزینه ساخت یک نیروگاه فسیلی، بسیار پایین خواهد بود؛ یعنی عددی بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار برای یک نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی. اما اگر قیمت ترجیحی در نظر گرفته شود، هزینه از این هم کمتر خواهد شد. ولی در شرایط غیرعادی سیاسی با خارج، این هزینه افزایش می‌یابد. این مبلغ در ساخت نیروگاه هسته‌ای بسیار بالاتر است. هزینه نصب هر مگاوات آن حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار است، چون هزینه‌هایی مانند برچیدن نیروگاه هم در نظر گرفته می‌شود و به اصطلاح قیمت سرشکن گفته می‌شود. یعنی در واقع هزینه ساخت یک نیروگاه هسته‌ای ۱۰۰۰ مگاواتی ۱/۵ تا ۲/۵ میلیارد دلار خواهد بود. اما سوخت هسته‌ای مورد نیاز یک نیروگاه هسته‌ای ۱۰۰۰ مگاواتی، حدوداً ۳۰ تن اورانیوم غنی‌شده در سال است که هزینه آن در شرایط سیاسی و اقتصادی مناسب، ۱۰ میلیون دلار و در بدترین شرایط ۲۵ میلیون دلار می‌باشد. با توجه به محاسبات فوق، در بدبینانه‌ترین شرایط یعنی اگر قیمت نفت بشکه‌ای ۲۴ دلار (۴۵ دلار در سپتامبر ۲۰۱۶) فرض شود، هزینه سوخت مورد نیاز یک نیروگاه هسته‌ای، ۱۰ درصد (۵ درصد در سپتامبر ۲۰۱۶) هزینه سوخت یک نیروگاه فسیلی مشابه است که با احتساب ۵۰ سال عمر یک نیروگاه اتمی، تفاوت این هزینه به قیمت‌های امروز، بیش از ۱۰ میلیارد دلار خواهد شد که اختلاف حدود یک و نیم میلیارد دلاری در هزینه ساخت آن‌ها را کاملاً پوشش می‌دهد. بنابراین، این نظر که نیروگاه‌های هسته‌ای در مقایسه با نیروگاه‌های فسیلی توجیه اقتصادی ندارد، درست نیست (اشکوری و روزبھانی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۲).

۵-۱-۲- صنعتی و تکنولوژیک: کاربرد دانش و فناوری هسته‌ای در زمینه صنعت و تحقیقات و در بخش‌های پزشکی و بهداشتی، دامپزشکی و دامپروری و صنایع غذایی و کشاورزی نیز گسترده است. کاربرد مواد رادیواکتیو و تکنیک‌های هسته‌ای در صنعت، امروزه با تنوع خاص و ویژه‌ای همراه است؛ به‌طوری‌که در کلیه بخش‌های صنعتی از این دانش استفاده

می‌شود. آنالیز مواد، اندازه‌گیری و کنترل، ردیابی تعیین مسیر لوله‌ها از جمله زمینه‌های کاربرد این فناوری در بخش صنعت است (محمدی الموتی، ۱۳۸۷: ۱۲). خواص تابشی در گستره وسیعی از کاربردها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. کاربردهای چشمه‌ها و مواد رادیواکتیو به‌حدی گسترده و وسیع می‌باشد که حتی فهرست کردن این کاربردها بدون هیچ‌گونه توضیح فنی نیز بسیار طولانی می‌باشد. در کنار سایر بهره‌برداریه‌ها از فناوری‌های هسته‌ای در تولید انرژی، پزشکی و کشاورزی، کاربرد این فناوری در زمینه صنعت نیز بسیار گسترده است و پیشرفت صنایع در فناوری امروزه بدون به‌کارگیری این زمینه امکان‌پذیر نیست. نواحی کاربردی برای استفاده از چشمه‌ها و دستگاه‌های رادیواکتیو را می‌توان در شش گروه: کاربردهای پزشکی، پرتودهی غیر پزشکی محصولات، سامانه‌های اندازه‌گیری، سامانه‌های تصویربرداری، آنالیز مواد و استفاده‌های متفرقه بیان کرد (پژوهشگران پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۷۵-۹۷۴).

کاربرد روزافزون و پیوند ناگسستنی دانش هسته‌ای با علوم پزشکی موجب شده تا کشورهای دارای این فناوری هر روز با کاربردهای جدید بر منابع درآمدی خود بیافزایند. تهیه و تولید کیت‌های رادیودارویی، کنترل کیفی رادیوداروهای خوراکی، تشخیص بیماری‌های تیروئید و سرطان پروستات و درمان آن‌ها و موارد دیگر از جمله مصادیق کاربرد تکنیک‌های هسته‌ای در حوزه پزشکی است (محمدی الموتی، ۱۳۸۷: ۱۲). از کاربردهای تشخیصی رادیوداروها در پزشکی می‌توان به سیستم اعصاب مرکزی، تیروئید، ریه، کبد، طحال، کلیه، اسکلت، قلب و ... اشاره کرد (قنادی مراغه و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶۲-۳۱۷). هم‌چنین از کاربردهای درمانی رادیوداروها در پزشکی می‌توان به درمان پرکاری تیروئید، درمان سرطان تیروئید، درمان درد استخوان، درمان غده لنفاوی غیره‌اکین، پلی‌سیتمی‌ورا و سرطان خون و غیره اشاره کرد (قنادی مراغه و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۶۱-۵۴۷).

دانش هسته‌ای در فعالیت‌ها و طرح‌های توسعه کشاورزی و منابع طبیعی کاربردهای متنوعی دارد و استفاده از آن، یکی از اقتصادی‌ترین شیوه‌ها در علوم کشاورزی به‌شمار می‌رود و گستره عظیمی از کاربردهای مختلف در علوم خاک و آب، اصلاح نباتات، گیاه‌پزشکی، نگهداری مواد غذایی، دامپزشکی و علوم دامی را شامل می‌شود. کاربرد روش‌های هسته‌ای در مدیریت منابع آب (در راستای بهبود دسترسی به منابع آب جهان) به‌عنوان یکی از زمینه‌های بسیار مهم توسعه شناخته شده است. بیش از یک‌ششم جمعیت جهان در مناطقی زندگی می‌کنند که دسترسی

مناسب به آب آشامیدنی بهداشتی ندارند. روش‌های هسته‌ای برای افزایش راندمان جذب آب و کود در گیاهان زراعی، شناسایی حوزه‌های آب‌خیز زیرزمینی، هدایت آب‌های سطحی و زیرزمینی، کشف و کنترل آلودگی و کنترل نشت و ایمنی سدها و شیرین کردن آب شور (دریاها) به کار می‌رود. با استفاده از روش تابش پرتو هسته‌ای می‌توان تغییرات ژنتیکی مورد نظر را برای اصلاح محصول در توده‌های گیاهی به کار برد. پرتو دهی مواد غذایی عبارت است از قرار دادن ماده غذایی در مقابل پرتو یون‌ساز که می‌تواند به منظور جلوگیری از جوانه زنی بعضی محصولات غذایی (مانند پیاز، سیر و سیب‌زمینی) و همچنین کنترل آفات انباری، کاهش بار میکروبی و قارچی برخی از محصولات (مانند زعفران و ادویه) و تأخیر در رسیدن بعضی میوه‌ها (به منظور افزایش زمان نگهداری آن‌ها) مورد استفاده قرار می‌گیرد. از کاربردهای فناوری هسته‌ای در علوم دامی و دامپزشکی می‌توان به استفاده از پرتوتابی در پیشگیری، تشخیص و کنترل بیماری‌های دام و طیور، اصلاح تغذیه و تولیدمثل، هم‌چنین ارتقاء بهداشت، رفع آلودگی و افزایش زمان نگهداری محصولات آنها و خوراک مصرفی دام و طیور اشاره نمود (که بعضی از این کاربردها در زمینه آبزیان و حیوانات آزمایشگاهی نیز قابل تعمیم می‌باشند). یکی از روش‌های غیر شیمیایی کنترل آفات استفاده از تکنیک عقیم کردن حشرات می‌باشد. در ارتباط با مدیریت عوامل بیماری‌زای گیاهی عمدتاً فعالیت اصلی متمرکز بر کنترل بیماری‌های پس از برداشت محصولات گیاهی است. در این زمینه پس از برداشت و بسته‌بندی مناسب، و بسته به نوع بافت محصول و گونه بیمارگر، میزان دُز اشعه گاما متفاوت خواهد بود. هم‌اکنون این روش کنترل در مورد انواع ادویه‌جات و میوه‌جات اجرا می‌گردد (پژوهشگران پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۰۲-۱۱۰۰).

۱-۳-۵- سیاسی و بین‌المللی: اورانیوم امروز خود یک فاکتور تعیین‌کننده برای سیطره قدرت در جهان به‌شمار می‌رود و دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم و ایجاد نیروگاه‌های اتمی، شرایط سلطه از پیش تعیین‌شده را که بعد از پایان جنگ سرد و شکل‌گیری روابط جدید بین‌المللی به وجود آمده است، به چالش می‌گیرد و قدرت‌ها را به دوباره‌سازی این روابط تهدید می‌کند (محمدی الموتی، ۱۳۸۷: ۱۲). لذا یکی از پیامدهای متصور از دستیابی کشورها به فناوری هسته‌ای، افزایش قدرت چانه‌زنی آن‌ها را در عرصه نظام بین‌الملل است. به‌لحاظ سیاسی و در

وضعیت کنونی جهان، دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای بر اقتدار سیاسی می‌افزاید و در فرآیند چانه‌زنی‌ها و کشمکش‌های دیپلماتیک بر کارآیی دارندگان انرژی اتمی اثرگذار می‌باشد. درست است که این پیامد برای جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد و سران کشورهای غرب و به‌ویژه کشورهای ۵+۱ را ماه‌ها بر سر میز مذاکره با ایران نشانده، اما ممکن است برای سایر کشورهایی که به این فناوری دست یافته‌اند مثل کره شمالی و تا حدودی پاکستان -فناوری هسته‌ای در پاکستان بیشتر وارداتی است تا بومی- این امر محقق نگردد.

۵-۱-۴- فرهنگی و اجتماعی: از دیدگاه جامعه‌شناختی، دانش و فناوری به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است که از شرایط محیطی متأثر است و به‌نوبه خود بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و در دوران مدرن مهم‌ترین مؤلفه قدرت جوامع و کسب پرستیژ آن جوامع به‌شمار می‌آید. آن‌چه در آغاز دوران مدرن، زمینه را برای استعمار جوامع غیر اروپایی از جانب جوامع اروپایی فراهم کرد، جهش علمی و فنی اروپایی‌ها و قدرت فزاینده حاصل از آن بود و امروز هم یگانه عامل مقوم برتری و تسلط جویی قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا در جهان، قدرتی است که از اشکال مختلف فناوری علمی ناشی شده است. بر این اساس هنگامی که شالوده‌های توسعه علمی و فنی در جامعه‌ای به‌صورت درونزا شکل می‌گیرد، رشد و قدرت آن کشور و ارتقاء موقعیت و جایگاه آن در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در این میان، دانش هسته‌ای که یکی از شاخصه‌های علمی و فنی است، معیار مناسبی برای تعیین و تشخیص توان و قدرت علمی و فنی یک کشور محسوب می‌شود. در واقع دانش هسته‌ای میعادگاه دانش‌های دیگر است و رشد و توسعه معنادار دانش هسته‌ای، ارتقاء سطح سایر تکنولوژی‌ها و فنون را به دنبال خود خواهد داشت. از این‌رو گفته می‌شود دانش هسته‌ای دانشی حساس و فاخر است و دستیابی به آن موجب ایجاد غرور ملی و پرستیژ ملی در مردم یک جامعه یا کشور خواهد گردید (محمدی‌الموتی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۵-۱-۵- زیست‌محیطی: در بحث نگرانی‌های مربوط به آثار زیست‌محیطی، می‌توان گفت ثابت شده، استفاده از انرژی هسته‌ای از نظر عدم انتشار گازهای گلخانه‌ای با محیط زیست

سازگاری دارد (نگم، ۲۰۰۹: ۳۵). دلایلی برای استفاده از نیروگاه اتمی به جای نیروگاه فسیلی برای تولید برق وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به پاکیزه بودن این روش، عدم تولید گاز گلخانه‌ای و دیگر آلاینده‌های زیست‌محیطی اشاره کرد. سوخت‌های فسیلی مانند زغال‌سنگ، مقدار قابل توجهی از انواع آلاینده‌ها همانند ترکیبات کربن و گوگرد را وارد محیط زیست می‌کنند که برای سلامت انسان زیان‌بار است. بالا رفتن حجم تولید گازهای گلخانه‌ای، هزینه‌های اجتماعی خاصی را ایجاد می‌کند که بالطبع باید جلوی تولید گازهای گلخانه‌ای را در نیروگاه‌های فسیلی گرفت. حداقل هزینه‌ای که پیش‌بینی می‌شود حدود ۲۵ درصد کل هزینه تمام شده برق تولیدی است، اما برق هسته‌ای این هزینه را ندارد و فقط زباله‌های اتمی در اثر آن تولید می‌شود. اگر سالی ۳۰ تن سوخت مصرف شود و ۵۰ سال عمر برای نیروگاه در نظر گرفته شود، چیزی حدود ۱۵۰۰ تن زباله اتمی در عرض ۵۰ سال تولید می‌شود که بعد از تفکیک و فشرده‌سازی آن، بیش از چند تن زباله باقی نخواهد ماند (البته با حجم کم). این زباله‌ها باید در مکان‌های خاص و حفاظت‌شده قرار بگیرند تا محیط زیست را آلوده نکنند. بعضی کشورها مانند روسیه زباله‌های اتمی دیگران را گرفته و آن را با هزینه نسبتاً پایین دفع می‌کنند. پس از لحاظ زیست‌محیطی هم نیروگاه هسته‌ای بر نیروگاه فسیلی اولویت خواهد داشت (اشکوری و روزبهانی، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۴).

۵-۱-۶- دفاعی و امنیتی: آنچه که مشخص است این‌که در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران جایی برای استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی وجود ندارد و این مسئله حتی به لحاظ تعالیم شرعی نیز نفی شده است. اما نکته قابل توجه این است که در بخش صنایع نظامی، سلاح‌های کشتار جمعی تنها یکی از کاربردهای فناوری هسته‌ای است و الا قابلیت‌های قابل توجه در زمینه صلح‌آمیز و بشردوستانه نیز وجود دارد. از جمله شناسایی مین‌های ضد نفر که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تکنیک‌های هسته‌ای برای اولین بار در کرواسی استفاده نمود و نتیجه این بود که اندازه‌های خاصی از این مین‌ها در اعماق مختلف و در شرایط خشکی خاک زمین شناسایی شدند. اما در این میان توجه به این مهم لازم و ضروری است که دستیابی یک کشور به

فناوری تولید سوخت هسته‌ای و در اختیار داشتن نیروگاه‌های اتمی به‌نوعی بازدارندگی برای آن کشور در صحنه نظام بین‌الملل ایجاد خواهد نمود. بنابراین اثر بازدارندگی را می‌بایست به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای حاصل از در اختیار داشتن فناوری هسته‌ای حتی به‌صورت صلح‌آمیز آن معرفی نمود (محمدی الموتی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۵-۲- شواهد تطابق فناوری هسته‌ای با فناوری‌های دانش‌بنیان

بر اساس تعریف مدنظر مقاله یعنی تعریف کمیته اقتصادی APEC^۱ که با گسترش ایده مطرح شده توسط سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) در خصوص اقتصاد دانش‌بنیان همراه بود، اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصادی است که در آن تولید، توزیع و کاربرد دانش، عامل و محرک اصلی رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال در تمامی صنایع است. طبق این تعریف، اقتصاد دانش‌بنیان برای رشد و تولید ثروت، تنها به تعدادی از صنایع با فناوری بالا متکی نیست، بلکه در این اقتصاد تمامی صنایع به فراخور نیاز خود، از دانش استفاده می‌کنند. به‌عبارت دیگر در اقتصاد دانش‌بنیان، تولید، توزیع و کاربرد دانش در تمامی صنایع، عامل محرک رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال است.

فناوری هسته‌ای یک فناوری دانش‌بر است (نوتنی، ۲۰۰۶: ۱۶۰)^۲. به این معنا که فناوری هسته‌ای برای کمک به رشد و توسعه بخش‌های مختلف کشور، نیاز مبرم به دانش دارد و گرداننده اصلی چرخ این فناوری، دانش است نه سرمایه، هر چند که برای شروع کار و برای تأسیس نیروگاه هسته‌ای و پژوهشگاه‌های مرتبط با آن، سرمایه زیادی مورد نیاز است، درست مانند بخش پزشکی که یک پزشک برای شروع کار به ابزارآلاتی مانند گوشی، تب‌سنج و ... نیازمند است و این پیشرفت و رشد دانش است که کمک شایانی به بخش پزشکی کرده است، نه سرمایه، هر چند که تأثیر سرمایه نیز غیر قابل انکار است. بر این اساس و طبق تعریف فوق، در فناوری هسته‌ای، تولید، توزیع و کاربرد دانش عامل اصلی رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال است. هم‌چنین

۱-Asia Pacific Economic Co-operation

۲-Nowotny, 2006: 160

برای ساخت یک نیروگاه اتمی و یا ساخت یک سانترفیوژ اغلب علوم و فنون مثل مکانیک، شیمی، مواد، فیزیک، لیزر، برق و ... به کار گرفته می‌شود.

علاوه بر دانش بر بودن، بر اساس ویژگی‌های مطرح شده برای یک اقتصاد دانش‌بنیان مانند خلق و ورود ایده‌های جدید، ایجاد محیط مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی، تغییر کلی ساختار اقتصاد، جهت‌گیری بین‌المللی، اقتصاد فراوانی منابع، سرمایه‌گذاری در بخش‌های دانش‌پایه، نوآوری، تغییر ماهیت کار، افزایش اشتغال نیروهای متخصص، آموزش و یادگیری دائمی و مستمر، عدم وابستگی به یک محیط خاص و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، فناوری هسته‌ای جزء آن دسته از علوم است که اغلب ویژگی‌های فوق را دارا می‌باشد. به‌عنوان مثال:

- خلق و ورود ایده‌های جدید: در فناوری هسته‌ای محیط برای انجام فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی و تحقیق و توسعه فراهم است، لذا زمینه برای خلق و ورود ایده‌های جدید فراهم است.
- ایجاد محیط مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی: فناوری هسته‌ای زمینه را برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران و رونق کارآفرینی در راستای تغییرات و تحولات اجتماعی و اقتصادی فراهم می‌کند و از این لحاظ محیطی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند.
- تغییر کلی ساختار اقتصاد: در فناوری هسته‌ای بخش‌های مرتبط با تولید، توزیع و مصرف دانش یعنی تحقیق و توسعه، آموزش و تولید فناوری اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دارای اهمیت است، ضمناً افراد مرتبط با این فناوری، افرادی ماهر و خلاق و دارای آموزش کیفی بالا هستند. لذا ساختارهای اقتصادی به‌طور کلی تغییر می‌کند.
- جهت‌گیری بین‌المللی: حجم بالای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در فناوری هسته‌ای -البته با توجه به تحریم‌های غرب علیه ایران، این مطلب در مورد فناوری هسته‌ای ایران صادق نیست- نشان‌دهنده این است که از نظر بین‌المللی، اقتصاد توانسته است زمینه انتقال دانش را فراهم کند.
- اقتصاد فراوانی منابع: با توجه به این‌که اساس فناوری هسته‌ای بر اطلاعات و دانش استوار است، بنابراین می‌تواند بارها مصرف شود و در واقع با مصرف بیشتر رشد کند.

لذا اقتصاد فناوری هسته‌ای، اقتصاد کمیابی منابع نیست، بلکه اقتصاد فراوانی منابع است.

- سرمایه‌گذاری در بخش‌های دانش‌پایه: به دلیل این که برای ساخت یک نیروگاه و یا یک مرکز تحقیقات هسته‌ای، بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌ها به سمت بخش‌های دانش‌پایه و زیرساخت‌های انشمار آن اختصاص می‌یابد، بنابراین این ویژگی اقتصاد دانش‌بنیان نیز در فناوری هسته‌ای متبلور است.
- نوآوری: ابداع و نوآوری در فناوری هسته‌ای به روشنی قابل مشاهده است. بهبود کیفیت کالاهای تولیدی، افزایش طول عمر محصولات کشاورزی و دامی و ... از جمله موارد نوآوری در این فناوری محسوب می‌شود.
- تغییر ماهیت کار و افزایش اشتغال نیروهای متخصص: در فناوری هسته‌ای مهارت زیاد جای مهارت کم را گرفته و با توجه به این که تولید و اشتغال در فناوری هسته‌ای به سرعت رشد می‌کند، متخصصین به‌روی کار می‌آیند. لذا ماهیت کار اساساً تغییر کرده و افزایش تقاضا برای نیروی کار بسیار ماهر اتفاق می‌افتد.
- عدم وابستگی به یک محیط خاص: محل فعالیت در فناوری هسته‌ای در یک محیط خاص اتفاق نمی‌افتد، بلکه در محیط‌های گوناگونی قابل استفاده است. بنابراین به یک محیط خاص وابسته نیست.
- زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات: از ویژگی‌های فناوری هسته‌ای این است که افراد جامعه به‌آسانی و با قیمت ارزان به تسهیلات آن دسترسی پیدا خواهند کرد. به عبارت دیگر امکان دسترسی به خدمات و ابزارهای کارآمد برای همه قشرها و بخش‌های جامعه فراهم می‌شود.

نکته سوم در رابطه با فناوری هسته‌ای، اثرات جانبی مثبت این فناوری است. از آن‌جا که ساخت یک نیروگاه اتمی، اغلب علوم و فنون را به کار می‌گیرد، به مفهوم توسعه و پیشرفت در همه علوم و فنون است (اشکوری و روزبهانی، ۱۳۸۴: ۷۰). درست مثل صنعت خودرو - که یک صنعت دانش‌بنیان محسوب می‌شود - اگر در یک کشور رونق خوبی داشته باشد، تقریباً بخش عمده‌ای از تکنولوژی را جلو می‌برد، چرا که بیشتر علوم و تکنولوژی‌ها مثل مکانیک، شیمی، مواد، برق و ... در آن وجود دارد. به همین صورت اگر کشوری بتواند یک دستگاه سانتریفیوژ بسازد، در

واقع در عرصه تکنولوژی یک گام جلو افتاده است؛ زیرا در غنی سازی اورانیوم برای استفاده در رآکتورهای هسته‌ای از علوم مختلف مهندسی، مکانیک، شیمی و ... با نهایت دقت و قدرت استفاده می‌شود (اشکوری و روزبھانی، ۱۳۸۴: ۷۷). ناگفته نماند اثرات جانبی منفی فناوری هسته‌ای از جمله دفع زباله‌های هسته‌ای مانعی در جهت توسعه این فناوری است که البته در برخی کشورها مانند روسیه گام‌هایی برای حل این مشکل برداشته‌اند.

بنابراین به دلیل کاربردهای گوناگون و متنوع فناوری هسته‌ای در بخش‌های مختلف، تطابق آن با تعریف کمیته اقتصادی APEC از اقتصاد دانش‌بنیان و به عبارت دیگر دانش‌بر بودن فناوری هسته‌ای، داشتن اثرات جانبی مثبت بر سایر بخش‌ها و از همه مهم‌تر دارا بودن ویژگی‌های یک اقتصاد دانش‌بنیان، فناوری هسته‌ای بدون کم‌ترین شک و تردیدی از مصادیق فناوری‌های دانش‌بنیان محسوب شده و لذا توسعه و رشد هرچه بیش‌تر فناوری هسته‌ای و سرمایه‌گذاری در آن، به‌منزله رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان تلقی می‌گردد.

۶- جمع‌بندی و پیشنهادات

نظریه پردازان، ظهور عصر جدید اقتصادی را پیش‌بینی کرده‌اند که در آن، دانش منبع اصلی ثروت و تولید اقتصادی به‌شمار می‌آید. به بیان دیگر، اقتصاد در عصر جدید از اقتصاد منبع‌بنیاد فاصله گرفته و به اقتصاد دانش‌بنیان نزدیک شده است. در مقاله حاضر ضمن مطرح کردن مطالعات صورت گرفته، به بررسی نقش دانش پرداخته و در ادامه، پس از بررسی و پیدایش نظریه اقتصاد دانش‌بنیان، تعریفی که از اقتصاد دانش‌بنیان ارائه نمودیم. بر اساس تعریف مدنظر مقاله یعنی تعریف کمیته اقتصادی APEC که از مهم‌ترین تعاریف بوده و با گسترش ایده مطرح شده توسط سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) در خصوص اقتصاد دانش‌بنیان همراه است، اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصادی است که در آن تولید، توزیع و کاربرد دانش، عامل و محرک اصلی رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال در تمامی صنایع است. طبق این تعریف، اقتصاد دانش‌بنیان برای رشد و تولید ثروت، تنها به تعدادی از صنایع با فناوری بالا متکی نیست، بلکه در این اقتصاد تمامی صنایع به فراخور نیاز خود، از دانش استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر در اقتصاد دانش‌بنیان، تولید، توزیع و کاربرد دانش در تمامی صنایع، عامل محرک رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال است. از ویژگی‌های یک اقتصاد دانش‌بنیان مواردی چون خلق و

ورود ایده‌های جدید، ایجاد محیط مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی، تغییر کلی ساختار اقتصاد، جهت‌گیری بین‌المللی، اقتصاد فراوانی منابع، سرمایه‌گذاری در بخش‌های دانش‌پایه، نوآوری، تغییر ماهیت کار، افزایش اشتغال نیروهای متخصص، آموزش و یادگیری دائمی و مستمر و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) مورد ارزیابی قرار گرفت. در بخش بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای در رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، ضرورت دستیابی به فناوری هسته‌ای و تطابق فناوری هسته‌ای با اقتصاد دانش‌بنیان ارائه گشت. نتایج حاصل از مقاله نشان می‌دهد به دلیل کاربردهای گوناگون و متنوع فناوری هسته‌ای در بخش‌های مختلف، تطابق آن با تعریف کمیته اقتصادی APEC از اقتصاد دانش‌بنیان و به عبارت دیگر دانش‌بر بودن فناوری هسته‌ای، داشتن اثرات جانبی مثبت بر سایر بخش‌ها و از همه مهم‌تر دارا بودن ویژگی‌های یک اقتصاد دانش‌بنیان، فناوری هسته‌ای بدون کم‌ترین شک و تردیدی از مصادیق فناوری‌های دانش‌بنیان محسوب شده و لذا توسعه و رشد هرچه بیش‌تر فناوری هسته‌ای و سرمایه‌گذاری در آن، به‌منزله رشد و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان تلقی می‌گردد.

بنابراین به سازمان انرژی اتمی پیشنهاد می‌شود با توجه به دانش‌بنیان بودن فناوری هسته‌ای با جدیت بیشتر نسبت به تحقیق و توسعه و سرمایه‌گذاری در این فناوری، حساس بوده و نسبت به توصیه‌های مقام رهبری در عملیاتی کردن مؤلفه‌های سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی - به‌ویژه بند دوم که مربوط به اقتصاد دانش‌بنیان است - گام مؤثرتری بردارد.

منابع

- اشکوری، سید عبدالمجید و روزبهانی، محمدعلی (۱۳۸۴)، **ایران و انرژی هسته‌ای**، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.
- بافنده زنده، علی‌رضا؛ سلطانی فسقندیس، غلامرضا (۱۳۸۷)، «بررسی مبانی و شاخص‌های اقتصاد دانش‌محور در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، **مدیریت بهره‌وری**، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۴۴-۱۱۷.
- باقرزاده، مصطفی (۱۳۹۳)، **کاربردهای انرژی هسته‌ای و چرایی ضرورت دانش‌بنیان شدن این فناوری**، بازیابی شده در تاریخ (۱۳۹۴/۰۷/۱۵)، قابل دسترس در:
<http://www.kqe.ir/component/content/article/77.html>
- پژوهشگران پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای زیر نظر قنادهی مراغه، محمد (۱۳۸۹)، **فناوری هسته‌ای**، تهران: پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای، چاپ اول، جلد ۱ و ۲.

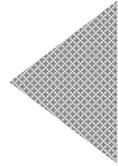
- جباری، محمد (۸۷-۱۳۸۶)، «**اقتصاد دانش محور**»، راهبرد، شماره ۴۶، صص ۲۳۰-۲۱۳.
- جباری پور هریس، مجتبی (۱۳۹۱)، **تبیین نقش راهبردی شرکت‌های دانش‌بنیان در تحقق اقتصاد مقاومتی**، همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی، رشت: دانشگاه گیلان.
- سوزنجی کاشانی، ابراهیم (۱۳۸۹)، **رویکردها و مبانی اقتصاد دانش محور**، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
- شاکری، عباس (۱۳۹۲)، **اقتصاد کلان؛ نظریه‌ها و سیاست‌ها**، تهران: انتشارات رافع، چاپ چهارم.
- شعبانی، احمد؛ عبداللهی، حجت‌الله (۱۳۹۰)، «توسعه اقتصادی دانش پایه؛ مبانی نظری، تجربیات و الزامات سیاست‌گذاری (مقایسه تطبیقی ایران و کشورهای پیشرو)»، **برنامه و بودجه**، سال شانزدهم، شماره ۱، صص ۹۷-۱۲۷.
- صدیق، گلناز (۱۳۸۴)، **اقتصاد دانش محور؛ نگاهی جدید به اقتصاد**، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، چاپ اول.
- عظیمی، ناصرعلی؛ برخورداری دورباش، سجاد (۱۳۸۹)، **شناسایی بنیان‌های اقتصاد دانش‌بنیاد**، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، چاپ اول.
- عمادزاده، مصطفی؛ شهنازی، روح‌الله (۱۳۸۶)، «بررسی مبانی و شاخص‌های اقتصاد دانایی محور و جایگاه آن در کشورهای منتخب در مقایسه با ایران»، **پژوهشنامه اقتصادی**، شماره ۲۷، صص ۱۷۶-۱۴۳.
- عمادزاده، مصطفی؛ شهنازی، روح‌الله؛ دهقان شبانی، زهرا (۱۳۸۵)، «بررسی میزان تحقق اقتصاد دانش محور در ایران (مقایسه تطبیقی با سه کشور همسایه)»، **پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار**، سال ششم، شماره ۲، صص ۱۰۳-۱۳۲.
- غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۶)، «انرژی هسته‌ای: نیاز امروز، ضرورت فردا»، **بررسی‌های مسائل اقتصاد انرژی**، شماره ۹، صص ۶۸-۴۸.
- قنادی مراغه، محمد؛ قلی‌پور پیوندی، رضا؛ بهرامی سامانی، علی (۱۳۸۹)، **مبانی داروسازی هسته‌ای**، تهران: پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای، چاپ دوم.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، **توسعه اقتصادی؛ مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی**، تهران: انتشارات سمت.
- محمدی الموتی، محسن (۱۳۸۷/۰۸/۲۹)، **جنگ روانی غرب و فناوری هسته‌ای ایران (بخش دوم و پایانی)**، **روزنامه کیهان**، ص ۱۲.
- معمارنژاد، عباس (۱۳۸۴)، «اقتصاد دانش‌بنیان: الزامات، ناگرها، موقعیت ایران، چالش‌ها و راهکارها»، **اقتصاد و تجارت نوین**، شماره ۱ صص ۱۰۸-۸۳.
- مؤسسه تحقیقات انرژی اتمی کره جنوبی (۱۳۸۶)، **سیاست‌گذاری راهبردی انرژی هسته‌ای، برنامه‌ریزی و مدیریت پروژه با مروری بر رویکرد کره جنوبی**، ترجمه یوسف صدیق، احمد

امام‌جمعه و شهرام صیدالی، تهران: زلال کوثر با همکاری روابط عمومی پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای، چاپ اول.

- Asia-Pacific Economic Cooperation(2000), *Towards Knowledge-based Economies in APEC*, Report by APEC Economic Committee, November.
- Collinge, C. & Staines, A. (2009), Rethinking the Knowledge-based Economy, *Built Environment*, Vol. 35, No. 2, pp.165-172.
- Comby, B. (2006), *The Benefits of Nuclear Energy*, Available in <http://www.investingdaily.com/10697/the-benefits-of-nuclear-energy/>.
- George, E. (2006), Positioning Higher Education for the Knowledge Based Economy, *Higher Education*, Vol. 52, No. 4, pp. 589-610, December.
- Gera, S. & Mang, k. (1998), *The Knowledge-Based Economy: Shifts in Industrial Output. Analyse de Politiques*, University of Toronto Press on behalf of Candian Public Policy, Vol. 24, No.2, pp.149-184.
- Kalim, R.; Aziz Lodhi, S. & Hroon, Y. (2002), The Knowledge-based Economy: Trend and Implications for Pakistan [with Collents], *The Pakistan Development Review*, Vol. 41, No. 4, pp.787-804.
- Negm, N. (2009), *Transfer of Nuclear Technology under International Law: Case Study of Iraq, Iran and Israel*, Boston, IDC Publishers, Martinus Nijhoff Publishers and VSP.
- Nowotny, H. (2006), *Cultures of Technology and the Quest for Innovation*, New York, Oxford.
- Nuclear Energy Institute(2014), *Nuclear Energy's Economic Benefits: Current and Future*, Available in www.nei.org.
- Organization for Economic Co-operation and Development(OECD)(1996), *The Knowledge-Based Economy*, Paris.
- Romer, P. M. (1986), Increasing Returns and Long-run Growth, *Journal of Political Economy*, No. 96, pp. 500-521.
- University of Chicago (2004), *The Economic Future of Nuclear Power*, A Study Conducted at the University of Chicago, August.
- World Bank (1998), *World Development Report: Knowledge for Development*, New York, Oxford University Press.

سنجش سطح توسعه یافتگی دهستان‌های

شهرستان کرمانشاه با استفاده از مدل AHP FUZZY



سعید ملکی^۱

صادق مختاری^۲

حسین طاهری^۳

لیلا کشتکار^۴

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۰/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

کاهش محرومیت و نابرابری به دلیل داشتن تبعات اقتصادی و سیاسی، امری مهم و درخور توجه به شمار می‌رود. در واقع نیل به پیشرفت و توسعه پایدار در آینده مستلزم شناخت موقعیت مناطق و نواحی مختلف است. به کارگیری معیارها و روش‌های کمی و کیفی به منظور سطح‌بندی سکونتگاه‌ها در سیستم فضایی مناطق از سویی منجر به شناخت میزان نابرابری نقاط سکونتگاهی می‌شود، و از سوی دیگر معیاری است برای تلاش در زمینه کاهش و رفع نابرابری‌های موجود میان آنها. هدف اصلی این پژوهش، سنجش درجه توسعه‌یافتگی و رتبه‌بندی دهستان‌های شهرستان کرمانشاه می‌باشد. ماهیت و هدف پژوهش نظری - کاربردی و روش مطالعه آن توصیفی و تحلیلی است. همچنین داده‌های مورد نیاز جهت بررسی سطح توسعه‌یافتگی دهستان‌ها

۱ - دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهیدچمران اهواز، اهواز، ایران، saeedmale@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، mokhtari8968@yahoo.com

۳ - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، h_taheri_k@yahoo.com

۴ - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه یزد، یزد، ایران، Leilakeshtkar7@gmail.com

به روش کتابخانه‌ای با استفاده از اطلاعات موجود در سالنامه آماری استان و مرکز آمار استانداری کرمانشاه در سرشماری سال ۱۳۹۰ گردآوری شده است. این پژوهش به رتبه‌بندی شاخص‌های انتخابی توسعه مورد نظر پرداخته و پراکنش این شاخص‌ها در ۱۳ دهستان شهرستان کرمانشاه در قالب ۷۶ شاخص فرعی و ۸ شاخص اصلی مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها مدل فرآیند تحلیل سلسله مراتبی فازی (Fuzzy AHP) که از بهترین تحلیل‌ها جهت رتبه‌بندی می‌باشد و نرم‌افزارهای EXCEL و GIS استفاده شده است. نتایج به دست آمده از پژوهش حاکی از تفاوت و شکاف عمیق میان دهستان‌های شهرستان کرمانشاه از لحاظ سطح توسعه یافته‌گی نشان می‌دهد، به نحوی که دهستان درود فرامان، رازآور و میان دربند از نظر شاخص‌های انتخابی نسبت به دهستان‌های شهرستان کرمانشاه از سطح توسعه بالایی برخوردار است و دهستان‌های هفت آشیان و عثمانوند پایین‌ترین سطح توسعه را بین ۱۳ دهستان شهرستان کرمانشاه به خود اختصاص داده‌اند.

واژگان کلیدی: توسعه، GIS، AHP FUZZY، دهستان، شهرستان کرمانشاه.

مقدمه

توسعه ایده و تمرینی است که از اوایل قرن ۱۹ به وجود آمده (Cowen, ۱۹۹۶)، که بعد از جنگ جهانی دوم در مباحث اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و کشوری در مسائل بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (Frazier, ۱۹۹۷: ۱۹۳-۱۸۲). توسعه در واقع نخستین و مهم‌ترین هدف تمامی دولت‌ها محسوب می‌شد. یکی از عوامل مهم توسعه همانا پیشرفت اقتصادی است، اما تنها این عامل نیست و دلیل این امر آن است که توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست. بنابراین هدف توسعه باید ایجاد الگوی مطلوب رشد درآمد همگانی باشد که تمام اقشار جامعه را پوشش دهد (تودارو، ۱۳۶۴: ۲۳۵). هدف اصلی توسعه پایدار این است که برای هر کس در هر زمان و در همه جا فرصت‌هایی را برای افراد جامعه فراهم نماید. توسعه پایدار کیفیت زندگی، یکپارچگی جامعه، مشارکت و محیط سالم را برای همه فراهم می‌کند (Diamantini & Zanon, ۲۰۰۰: ۳۰۵). در دهه‌های اخیر عدم تعادل منطقه‌ای و تمرکز بیش از حد امکانات در برخی نقاط و محرومیت دیگر نقاط را در پی داشته است. در نتیجه برخی مناطق در مقایسه با سایر مناطق یک

کشور عملکرد بهتری داشته در نتیجه از رشد و توسعه مطلوب تری برخوردار بوده‌اند. برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و منطقه‌ای سعی در ایجاد تعادل‌هایی بین و درون ناحیه‌ای دارد؛ بنابراین در فرآیند برنامه‌ریزی ناحیه‌ای باید کل ناحیه را به طور جامع در نظر گرفت (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۳: ۱۴۴). در کشور ایران علی‌رغم تلاش‌های انجام شده، تا رسیدن این مناطق به سطح مطلوب توسعه که مهمترین اثر آن را به وضوح می‌توان در میزان مهاجرت مشاهده کرد، راه زیادی باقیمانده است (تقوایی و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۴)، زیرا توسعه روستایی صرفاً به معنای توسعه کشاورزی و یا رفاه اجتماعی نیست که با تزریق پول و سرمایه به مناطق روستایی بتوان در جهت رفع نیازهای اولیه و اساسی مردم آن اقدام نمود، بلکه طیف وسیعی از فعالیت‌های گوناگون و گسترده انسانی را شامل می‌شود که مردم را به ایستادن روی پای خود و از میان برداشتن ناتوانی‌ها قادر می‌سازد. این استراتژی در پی گسترش دادن منافع توسعه در بین فقیرترین افرادی است که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش خود هستند (آسایش، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۰). نقش و جایگاه روستاها در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی و پیامدهای توسعه‌نیافتگی نواحی روستایی مانند فقر گسترده، نابرابری فزاینده، رشد سریع جمعیت، بیکاری، مهاجرت، حاشیه‌نشینی شهری و غیره موجب توجه به توسعه روستایی گردیده و بسیاری از صاحب‌نظران ریشه مشکلات شهری در کشورهای در حال توسعه را در توسعه‌نیافتگی مناطق روستایی می‌دانند (صدر موسوی، ۱۳۹۲: ۲۱۶). از این رو در فرایند برنامه‌ریزی برای دستیابی به توسعه و قرار گرفتن در مسیر آن، شرایط و درک شرایط و مقتضیات جوامع انسانی و نیازهای آن‌ها در ابعاد مختلف از جمله اقدامات ضروری در این زمینه است (زیاری، ۱۳۸۷: ۲۱). آنچه مسلم است اینکه این ضرورت در همه جا و به‌طور یکسان مطرح نمی‌شود و امکانات و منابع نیز در همه جا یکسان نیست (رضوانی، ۱۳۸۳: ۵۱).

به بیان دیگر به علت امکانات بالقوه مناطق و عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... توسعه‌یافتگی دهستان‌ها ممکن است در بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی، آموزشی، زیربنایی، خدمات بهداشتی-درمانی و سایر بخش‌ها با یکدیگر متجانس و یکسان نباشد. این امر به نوبه خود لزوم برنامه‌ریزی و ساماندهی فضایی را برای ایجاد تعادل در روند توسعه ضروری می‌سازد. بررسی و شناخت وضعیت نواحی، قابلیت‌ها و تنگناهای آن در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای از اهمیت بسزایی برخوردار است. امروزه آگاهی از نقاط قوت و ضعف نواحی نوعی ضرورت،

جهت ارایه طرح‌ها و برنامه‌ها محسوب می‌شود. به طوری که استفاده از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و غیره می‌تواند معیار مناسب هم برای تعیین جایگاه آن نواحی و همچنین عاملی در جهت رفع مشکلات و نارسایی‌های مبتلا به خود برای نیل به رفاه اقتصادی و سلامت اجتماعی جهت رسیدن به توسعه باشد (موسوی، ۱۳۸۲: ۱). توسعه متعادل و متوازن فضاهای جغرافیایی، نیازمند بررسی دقیق و همه جانبه مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و شناخت بهتر نیازهای جامعه و بهبود آنهاست، که این امر منوط به در دسترس داشتن آمار و اطلاعات کامل و پردازش شده از مکان‌های مورد نظر است. نحوه پخش امکانات و خدمات، با بررسی تطبیقی شاخص‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در مناطق مختلف نسبت به همدیگر روشن می‌شود. شاخص‌ها می‌توانند وضعیت محدوده‌های مختلف جغرافیایی را از دیدگاه تطبیقی نشان داده و آنها را از نظر امکانات و تنگناها رده‌بندی کرده و اولویت بخشند (زالی، ۱۳۷۹: ۵). در اکثر کشورهای در حال توسعه یک یا دو منطقه (و در نهایت چند منطقه) وضعیت مناسب خدمات عمومی و بالطبع شکوفایی اقتصادی، اجتماعی دارند و نقش عمده‌ای را در ایجاد درآمد و تولید ملی ایفا می‌کنند این امر به بهای عقب نگه داشتن مناطق دیگر و افزایش شکاف و نابرابری بین مناطق و نواحی است. می‌توان به جرأت اظهار کرد که چنین وضعیتی بر اکثر قریب به اتفاق مناطق و استان‌های مختلف ایران حاکم است و شهرستان کرمانشاه نیز از این قاعده مستثنی نیست. برخورداری از منابع و فرآیند پخش توسعه در بین دهستان‌های شهرستان کرمانشاه بخصوص دهستان‌های نزدیک به مرکز استان نسبت به دیگر دهستان‌ها را به صورت حالت نابرابر و شبیه به الگوی «مرکز - پیرامون» نشان می‌دهد. این نابرابری به گونه‌ای بوده است که در روند برخورداری از منابع بجای تعادل و عدالت محوری در روند پخش آن، قطبی‌گرایی و شکاف عمیق را نشان می‌دهد. این بدین معنی است که نیازسنجی دقیقی از منابع، آگاهی از کمبودهای موجود در بین دهستان‌های شهرستان کرمانشاه و تعادل در روند پخش منابع توسعه به علت استفاده و پیروی از رهیافت‌های منسوخ توسعه و سایر عوامل توسعه زیربنایی نادیده گرفته شده است. با توجه به این مسائل لزوم آشکارسازی فرایند تخصیص منابع توسعه در بین دهستان‌های شهرستان کرمانشاه و شناخت اهمیت آنها در استقرار پایداری در فرآیند توسعه یافتگی این دهستان‌ها ضروری می‌باشد.

به نظر می‌رسد در دهستان‌های شهرستان کرمانشاه نیز نابرابری و فقدان تعادل در توزیع بهینه

امکانات و منابع با تمرکز امکانات و خدمات در دهستان‌های نزدیک به تک شهر مسلط ناحیه‌ای و آگرایی و شکاف توسعه بین دهستان‌ها را موجب شده است. در این مقاله سعی بر آن شده است که با گردآوری شاخص‌های مختلف در زمینه‌های اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و ... در سطح دهستان‌های شهرستان کرمانشاه، میزان برخورداری این دهستان‌ها را از نظر امکانات و خدمات مشخص کرده و ضمن بررسی نحوه پخشایش امکانات، اولویت‌های توجه مسئولان در راستای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای را ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

تفکر برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران در برنامه‌های اول و دوم عمرانی قبل از انقلاب شکل گرفت (جمشیدزاده، ۱۳۷۸: ۱۹). در رابطه با توسعه‌یافتگی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای تاکنون، مطالعات نسبتاً متنوعی صورت پذیرفته است: در مقاله‌ای با موضوع «تحلیل مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استان‌های مختلف» که توسط بختیاری (۱۳۷۷) نوشته شده، با استفاده از اطلاعات سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶ سطح توسعه صنعتی استان‌های کشور به کمک دو روش تلفیقی تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی و نیز روش تحلیل عاملی به تنهایی، تفاوت فاحشی در سطح توسعه صنعتی استان‌های مختلف، کشور نتیجه شده است (بختیاری، ۱۳۷۷: ۱۵۵). در مقاله دیگری با عنوان «الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای از دیدگاه توسعه منطقه‌ای» که توسط متوسلی و وهابی (۱۳۸۱) انجام پذیرفته است، با تأکید بر ضرورت توجه به ماهیت تفاوت‌های منطقه‌ای، مبانی نظری و روش‌های تشکیل الگوهای ارزیابی این تفاوت‌ها مورد بررسی قرار گرفته است (متوسلی و وهابی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). در پژوهش دیگری با عنوان «رتبه‌بندی سلامت استان‌های کشور» که به اهتمام امینی و دیگران (۱۳۸۵)، انجام پذیرفته است، با استفاده از روش تلفیقی تحلیل عاملی و آنالیز تاکسونومی، ضمن حذف همبستگی خطی بین متغیرها، با استفاده از ۳۵ شاخص، استان‌های کشور بر حسب سلامت رتبه‌بندی شده است که نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که استان‌های اصفهان، تهران، مرکزی و ... از وضعیت سلامت مناسبی برخوردارند، اما استان‌های اردبیل، گلستان، قم و ... دارای وضعیت سلامت مناسبی نیستند. در ضمن وضعیت سلامت استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه، و بویراحمد و خیم است (امینی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۷). میرغفوری و ارانی (۱۳۸۵) در مقاله دیگری «با تجزیه و تحلیل و بررسی وضعیت

توسعه یافتگی شهرستان‌های استان یزد از نظر مؤلفه‌های اطلاع‌رسانی در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴»
با استفاده از روش تاکسونومی عددی و با استفاده از ۱۱ شاخص به بررسی این موضوع پرداخته‌اند و در نهایت این نتیجه رسیده‌اند که حدود نیمی از شهرستان‌های این استان نظیر شهرستان‌های ابرکوه، بافق، مهریز و اردکان از نظر شاخص‌های اطلاع‌رسانی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ جز شهرستان‌های برخوردار این استان به شمار می‌روند (میرغفوری و ارانی، ۱۳۸۵: ۱).
در مقاله دیگری با موضوع «سنجش توسعه صنعتی و توسعه منطقه‌ای استان‌های خراسان رضوی، جنوبی و شمالی» پس از انتخاب شاخص‌های مناسب معرف جنبه‌های مختلف توسعه، از روش‌های مختلف آماری و معیارهای تصمیم‌گیری چند شاخصه (MADM)، TOPSIS، SAW، تاکسونومی کلاسیک و تاکسونومی غیر کلاسیک به رتبه‌بندی توسعه صنعتی و توسعه منطقه‌ای شهرستان‌های مذکور پرداخته و به این نتیجه رسیده است که اختلاف فاحشی در سطح توسعه صنعتی و توسعه منطقه‌ای شهرستان‌های مذکور در سال مورد مطالعه وجود داشته است (سلیمی‌فر و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۵). اکبری و مرادی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با موضوع «بررسی اقتصادی و تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی در استان کردستان از طریق روش‌های تحلیل منطقه‌ای از جمله روش تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی، فعالیت‌های صنعتی استان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که صنایع کانی غیرفلزی، صنایع مربوط به غلات و حبوبات، صنایع پلاستیکی، سنگ‌بری و نساجی از بیشترین میزان اولویت سرمایه‌گذاری صنعتی، در استان کردستان برخوردار هستند (اکبری و مرادی، ۱۳۸۷: ۳). ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران به این نتیجه رسیده‌اند که نابرابری منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی بسیار بالا بوده به طوری که می‌توان گفت مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته‌تر است.

مبانی نظری

مطالعات درباره توسعه، تاریخچه طولانی نداشته و بیشتر به سال‌های دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد (Ellito Jenifer A., ۱۹۹۴: ۵) متخصصان رشته‌های مختلف انسانی نیز در فضایی پوزیتیویستی هر یک کوشیده‌اند بر اساس رشته تخصصی خود تعریفی از توسعه ارائه کرده و

تجویز نمایند (موثقی، ۱۳۸۳: ۲۲۴) و اتفاق نظر یکسانی بین علمای علوم انسانی درباره توسعه وجود ندارد.

راهبردهای نوینی از دهه ۱۹۷۰ در واکنش به روال برنامه‌ریزی توسعه مطرح شد. راهبردهای نیازهای اساسی از پرنفوذترین این راهبردها بود که توسط سازمان جهانی کار، صورت‌بندی شده و چند سال بعد در سال ۱۹۷۶ به تصویب کشورهای جهان در کنفرانس جهانی اشتغال رسید (صرافی، ۱۳۷۷: ۱۱۸). این راهبرد در کشورهای در حال توسعه مناقشه‌های زیادی را موجب شد و حکومت‌های بسیاری از این کشورها از پذیرش آن امتناع کردند و به برنامه‌هایی چون ارائه تسهیلات بهداشتی، آب آشامیدنی، جاده‌های روستایی، مسکن روستایی، برق روستایی و... اهمیت دادند. به دلیل اینکه در سطح بین‌المللی دسترسی به کمک‌های خارجی برای این نوع برنامه‌ها راحت‌تر و با سرعت بیشتری انجام می‌گیرد (بیات، ۱۳۸۸: ۱۲۰). به موازات اشاعه این راهبرد نظریات متعددی در دگرگونی راهبردهای متداول ابراز شد. از جمله فریدمن و داگلاس؛ با نگرش فضایی توسعه آگروپولیتن را پیشنهاد کردند. در قالب این راهبرد، روستا به شهر آورده می‌شود و شهر به روستا برده می‌شود و روستا-شهر در قالب مجموعه‌ای منفرد برنامه‌ریزی خاص و ویژه خود را دارد. سیاست تجمع و متمرکز ساختن روستاها به نوعی از این رویکرد الهام گرفته است (از کیا و همکار، ۱۳۸۳: ۳۲). راهبرد توسعه همه جانبه روستایی راهبرد دیگری است که در دهه هشتاد مطرح شد و متضمن مجموعه‌ای از چشم‌اندازهایی است که غالباً از نظر ذهنی و ایدئولوژیکی متضاد بوده‌اند (بیات، ۱۳۸۸: ۱۲۰). فرانسوا پرو، هیرشمن، سینگر، کیندلبرگر استرین و روستو از پیروان دکترین رشد نامتعادل هستند که در آن، نظریه قطب رشد متجلی می‌شود. نظریه قطب رشد پویا بر دو اثر استوار است: یکی اثرات تمرکز و دیگری اثرات پخش؛ بدین صورت که رشد همزمان در همه جا اتفاق نمی‌افتد بلکه در نقاط یا قطب‌های توسعه اتفاق می‌افتد که از قدرت جاذبه بالایی برخوردارند (اثر تمرکز). این نقاط، توسعه را در کانال‌هایی پخش می‌کنند که کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (اثر پخش) (کلانتری، ۱۳۸۰: ۷۰-۶۰). طرفداران نظریه قطب رشد معتقدند که گسترش شهرها منجر به توسعه اجتماعی و اقتصادی روستاها می‌گردد و در نتیجه باید به دنبال گسترش و رشد صنایع در شهرهای بزرگ بود (مولایی، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

میردال، هاریسن، دویر، دان فورد و میسرا معتقدند که تئوری قطب رشد توانسته است نابرابری و

عقب‌ماندگی بین مناطق مختلف را در کشورهای توسعه‌نیافته از بین ببرد، بلکه باعث تشدید نابرابری منطقه‌ای شده است و لذا الگوی مناسبی برای کشورهای توسعه‌نیافته نیست (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۱۹۰-۱۷۰). روزن اشتاین رودن رشد متعادل را وجود صرفه‌جویی‌های خارجی، وابستگی افقی و متقابل تقاضاهای شعب مختلف یک اقتصاد ابراز می‌دارد (زیاری و جلالیان، ۱۳۸۷: ۸۱)، زیرا رشد متعادل بر این نکته تأکید می‌کند که برای رهایی از سطح رکود درآمد و قدرت تولید در کشورهای توسعه‌نیافته به منظور درهم شکستن زنجیره تسلسل‌های فقر، با توجه به وجود صرفه‌جویی‌های خارجی و وابستگی بین بخش‌ها، باید کار را از صرفه‌جویی‌های متقارن و همزمان در طرح‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی آغاز کرد و برای دستیابی به یک سیر توسعه اقتصادی توأم با موفقیت، لازم است که کار با حداقل سرمایه‌گذاری در تمامی فعالیت‌های اقتصادی و بخش‌های مختلف تولید آغاز شود تا بخش‌های اقتصادی بتوانند به حمایت از یکدیگر بپردازند (جیروند، ۱۳۷۵: ۱۴۸-۱۴۷).

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق

روش بررسی این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی تحلیلی است. از لحاظ هدف، کاربردی بوده و در زمینه جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از روش کتابخانه‌ای و میدانی (مراجعه به دفتر آمار استانداری کرمانشاه) صورت گرفته است. جامعه آماری در این مقاله دهستان‌های شهرستان کرمانشاه بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ که شامل ۱۳ دهستان می‌باشد. به منظور تعیین درجه توسعه‌یافتگی این دهستان‌ها، با توجه به مطالعه پژوهش‌های پیشین و با توجه به اهمیت شاخص‌ها و همچنین محدودیت دسترسی به آنها، ۷۶ متغیر فرعی در قالب ۸ شاخص اصلی (جمعیت، آموزش، فرهنگی و ورزشی، سیاسی اداری، خدمات زیر بنایی، بهداشتی و درمانی، بازرگانی و خدمات، ارتباطات و حمل و نقل) گردآوری شده است. برای این منظور جهت جمع‌آوری دیدگاه‌ها و نظر خبرگان، از پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۸ شاخص برای مقایسه زوجی شاخص‌ها استفاده شده است. پرسشنامه مذکور میان ۱۵ نفر از اساتید دانشگاهی دارای تخصص در مطالعات توسعه‌ای در استان کرمانشاه توزیع شد که جدول شماره ۲، وزن‌های اختصاص داده شده به شاخص‌های مورد نظر را نشان می‌دهد. سپس با توجه به میزان تأثیر هر یک از شاخص‌های پژوهش با استفاده از مقایسات زوجی به روش تحلیل سلسله‌مراتب فازی (Ahp Fuzzy) وزن

گزینه‌ها نسبت به شاخص‌ها محاسبه گردید؛ آن‌گاه برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار EXCEL و سیستم اطلاعات جغرافیایی استفاده شد.

متغیرها و شاخص‌های تحقیق

شاخص‌ها، نشانگرهایی هستند که فرآیند جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری را منطقی و به طور کلی جهت فعالیت‌ها را مشخص و از حیث مفهومی چارچوب مناسبی را برای هدف‌گذاری‌ها باید بتوان، تصویری مناسب از توزیع توسعه‌یافتگی به دست آورد (امین بیدخت، ۱۳۸۵: ۱۶). در این پژوهش از ۸ شاخص اصلی و ۷۶ زیر شاخص استفاده شده است که در جدول (۱) نشان داده می‌شود.

جدول (۱) - شاخص‌های مورد مطالعه در پژوهش

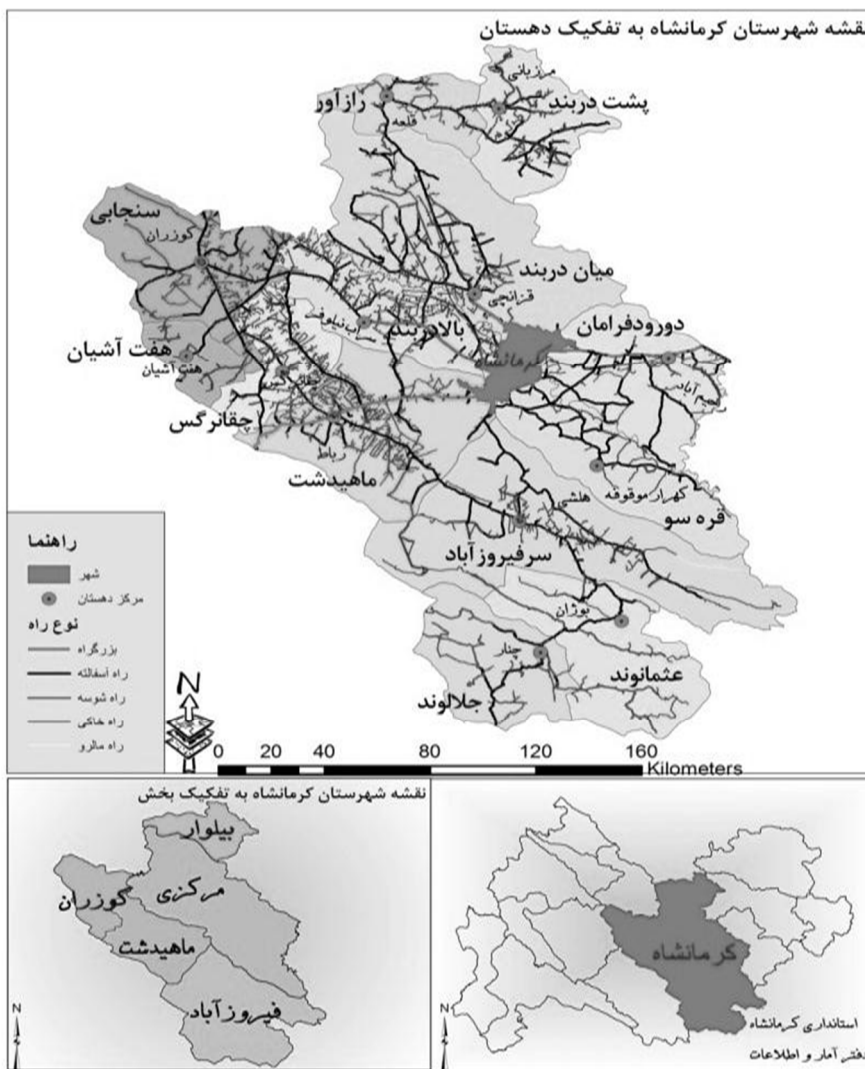
نوع	متغیر
جمعیت	جمعیت هریک از دهستان‌ها نسبت به جمعیت کل دهستان‌های شهرستان کرمانشاه
آموزش	روستا مهد، دبستان، مدرسه راهنمایی شبانه روزی پسرانه، مدرسه راهنمایی شبانه روزی دخترانه، مدرسه راهنمایی پسرانه، مدرسه راهنمایی دخترانه، مدرسه راهنمایی مختلط، دبیرستان شبانه روزی پسرانه، دبیرستان شبانه روزی دخترانه، دبیرستان نظری پسرانه، دبیرستان نظری دخترانه، دبیرستان کارودانش پسرانه، دبیرستان کارودانش دخترانه، هنرستان فنی و حرفه‌ای پسرانه، هنرستان فنی و حرفه‌ای دخترانه
فرهنگی و ورزشی	بوستان روستایی، کتابخانه عمومی، زمین ورزشی، سالن ورزشی، مسجد، امام زاده، مدرسه علمیه، امام جماعت راتب، خانه عالم
سیاسی و اداری	شورای اسلامی روستا، دهیار، پاسگاه نیروی انتظامی، مرکز خدمات جهاد کشاورزی، مروج کشاورزی، شورای حل اختلاف، شرکت تعاونی روستایی
خدمات زیر بنایی	برق شبکه سراسری، موتور برق دیزلی، انرژی (خورشیدی، بادی و ...)، گاز لوله کشی، آب لوله کشی، آب لوله کشی دارای سامانه تصفیه آب

نوع	متغیر
بهداشتی درمانی	حمام عمومی، مرکز بهداشتی درمانی، داروخانه، خانه بهداشت، پایگاه بهداشت روستایی، مرکز تسهیلات زایمان، پزشک خانواده، پزشک، دندانپزشک یا بهداشت کار دهان و دندان، دندان پزشک تجربی یا دندان ساز، بهیار یا مامای روستایی، بهورز، دامپزشک، تکنسین دامپزشکی، آزمایشگاه و رادیولوژی، غسالخانه، سامانه جمع‌آوری زباله
بازرگانی و خدمات	پایگاه آتش‌نشانی، نمایندگی پخش نفت سفید، نمایندگی پخش سیلندر گاز، فروشگاه تعاونی، بقالی، نانوايي، گوشت فروشی، قهوه خانه، بانک، تعمیرگاه ماشین‌آلات کشاورزی، تعمیرگاه ماشین‌آلات غیر کشاورزی، جایگاه سوخت
ارتباطات و حمل و نقل	نوع راه (آسفالت، شوسه، خاکی)، صندوق پست، دفتر پست، دفتر مخابرات، دفتر ICT روستایی، دسترسی عمومی به اینترنت، دسترسی به روزنامه و مجله، دسترسی به وسیله نقلیه عمومی، دسترسی به ایستگاه راه آهن

قلمرو پژوهش

شهرستان کرمانشاه در قسمت مرکزی استان کرمانشاه با موقعیت ۴۷ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی و ۱۹ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد و دارای ۲۴۵۰۰ کیلومتر مربع گستردگی و ارتفاع ۱۲۰۰ متر از سطح دریا است. کرمانشاه نهمین شهر پرجمعیت و یکی از کلان‌شهرهای ایران می‌باشد که طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ دارای جمعیتی بالغ بر ۱،۰۳۰،۹۷۸ نفر و مساحت ۹۳،۳۸۹،۹۵۶ متر مربع است و دارای ۵ بخش و ۱۳ دهستان می‌باشد (سایت استانداری کرمانشاه). شهر کرمانشاه بزرگترین شهر کردنشین و مهم‌ترین شهر در منطقه مرکزی غرب ایران است که از شمال به استان کردستان، در شمال غرب شهرستان روانسر و در قسمت غربی و جنوبی غربی به ترتیب شهرستان‌های دالاهو و اسلام آباد غرب قرار دارند. همچنین در شمال شرقی این شهرستان، شهرستان صحنه و در شرق شهرستان هرسین همسایه‌های این شهرستان هستند. شهرستان کرمانشاه در قسمت جنوب به استان‌های ایلام و لرستان ختم می‌شود.

نقشه (۱) - موقعیت دهستان‌های شهرستان کرمانشاه



یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۲، وضعیت شاخص‌های توسعه‌یافتگی را با توجه به آمار سال ۱۳۹۰ در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد.

جدول (۲)- درصد شاخص‌های مورد مطالعه در دهستان‌های شهرستان کرمانشاه

رتبتهای	جمعیت	آموزش	فرهنگی و ورزشی	اداری سیاسی	بنای خدمات	خدمات بهداشتی درمانی	خدمات بازرگانی و حمل و نقل	ارتباطات
جلالوند	۳.۲۴	۳۴.۵۴۵	۱.۸۱۸	۳۰.۹۰۹	۵۰.۹۰۹	۲۱.۸۱۸	۳۳.۶۳۶	۳۲.۷۲۷
سرفیروزآباد	۸.۱۶	۳۷.۸۶۴	۷.۷۶۷	۲۷.۱۸۴	۷۳.۷۸۶	۱۲.۶۲۱	۲۵.۲۴۳	۲۵.۲۴۳
عثمانوند	۲.۷۲	۳۱.۲۵۰	۶.۲۵۰	۲۶.۰۴۲	۶۶.۶۶۷	۱۹.۷۹۲	۱۶.۶۶۷	۴۱.۶۶۷
بالادربند	۱۰.۵۹	۴۹.۱۳۸	۲۲.۴۱۴	۴۶.۵۵۲	۸۱.۶۰۹	۳۶.۲۰۷	۲۵.۰۰۰	۲۷.۵۸۶
دورودفرمان	۲۱.۰۷	۷۱.۸۷۵	۷۹.۱۶۷	۶۰.۴۱۷	۸۴.۷۲۲	۹۷.۹۱۷	۸۲.۲۹۲	۶۹.۷۹۲
قره سو	۸.۲۷	۵۰.۰۰۰	۷.۵۴۷	۳۸.۶۷۹	۴۹.۶۸۶	۳۰.۱۸۹	۱۶.۹۸۱	۳۶.۷۹۲
میان دربند	۱۷.۹۳	۵۵.۴۴۶	۲۲.۲۷۷	۵۴.۹۵۰	۸۶.۴۶۹	۴۵.۵۴۵	۳۶.۶۳۴	۴۱.۵۸۴
چقا نرگس	۳.۷۵	۵۸.۵۳۷	۱۵.۸۵۴	۵۳.۶۵۹	۷۰.۷۳۲	۲۶.۸۲۹	۲۵.۶۱۰	۳۶.۵۸۵
ماهیدشت	۷.۴۷	۴۴.۶۶۷	۲۶.۶۶۷	۵۶.۶۶۷	۶۴.۸۸۹	۲۶.۰۰۰	۳۶.۶۶۷	۲۲.۶۶۷
سنجایی	۵.۱۳	۳۴.۰۰۰	۱۱.۳۳۳	۳۴.۶۶۷	۷۱.۱۱۱	۲۹.۳۳۳	۲۱.۳۳۳	۲۱.۳۳۳
هفت آشیان	۰.۹۴	۲۲.۹۱۷	۲۰.۸۳	۳۱.۲۵۰	۵۰.۰۰۰	۱۶.۶۶۷	۸.۳۳۳	۲۰.۸۳۳
رازآور	۴.۷۵	۵۶.۲۵۰	۴۵.۸۳۳	۱۰۰.۰۰۰	۶۵.۲۷۸	۸۵.۴۱۷	۱۰۰.۰۰۰	۵۸.۳۳۳
پشت دربند	۵/۹۷	۵۱.۱۳۶	۲۸.۴۰۹	۵۶.۸۱۸	۵۵.۳۰۳	۴۰.۹۰۹	۵۲.۲۷۳	۴۰.۹۰۹

منبع: (محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۵)

در ادامه این پژوهش جهت رتبه‌بندی میزان توسعه دهستان‌های شهرستان کرمانشاه با هدف نشان دادن میزان نابرابری از ۷۶ شاخص فرعی در قالب ۸ شاخص اصلی و از مدل AHP FUZZY بهره گرفته شده است که داده‌های مطلق در این مدل به داده‌های فازی تبدیل شده است.

در روش AHP FUZZY با استفاده از نظر کارشناسان و خبرگان، ماتریس‌های تصمیم برای هر گزینه در برابر هر شاخص و ماتریس‌های مقایسه زوجی بین شاخص‌ها تشکیل شده است. سپس با استفاده از روابط موجود در روش تحلیل سلسله مراتبی فازی، اوزان برای هر تصمیم‌گیرنده تعیین شده است. پس از آن با بکارگیری روش میانگین هندسی موزون، اوزان نهایی معیارها و اوزان نهایی گزینه‌ها نسبت به معیارها به ترتیب مطابق با جداول ۴ و ۵ به دست آمده است. در پایان اوزان نهایی گزینه‌ها محاسبه و نتیجه نهایی در جدول ۵ مشخص شده است. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول شماره ۴ شاخص جمعیت با اهمیت‌ترین شاخص می‌باشد. شاخص‌های ارتباطات و حمل و نقل، تأسیسات، بهداشتی درمانی، آموزش در رتبه‌های بعدی قرار دارند و کم اهمیت‌ترین شاخص از نظر کارشناسان شاخص سیاسی و اداری می‌باشد.

عدم اطمینان موجود در قضاوت‌های ترجیحی، عدم اطمینان اولویت‌بندی گزینه‌ها را افزایش می‌دهد و به همان نسبت، تعیین توافق (ثبات منطقی) اولویت‌ها را مشکل می‌سازد. مطالعات زیادی از جنبه‌های مختلف انجام شد و در نهایت منجر به ارائه روش AHP FUZZY شد. AHP FUZZY برای اجتناب از این مخاطرات عملکردی توسعه یافت تا مسائل سلسله مراتبی دارای ابهام را حل کند. اعداد مورد استفاده در این روش، اعداد مثلثی فازی هستند. بنابراین به منظور ایجاد اعداد فازی و به علت تطابق بیشتر با مشخصات پرسشنامه و تدقیق نتایج، از اعداد موجود در جدول شماره (۳) استفاده شده است.

جدول (۳) - اعداد فازی

مقیاس عدد فازی	متغیر زبانی	عدد فازی
(۱,۱,۱)	برابر	۱
(۱,۲,۴)	برتری خیلی کم	۲
(۱,۳,۵)	کمی برتر	۳
(۲,۴,۶)	برتر	۴
(۳,۵,۷)	خوب	۵
(۴,۶,۸)	نسبتاً خوب	۶
(۵,۷,۹)	خیلی خوب	۷
(۶,۸,۱۰)	عالی	۸
(۷,۹,۱۱)	برتری مطلق	۹

منبع: (عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

جدول (۴) - مقایسه زوجی شاخص‌ها با اعداد فازی

شاخص	آموزش	تاسیسات	بهداشتی درمانی	سیاسی اداری	تجاری بازرگانی	فرهنگی ورزشی	ارتباطات و حمل و نقل	جمعیت
آموزش	۱,۱,۱	۲,۴,۶	۳,۵,۷	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۱/۸,۱/۶,۱/۴	۴,۶,۸	۵,۷,۹
تاسیسات	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱,۱,۱	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۱/۵,۱/۳,۱	۴,۶,۸
بهداشتی درمانی	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۲,۴,۶	۱,۱,۱	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۱/۸,۱/۶,۱/۴	۱/۵,۱/۳,۱	۴,۶,۸
سیاسی اداری	۲,۴,۶	۲,۴,۶	۲,۴,۶	۱,۱,۱	۱,۳,۵	۱/۵,۱/۳,۱	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۵,۷,۹
تجاری بازرگانی	۳,۵,۷	۳,۵,۷	۳,۵,۷	۱/۵,۱/۳,۱	۱,۱,۱	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۴,۶,۸	۵,۷,۹
فرهنگی ورزشی	۴,۶,۸	۳,۵,۷	۴,۶,۸	۱,۳,۵	۲,۴,۶	۱,۱,۱	۵,۷,۹	۶,۸,۱۰
ارتباطات و حمل و نقل	۱/۸,۱/۶,۱/۴	۱,۳,۵	۱,۳,۵	۳,۵,۷	۱/۸,۱/۶,۱/۴	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۱,۱,۱	۲,۴,۶
جمعیت	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱/۸,۱/۶,۱/۴	۱/۸,۱/۶,۱/۴	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱/۶,۱/۵,۱/۳	۱/۸,۱/۶,۱/۴	۱/۶,۱/۴,۱/۲	۱,۱,۱

منبع: (محاسبات نگارندگان بر پایه پرسشنامه برگرفته از نظرات کارشناسان خبره، ۱۳۹۵)

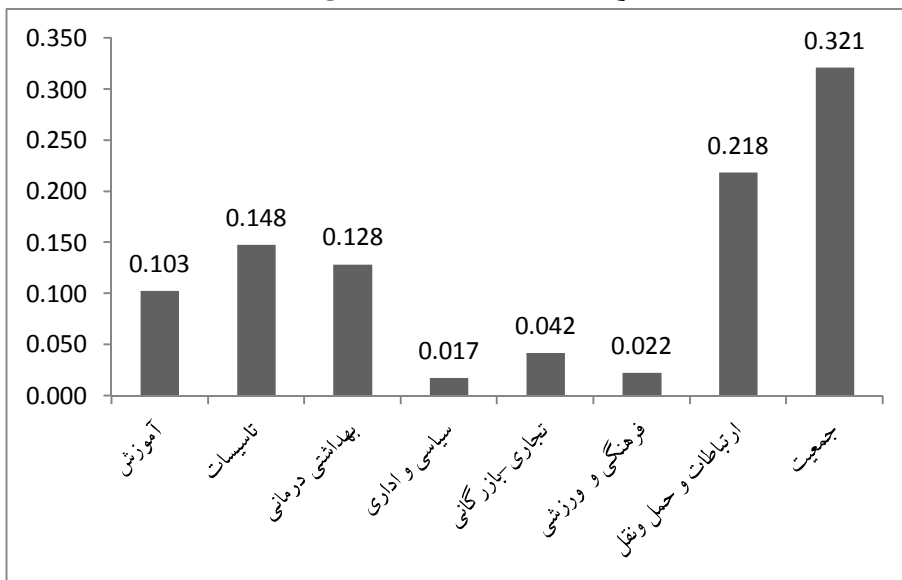
با توجه به نمودار شماره (۱) می‌توان بیان داشت که در میان شاخص‌های مورد مطالعه، بیشترین میزان ضریب اهمیت شاخص‌ها به شاخص‌های جمعیت و ارتباطات و حمل‌ونقل به ترتیب با میزان اهمیت ۰.۳۲۱ و ۰.۲۱۸ و کمترین میزان ضریب اهمیت به شاخص فرهنگی ورزشی با ۰.۰۲۲ و شاخص سیاسی و اداری با ۰.۰۱۷ اختصاص یافته است.

جدول (۵)- وزن شاخص‌های پژوهش بر اساس مدل AHP FUZZY

وزن نرمال شده	وزن نرمال نشده	شاخص
۰.۱۰۳	۰.۳۲	آموزش
۰.۱۴۸	۰.۴۶	تأسیسات
۰.۱۲۸	۰.۴	بهداشتی درمانی
۰.۰۱۷	۰.۰۵۳	سیاسی و اداری
۰.۰۴۲	۰.۱۳	تجاری-بازرگانی
۰.۰۲۲	۰.۰۷	فرهنگی و ورزشی
۰.۲۱۸	۰.۶۸	ارتباطات و حمل‌ونقل
۰.۳۲۱	۱	جمعیت

منبع: (محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۵)

نمودار (۱) - وزن فازی شاخص‌ها



منبع: (محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۵)

با توجه به تعداد شاخص‌ها و زیاد بودن انجام محاسبات ریاضی در رابطه با مشخص کردن وزن نرمال شده شاخص‌ها در دهستان‌های شهرستان کرمانشاه از آوردن محاسبات ریاضی معذور بوده‌ایم و وزن نرمال شده تک تک شهرستان‌ها را نسبت به شاخص مورد نظر در جدول شماره (۶) مشاهده می‌کنید.

جدول (۶) - وزن شاخص‌های پژوهش در شهرستان‌ها بر اساس مدل AHP FUZZY

وزن نرمال شده شاخص حمل و نقل	وزن نرمال شده شاخص جمعیت	وزن نرمال شده شاخص بهداشتی	وزن نرمال شده شاخص بازرگانی	وزن نرمال شده شاخص سیاسی	وزن نرمال شده شاخص خدمات	وزن نرمال شده شاخص آموزشی	وزن نرمال شده شاخص فرهنگی - ورزشی	شهرستان
۰.۰۹۵	۰.۰۱۴	۰.۰۷۳	۰.۱۲۶	۰.۰۰۰	۰.۰۶۴	۰.۰۱۰	۰.۰۰۰	جلالوند
۰.۰۳۵	۰.۱۰۱	۰.۰۰۰	۰.۰۱۸	۰.۰۰۰	۰.۰۷۵	۰.۰۳۷	۰.۰۰۰	سرفروزآباد
۰.۱۰۶	۰.۰۰۶	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۷۷	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	عثمانوند
۰.۰۴۸	۰.۱۵۶	۰.۰۷۳	۰.۰۱۸	۰.۰۸۲	۰.۱۰۴	۰.۱۰۷	۰.۰۸۷	بالادربند
۰.۱۶۶	۰.۲۰۲	۰.۰۷۱	۰.۲۵۳	۰.۱۵۷	۰.۱۱۴	۰.۱۴۱	۰.۲۵۷	درودفرمان
۰.۰۸۸	۰.۱۱۷	۰.۰۴۳	۰.۰۰۰	۰.۰۳۵	۰.۰۴۷	۰.۰۸۶	۰.۰۰۰	قره سو
۰.۱۰۶	۰.۱۷۴	۰.۱۳۶	۰.۰۷۸	۰.۱۱۳	۰.۱۱۴	۰.۱۱۰	۰.۰۸۲	میان دربند
۰.۰۸۸	۰.۰۲۲	۰.۰۷۸	۰.۰۱۵	۰.۱۱۵	۰.۰۸۸	۰.۱۲۴	۰.۰۷۲	چقا نرگس
۰.۰۰۳	۰.۰۷۵	۰.۰۶۷	۰.۰۶۶	۰.۱۱۵	۰.۰۷۰	۰.۰۷۲	۰.۱۲۹	ماهیدشت
۰.۰۰۳	۰.۰۳۴	۰.۰۶۵	۰.۰۱۸	۰.۰۱۲	۰.۰۸۹	۰.۰۶۲	۰.۰۴۱	سنجایی
۰.۰۰۳	۰.۰۰۰	۰.۰۶۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۴۲	۰.۰۶۲	۰.۰۰۰	هفت آشیان
۰.۱۴۴	۰.۰۲۸	۰.۲۱۶	۰.۲۵۳	۰.۲۳۵	۰.۰۷۳	۰.۱۰۸	۰.۱۹۰	رازآور
۰.۱۱۴	۰.۰۷۱	۰.۱۱۹	۰.۱۵۷	۰.۱۳۶	۰.۰۴۲	۰.۰۸۳	۰.۱۴۱	پشت دربند

منبع: (محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۵)

نتایج حاصله از مدل HP FUZZY در جدول شماره (۷) حاکی از آن است که دهستان درود فرمان نسبت به شاخص‌های توسعه در میان سیزده دهستان شهرستان کرمانشاه وضعیت مطلوب‌تری را به خود اختصاص داده است و دهستان میان دربند در رتبه دوم قرار گرفته و

دهستان رازآور در رتبه سوم قرار گرفته است. همچنین دهستان هفت آشیان و سپس دهستان عثمانوند پایین‌ترین سطح برخورداری را در بین دهستان‌ها دارا می‌باشند.

جدول (۷) - جدول اوزان نهایی گزینه‌ها نسبت به معیارها

معیار	آموزشی	خدمات زیربنایی	پیداکنی درمانی	سیاسی و اداری	بازرگانی و خدمات	فرهنگی و ورزشی	ارتباطات و حمل و نقل	جمعیت	جمع امتیاز	رتبه
وزن معیار	۰.۱۰۳	۰.۱۴۸	۰.۱۲۸	۰.۰۱۷	۰.۰۴۲	۰.۰۲۲	۰.۲۱۸	۰.۳۲۱		
دورودفرمان	۰.۱۴۱	۰.۱۱۴	۰.۰۷۱	۰.۱۵۷	۰.۲۵۳	۰.۲۵۷	۰.۱۶۶	۰.۲۰۲	۰.۱۶۱	۱
میان دربند	۰.۱۱۰	۰.۱۱۴	۰.۱۳۶	۰.۱۱۳	۰.۰۷۸	۰.۰۸۲	۰.۱۰۶	۰.۱۷۴	۰.۱۳۲	۲
رازآور	۰.۱۰۸	۰.۰۷۳	۰.۲۱۶	۰.۲۳۵	۰.۲۵۳	۰.۱۹۰	۰.۱۴۴	۰.۰۲۸	۰.۱۰۹	۳
بالادربند	۰.۱۰۷	۰.۱۰۴	۰.۰۷۳	۰.۰۸۲	۰.۰۱۸	۰.۰۸۷	۰.۰۴۸	۰.۱۵۶	۰.۱۰۰	۴
پشت دربند	۰.۰۸۳	۰.۰۴۲	۰.۱۱۹	۰.۱۳۶	۰.۱۵۷	۰.۱۴۱	۰.۱۱۴	۰.۰۷۱	۰.۰۹۰	۵
قره سو	۰.۰۸۶	۰.۰۴۷	۰.۰۴۳	۰.۰۳۵	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۸۸	۰.۱۱۷	۰.۰۷۹	۶
چقانرگس	۰.۱۲۴	۰.۰۸۸	۰.۰۷۸	۰.۱۱۵	۰.۰۱۵	۰.۰۷۲	۰.۰۸۸	۰.۰۲۲	۰.۰۶۶	۷
ماهیدشت	۰.۰۷۲	۰.۰۷۰	۰.۰۶۷	۰.۱۱۵	۰.۰۶۶	۰.۱۲۹	۰.۰۰۳	۰.۰۷۵	۰.۰۵۹	۸
سرفیروزآباد	۰.۰۳۷	۰.۰۷۵	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۱۸	۰.۰۰۰	۰.۰۳۵	۰.۱۰۱	۰.۰۵۶	۹
جلالوند	۰.۰۱۰	۰.۰۶۴	۰.۰۷۳	۰.۰۰۰	۰.۱۲۶	۰.۰۰۰	۰.۰۹۵	۰.۰۱۴	۰.۰۵۰	۱۰
سنجایی	۰.۰۶۲	۰.۰۸۹	۰.۰۶۵	۰.۰۱۲	۰.۰۱۸	۰.۰۴۱	۰.۰۰۳	۰.۰۳۴	۰.۰۴۱	۱۱
عثمانوند	۰.۰۰۰	۰.۰۷۷	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۱۰۶	۰.۰۰۶	۰.۰۳۶	۱۲
هفت آشیان	۰.۰۶۲	۰.۰۴۲	۰.۰۶۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۳	۰.۰۰۰	۰.۰۲۱	۱۳

منبع: (محاسبات تحقیق، ۱۳۹۵).

نقشه‌های زیر میزان ارزش‌گذاری هر یک از شاخص‌ها را با استفاده از مدل AHP FUZZY در دهستان‌های شهرستان کرمانشاه نشان می‌دهد و نقشه شماره ۱۰ میزان توسعه‌یافتگی در تمامی شاخص‌ها را به صورت ترکیبی و با استفاده از محاسبات نهایی مدل AHP FUZZY نشان می‌دهد.

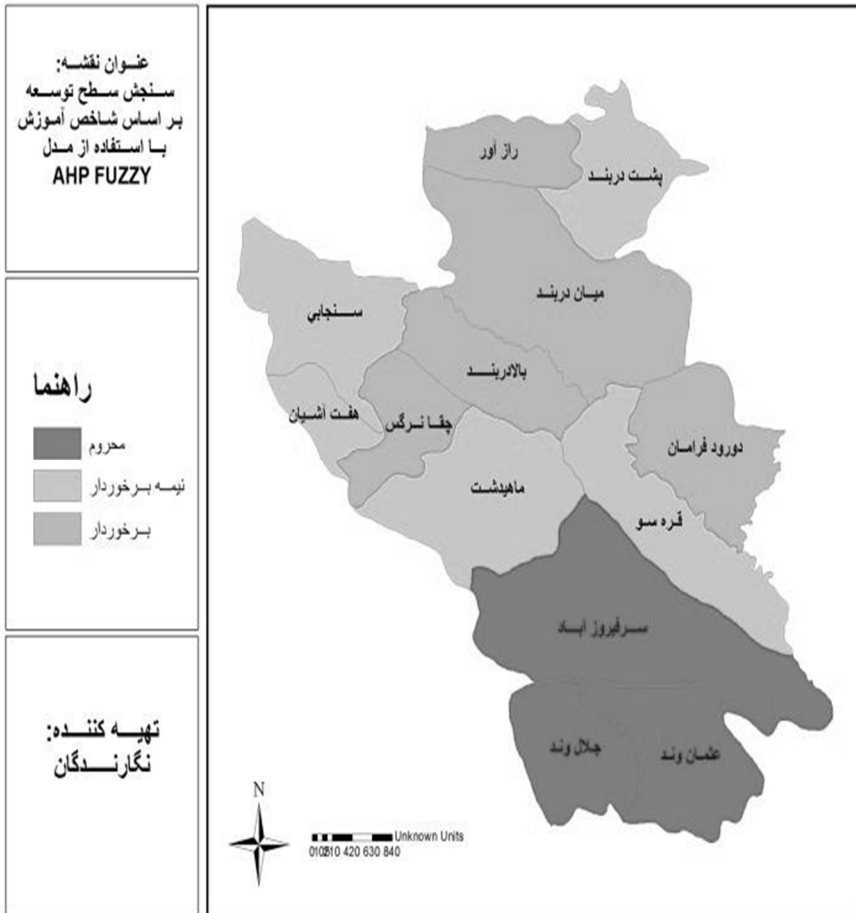
نقشه ۲: سنجش توسعه شاخص بهداشتی درمانی



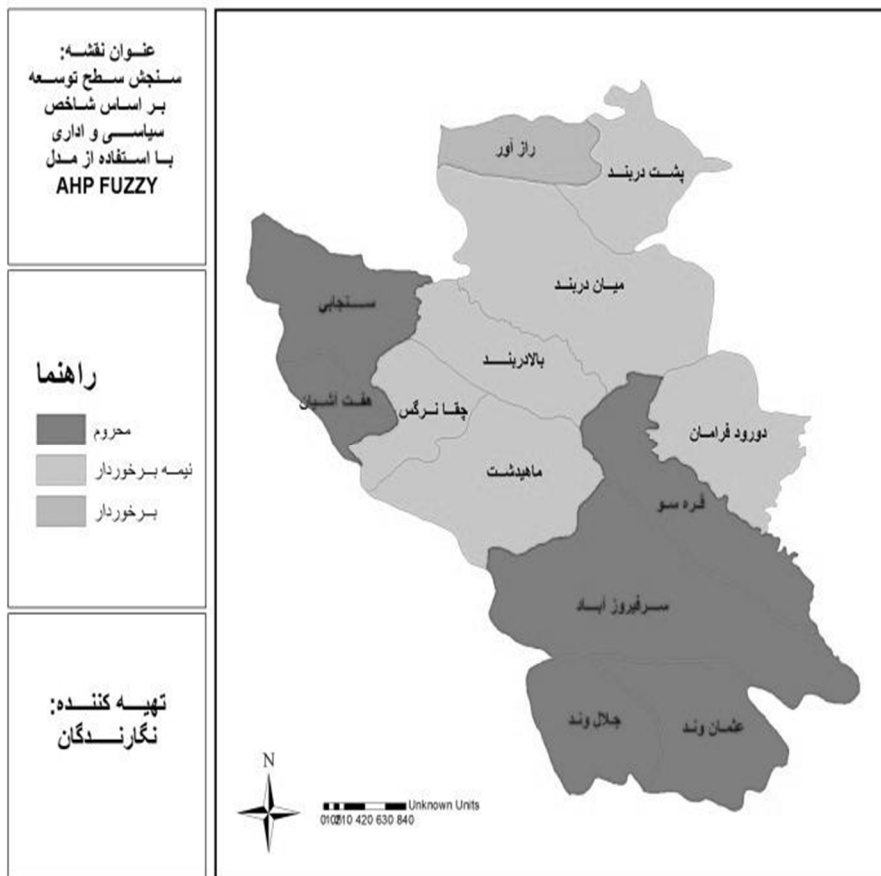
نقشه ۳: سنجش توسعه شاخص بازرگانی خدمات



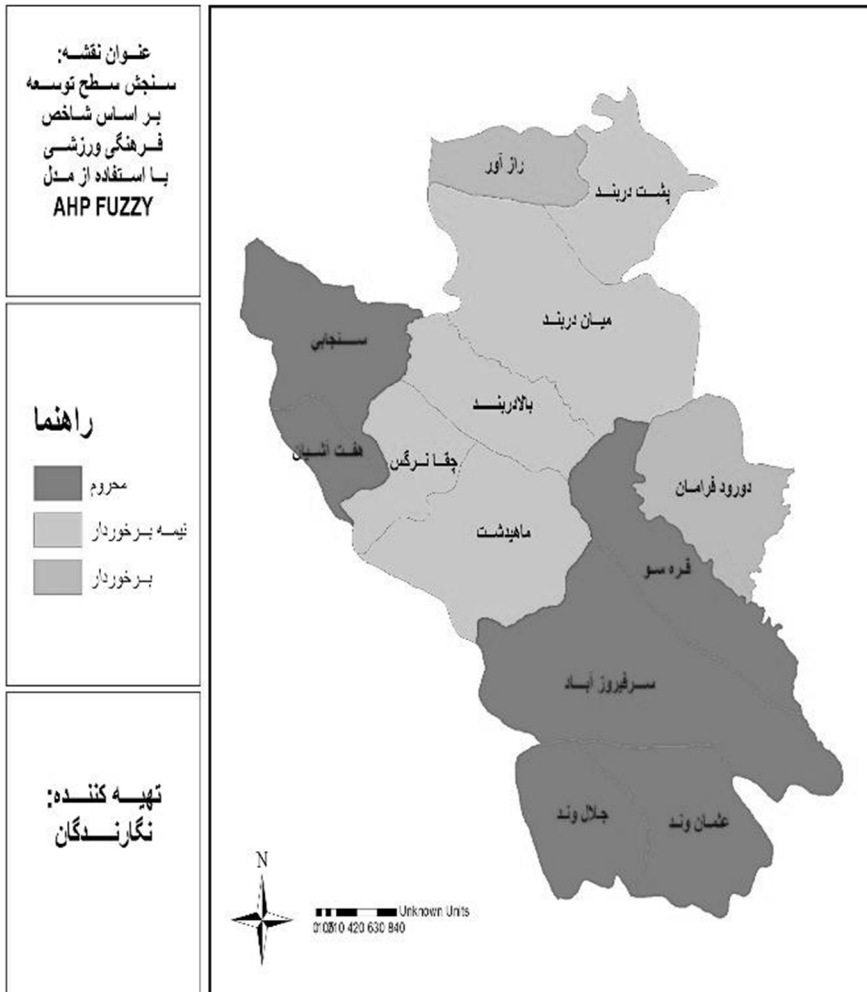
نقشه شماره ۴: سنجش توسعه شاخص آموزشی



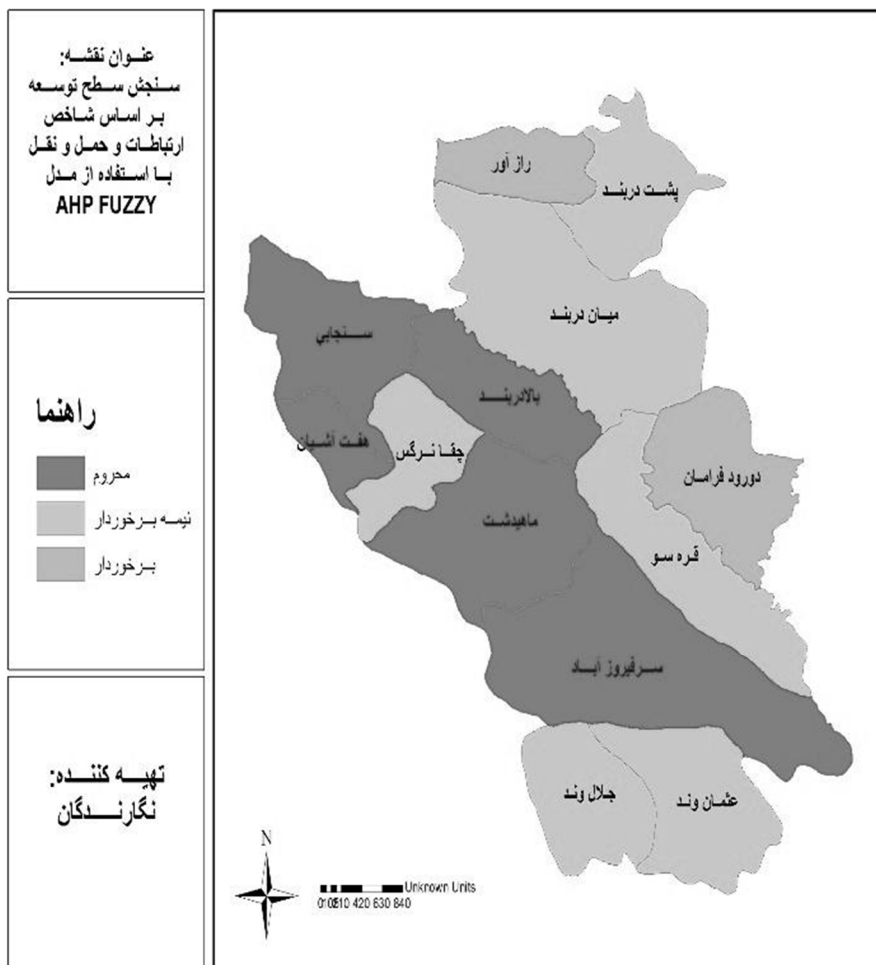
نقشه شماره ۵: سنجش توسعه شاخص سیاسی - اداری



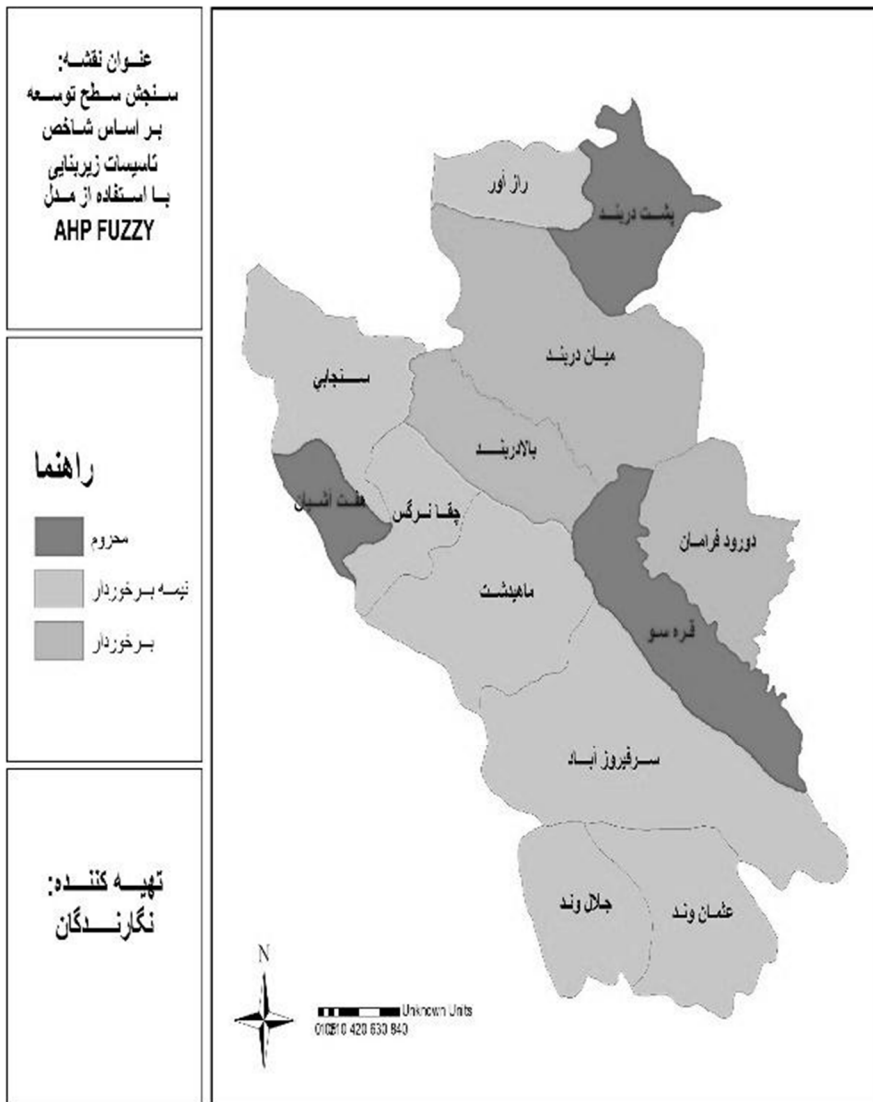
نقشه شماره ۶: سنجش شاخص فرهنگی ورزشی



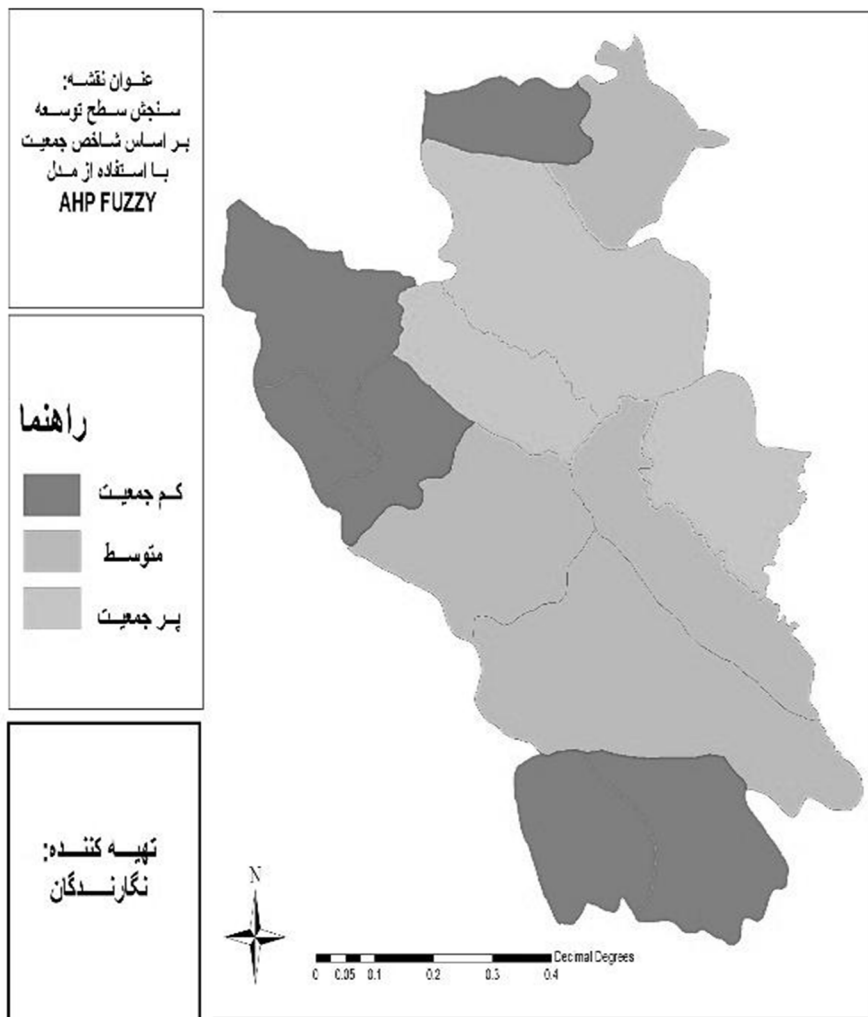
نقشه شماره ۷: سنجش شاخص ارتباطات و حمل و نقل



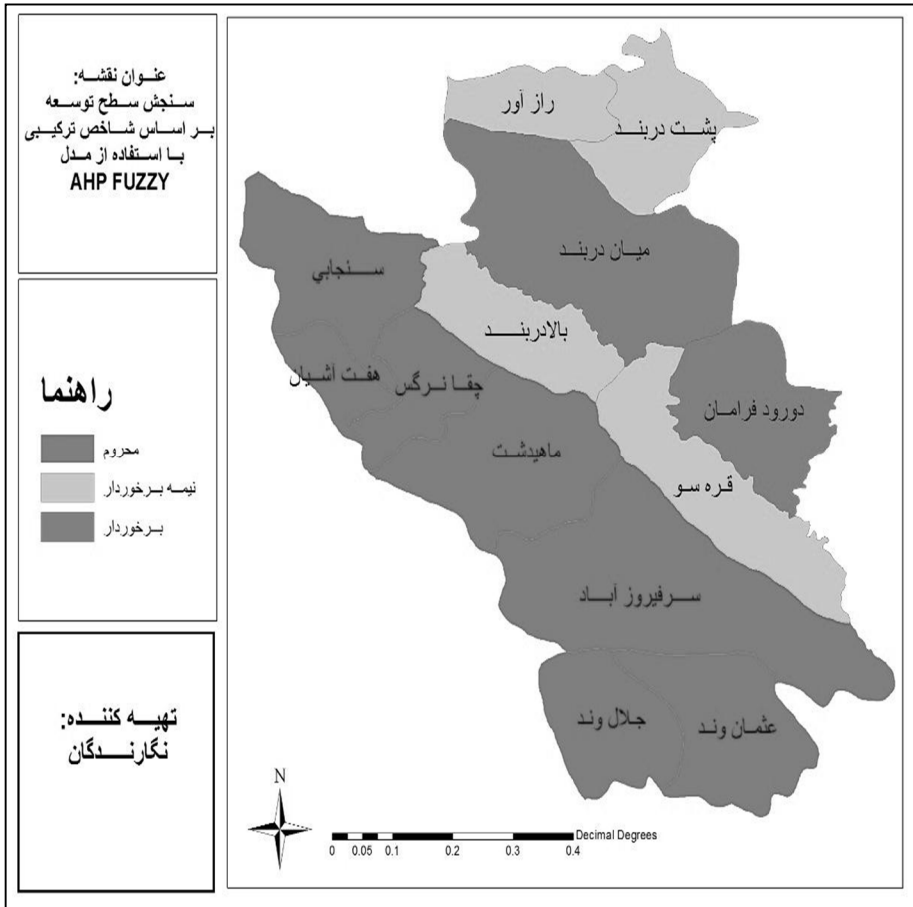
نقشه شماره ۸: سنجش شاخص تأسیسات زیربنایی



نقشه شماره ۹: سنجش شاخص جمعیت در دهستان‌ها



نقشه (۱۰) - سنجش سطح توسعه بر اساس شاخص ترکیبی با استفاده از مدل AHP FUZZY



نتیجه گیری و راهکارها

نتایج به دست آمده از پژوهش همانگونه که در جدول (۵) هم مشهود است در بین دهستان‌های محدوده مورد مطالعه تفاوت و ناهمگنی و شکاف عمیق از نظر شاخص‌های انتخابی کاملاً مشهود است. به نحوی که دهستان‌های درود فرامان و راز آور که در مسیرهای ارتباطی اصلی و ترانزیتی کلان‌شهر کرمانشاه قرار دارند، از نظر شاخص‌های توسعه در وضعیت بهتری قرار دارند، و دهستان‌های سنجایی، عثمانوند و هفت آشیان از نظر شاخص‌های توسعه وضعیت مطلوبی را ندارد

و محروم‌ترین دهستان در بین دهستان‌های شهرستان کرمانشاه می‌باشد. طبق پژوهش (نظم‌فر، باختر و علوی، ۱۳۹۴) با عنوان رتبه‌بندی سطوح توسعه یافتگی مناطق روستایی در استان کرمانشاه نتایج حاکی از تفاوت در توسعه یافتگی در سطح دهستان‌های استان است، به گونه‌ای که از ۸۵ دهستان، ۳ دهستان توسعه یافته، ۱۹ دهستان نسبتاً توسعه یافته، ۳۳ دهستان در حال توسعه، ۲۸ دهستان نسبتاً محروم و ۲ دهستان در وضعیت محروم از توسعه قرار داشته‌اند. بدیهی است که برخی از دهستان‌ها به لحاظ منابع حیاتی، نقاطی مستعد با پتانسیل‌هایی جدی و فراوان‌اند، اما به دلیل برنامه‌ریزی‌های گاه غیراصولی و تخصیص ناعادلانه اعتبارات و امکانات توسعه، در انتهای طیف رتبه‌بندی قرار گرفته‌اند. بنابراین دلیل اصلی آن به کارگیری الگوهای توسعه با نگاه و رویکرد مرکز گراست، به نحوی که در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای سکونتگاه‌های پیرامونی صرفاً نقش ناظر رشد و توسعه مرکز را ایفا می‌کنند. بنابراین برنامه‌ریزی منطقه‌ای باید به گونه‌ای باشد که شرایط و امکان توسعه را برای همه مناطق به نحو یکسانی فراهم کند. در پایان، راهکارهایی که می‌توان برای برون رفت از شرایط ناهمسان در میان دهستان‌ها به کار بست، پیشنهاد شده‌اند:

- توجه ویژه به توسعه همه جانبه در قالب برنامه‌ریزی منطقه‌ای و ترسیم خط و مشی‌های مناسب و کارآمد در این زمینه و چگونگی دسترسی به آنها؛
- سرمایه‌گذاری و به خدمت گرفتن کارشناسان در جهت شناسایی توانایی‌ها و استعداد بالقوه دهستان‌ها و برنامه‌ریزی در قالب توان‌های محلی؛
- برنامه‌ریزی از سطوح پایین به بالا و توجه به مشارکت مردمی گروه‌های هدف در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای؛
- تناسب توزیع سرمایه‌گذاری‌ها با نیازهای جمعیتی و توانمندی‌های ناحیه‌ای؛
- توجه مدیران ارشد استان در مورد به کارگیری سیاست عدم تمرکز در ارائه خدمات روستایی، انجام سرمایه‌گذاری‌های نوین و ایجاد زیرساخت‌ها؛
- تلاش در جهت کاهش مهاجرت‌های روستایی با ارائه برنامه‌هایی جهت تقویت توسعه صنایع روستایی، توسعه گردشگری روستایی و رفع مشکلات بخش زراعت و دامپروری؛
- در اولویت قرار دادن دهستان‌های محروم و بسیار محروم در طرح‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی؛

- اصلاح بافت و ساختار راههای ارتباطی نامطلوب بین دهستان‌های محروم، جهت تسریع و تسهیل امر خدمات‌رسانی به این نواحی.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ موسوی، میرنجف و شمس‌اله کاظمی‌راد (۱۳۹۱)، تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره اول.
- ازکیا، محمد؛ غفاری، غلام (۱۳۸۳)، *توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*، تهران، نشر نی.
- اکبری، نعمت‌اله و مرادی، زاهد (۱۳۸۷)، بررسی اقتصادی و تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی استان کردستان، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی علوم اقتصادی*، سال هشتم، شماره ۳، پیاپی ۳۰، پاییز.
- امین بیدخت، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، رتبه‌بندی سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان سمنان، *مجله آموزش جغرافیا*، دوره بیست و یکم، شماره ۱، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، پاییز.
- امینی، نجات و دیگران (۱۳۸۵)، رتبه‌بندی سلامت استان‌های کشور، *فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۲۰.
- آسایش، حسین (۱۳۷۵)، *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی روستایی*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- بختیاری، صادق (۱۳۷۷)، *تحلیلی مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور*، آرشیو مقالات SID.
- بیات، محمد و صفری، رضا (۱۳۹۲)، تعیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی استان آذربایجان شرقی با استفاده از تکنیک آماری تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، سال ۱۳، شماره ۲۸، صص ۴۸-۳۱.
- بیات، محمد (۱۳۸۸)، سنجش سطح توسعه‌یافتگی بخش کوار شهرستان شیراز با استفاده از روش تحلیل خوشه‌ای، *جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال بیستم، شماره پیاپی (۲۳)، شماره ۱، صص ۱۳۱-۱۱۳.
- تقوایی، محسن و نوروزی آورگانی، احمد (۱۳۸۹)، تعیین و تحلیل سطوح برخورداری مناطق روستایی استان‌های کشور با بهره‌گیری از روش تاکسونومی عددی و تحلیل خوشه‌ای، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره پنجم.
- تقوایی، مسعود؛ علیرضا زارع شاه‌آبادی؛ عبدالنور باغبان‌رو (۱۳۸۲)، سنجش درجه توسعه‌یافتگی مناطق روستایی استان یزد با تأکید بر شاخص جمعیتی، *فصلنامه فرهنگ یزد*، سال پنجم، شماره ۱۶ و ۱۷، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد.

- جمشیدزاده، ابراهیم (۱۳۷۸)، **برنامه‌ریزی منطقه‌ای به کمک تکنیک د/د- ستانده: نمونه موردی استان گیلان**، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی.
- جیروند، عبا... (۱۳۷۵)، **توسعه اقتصادی**، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات نور حکمت.
- حسین‌زاده دلیر، کریم (۱۳۸۳)، **برنامه‌ریزی ناحیه‌ای**، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳)، سنجش و تحلیل روند تغییرات سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان سنندج، **مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای**، شماره سوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳)، سنجش و تحلیل سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی در شهرستان سنندج، **مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای**، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم.
- زیاری، کرامت... و اسحاق جلالیان (۱۳۸۷)، مقایسه شهرستان‌های استان فارس بر اساس شاخص‌های توسعه ۱۳۷۵-۱۳۵۵، **مجله جغرافیا و توسعه**، شماره ۱۱، صص ۹۶-۷۷.
- سایت استانداری کرمانشاه، سیمای استان، جغرافیای استان، www.ostan-ks.ir
- سلیمی فرو، مصطفی؛ نوروزی، روح اله و مطهری، محب اله (۱۳۸۶)، سنجش توسعه صنعتی و توسعه منطقه‌ای استان‌های خراسان رضوی، جنوبی و شمالی، **پژوهشنامه اقتصادی**، سال نهم، شماره چهارم.
- صدرموسوی و طالب‌زاده، معین (۱۳۹۲)، تعیین و تحلیل سطوح توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان چالدران، **نشریه علمی پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی**، سال ۱۷، شماره ۴۴، تابستان.
- صرافی، محمود (۱۳۷۷)، **مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای**، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول؛
- عطائی، محمد (۱۳۸۹)، **تصمیم‌گیری چند معیاره فازی**، انتشارات دانشگاه صنعتی شاهرود، چاپ اول.
- قدسی پور، سید حسن (۱۳۸۵) **فرایند تحلیل سلسله مراتبی (AHP)**، چاپ پنجم، مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران.
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۵)، **اقتصاد رشد و توسعه**، تهران، انتشارات نشر نی، چاپ دوم.
- کلاتری، خلیل (۱۳۸۰)، **برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای (تنوری‌ها و تکنیک‌ها)**، تهران، انتشارات خوشبین.
- متوسلی، محمود و وهابی، بهرام (۱۳۸۲)، الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای از دیدگاه توسعه منطقه‌ای روش‌شناسی و کاربردها، **فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)**، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۳)، توسعه: سیر تحول مفهومی و نظری، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۳، صص ۲۵۲-۲۲۳.
- موسوی، میرنجف (۱۳۸۲)، **سنجش درجه توسعه‌یافتگی نواحی ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه یزد.

- مولایی، محمد(۱۳۸۶)، مقایسه درجه توسعه‌یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳، **فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی**، شماره ۲۴، صص ۲۵۸-۲۴۱.
- مؤمنی، منصور(۱۳۸۵)، **مباحث نوین پژوهش در عملیات**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- مؤمنی، منصور(۱۳۹۱)، **مباحث نوین تحقیق در عملیات**، چاپ چهارم، نشر مؤلف.
- میرغفوری، سیدحبيب الله و صدقی آرانی(۱۳۸۵)، تجزیه و تحلیل و بررسی وضعیت توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان یزد از نظر مؤلفه‌های اطلاع‌رسانی در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۴، **فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی**، شماره اول، جلد ۱۱.

- Asqarpour(1381), **Multi Criterion Decision**, Second Edition Publication of Tehran University.
- Diamantini, Corrado and Bruno Zanon(2000), **Planning the Urban Sustainable Development the Case of the Plan for the Province of Trento**, Italy, Elsevier Science Ltd.
- Elliot, Jenifer A(1994); **An Introduction to Sustainable Development, The Developing World**, London and New York: Rutledge.
- J.G. Frazier(1997), **Sustainable Development: Modern elixir or Sack dress?** Environmental Conservation, pp182-193.
- Leung, L. C., Chao, D., (2000), On Consistency and Ranking of Alternatives in Fuzzy AHP, **European Journal of Operational Research**, 124, 102-113.
- M.P. Cowen, W. Shenton(1996), **Doctorines of Development**, Routledge.
- Todaro, Michael(1985), **Economy Development in Developing Countries**, Translator: Qolam Ali Farjady, First Edition, Publication of Planning and Budget Department, Tehran.

Spatial Analysis and Assessment of the Level of Development of the District of the City of Kermanshah Using AHP FUZZY

Dr. Saeed Maleki
Sadegh Mokhtari
Hossein Taheri
Leila KeshtKar

Abstract

Reducing the deprivation and inequality is a significant issue because of its economic and political consequences. In fact, attaining the development and invasive growth requires the knowledge about the condition of different areas and regions. In one hand, applying the quantitative criteria and methods for grading the residents in the space system of the regions results in recognizing the inequality of the resident and on the other hand, it is a criterion for trying to reduce and remove the inequalities among them. Major aim of this study is to measure the development grade and grading the towns of Kermanshah. The investigation is theoretical and its method is descriptive –analytical. Required data are gathered as library. The aim of this study is an implicational one and examines the rating of the condition of stable development indices and distribution of these indices in 13 towns of Kermanshah in the form of 76 secondary and 8 major indices. TOPSIS, Fuzzy AHP and Excell software were used for analyzing the data. Results of obtained from the study show the different and heterogeneity and deep gap among the towns of Kermanshah province, so that Dorood Farman and Razavar towns have strong difference with the other towns in respect of selective indices and Haftashiyan and Osmanvand have the lowest level in 13 towns of Kermanshah.

Keywords: Development, Fuzzy AHP, GIS, Rural district, Kermanshah city.

The Feasibility of Using Nuclear Technology in the Development of the Knowledge-Based Economy

Dr. Mahdi Sadeghi Shahedani
Abdollah Elmkhah

Abstract

Theorists predicted the emergence of the new economic era that which knowledge is the main source of wealth and economic output. In other words, in a new era the economy is away from the resource economics foundation and is close to the knowledge-based economy. Knowledge-based economy based on the production, distribution and use of knowledge and formed information and investment in knowledge and knowledge-based industries are particular interest. Because of the position of the knowledge-based economy, emphasis Leader and special attention to the implementation, this paper was provided according to the analytical and descriptive based on documents, has been reviewed the literature of the knowledge economy and the use of nuclear technology in the growth and development of knowledge-based economics. The results show that due to the diverse applications of nuclear technology in different sectors, its adaptation to the definition of the APEC economic committee on the knowledge-based economy, having positive externalities on other sectors and, most importantly, having characteristics of the knowledge-based economy, nuclear technology is considered as an example of the knowledge-based technology. The further, development of nuclear technology and invest in it is considered to be the growth and development of the knowledge-based economy.

Keywords: Knowledge-Based Economy; Growth and Development; Nuclear Technology.

Sustainable Housing: Concepts, Dimensions, Indicators and Overviewing the Experiences of Countries

Dr. Majid Yasori

Dr. Esmaeel Aghaezadeh

Sepideh Zaree

Abstract

Urban and Urbanization development, In spite of providing facilities and welfare for human life has caused to increasing environmental destruction and pollution. Therefore, urban sustainable development theory has been raised due to negative impacts of urban growth and has proposed strategies to minimize urban problems. Attempting for urban housing sustainability is including these strategies. Housing as the most important land use in the cities, which is included high percentage of the city's area, determines the citizen's quality of life and welfare. The housing design and construction, effect on urban environment, society, culture, economy as well as people Everyday life and their health and safety. Hence, housing sustainability is an important step towards urban sustainable development in different dimensions including social, economic, physical and environmental. The purpose of this paper is understanding sustainable Housing, its dimensions and Indicators on the one hand and to study samples of sustainable housing in different countries on the other hand. For this purpose, descriptive research method and document study have been used. The results among introduction of important indicators for sustainable development, show that housing development In addition to affecting on environment, effects on the economy, culture and social issues and therefore, the realization of sustainable housing, requires the development of special programs for urban development.

Keywords: Housing, Sustainability, Sustainable Development, Sustainable Housing, Sustainable Housing Indicators.

Knowledge and Expansion of Industry in Iran

Dr. Vahid Mehrbani

Abstract

The evolution of economic growth and development theories has led to considering the investment in knowledge and new ideas rather than in physical capital and employment of labor. Concentrating on knowledge-based economy requires knowing the resources of growth in knowledge so that provide their investment basis and financial allocation. Regarding to the importance of industry in economic development, this paper investigates the impact of knowledge inputs on production and sale of Iranian industries. By using an endogenous growth model and panel data in period 1382-86, it is found that enhancement of education level and R&D expenditures leads to growth of industry output but it is just R&D expenditures that has positive impact on level of sale. Skilled labors have been negatively correlated with both of dependant variables.

Keywords: Knowledge, Knowledge Inputs, Endogenous Growth Model, Industry, Economic Growth.

A Comparative Attitude to "Development Studies" in the International Political Economy and International Relations Approaches

Dr. Hadi Ajili
Mahdi Rezaee

Abstract

Development has always been considered as a very controversial issue in Social Science and other related academic disciplines. Even in International Relations studies due to the domination of epistemological and methodological Issues in recent decades, complexities and conceptual debate over this subject have been intensified and it has been very difficult to find a conceptual framework to deal with development issues. Furthermore Political Science and International Relations do not necessarily consider development studies as an academic priority. So development studies require an independent academic discipline in an age of globalization and in a globalized world, concentrating on most tangible issues in the realm of global politics and economics.

In this regard this article has tried to reassess the position of International Political economy as an independent academic discipline mainly concerned of development issues based on this hypothesis that International political economy is yet considered the best academic discipline to deal with development issues and in comparison with international relations it is enjoying the most explanatory power.

On the Other hand it is so crucial establishing the course of International political economy in Iranian academic centers and faculties given the ongoing rise of discipline worldwide and the vital importance of development studies.

Keywords: International Political Economy, International Relations, Development, Globalization.

Ranking Villages in the Central Part of the Kermanshah District Based on the Degree of Development by Using Numerical Taxonomy

Dr. Mansor Parvin
Dr. Hamid Barghi
Bahman Shafiee
Amir Ali Zolfaghari

Abstract

According to the villages and rural inhabitants in the world, is very important. Because this type of human settlements, as a basic social, play a fundamental role in the formation and prosperity of societies and civilizations have had. Kermanshah province, with its numerous villages, and their role in social transformation, culture and economy over time, and now, in need of major attention. The purpose of this study is to evaluate and rank the degree of development of the central rural area (Baladarband, Miandarband, Gharehsoo and Dorud Faraman), the city of Kermanshah, using numerical taxonomy. To calculate the central rural development, indicators of environmental, social - demographic, economic and physical indicators - space (infrastructure and superstructure), is used. Applied research, and considering the components of the review, the dominant approach is a combination of documentary and analytical methods. The results show that it is, none of the central rural area, the position has not been developed, and only 21 villages in the developing, least of developed 33 villages, and 36 villages are underdeveloped. Most developing villages, belonging to the villages of Baladarband, and some villages of dorudfaraman. Most villagers of Miandarband, in the underdeveloped villages, and more villagers of Dorudfaraman and Gharehsoo, in less developed rural areas are.

Keywords: Rural Development, Development Indicators, Numerical Taxonomy, Central District, City of Kermanshah.

The Impact of the Financial and Especially Banking For SMEs Businesses on Economic Development

Dr. Saeed Kianpoor

Abstract

This article attempts to summarize the successful experience of international banking mechanism of small and medium businesses. According to role of SMEs in the economy, remove the existing bottlenecks in the financing of these businesses is essential and as a prerequisite is for the effectiveness of their activities in the development of economy. Today, development of small and medium-sized businesses is as the key to economic development, these businesses effect on the national economy and consequently the global economy by through entrepreneurship, innovation and technological development, industry dynamics up, creation of employment and income growth. However, small and medium businesses, faced in the main challenges and difficulties financing. According to bank-BASED IN financing of the production system in Iran, Banking development, especially small and medium businesses can play an effective role in financing businesses with accurately identify the needs of this sector and provide a range of services. While commercial banks, providing banking services are called risky and challenging to small and medium businesses. Thus, especially banking realization for SMEs, requires the roots of the problems and provides the necessary administrative infrastructure.

Keywords: Business, Economic Development, SMEs, Entrepreneurship Development.

Exploring the Concept of Beauty in Urban Space

Malihe Ezadi
Mahsa Akrami

Abstract

The urban system for beauty has a special place. In the present age, the urban and urban span has embraced all economic, social, cultural and physical areas. As a matter of fact, urban space is considered to be a cosmopolitan paradigm, or we might consider other factors involved in the definition of urban space. The beautiful breath of an urban space is important. Accordingly, it is assumed that urban planning has a special place for beauty in the city. Accordingly, the question is: what is the position of beauty in the thinking of the school of urban planning and urban planning? In urban planning, the city focuses on its creator, that is, man and its inhabitants, in the first step, in order to define the city from other demographic sites, social factors such as security, prosperity and abundance, and from the physical point of view, have taken into account factors such as order, beauty, symmetry, contrast, and strength. Research method this study is descriptive and library-based. Finally, the present study examines the concepts of beauty from different perspectives and its place in the Quran, the importance of beauty in the urban system and its use as an important goal in urban planning and urban planning.

Keywords: City, Beauty, Urban Planning, Urban Space.

Iranian-Islam City Develop and Modernity

Dr. Mohammad Rahim Rahnama
Behnam Ata

Abstract

Islamic Iranian city concept for the introduction of the cities affected by the culture and religious teachings and values of Islam. Cities in the body, texture, color, social status, as well as urbanization perfectly mixed with the smell of the rich culture of Iran is Islam, the truth and the spirit of the modern age, modernity and its realization based on the founding principles of modern human thought, and in its historical path the issue of cities and urbanization and the emergence of new institutions of social transformation, the people and create different fields systems is legal. But Islamic city has shortcomings such as building materials and modern equipment in which a modernity to overcome these deficiencies exist, but the misuse of modernity that we see today has been transformed-Islamic in the city. The main objective of this paper is to maintain and develop the values of Islamic Iran is the use of modern communication technologies modernity, rather than the complete transformation of the city and create soulless buildings, urban cool and soulless City West has a full-Islamic Iranian city developed a modern and complete in the spirit of the Islamic Iranian-old tradition and values with social Cooperation Neighborhood and neighborhood and make it strengthened.

Keywords: Islamic Iran, Modernity, Urbanization, Development, Neighborhood.

Analytical and Critical Approach to the Role of Urban Management, Urban Planning and Urban Design in the Realization of Creative City

Azadeh Jalali
MohammadReza Pourjafar

Abstract

Globalization is the movement of all of the societies towards unified world that everything can be seen on a global level. Harvey Expresses globalization as the compression of place and time and Giddens defines it as intensification of worldwide social relations. Robertson says people think globally and act locally. This phenomenon has led to competition among cities and each city tries to use competitive advantage in order to become a creative city. Cities are connection of social, economical, cultural and political dimentions, therefore all of the elements of a city tries to achieve this goal. The aim of this article is to review and critique the role of the urban manager, urban planner and urban designer in manifestation of concepts and theories related to creativity in city and creative city. Method of research is analytical and descriptive which review literature and the most important ideas of theorists and critics, then it classified to three levels: macro, middle and micro ones. The role of urban management, urban planning and urban design are criticized. The results indicate that urban designer has an important role in the local levels in order to design local and successful urban spaces, but this would be achieved when urban managers and urban planners offer appropriate policies and strategies.

Keywords: Globalization, Creative City, Urban Mngement, Urban Planning, Urban Design.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۴۵۷۴۲۵۳۵۸۸ شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۷۲۲۱۹۶۰۲۰۴ بانک ملت
- لطفاً تصویر فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی، پایین تر از تقاطع زرتشت، پلاک ۵۵۴، طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر: ۸۸۹۹۱۸۰۲